

چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران

از ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ میلادی

نوشته: گرمون استفان رای

ترجمه: حسن زنگنه





استفان رای، گرومون

چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران از ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ میلادی.

نوشته گرومون استفان رای؛ ترجمه حسن زنگنه.

قم: مؤسسه نشر همسایه، ۱۳۷۸.

۲۸۸ ص.

ISBN 964-6199-76-3

مستطیل

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. بوشهر (استان) - تاریخ ۲۰. آل مذکور (خاندان) - تاریخ.

الف. زنگنه، حسن، مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۶۴

DSR ۲۰۰۳/۵۷ و ۵

فهرست‌نویسی از: مصطفی محفوظی.

چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران

از ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ میلادی

◆
نوشته: گرومون استفان رای

ترجمه: حسن زنگنه
◆

با همکاری گروه صنعتی بوشهر

مؤسسه نشر همسایه

۱۳۷۸



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

۵۰۵۴۷/الف

D\$324

B\$8

1378

۷۰۱



چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران
ترجمه: حسن زنگنه

ناشر: همسایه
چاپ: پاسدار اسلام، قم
حروف نگاری: فرخ انصاری
انتشار: ۱۳۷۸
طراح جلد: مهندس عباس حمزوی
نوبت چاپ: اول
تیراژ: ۳۰۰۰
قیمت: ۱۴۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است.

مؤسسه نشر همسایه:

صندوق پستی: ۷۴۷-۳۷۱۸۵ / تلفن: ۲۲۴۶۰۱ (۰۲۵۱)

ISBN 964-6199-76-3 / شابک ۹۶۴-۶۱۹۹-۷۶-۳

کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
تاریخ ثبت: ۱۳۷۸/۱۰/۲۵
شماره ثبت: ۱۳۷۸/۱۰/۲۵

۱۹۶۷

فهرست

صفحه

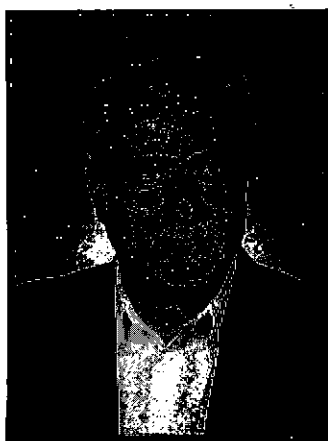
عنوان

۷	مقدمه مترجم
۱۳	فصل اول
۱۹	اوضاع جغرافیایی و اقتصادی جنوب ایران
۴۳	فصل دوم
۴۵	ظهور خاندان «آل مذکور»
۸۷	فصل سوم
۸۹	سقوط خاندان آل مذکور
۱۲۵	فصل چهارم
۱۲۷	بوشهر و تجارت خلیج فارس
۱۵۳	فصل پنجم
۱۵۷	تبدیل بوشهر از بندر «واقع در مسیر کشتی‌ها» به بندر «ترانزیتی»
۱۸۱	فصل ششم
۱۸۳	تجار و خاندان آل مذکور
۲۰۱	فصل هفتم
۲۰۳	منابع و امکانات مالی آل مذکور
۲۲۳	فهرست اعلام
۲۵۳	ضمیمه

بنام خدا

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب
وزین دو درگذری کل من علیها فان

از جناب آقای مهندس عبدالزهره وطن دوست رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل
گروه صنعتی پلیمر بوشهر که از سرِ علم دوستی و معارف پروری کلیه هزینه چاپ این
کتاب را سخاوتمندانه بر عهده گرفتند، صمیمانه سپاسگزارم و برایشان آرزوی موفقیت هر
چه بیشتر در کارهای فرهنگی و عام المنفعه را دارم.



مهندس عبدالزهره وطن دوست

مقدمه مترجم

«چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران» در دوران زندیه و اوایل قاجاریه - با وجود تمام ارزش و اهمیتی که در تاریخ ایران دارد - موضوعی است که در کتب و اسناد تاریخ معاصر کمتر بدان پرداخته شده و چون ابعاد و زوایای پنهان و تاریک فراوانی دارد، باید در پرتو انتشار اسناد و خاطرات و گزارشات داخلی و خارجی روشن گردد. متأسفانه فقر منابع فارسی در این باره چنان آشکار است که هر پژوهنده‌ای که بخواهد در این وادی گام بردارد به ناچار باید به منابع غیرفارسی و بویژه انگلیسی مراجعه کند.

به عنوان مثال در باب کریم خان زند و خلیج فارس تنها یک رساله کوچک توسط مرحوم احمد فرامرزی چاپ و منتشر شده است که این رساله هم تا حدود زیادی تلخیصی است از کتابهای کلاسیک تاریخ زندیه مانند تاریخ گیتی گشا و غیره^۱. یا درباره میرمهنای بندرریگی، کسی که به مدت چند سال دو قدرت مقتدر خارجی - هلندی‌ها و انگلیسی‌ها - را به خود مشغول کرد و سرانجام موفق شد هلندی‌ها را برای همیشه از خلیج فارس اخراج کند، حتی یک رساله کوچک چند صفحه‌ای تألیف نشده و تنها در سالهای اخیر است که به همت برخی از پژوهندگان جنوبی کتب و مقالات نسبتاً قابل قبولی به رشته تحریر درآمده است^۲.
بنابر این راجع به این موضوع هر منبع و مأخذی که به زبانهای دیگر تألیف و

۱ - کریم خان زند و خلیج فارس، تألیف احمد فرامرزی، خرداد ماه ۱۳۴۶، چاپ داورپناه، به کوشش حسن فرامرزی.

۲ - میرمهنای رویارویی انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در خلیج فارس. تألیف سید قاسم پاحسینی، انتشارات پروین، ۱۳۷۴.

مقالاتی هم توسط آقایان خورشید فقیه، دکتر سید جعفر حمیدی، دکتر سید حسن موسوی و غیره نوشته شده و در روزنامه آینه جنوب در بوشهر و نشریه دانشگاه شیراز به چاپ رسیده است.

انتشار می‌یابد ضروری است که بلافاصله به فارسی ترجمه شود تا محققین و پژوهندگان عزیز ایرانی بتوانند با در اختیار داشتن منابع و اسناد متعدد و متنوع، پژوهشهای خود را هر چه استوارتر و منطبق بر حقایق مسلم تاریخی و اصول اکادمیکی تاریخ‌نگاری، به انجام رسانند.

در این راستا راقم این سطور در چند سال اخیر با کمک دوستان دانشمند خود کوشیده است تا اهم منابع دست اول را به دست آورده و به فارسی ترجمه و منتشر نماید. از جمله در باب تاریخ زندیه و جنبش میرمهنّا «کتاب میرمهنّا و شهر دریاها»^۳ را گردآوری، انتخاب و ترجمه کرده که یکی از مهمترین مقالات آن مقاله‌ای است به قلم مورخ انگلیسی جان پری که از برجسته‌ترین زندشناسان کنونی به شمار می‌رود و مقالات و رسالات متعددی هم در این باره قلمی کرده است. مهمترین آثار این مورخ برجسته کتاب «کریم خان زند» می‌باشد که در باب تاریخ سیاسی و اجتماعی کریم خان زند کاری است خواندنی و ماندنی که به همت مترجم گرامی آقای علی محمد ساکی با نثری روان به زبان شیرین فارسی ترجمه و انتشار یافته است. در این کتاب فصلی به سیاست کریم خان زند در خلیج فارس اختصاص دارد که از ارزش والایی برخوردار است.

مورخ دیگری که در سالهای اخیر جای جان پری گذاشته و تلاش کرده تا داده‌های او را در باب جنوب ایران کاملتر کرده و وارد جزئیات ریزتری گردد، گرمون استفان رای پژوهنده و سیاستمدار آمریکایی است که در سال ۱۹۸۵ رساله‌ای را با عنوان «ظهور و سقوط شیوخ بوشهر»^۴ به زبان انگلیسی تألیف کرده است.

استفان رای متخصص مسائل ایران در وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا است. نامبرده یکی از مهره‌های مهم وزارت امور خارجه آمریکا و از طراحان سیاست ایالات متحده در باب ایران می‌باشد که پیش از تألیف این کتاب، کتابی را هم درباره جنگ ایران و عراق تألیف کرده است. شایان ذکر است که نامبرده از سال

۳ - «میرمهنّا و شهر دریاها» گردآوری و ترجمه حسن زنگنه، قم نشر همسایه، ۱۳۷۷.

4 - GRUMMON STEPHEN RAY "THE RISE AND FALL OF THE ARAB SHYKHDOM OF BUSHIRE" : 1750-1850, PH.D. 1985, THE JOHN HOPKINS UNIVERSITY, UNIVERSITY

^۴ MICROFILMS INTERNATIONAL 300N ZEEB ROAD ANN ARBOR MI48106.

۱۹۷۰ تا سال ۱۹۷۲ به عنوان سپاه صلح در کشور عزیزمان، ایران بسر برده‌است. استفان رای از سال ۱۹۷۴ تا سال ۱۹۷۶ به عنوان تحلیل‌گر اقتصاد بین‌الملل در وزارت بازرگانی آمریکا خدمت کرده و از سال ۱۹۷۹ تا سال تألیف این کتاب (۱۹۸۵) به سمت تحلیل‌گر مسائل خلیج فارس با مسئولیت ویژه نسبت به امور ایران در خدمت وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا بوده است.

بنابر این مؤلف این کتاب را باید یکی از طراحان، استراتژیست‌ها و تحلیل‌گران اصلی وزارت خارجه آمریکا در امور ایران به شمار آورد که نقش حساسی در شکل‌دهی سیاست ایرانی وزارت امور خارجه آمریکا ایفاء نموده است.

قطعاً برای خوانندگان عزیز جالب خواهد بود که بدانند چنین تحلیل‌گر سیاسی مهمی چه نظری در باره تاریخ دو سده واپسین ایران بویژه جنوب ایران دارد. کتاب استفان رای که اینک با عنوان «چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران» تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد. در اصل رساله دکترای مؤلف می‌باشد که در دانشگاه جان هاپکینز در سال ۱۹۸۵ از آن دفاع کرده است و تا آنجا که مترجم اطلاع دارد هنوز به زبان انگلیسی انتشار عام نیافته است. بنابر این ترجمه فارسی این اثر اولین چاپ آن محسوب می‌گردد. متن اصلی انگلیسی این رساله، متنی ویراستاری نشده و دارای اغلاط املایی و انشایی است که مترجم با صرف وقت بسیار آن را به فارسی در آورد. کتاب در اصل دارای یک مقدمه و هشت فصل است که مترجم بنا به دلایلی از ترجمه مقدمه - به علت ناقص بودن - و فصل نخست که غالباً ارائه تئوریک یک مدل فرضی در باب پدیده دولت - شهر در جنوب ایران است، خودداری ورزیده، از این روی ترجمه حاضر دارای هفت فصل می‌باشد.

صرف‌نظر از برخی ایرادات ساختاری و تئوریک، این اثر یکی از پرمحتوی‌ترین آثار منتشر شده پیرامون تاریخ آغازین شکل‌گیری شهر بوشهر، برآمدن خاندان آل مذکور، دوران صدساله حکمرانی آنان و علل سقوط این خاندان می‌باشد. مؤلف با استفاده و استناد به گزارش‌های موجود در آرشیو وزارت امور خارجه انگلیس و ایندیا آفیس "INDIA OFFICE" و انبوهی از رسالات، کتب و سفرنامه‌های انگلیسی اطلاعات بکر و ناگفتنی فراوانی در کتاب خود گردآوری کرده که در هیچ‌کدام از

منابع فارسی و فرنگی اثری از آن یافت نمی‌شود. خواننده با مطالعه این کتاب نه تنها با تاریخ ظهور، حکمرانی و سقوط خاندان آل مذکور آشنا می‌شود و داده‌های روایت نشده بسیاری را می‌خواند، بلکه از اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و از همه مهمتر فعالیت‌های تجارتنی بوشهر و کلاً جنوب ایران در اواخر دوران نادر شاه، سرتاسر دوران زند و آغازین سالهای حکومت قاجاریه نیز با ذکر جزئیات دقیق آشنا می‌شود، به بیانی دیگر این کتاب نه تنها تاریخ ظهور و سقوط خاندان آل مذکور است، بلکه تاریخ سیاست و اقتصاد بیش از یک سده از بوشهر و جنوب ایران نیز می‌باشد، لذا همین غنای محتوایی اثر باعث گشت تا مترجم علیرغم آگاهی به برخی تحلیل‌ها و دیدگاه‌های نادرست و مغرضانه مؤلف دست به ترجمه آن زند. راقم این سطور امیدوار است که ترجمه متونی از این دست باعث شود تا پژوهشگران جوان با روش و نگرش مورخان خارجی و در اینجا، غربی آشنا تر شده و زمینه را برای نگارش تحقیقاتی اصیل و مستند در این باره فراهم آید. با وجود این، گفتنی است که این کتاب دارای ضعف و ایرادهای مهم و اساسی می‌باشد که در این باره سخن بسیار می‌توان گفت، اما از آنجایی که مترجم بر این باور است که باید متن کتاب را بدون هیچگونه دخل و تصرفی به فارسی ترجمه کرد تا نسل جوان این مرز و بوم بدانند دیگران درباره‌اش چگونه می‌اندیشند، سخن زیادی در این باره نمی‌گوید و داوری و نقد و ارزیابی نهایی را به عهده خوانندگان آگاه و فهیم وامی‌گذارد با این همه، به بیان چند نکته ناگزیر است:

۱ - مؤلف با مدلی که برای تفسیر و تحلیل جایگاه خاندان آل مذکور در جغرافیای سیاسی ایران و روابط آن با خاندان زند ارائه داده دچار تناقض گویی شده است. یعنی او از طرح دولت - شهر برای تفسیر این مدل استفاده کرده، در حالیکه خود در جای جای کتاب مطالبی آورده که درست ناقض آن می‌باشد. حقیقت امر این است که چنین تحلیل‌هایی به اندازه‌ای سطحی است که نمی‌تواند تاریخ پیچیده و پرفراز و نشیب خاندان آل مذکور و یکصد سال حکمرانی آنها در بوشهر و جنوب ایران را به تصویر بکشد.

۲ - مؤلف در این اثر بیش از اندازه از منابع انگلیسی استفاده کرده و به منابع

فارسی - بجز یکی، دو مورد فارسی نامه ناصری آن هم بگونه‌ای ناقص و مغرضانه - مراجعه نکرده است.

۳- مؤلف در جای جای این کتاب عالماً و عامداً کوشیده است تا مناسبات ایرانیان با برادران هم‌کیش و همسایه عرب خود، خصوصت آمیز جلوه دهد، که کاربرد این شیوه در میان مورخان فرنگی بخاطر منافع و بطامع استعماری خود در این نقطه از گیتی از قدیم متداول بوده است.

ضمناً مترجم در هر کجا که لازم بوده در رد مطالب یا توضیح برخی مسائل توضیحاتی را بصورت پاورقی در پایان صفحات کتاب آورده که به شکل * مشخص شده است.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از استاد دانشمند حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید محمد حسن نبوی رئیس محترم مرکز بوشهرشناسی که این کتاب را به مخلص معرفی و بزرگوارانه نسخه منحصر به فرد خود را چند روزی در اختیارم گذاشت و دانشمند و محقق گرامی جناب آقای کاوه بیات که از روی لطف، نسخه‌ای برایم تهیه و ارسال کرد، کمال تشکر و امتنان نمایم. همچنین از پژوهشگر عزیز همشهری جناب آقای سید قاسم یاحسینی که مشوق من در ترجمه این اثر بوده و در برخی موارد طرف مشورت قرار گرفته و از هرگونه کمک دریغ نفرموده و نیز فرزندم غلامحسین زنگنه و خواهرزاده‌ام محمد رضا دشتی که با حوصله و دقت، کار مقابله دستنویس با نسخه چاپی را انجام دادند، بسیار سپاسگزار می‌باشم.

همچنین باید با کمال فروتنی از جناب آقای مهندس عبدالزهرا وطن‌دوست مدیر عامل محترم گروه صنعتی پلیمر بوشهر که از روی فرهنگ دوستی و معارف پروری سخاوتمندانه کلیه هزینه چاپ این کتاب را به عهده گرفتند، نهایت قدردانی و تشکر نمایم و نظربه اینکه مشارالیه در عرصه صنعت و تولید و ایجاد اشتغال در استان بوشهر با علاقه زاید الوصفی گامهای ارزنده‌ای را برداشته‌اند بنا به خواهش اینجانب دوست فاضل و فرزانه‌ام جناب آقای مهندس محمد حسن ارغوان کارنامه صنعتی ایشان را با قلمی شیرین و شیوا به رشته تحریر در آورده که در پایان کتاب

بصورت ضمیمه آورده شده است. در آخر بدینوسیله از برادر عزیزم آقای فرخ انصاری که با صبر و شکیبایی کار حروفچینی، صفحه‌آرایی و تهیه فهرست اعلام را به عهده گرفته‌اند، کمال تشکر و قدردانی می‌نمایم. قطعاً اثر حاضر خالی از ایراد نخواهد بود که مترجم با کمال خضوع از اساتید و صاحب‌نظران ارجمند انتظار ارشاد و راهنمایی را دارد. در پایان، ترجمه این کتاب را به همه عزیزانی که با کمال دلسوزی در راه عمران و آبادانی بوشهر - این کهن بندر که چون کوهی استوار و با صلابت برکناره دریای همیشه پارس ایستاده و بنا چشمانی نگران عظمت و شکوفایی گذشته‌اش را می‌طلبند - تلاش می‌کنند، تقدیم می‌دارم.

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدای به منتهای همت خود کامران شدم

حسن رنگنه

تابستان ۱۳۷۸

بندر بوشهر

فصل اول

**اوضاع جغرافیایی و اقتصادی جنوب
ایران**

«اوضاع جغرافیایی»

ناظری که به طرف علیای خلیج فارس به دریانوردی می پردازد ظاهراً برایش چنین می نماید که خط ساحلی ایران تنها از دو ویژگی جغرافیایی برخوردار است: جلگه ساحلی نوارگونه ای که بر دورنمای آن رشته کوههای عظیم زاگرس سایه افکنده است. این زمینهای پست که به «گرمسیر» شهرت دارد از جلگه های آبرفتی اروند رود در رأس خلیج فارس شروع شده و به گونه ای مارپیچ تمامی نوار ساحلی - فاصله ای بیش از ۱۵۰۰ مایل - را می پیماید. در محور شمال غرب - جنوب شرق، سلسله جبال زاگرس به موازات این خط ساحلی کشیده شده و در بعضی جاها درست به آبهای خلیج فارس تماس پیدا می کند، برای نمونه جنوب کنگان یا لنگه و یا به درازای ۴۰ تا ۵۰ مایل به درون خشکی راه می یابد - شمال شرق بندرعباس یا اطراف بوشهر / منطقه بندرریگ. اما با بررسیهای موشکافانه تر آشکار می شود که این ناحیه گرمسیری دارای سه ویژگی جغرافیایی است: حاشیه ساحلی، تپه های ساحلی و دشت های درون خشکی.

شایان ذکر است که بیشتر فعالیت های اقتصادی و سیاسی منطقه بر روی این عارضه های جغرافیایی استوار است. تمامی حاشیه ساحلی خلیج فارس از زمین های پست، لم یزرع و یکنواخت پوشیده شده است.

این کناره پُر است از دشت ها و شوره زارها که در عین حال نواحی بیشماری از زمینهای باتلاقی یا باتلاق مانند هم به تماشا می گذارد. در قرن نوزدهم [میلادی] در

آن سوی بوشهر و در پس خلیج کوچک نابند و در پشت بندر لنگه باتلاق‌هایی وجود داشت که تا جنوب رودخانه مُند (MOND) - ۳۰ تا ۴۰ مایل کشیده می‌شد. این باتلاق‌ها در حیات منطقه گرمسیر، نقشی دوگانه ایفا می‌کردند. باتلاق‌ها محل زاد و ولد عوامل بیماری‌های مالاریا و حصبه بودند که گاه و بیگاه موجب نابودی روستاها و بندرهای این خطه ساحلی می‌شدند و با وجودی که موجبات مرگ و میر ساکنان منطقه را فراهم می‌آوردند اما به عنوان خندق‌هایی طبیعی برای بندرهای چون بوشهر حافظ و نگهبان هم به حساب می‌آمدند. وارینگ (WARRING) در سفرنامه‌اش گفته است که شیخ نصر ثانی عضو خاندان آل مذکور، مسیله را به عنوان «مانع و حصاری غلبه ناپذیر علیه دشمن می‌شمرد... برای مثال، علیه طایفه‌های ساکن در اطراف بوشهر و حکومت شیراز، بنابراین او از ترمیم و بازسازی راهی که از میان باتلاق‌ها می‌گذشت، خودداری می‌کرد».^۵

در خط ساحلی ایران - به جز در یکی دو نقطه - لنگرگاه و پناهگاهی که حتی با آبگیرهای وسیع طبیعی بمبئی، عدن و حتی مسقط برابری کند، وجود ندارد. بنابراین شناورهایی که در بوشهر، لنگه و یا بندرعباس لنگر می‌انداختند در معرض هوای نامساعد و عوامل طبیعی قرار می‌گرفتند و تنها در کنگان - واقع در جنوب بوشهر - کشتی‌ها می‌توانستند پناهگاهی طبیعی پیدا کنند.^۶

در نقاط متعددی در امتداد ساحل، تپه‌های ساحلی و سلسله کوه‌ها به طور ناگهانی رخ می‌تمایند و به طور مستقیم ارتباط ساحل را با دشت‌های درون خشکی قطع می‌کنند. رشته کوه «بانگ» بر ولایات جنوبی «لیرای» سایه افکنده در حالی که کوه مُند - این رشته کوه به نام کوه کار هم شهرت دارد - و کوه گیرنگ در نواحی تنگستان و دشتی - به فاصله تقریباً یکصد مایل - دراز کشیده‌اند. در انتها الیه جنوبی نیز رشته جبال دیگری در گاوبندی سربرافراشته و متناوباً تا بندر چارک کشیده شده است. و دست آخر اینکه یک رشته کوه ساحلی از طرف شمال و شمال شرق،

5.- S. WARRING, A TOUR TO SHEERAZ, P. 18.

۶ - ویلیام بروس رزیدنت کمپانی هند شرقی در بوشهر گزارش کرده است که کنگان دارای پناهی مناسب و مطمئن برای کشتی‌هاست و به ساحل نیز نزدیک است. ن. ک :

BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/6, 9 JULY 1803.

بندرعباس را در میان گرفته است. در گذشته تپه‌های ساحلی بر محل و موقعیت بندری و خطوط ارتباطی تأثیری بسیار قاطع و آشکار داشتند. شهرهای بندری - بین بصره و بوشهر - تقریباً به فاصله ۳۰ الی ۴۰ مایل از هم فاصله دارند و این در حالی است که در جنوب بوشهر - که در آنجا تپه‌های ساحلی بیشماری وجود دارد - محلی بندر عموماً با شروع و پایان سلسله جبال ساحلی تعیین می‌گردد. برای مثال نخستین بندر قابل توجه واقع در جنوب بوشهر مجمع بندری دیر / کنگان است که حدوداً در یکصد مایلی بوشهر، قرار دارد. دو سلسله جبال عمده این بندرها را از هم جدا می‌کند: کوه مند و کوه گیرنگ. بین بندرهای نابند / عسلو و مقام / نخیلو و بندر چارک نیز همین وضعیت مشابه وجود دارد.^۷

خطوط ارتباطی اغلب با اوضاع جغرافیایی تپه‌های ساحلی تعیین می‌گردید. در جاهایی که بین ساحل و کوه‌های زاگرس سلسله‌هایی فاصله نمی‌انداخت حلقه‌های ارتباطی مهمی نیز در زاویه راست به آبهای خلیج فارس کشیده می‌شد و یا از ساحل به طرف پس کرانه‌ها امتداد می‌یافت که محور بوشهر - برازجان - دالکی یا مسیر بندر دیلم - هندیان (هندیجان) - زیدون - بهبهان، نمونه‌ای از آن حلقه‌های ارتباطی به حساب می‌آیند. اما در جاهایی که رشته‌های ساحلی به گونه‌ای غیرمنتظره در این بین فاصله به وجود می‌آورد حلقه‌های ارتباطی نیز به موازات و عموماً در پشت این رشته‌ها امتداد می‌یافت که مسیر اهرم - خورموج - کاکلی، واقع در منطقه تنگستان / دشتی، نمودی از آن می‌باشد.

رشته‌های ساحلی همچنین بر اوضاع جغرافیایی و نیز استقرار و استقرار انسانی در منطقه گرمسیر، تأثیر می‌گذاشت، در مناطقی که تپه‌های ساحلی سبب می‌شود تا دشت‌های درون خشکی با دریا از هم جدا شوند فعالیت‌های کشاورزی حیات اقتصادی منطقه را تحت الشعاع خود قرار می‌داد که مناطق دشتی و تنگستان بارزترین نمونه آن بود،* لذا بزرگان و خوانین این دو منطقه به درآمدهای ناشی از

۷ - موقعیت بندرهای مقام و نخیلو مدیون شکافی است که در این سلسله جبال ساحلی بوجود آمده است. این دو بندر آبهای دره باریک و درازی که به شهرک رستاق واقع در نوار ساحلی ختم می‌شود، می‌خشکاند.

* - باید توجه داشت که در اواخر دوران زندیه و اوایل قاجار غالباً بخشی از گندم مصرفی شیراز از مناطق دشتی و دشتستان تأمین می‌شده است. مترجم

فعالیت‌های دریایی (کشتیرانی، تجارت دریایی، مالیات صید و قایق‌های ماهیگیری و غیره) جهت تکمیل عایدات خود متکی نبودند. با وجودی که این منطقه‌ها از خطوط ساحلی هم برخوردار بودند.

رشته‌های ساحلی همچنین استقرار و اسکان انسانی را هم تحت نفوذ خود درمی‌آوردند، چه قبیله‌های عرب به آن قسمت‌هایی از ساحل کشیده می‌شدند که آزادانه و بدون مانع می‌توانستند به آب‌های خلیج فارس دسترسی داشته باشند، گو اینکه ضرورتاً مجبور هم نبودند به طور مستقیم در کرانه‌ها سکونت اختیار کنند. قبیله دموخ که در اصل ریشه در شبه جزیره عربستان داشتند در اطراف روستای چاهکوتاه - تقریباً در ۲۰ مایلی بوشهر - اسکان یافته بودند اما به طور مستقیم به این بندر دسترسی داشتند. از طرف دیگر طایفه‌های فارسی زبان که به طرزی آشکار از دریا بیزار بودند در منطقه تنگستان می‌زیستند - زیرا کوه مند بر این منطقه سایه افکنده است - و از اقتصاد غیردریایی برخوردار بودند*.

سومین عارضه جغرافیایی منطقه گرمسیر دشت‌های محصور را تشکیل می‌دهد. جایی که رشته‌های ساحلی، سایه‌ای کم‌رنگ دارند و در ۵ الی ۱۵ مایلی دریا شروع می‌شوند. برای مثال مسافری که بوشهر را ترک می‌کند باید مسافتی حدوداً به درازای ۱۲ مایل از شوره‌زارهای صاف و هموار و زمینهای پرگل و لای بگذرد و بعد از طی این مسافت است که زمین‌ها بارورتر شده و دشت‌های قابل کشت شروع می‌شوند. این دشت‌ها عموماً صاف و مسطح‌اند و تا دامنه کوه‌های زاگرس - که به طور ناگهانی از حاشیه جنوبی فلات عظیم ایران سر برافراشته‌اند - کشیده شده است. این دشت‌ها بالنسبه حاصلخیزند و محصولات کشاورزی متنوعی به بار می‌آورند. غلات، میوه (به ویژه خرما) و سبزیجات.

* - اکثر نویسندگان و مورخین خارجی با وجود دسترسی به اسناد متقن و غیرقابل انکار همواره تلاش کرده‌اند که ایرانیان را قومی دریانورد به شمار نیاورند گو اینکه نویسندگان بیغرضی چون پرفسور هادی حسن و سیوری با تحقیقات عالمانه خود بر اینگونه داوریه‌های مغرضانه خط بطلان کشیده‌اند. بمنظور آگاهی بیشتر، ن. ک دریانوردی ایرانیان، تألیف مرحوم اسماعیل رائین، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن ۱۸ نوشته جی - بی کلی و سیوری ترجمه حسن زنگنه، دریانوردی ایرانیان نوشته پرفسور هادی حسن، ترجمه امید اقتداری.

اوضاع اقتصادی

در خلال قرن ۱۸ و ۱۹ [میلادی] در منطقه گرمسیر دو نظام اقتصادی وجود داشت: نظام اقتصادی ناحیه‌ای وابسته به آبراه خلیج فارس که بر فعالیت‌های دریایی - کشتیرانی، ماهیگیری و صید مروارید در آن متمرکز بود و نظام اقتصادی وابسته به میادلات محصولات کشاورزی. ضمناً تجارت بین‌المللی ترانزیت کالا، بین مناطق مرکزی ایران و حوزه اقیانوس هند هم به طور همزمان - از طریق شهرهای بندری مختلف خلیج فارس - در جریان بود.

در نظام اقتصادی ناحیه‌ای، کسب و کارهای دریایی بر حیات اقتصادی حاشیه ساحلی، تسلط داشت که در این نظام ماهیگیری از مهمترین فعالیت‌های اقتصادی قلمداد می‌گردید. تعداد بیشماری از ساکنان منطقه به فعالیت‌های دریایی می‌پرداختند و به طور طبیعی روستاهای ماهیگیری به صورت نقطه‌چین‌هایی در هر دو کناره خلیج فارس، چهره می‌نمودند. برابر گزارش تخمینی نماینده سیاسی دولت انگلستان در خلیج فارس در سال ۸۱ - ۱۸۸۰ از کویت تا بندرعباس تعداد ۵۲۵۰ نفر با حدود ۱۱۷۰ فروند قایق - دست کم مقداری از معاش خود را از طریق ماهیگیری تأمین می‌کردند.^۸ افزون بر ماهیگیری تعداد زیادی از ساکنان این روستاهای ساحلی به ملوانی و دریانوردی نیز می‌پرداختند. کشتی‌های تجارتهی مستقر در بندرهایی چون بوشهر، کنگان، لنگه، بندرعباس و غیره که به ملوان نیاز

داشتند اکثراً دریانوردان مورد نیاز خود را از میان صیادان ساکن در اطراف این بندار، تأمین می کردند. ضمناً الگو و نمونه موزونی هم - مبتنی بر بادهای غالب - بر نوسان بین کسب و کار ماهیگیری و فعالیتهای تجارتی حاکم می گشت بدین معنی که در فصل های بهار و تابستان ماهیگیری به صورت فعالیتی عمده و اساسی درمی آمد در حالی که در پاییز و زمستان کانون توجهات شغلی ملوانان ماهیگیر به ملوانی در کشتی های تجارتی معطوف می گشت.

در آن سوی شوره زارها و در پشت تپه های ساحلی، دشتهای محصور و مناطق کشاورزی ناحیه گرمسیری قرار دارد که محصولات کشاورزی متنوع و گسترده ای در آنجا به دست می آید. جو و گندم که از مهمترین غلات به شمار می آید، در سرتاسر منطقه کشت و برداشت می شد و نخلستانهای خرما نیز در اکثر نقاط گرمسیر - به ویژه در اطراف برازجان و دالکی - به وفور یافت می گردید. در این ناحیه دامپروری و پرورش حیوانات اهلی نیز صورت می گرفت و بز، گوسفند، گاو و الاغ از مهمترین حیواناتی بودند که ساکنان منطقه به پرورش آن همت می گماشتند. سه حیوان نخست (بز، گاو، گوسفند) عمدتاً به منظور مصرف غذایی و تولید پوشاک تربیت می کردند در حالی که الاغ را جهت خدمات در مسیرهای کاروانرو و نیز برای خدمات محلی، پرورش می دادند. برای نمونه تا اواخر سال ۱۹۰۱ منطقه اهرم سالی بیش از هزار رأس الاغ - برای خدمات کاروانی - پرورش می داد.

بعضی از روستاهای گرمسیر - و نه همه آنها - در امر دامپروری و یا تولید غلات ماهر و کارکشته بودند. وارینگ در اثر خود یادآور شده است که روستایی که در آن گوسفند و یا طیور پرورش می یابد «حشم» و روستایی که در آن نه دام و یا نه پرندای تربیت می شود، «ده» نامیده می شود.^۹

منطقه ی نرسیده به بندرریگ (یا در واقع در شمال غرب برازجان) که به طور مستقیم محصور در خشکی است دارای چندین پارچه آبادی بود که عمدتاً واژه «ده» قسمتی از نام آن روستاها را تشکیل می داد - ده خلیفه، دهداران، ده کهنه از این دست می باشند و اسناد موجود نیز نشان از آن دارد که این منطقه از نقطه نظر تولید



غلات، با اهمیت ترین منطقه ها به شمار می آمده است.

منطقه دیگری هم در این ناحیه گرمسیری وجود داشته که محصولات تخصصی تولید می کرده است، برای نمونه جلگه گاوپندی - که تقریباً از تمبک (واقع در جنوب کنگان) تا رأس نابند کشیده شده است، منطقه ای بوده که کتان تولید می کرده است.

کلویل (COLVILL) اشاره دارد که این منطقه: «اکثر مواد مورد نیاز (کتان) برای ساخت تور ماهیگیری جهت روستاها تأمین می کند.» و هامرون (HAMERON) زغالی تولید می کرده که در ساخت باروت به کار می رفته است.^{۱۰} از طرفی در ناحیه خلیج فارس تا حدودی فعالیت هایی در زمینه استخراج معادن هم صورت می گرفته که عمدتاً در تپه ها و رشته های ساحلی و اطراف آن متمرکز بوده است. در دهه دوم قرن نوزدهم [میلادی] خان دشتی گوگرد استخراج می کرد - احتمالاً در نواحی داخلی کوه گیرنک. افزون بر این تا اواخر سال ۱۹۰۰ میلادی نیز در کوه «کار»، گچ استخراج می گردید. گوگرد هم در اطراف روستای بستانه - واقع در ۳۰ مایلی بندر لنگه - استحصال می گردید.

منطقه گرمسیر به راه های ارتباطی زمینی و دریایی متعددی متصل بود. عموماً مهم ترین راه های زمینی از پس کرانه ها می گذشت و برای بنادر ساحلی، نواحی ای را به وجود می آورد. محصولات کشاورزی مازاد بر نیاز دشتستان، تنگستان و قسمتی از دشتی از طریق محور دالکی - برازجان - بوشهر، صادر می شد. راه های داخلی منطقه حیات داوود در بندر ریگ با هم تلاقی می کردند و ارتباطات در منطقه لیرای هم حول راه دیلم - زیدون می چرخید. افزون بر این بعضی از بنادر هم از طریق ارتباطات زمینی به هم متصل می شدند. چنین راهی از بوشهر به کنگان از طریق اهرم، خور موج و کاکلی، می گذشت. ویلیام بروس نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر در سال ۱۸۰۳ پیرامون این مسیر اینگونه اظهار نظر کرده است:

10 - W. H. COLVILL, "LAND JOURNEY ALONG THE SHORES OF THE P. GULF FROM TO LINGAH" PROCEEDING OF THE ROYAL GEOGRAPHIC SOCIETY, 1867, VOL. 2, BUSHIRE P. 38.

«کاروانهای شتر همواره بین بوشهر و کنگان در رفت و آمد بودند»^{۱۱}. یک راه زمینی هم از بوشهر به بصره کشیده شده بود و هنگامی که جنگ و کشمکش‌های دریایی در می‌گرفت این مسیرها از موقعیت ارزنده‌ای برخوردار می‌گشتند.

مسیرهای دریایی ضمن اینکه بنادر شمالی خلیج فارس را به هم متصل می‌کردند بین همسایگان جنوبی این بنادر و حوزه اقیانوس هند غربی هم ارتباط به وجود می‌آوردند. از طرفی ناوبری ساحلی COASTAL NAVIGATION هم به گونه‌ای گسترده و با شور و حرارت صورت می‌گرفت. برای مثال کلویل گزارش کرده بود که: «روستای JAYNOAT دارای چندین فروند شناور بازرگانی است و بندر طاهری از تعداد زیادی کشتی تجارتي برخوردار است و نایبند نیز تعداد بی‌شماری شناورهای تجارتي کوچک در اختیار دارد و این در حالی است که چیرو و نیز JELLA ABOE هم تعداد اندکی کشتی بازرگانی دارند و چارک هم دارای ۶ فروند شناور بزرگ و ۲ فروند کشتی تجارتي کوچکتر است. ضمناً سالانه دست کم تعداد ۴۰ تا ۵۰ فروند شناور کرانه‌ای COASTAL CRAFT حامل گندم و جوار، بنادر MAHSHAH، دیلم، بصره، بوشهر، دیر و غیره وارد بندر لنگه می‌گردد»^{۱۲}.

شناورهای کوچک همواره بین دهکده‌های صیادی و بنادر کوچکتری چون دیلم، ریگ و یا طاهری و نیز بین این بنادر و بنادر بزرگتر - بین المللی - مانند بوشهر، بصره، لنگه و بندر عباس رفت و آمد می‌کردند. این شناورها در سفر به بنادر بزرگتر محصولات کشاورزی، مازاد بر احتیاج و ماهی می‌بردند و در مقابل کالاهای مورد نیاز - که قسمت عمده آن کالاهای وارداتی بود - به این دهکده‌های صیادی می‌آوردند. کرزن در کتاب خود اشاره می‌کند که بندر دیلم در مقابل واردات شکر، چای و پارچه کتان - که عمدتاً از بوشهر وارد می‌کرد - محصولاتی از قبیل غلات، پشم، پنبه و غیره، صادر می‌نمود^{۱۳}. ضمناً این موضوع دشوار است که بتوان تشخیص داد که کدام راه - خشکی یا دریایی - برای حمل و نقل کالا مهمتر بوده با

11 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/6, 23 JULY 1803.

12 - W. H. COLVIL, OP. CIT, P. 39.

13 - G. N. CURSON, PERSIA AND THE PERSIAN QUESTION, VOL. 2, P. 104.

وجود این تصور کلی این است که برتری یا راه دریایی بوده است، هر چند برودل «BRAUDEL» خاطر نشان می‌کند که: «رقابت بین وسایل حمل و نقل در تمام اعصار امری عادی می‌نماید. ما... اغلب از روی ناآگاهی تصور می‌کردیم که راه دریایی یا رودخانه‌ای بر راه خشکی برتری داشته است و رقابت راه خشکی با مسیر دریایی را بلافاصله مردود دانسته چه آن را محکوم به فنا می‌دانسته‌ایم، اما حقیقت امر این است که وسایل حمل و نقل چرخدار و حیوانات بارکش در این سبقت جوئی بدون اینکه به آسانی از میدان به در روند، پایداری بیشتری از خود نشان می‌داده‌اند»^{۱۴}.

بی تردید با وجودی که مسیرهای دریایی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند اما این مطلب هم در خور توجه است که راههای خشکی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در این راستا از نقطه نظرات ویلیام بروس راجع به راه خشکی بوشهر - کنگان، اشاره رفت. افزون بر این در دهه ۱۸۲۰ حکومت عثمانی در بصره از بالیوز انگلستان در بوشهر درخواست کرده بود تا از تخلیه کالاهای متعلق به اتباع عثمانی در این بندر جلوگیری به عمل آید زیرا این اجناس بعدها از طریق خشکی به صورت قاچاق وارد قلمرو عثمانی می‌گردید. چنین درخواستی نشان می‌دهد که راههای زمینی تا حدود زیادی - اگر نگوییم به طور گسترده - مورد استفاده قرار می‌گرفته است. شایان ذکر است که مسیرهای دریایی عمده بشمار می‌آید کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس را به هم مرتبط می‌ساخت: بندرعباس با مسقط و کراچی ارتباط داشت و بندر لنگه نیز با منطقه‌ای که امروزه به نام «امارات متحده عربی» شهرت دارد مرتبط می‌گردید و بوشهر هم دارای ارتباط مستقیمی با بصره، بحرین و مسقط بود.

محصولات کشاورزی و کالاهای صنعتی ساخت ایران در سراسر این مسیرهای دریایی جریان می‌یافت و جنوب ایران، به ویژه منطقه گرمسیر از مهمترین تأمین کننده مواد غذایی برای شبه جزیره عربستان، به حساب می‌آمد.

از بندرریگ و بندر دیلم به طور مستقیم گندم به کویت فرستاده می‌شد و غلات نیز از بوشهر به بحرین و مسقط ارسال می‌گردید و این در حالی بود که از بندر لنگه

هم غلات به منطقه امارات متحده عربی کبونی حمل می‌گردید. از طرفی بندر لنگه از جمله مراکز عمده صادرات گوسفند به شمار می‌آمد و در اوایل دهه ۱۸۶۰ که پالگریو PALGRAVE از این بندر دیدار کرده بود یادآور شده است که:

«از جمله اقلام تجارتی عمده در بندر لنگه گوسفند است و تعداد قابل توجهی از این دام از ایران به عمان که در آنجا چراگاه نسبتاً کمیاب است و اساساً در آنجا به پرورش شتر یک کوهانه هبادت می‌شود - حمل می‌گردد»^{۱۵}

بنا به گفته پالگریو در بندر لنگه این امکان وجود داشت که در هر نوبت ۲۰۰ رأس گوسفند بارگیری و حمل شود. ضمناً تنباکو، فرش، سلاح، شیشه آلات، خشکبار و غیره هم از ایران به کناره‌های جنوبی خلیج فارس فرستاده می‌شد و در عوض مروارید از بحرین به بوشهر، کنگان، لنگه و بندرعباس صادر می‌گردید. پول مسکوک هم مانند اسب از جمله اقلام مهم صادراتی به شمار می‌آمد - هر چند که بیشتر آن سرازیر بازار بصره می‌گردید.

همراه با نظام اقتصادی منطقه گرمسیر تجارت بین‌المللی ترانزیت کالا هم در جریان بود، چه کالاهای صادراتی و وارداتی گسترده و متنوعی که به ترتیب رهسپار پس کرانه‌های HINTERLANDS، ایران، هند و یا شبه جزیره عربستان و غیره بود - از بنادر مختلف ایران می‌گذشت.

کالاهای وارداتی عبارت بود از پارچه، ادویه جات، شکر، چای، قهوه، فلزات (آهن، فولاد، قلع) و سایر امتعه جور واجور دیگر. در ضمن پول مسکوک، محصولات کشاورزی (غلات، میوه، شراب، پشم)، دارو، ترپاک، تنباکو و قالی نیز اقلام صادراتی عمده را تشکیل می‌داد.

سلسله جبال زاگرس با وجودی که مرتفع و ناهموار است مع الوصف دارای چندین کتل و گردنه می‌باشد که می‌تواند خطوط ارتباطی شهرهای بندری را به مناطق داخلی ایران متصل کند. بنابراین بندرعباس از طریق یزد و کرمان به فلات مرکزی و خراسان و نیز از راه لاز به ایالت فارس ارتباط می‌یافت و بندر لنگه هم از

طریق محور جهرم - لار به شهر شیراز متصل می‌گردید. شایان توجه است که محصولات ایالت قازس وجه ویژه تنباکوی محصول منطقه جهرم سرازیر بنادر کوچکتري چون نخیلو، مقام، طاهری و کنگان - می‌گردید. با این وجود مهمترین بندر جنوب و مرکز ایران بندر بوشهر بود که از طریق کازرون به فلات ایران راه می‌یافت. ضمناً محصولات منطقه شمالی تر یعنی بهبهان هم از طریق زیدون وارد بنادر دیلم و هندیجان می‌گردید و این در حالی بود که بندر عمده حوزه رودخانه کارون - که از طریق شوشتر به اصفهان متصل می‌شد - بندر محمره (خرمشهر) بود. دست آخر اینکه از طریق بصره، بغداد و کرمانشاه نیز این امکان وجود داشت که کالاهای تجارتی وارد مناطق مرکزی و شمالی ایران گردد.

استفاده از هر مسیر و بندری توسط تجار و بازرگانان، بر ترکیبی از عوامل زیر تکیه داشت:

۱- هزینه ایمنی. (عوارض گمرکی) در بندر: نظر به اینکه تعرفه یکسان و یکنواختی جهت دریافت عوارض گمرکی وجود نداشت شیوخ محلی بنادر می‌توانستند بیشترین عوارض گمرکی ممکن را مطالبه کنند. ضمناً همواره این امکان هم وجود داشت که شیوخ محلی بتوانند عوارض گمرکی را آنقدر بالا ببرند که تجار و بازرگانان مجبور شوند به بنادر دیگر روی آورند.

۲- نیاز یک منطقه بخصوص داخلی به یک بندر و نیز مجاورت جغرافیایی به یک بندر: برای مثال اگر منطقه‌ای در اطراف کرمانشاه به کالای وارداتی نیازی. مستمر می‌داشت در این صورت منطقی نمی‌نمود که این کالای وارداتی در بندر عباس تخلیه گردد.

۳- امنیت جاده‌ای و روابط قبیله‌ای در پس کرانه‌ها: ایجاد نظم و امنیت در مناطق وسیعی در جنوب ایران توسط قبایل مختلفی انجام می‌گرفت و جدا از احتیاج به کالاهای وارداتی و صادراتی در منطقه‌ای بخصوص، روابط قبیله‌ای می‌توانست از استفاده از نزدیک‌ترین مسیر به یک بندر - جلوگیری کند.

۴- نفوذ سیاسی و نظامی حکمران محل: حکمران محل با استفاده از نیروی نظامی و ظرافت‌های سیاسی می‌توانست جریان تجارت را از یک بندر منحرف

کرده و مسیر آن را به قلمرو خود بکشاند.

۵- اوضاع کلی- سیاسی در یک بندر معین: شورش های سیاسی طولانی و نیز وقوع خیزش های انقلابی می توانست به طواری نامطلوب بر روند تجارت تأثیر بگذارد.

بنابراین استفاده و یا عدم استفاده از بندری معین مستلزم این بود که این عوامل

به طور جدی تلفیق و یک کاسه شوند. برای مثال در اوایل دهه ۱۸۳۰ ناآرامی های مستمر سیاسی در بوشهر موجب آن شد که فعالیتهای تجارتی از این بندر به بندر عباس و بندر محمره انتقال یابد.

از طرف دیگر مسیر رودخانه کارون به فلات داخلی ایران - با وجودی که شرایط حمل و نقل در آن از مسیر بوشهر ارزان تر بود - در قرن نوزده هرگز به طور کامل توسعه نیافت چه بیشتر آن مسیر در قلمرو و کنترل بختیارها قرار داشت. که آنها عموماً با گشایش مسیر تجارتی در سرزمینشان، مخالف بودند. ضمناً بعد از دهه ۱۷۶۰ به علت قدرت قاطع و بی چون و چرای شیخ بوشهر، بندرریگ نتوانست با بوشهر رقابت کند. به هر صورت عوامل متعددی - اقتصادی و سیاسی - بر اهمیت و رونق آینده یک بندر، تأثیری بسزا می گذاشت.

لذا، تا چه اندازه نظام اقتصاد بازرگانی بین المللی بر نظام اقتصادی منطقه گرمسیر و نواحی آن تأثیر می گذاشته است؟ آیا این دو نظام اقتصادی با هم سازگار بودند؟ لاپیدوس "LAPIDUS" در کتاب خود - شهرهای اسلامی در اواخر قرون وسطی - ادعا می کند که کالاهای تجارتی بین المللی که در واپسین روزگار قرون وسطی از شهرهای خاورمیانه می گذشته صرفاً کالاهایی ترانزیت بوده که تنها به طور ظاهری بر نظام اقتصادی منطقه تأثیر می گذاشته است. افزون بر این تنها قشر محدودی از این تجارت سود می برده و بر شیوه تأمین معاش اکثریت قریب به اتفاق ساکنان، بی تأثیر بوده است.^{۱۶} ظاهراً نظریه لاپیدوس به طور کلی با اوضاع منطقه گرمسیر در اوایل قرن ۱۹ (میلادی) همسو و همگام می نماید.

از سال ۱۸۶۵ غلات محصول منطقه گرمسیر در بازار لندن مورد معامله قرار

می‌گرفت - آن هم با نرخى که بر شیوه و مکانیسم آن مبادله تأثیر مى‌گذاشت. بنابراین در حالى که در اوایل قرن ۱۹ میلادی صادرات ایران متشکل از کالاهایی بود که منشأ آن غیر از منطقه گرمسیر بود با وجود این درواپسین سالهای این قرن محصولات این ناحیه مورد نیاز کشورهای ماوراء بخار قرار مى‌گرفت در نتیجه این دو نظام اقتصادی - ناحیه‌ای و بین‌المللی - هر چه بیشتر به هم وابسته و پیوستگی مى‌یافتند.

روشن است که این اظهار نظر متضمن آن نمى‌باشد که پیش از سال ۱۸۵۰ بخش‌های مختلفی از اقتصاد سرزمینهای پست ساحلی ایران تحت تأثیر بازرگانی بین‌المللی قرار نمى‌گرفته که عکس آن صادق است. ماهیگیرانی که به پیشه مبلوانی روی مى‌آوردند در بندری چون مسقط، بمبئی، عدن و غیره یافت مى‌شدند و جهازات بومی و شناورهای اروپایی که در بندری لنگر مى‌انداختند جهت تخلیه و بارگیری محمولات خود به قایق‌های کوچک تشاله‌ای و کارگر نیاز داشتند. از طرفی دشت‌های داخلی ایران برای کاروانها در مسیرهای کلروان و حیوانات بارکش تأمین مى‌کردند و روستاهای واقع در این مسیر نیز علوفه برای حیوانات و جا و خوراک برای افراد و مسافران تدارک مى‌دیدند. به هر تقدیر هنوز هم این باور کلی وجود دارد که در سال ۱۸۰۰ اساساً دو نظام اقتصادی مشخص و مجزا در منطقه فعال بوده است و تنها بعد از اینکه نیاز کشورهای اروپایی به محصولات کشاورزی بالا گرفت این دو نظام اقتصادی هم، یک کاسه و در هم ادغام شدند.

بندر بوشهر

بندر بوشهر در انتهای شمالی جزیره استوانه پانندی که درازایش ۱۲ مایل و پهنایش سه مایل است قرار دارد، اما در واقع این جزیره عملاً شبه جزیره‌ای است که توسط باتلاقی پر علف* و پوشیده از نی که توده‌های شن و ریگ هم به آن هجوم

* - این نقطه نظرهای مؤلف مربوط به زمانی است که بوشهر فاقد اسکله بوده و کانال آن حفاری نشده بوده است، اما اکنون بوشهر دارای اسکله و پناهگاه و تسهیلات بندری مطابق با اصول بندرسازی مدرن می‌باشد - مترجم.

می آورد - و به «مسيله» شهرت دارد، به سرزمین اصلی ایران وصل می شود. این راه باریک و باتلاقی اغلب پوشیده از آب دریا می گردید و در نتیجه ارتباط شبه جزیره، با سرزمین اصلی را کلاً قطع می کرد. شبه جزیره بوشهر دارای زمینهای پست و هموار است که بلندترین نقطه آن به ارتفاع ۱۵۰ پا در مرکز شبه جزیره و نزدیک روستای کنونی «امامزاده» می باشد. از طرفی این زمینها در نزدیک ساحل ماسه ای و درون و پیرامون مرکز شبه جزیره بارور و قابل کشت است.

قرنها است که در روستاهای کوچکی که در این شبه جزیره پراکنده اند گندم، جو، سبزیجات، خرما و میوه کشت و پرورش داده می شود. درست در شمال بوشهر خلیجی به پهنای ۵ مایل قرار گرفته است. این خلیج کم ژرفا و آکنده از جزیره و زمینهای گلی است که در موقع - کشنده بالا - مد، آب آن را فرا می گیرد. بندر بوشهر هرگز از لنگرگاه و پناهگاهی مناسب برای کشتی ها برخوردار نبوده است و این واقعیتی است که مسافران اروپایی همواره آن را به زبان آورده اند.^{۱۷}

در گذشته در این بندر دو لنگرگاه مورد استفاده قرار می گرفته که یکی حدوداً در سه تا شش مایلی ساحل قرار داشته و ژرفای آن تقریباً ۲۴ پا بوده است. در این لنگرگاه کشتی ها - بخصوص در فصل زمستان - در معرض تندبادهای شمال غربی و جنوب شرقی قرار می گرفتند. لنگرگاه دیگر نیز درست در کنار بوشهر واقع بوده اما تنها شناورهایی که آب خورشان کمتر از ۱۸ پا بوده است می توانستند از آن استفاده کنند.

با وجودی که این لنگرگاه از طرف جنوب شرقی توسط دماغه ای شنی مشهور به شن زارهای رود حله "ROHILLA SANDS" حفاظت می شد، مع الوصف باز هم شناورها کاملاً در معرض بادهای شمال غربی قرار می گرفتند. قطع نظر از این که کدام یک از این لنگرگاهها مورد استفاده قرار می گرفت، برای تخلیه و بارگیری کشتی ها و نیز

۱۷ - با وجودی که بوشهر بندر مهم و اصلی ایران است مع الوصف فاقد هرگونه امکاناتی است که تحت شرایط کنونی از آن بتوان بنام بندر توصیف کرد و لنگرگاه آن بدون اینکه بصورت پناهگاهی باشد حدوداً در سه مایلی ساحل قرار دارد و شناورها و محمولات آن در معرض باد و طوفان قرار دارد و این در حالی است که در موقعی که شرایط جوی نامناسب است، شناورها ارتباط و دسترسی به ساحل ندارند. ن. ک:

تدارکات رسانی به آنها و تردد بین ساحل و شناور چاره‌ای نبود جز اینکه از قایق‌های کوچک (تساله، م) استفاده شود. در قرن نوزدهم [میلادی] نما و شکل ظاهری بوشهر طوری بود که سبب می‌شد تا اظهار نظرهای جور واجور و گاه هم متناقضی راجع به این بندر، به میان کشیده شود. هیود HEUDE در کتاب خود اشاره می‌کند که: «ساختمان سازی و کلاً بازارهای بوشهر نسبت به مشابه آن در مسقط و بصره در سطح پایین تری قرار دارد»^{۱۸}.

جیمز الکساندر در سال ۱۸۲۵ چشم‌انداز بوشهر را از دریا «بدون جاذبه» توصیف کرده و از مسافتی دور آن را چون شهری که هنوز بنای آن به اتمام نرسیده است، یاد می‌کند^{۱۹}.

در اواسط قرن ۱۹ [میلادی] بینینگ BINNING در سفرنامه‌اش اشاره دارد که: «تعداد چشمگیری از خانه‌ها در بوشهر تا اندازه‌ای و یا به کلی در حال ویرانی اند و سرتاسر بندر نیز از حالتی از فلک‌زدگی و خرابی برخوردار است...» گو اینکه اذعان می‌دارد که در موقع بازدیدش از این بندر حکمران بوشهر علیه اربابانش در شیراز سر به شورش برداشته بود^{۲۰}.

اما در اواخر این قرن استاک STOCK می‌نویسد که: «بوشهر آبادترین و باشکوه‌ترین بندر در حاشیه خلیج فارس است» و این گفته نشان از توجه به این بندر و آبادانی آن دارد^{۲۱}. نقطه نظری که در آثار لوریمر هم پژواک یافته است^{۲۲}.

اندازه واقعی بوشهر را در آن موقع به دقت نمی‌توان تعیین کرد چه گفته شده که پیرامون آن حدوداً ۲ مایل بوده است، گو اینکه ملبورن در سال ۱۸۱۱ مدعی است که گرداگرد این بندر سه مایل است^{۲۳}.

18 - W. HEUDE, A VOYAGE UP THE PERSIAN GULF AND A JOURNEY OVERLAND FROM INDIA TO ENGLAND IN 1814, P. 43.

19 - J. ALEXANDER, TRAVEL FROM INDIA TO ENGLAND 1825-26, P. 92.

20 - R. BINNING, A JOURNEY OF TWO YEARS TRAVEL IN PERSIA, P. 141.

21 - E. STOCK, SIX MONTHS IN PERSIA, VOL.1, P. 25.

22 - J. G. LORIMER, GAZETEER OF PERSIAN GULF, VOL. 11, PART 1, P. 341.

23 - W. MILBOURNE, ORIENTAL COMMERCE, VOL. 1, P. 128.

لوریمر می‌نویسد که در آغاز قرن بیستم [میلادی]، شهر بوشهر تا آن سوی حصار قدیمی رو به خشکی و در نقطه‌ای که تنها آثار و نشانه‌های این دیوار کهنه بر جای گذاشته بود - گسترش یافته بود.^{۲۴}

دو نمونه خانه‌سازی به طرزی آشکار در شهر بوشهر چشمگیر بود: کلبه‌هایی که از برگ و چوب نخل خرما ساخته شده بود و خانه‌هایی که در ساخت آنها سنگ و گچ به کار رفته بود. در سال ۱۷۷۹ تعداد زیادی کلبه‌های متنوع که ظاهراً از برگ و چوب نخل خرما ساخته شده بود در شهر بوشهر وجود داشت. زمانی که طوایف تنگستانی در آن سال بوشهر را به اشغال درآوردند بیش از یک‌هزار باب از این گونه کلبه‌ها را به آتش کشیدند و بالیوز انگلستان مستقر در بوشهر آن را بخش عمده‌ای از شهر، قلمداد کرده بود.^{۲۵}

موقعی که در سال ۱۸۰۸ موریر در این بندر به سر می‌برد طرحی از بوشهر به تصویر کشیده بود که نشان می‌داد قسمت چشمگیری از شهر از سنگ بنا شده است. در واقع او تخمین زده بود که در بوشهر ۴۰۰ باب خانه سنگی و نیز چهارصد باب کلبه وجود دارد. افزون بر این موریر در طرح خود تعداد ۹ بادگیر بسیار متمایز و بارز رسم نموده و یادداشت کرده بود که «محل سکونت اعیان بندر به وسیله بادگیرها قابل تشخیص می‌باشند.» (در آن موقع تعداد ۹ باب عمارت بادگیردار در بوشهر وجود داشته است)^{۲۶}. در سال ۱۸۱۷ تقریباً ده سال بعد هیود اشاره کرده بود که تعداد ۱۲ الی ۱۵ باب عمارت باشکوه در بوشهر وجود دارد و تعداد خانه‌های سنگی کم‌اهمیت‌تر هم ۴۰۰ باب همراه با تعداد زیادی کلبه رقم زده بود.^{۲۷}

یک دهه بعد تعداد خانه‌های سنگی بوشهر به دو برابر افزایش یافته بود و بوکینگهام در کتاب خود آورده است که تعداد خانه‌های بوشهر ۱۵۰۰ باب بوده که

24 - LORIMER, OP. CIT, VOL. 11, P. 339.

25 - BOMBAY PUBLIC CONSULTATIONS RANGE 341, VOL. 46, 20 OCTOBER 1779.

26 - J. MQRIER, A JOURNEY THROUGH PERSIA, ARMGNTA, AND ISIA-MINOR TO CONSTANTIPOLEIN THE YEARS 1808 AND 1809, P. 56-57.

27 - W. HEUDE, OP. CIT, P. 43.

یک سوم آن را کلبه‌ها تشکیل می‌داده‌اند.^{۲۸}

اما با آغاز قرن بیستم تعداد ۱۴۰۰ باب خانه سنگی در بوشهر وجود داشته که اکثراً هم دارای طبقات فوقانی بوده‌اند.^{۲۹} گفته می‌شود که در سال ۱۸۰۸ تعداد ۷ مسجد (۴ باب متعلق به شیعیان و سه باب متعلق به اهل تسنن)، دو حمام عمومی و دو کاروانسرا در بوشهر وجود داشته است.^{۳۰} در ظرف ده سال بعد یک باب حمام و دو باب کاروانسرای دیگر نیز بر تعداد فوق افزوده شد و این در حالی است که در این مدت تعداد مساجد تنها ۶ باب ذکر شده است.^{۳۱}

شگفت این است که در اواسط دهه ۱۸۵۰ بینینگ BİNNİNG اظهار می‌دارد که تنها یک باب کاروانسرای بزرگ، در شهر بوشهر وجود دارد.^{۳۲}

در اوایل دهه ۱۸۰۰ احتمالاً تعدادی بازار مجزا و جداگانه در بوشهر وجود داشته است چه زمانی که هیود به مراکز تجارتی بوشهر اشاره می‌نماید از فعل جمع استفاده می‌کند و در سال ۱۸۳۶ اشاره بالیوز انگلستان به «بازار شیراز» به گونه‌ای است که تلویحاً می‌گوید دست کم یک بازار مشخص دیگری هم وجود دارد.^{۳۳} با وجود این در اواسط دهه ۱۸۵۰ بینینگ تنها به یک بازار مستقل و مجزا اشاره می‌کند. مانند سایر شهرها و شهرهای بزرگ اسلامی بوشهر هم به محلاتی تقسیم می‌شد (و هنوز هم می‌شود) در قرن نوزدهم شهر بوشهر دارای چهار محله بود: بهبهانی، دهدشتی، خشوی* و کوتی.

افزون بر محلات یاد شده دو الی سه بخش یا محله هم متعلق به اقلیت‌های دینی بود. مسلمانان در محلات بهبهانی، دهدشتی و خشوی می‌زیستند و بالیوزگری انگلستان در محله کوتی - که ظاهراً محل اصلی سکونت اروپایی‌ها و

28 - W. HEUDE, OP. CIT, P. 43.

29 - U. S. BUCKINGHAM, OP. CIT, P. 347.

30 - J. MORIER, OP. CIT, P. 57.

31 - W. HEUDE, OP. CIT, P. 43.

32 - R. BINNING, OP. CIT, P. 141.

33 - SECRET LETTERS AND ENCLOSURES FROM PERSIAN, ETC. AND S/9, VOL. 54, 30 DEC. 1836.

* - محله خشوی همان محله فعلی شنبیدی است که در متن اصلی به صورت «خشایی» ثبت شده است.

ارمنی‌ها بود - قرار داشت، گو اینکه احتمالاً تعدادی مسلمان هم در این محل (کوتی) سکونت داشتند.

در جوامع اسلامی محلات گوناگون، هویت طوایف ساکن در خود را می‌شناسانیدند؛ برای مثال در سال ۱۸۱۵ زمانی که اعراب قواسم بنا به درخواست شیخ محمد - برادر شیخ نصیر دوم - وارد بوشهر شدند از آنها خواسته شد تا در غارت «محل‌ای که طایفه بهبهانی در آن می‌زیست» به آنها یاری رسانند.^{۳۴} در سال ۱۸۲۷ شیخ احمد از قدرت کنار زده شد چه او پیشنهاد کرده بود که از هر قبیله ساکن در بوشهر، یک نفر به عنوان ضامن وفاداری در برابر حمله شاهزاده شیراز به بوشهر، به اسارت درآورده شود.^{۳۵}

جوامع اسلامی بر حسب باورهای مذهبی هم تقسیم می‌گردیدند و طوایف شیعه و سنی در سرتاسر منطقه گرمسیر یافت می‌شدند و همانگونه نیز که اشاره رفت در اوایل دهه ۱۸۰۰ مساجد متعلق به شیعه و سنی در بوشهر وجود داشت. هر مسجد هم احتمالاً در محله مخصوصی قرار داشت. اقلیت‌های مذهبی نیز دارای محلاتی بودند و لوریمر در کتاب خود از دو محله یهودی‌نشین یاد می‌کند.^{۳۶} ضمناً ارمنی‌ها و پارسیان زرتشتی هم در محلات مخصوصی ساکن بودند.^{۳۷} این اقلیت‌های مذهبی احتمالاً معاملات تجارتی‌اشان را نه در بازار اصلی بلکه در محله خود، انجام می‌دادند. در اسناد مربوط به سال ۱۸۵۸ به خانه و مغازه یک نفر پارسی زرتشتی اشاره شده که دقیقاً روبروی محل سکونت خاندان ملکم قرار داشته است - خاندان ملکم از جمله تجار ارمنی ساکن در بوشهر بودند.^{۳۸}

در خور توجه‌ترین مشخصه راجع به تعیین تعداد جمعیت در بوشهر در گرو

34 - BOMBAY POLITICAL CONSULTATIONS, RANGE 384, VOL. 1, P. 5066-7, 8 NOV. 1815.

35 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/40, 7 FEB. 1827.

36 - LORIMER, OP. CIT, P. 342.

۳۷ - اسناد موجود نشان می‌دهد که ارمنی‌ها و یهودی‌ها در سرتاسر شهر بوشهر پراکنده بوده‌اند... خانه‌های زیادی متعلق به یهودی‌ها و ارمنی‌ها در بوشهر وجود داشته که مشرف بر خانه‌های مسلمانان همجوار (از نظر ارتفاع) بوده است. ن. ک:

BUSHIRE RESIDENCY RECORD R/15/1/133, 3 SEP. 1852.

38 - HOME MISCELLANEOUS SERIES, VOL. 550, P. 925.

ثبات و دوام این شهر، در برهه‌های زمانی مختلف بوده است، برای مثال: به مدت بیش از یک قرن و ربع - دوره‌ای که کساد و رونق تجارت را در برمی‌گیرد - جمعیت این بندر بین ده هزار تا بیست هزار نفر در نوسان بوده است. در سال ۱۷۷۹ بالیوز دولت انگلستان جمعیت بوشهر را به ده هزار نفر تخمین می‌زند - نقطه نظری که در اثر لوریمر هم پژواک یافته است.^{۳۹}

در سال ۱۸۱۷ هیود کل جمعیت بوشهر را تعداد دوازده هزار نفر برآورد می‌کند^{۴۰} و در سال ۱۸۲۸ ویلسون - بالیوز دولت انگلستان - جمعیت این بندر را بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر رقم می‌زند.^{۴۱}

ضمناً بوکینگهام که در همین موقع در بوشهر حضور داشته ساکنان بوشهر را کمتر از ده هزار نفر می‌داند. به هر حال با توجه به اینکه ویلسون به مدت ۶ سال در بوشهر بوده است، بنابراین احتمالاً نظر او درست‌تر می‌نماید. موقعی که بینینگ دوازده سال بعد به بوشهر رفته بود جمعیت آنجا را یازده هزار نفر نوشته است - رقمی که نشان از عدم ثبات سیاسی و رکود اقتصادی در دو دهه گذشته دارد.^{۴۲}

تامسون* در سال ۱۸۶۷ این رقم را ۱۸۰۰۰ نفر می‌نویسد در حالی که کرزن در سال ۱۸۸۸ و لوریمر در سال ۱۹۰۵ جمعیت بوشهر را ۱۵۰۰۰ نفر تخمین می‌زنند. ترکیب جمعیتی بوشهر ترکیبی ناهمگون و نامتجانس بود و در جریان قرن نوزدهم، دستخوش دگرگونی گردید. در درون جامعه اسلامی بوشهر جمعیت شهر به دو عنصر ایرانی و عرب تقسیم شده بود. در اوایل قرن نوزده ملکم یادآوری نموده بود که: «تقریباً تمامی ساکنان بوشهر و حومه اطراف آن از نقطه نژادی عرب می‌باشند.» و تعدادی ایرانی نژاد هم در شهر زندگی می‌کنند.^{۴۳} الکساندر هم در سال ۱۸۲۵ به

39 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/3, 30 AUG. 1779.

40 - W. HEUDE OP. CIT, P. 43.

41 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/47, 2 DEC. 1828.

42 - R. BINNING, OP. CIT, P. 143-4.

- R. THOMSON "REPORT ON THE POPULATIONS, REVENUES, MILITARY FORCE AND

* TRADE OF PERSIA" F. O. 60, VOL. 324, 20 APRIL 1868.

43 - J. MALCOLM, SKETCHES OF PERSIA, P. 18.

همین دوگانگی نژادی اشاره کرده است.^{۴۴}

تا سال ۱۸۵۰ کنترل سیاسی و اقتصادی شهر بوشهر در دست ساکنان عرب این شهر بود اما بعد از این سال اوضاع کلاً دگرگون شد، طوری که کرزن می‌نویسد:

«دگرگونی‌ای که بر روی حکام بوشهر اثر گذاشت جمعیت آنجا را هم تحت تأثیر قرار داد، تا بیست سال گذشته عمدتاً اکثریت با عنصر عرب بود گو اینکه عرب‌ها تا حدود زیادی، هم از جهت لباس پوشیدن و هم از نقطه نظر مذهب، ایرانی شده بودند. اما به هر حال به موازات اینکه فعالیت‌های تجارتي افزایش یافت و مشاغل دریایی کلاً رو به نقصان نهاد عنصر ایرانی پیشی گرفت و اکنون تسلط یافته است، هر چند هنوز هم عمده ساکنان بوشهر عرب یا آمیزه‌ای از تبار عرب و ایرانی می‌باشند»^{۴۵}.

بین این دو گروه ایرانی و عرب همواره تنش و کشمکش وجود داشت و زمانی که شرکت هند شرقی یک نفر ایرانی را به نام مهدی علی‌خان در سال ۱۷۹۷ به عنوان بالیوز منصوب کرد، عرب‌ها به رهبری شیخ نصیر دوم به شدت با این انتصاب، اعتراض کردند. ملکم هم راجع به اینگونه تنش‌ها مطالبی به قلم کشیده است^{۴۶} و تا اواخر دهه ۱۸۷۰ هنوز نیز این تنش‌ها وجود داشته است. زمانی که یک مقام رسمی ایران دو نفر عرب عمده و سرشناس را به فلک بست تقریباً جنگ داخلی

44 - J. ALEXANDER, P. CIT, P. 93.

45 - CURSON, OP. CIT, VOL. 2, P. 33.

توضیح اینکه کرزن با وجودی که خود فردی مطلع و مورخ بوده، مع الوصف در بیان اظهار نظر فوق به علت دشمنی و یا علل دیگر از ابراز حقیقت سرباز زده و مبادرت به تحریف واقعیت و واژگونه نویسی کرده است، چه اولاً ساکنان بوشهر و اطراف آن همیشه از تبار نژاد ایرانی بوده و هستند و لهجه ساکنان آن که هنوز هم پر از واژه‌های کهن ایرانی می‌باشد - بخصوص در لهجه‌های تنگستانی، دشتی و خنسیری - مؤید این نظر می‌باشد. ثانیاً واقعیت این است که بعد از استیلای اسلام کارکنان و ملوانان کشتی‌ها از ساکنان هر دو سوی خلیج فارس به خدمت گمارده می‌شدند، اما در میان گلافان (کشتی‌سازان) و هم در میان دریانوردان ظاهراً ایرانیان عنصر غالب را تشکیل می‌داده‌اند. ن.ک:

مقدسی، التقاسیم فی معرفته العالم، پرفسور هادی حسن «سرگذشت کشتیرانی ایرانیان از دیر باز تا قرن ۱۶ میلادی، ترجمه امید اقتداری و کتاب، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم، ترجمه حسن زنگنه»، توضیح از مترجم

46 - J. MALCOLM OP. CIT, P. 21.

در شهر، در گرفت.

اقلیت‌های مذهبی متعددی در بوشهر می‌زیستند که مهمترین این گروه، ارمنی‌ها بودند. ارمنی‌ها در دهه ۱۷۴۰ (و حتی احتمالاً پیشتر) در این بندر حضور داشته‌اند و بعضی از آنها از موقعیت بانفوذی هم برخوردار بودند (برای مثال کوگامالیش COGA MALLISH رئیس ارمنی گمرک بود).

بوشهر، احتمالاً بعد از غارت تفلیس در سال ۱۷۹۷ بار دیگر نیز، پذیرای حضور دسته‌جمعی ارمنی‌ها بوده است. دست کم یک خاندان ارمنی، کنستانتین‌ها - ارمنی‌های گرجستان و تجار عمده بوشهر در دهه ۱۸۲۰ - در آغاز این قرن وارد این بندر شده بودند.^{۴۷}

تخمین تعداد ارمنی‌ها در بوشهر امری دشوار است، چه بokin گهام تعداد تجار ارمنی و ایرانی را در سال ۱۸۲۸ یکسان می‌داند.^{۴۸} در سال ۱۸۲۷ دست کم ۵۰ نفر تاجر سرشناس در بوشهر وجود داشت و این در حالی است که در سال ۱۸۳۰ ده نفر ارمنی به عنوان تاجر تراز اول این گروه به حساب می‌آمدند.^{۴۹} بنابراین به موجب یک تخمین کلی و تقریبی احتمالاً تعداد کل ارمنی‌های ساکن در بوشهر حدوداً یکصد نفر بوده است - ۲۰ نفر تاجر که هر کدام دارای ۵ نفر افراد تحت تکفل نیز بوده‌اند.

در سال ۱۸۶۷ گفته می‌شد که تعداد چهارده خانواده - یا جمعاً ۸۰ نفر ارمنی - در این بندر می‌زیسته‌اند.^{۵۰}

کرزن تخمین زده است که حدوداً یکصد نفر ارمنی به فعالیتهای تجارتی در بوشهر مشغول بوده‌اند^{۵۱}، در حالی که لوریمز این تعداد را ۳۵ نفر رقم زده است.^{۵۲}

47 - J. MALCOLM OP. CIT, P. 78-9.

48 - J. S. BUCKINGHAM, OP. CIT, P. 350.

49 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/38, 23 JUNE 1827.

50 - R. THOMPSON 'A REPORT ON PERSIA' A AND P, 1867-68, 19 FROM C. ISSAWI, 'THE ECONOMIC HISTORY OF IRAN, 1800-1914, P. 31.

51 - G. N. CURSOW, OP. CIT, VOL. 21, P. 233.

52 - LORIMER OP. CIT, VOL. 11, PART 1, P. 343.

ثروت و نفوذ ارمنی‌ها در بوشهر نسبت به جمعیت‌اشان در آن شهر نامتناسب می‌نمود چه در سال ۱۸۲۲ دو نفر از اعضای خاندان کانستانتین براتی به ارزش پنجاه هزار روپیه خریداری کردند - پنجاه هزار روپیه عموماً مبلغی قابل توجه بود.^{۵۳} خانواده کانستانتین دست کم دارای یک باب کاروانسرا در بوشهر بودند و خانواده ملک‌م هم در اطراف کازرون، دالکی و بوشهر زمینهای اجاره‌ای در اختیار داشتند. الکساندر مدعی است که ارمنی‌ها «ثروت هنگفتی» داشتند و بر فروش (صادرات) و ساخت شراب هم دارای کنترل تمام و کمالی بودند. بوکینگهام می‌گوید که ارمنی‌ها از تجار ایرانی ثروتمندتر بودند و بر تجارت هند هم کنترل داشتند. اما این ادعا چیزی جز گزافه‌گویی بیش نیست چه ارمنی‌ها - به هیچ وجه کنترل کاملی بر تجارت هند نداشتند، اما به هر حال این نشان از آن دارد که ارمنی‌ها تجاری با اهمیت بودند.

از طرفی ارمنی‌ها بگومگوهای سیاسی موجود بین گروههای مختلف در بوشهر و نیز مسائل بین بوشهر و سایر بنادر را حل و فصل می‌کردند. نقش ارمنی‌ها بخصوص در حل و فصل و نیز فرونشاندن کشمکش‌هایی که بین حکومت بوشهر و شرکت هند شرقی به وجود می‌آمد، بسیار با اهمیت و تعیین کننده بود. برای مثال در سال ۱۸۲۷ زمانی که بالیوز انگلستان مستقر در بوشهر، شهر را ترک گفت، بنا به گفته نامبرده: «اعضاء خاندان آل مذکور قرار بر این گذاشتند تا آقای آراتون را جهت تحقیق پیرامون احساسات و عقاید اینجانب، اعزام دارند....»^{۵۴}

جماعت ارمنی ساکن در بوشهر همواره با انگلیسی‌ها دارای نشست و برخاستی بسیار صمیمانه و نزدیک بودند و برای شرکت هند شرقی به عنوان مترجم و خریدار یا حسابدار، کار می‌کردند. مثلاً یعقوب خان، پدر آراتون کانستانتین، برای تعدادی از دیپلمات‌های انگلیسی که در اوایل قرن ۱۹ (میلادی) از بوشهر دیدار می‌کردند، به عنوان خزانه‌دار انجمن انجام وظیفه می‌نمود: آراتون خود برای شرکت هند شرقی کار می‌کرد در حالی که خانواده ملک‌م، نماینده منافع سرچان ملک‌م در ایران بودند.

53 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/25, 27 JULY 1822.

54 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/45, 1827.

در واقع آنها در اوایل قرن نوزدهم نام خانوادگی‌اشان را به ملکم تغییر دادند. با سپری شدن قرن نوزده جماعت ارمنی ساکن در بوشهر بنا به درخواست خود تحت‌الحمايه قانونی و سیاسی انگلستان درآمدند. کلیمی‌های ساکن در بوشهر با وجودی که تعدادشان بیشتر بود مع‌الوصف دارای نفوذ و اعتبار ارمنی‌ها، نبودند. کلیمی‌ها ظاهراً تجار محلی کم‌اهمیتی بودند که با هندی فاقد منافع تجارتي بودند و این‌که منافعشان بسیار اندک و ناچیز بود.

به هر صورت کلیمی‌ها در بنادر مختلف خلیج فارس (مثلاً بحرین) دارای نماینده و عامل بودند. کلیمی‌های بوشهر، در مقایسه با سایر یهودیان ایران، افرادی نسبتاً موفق و مرفه بودند. بنا به گفته تامپسون در اواخر دهه ۱۸۶۰ تعداد سیصد و پنجاه نفر یهودی در بوشهر زندگی می‌کرد - این رقم در سال ۱۹۰۰ به ششصد نفر افزایش یافت^{۵۵}. سایر اقلیت‌های مذهبی ساکن در بوشهر پارسیان زرتشتی، هندوها و اعراب مسیحی بودند. هیچ کدام از این اقلیت‌ها در حیات اقتصادی و یا سیاسی شهر، دارای نفوذ و اهمیت نبودند. اقلیت اروپایی در بوشهر همیشه اندک بود. تا سال ۱۸۶۷ تنها نماینده اروپایی دائمی مستقر در بوشهر یک نفر افسر جمعی شرکت هند شرقی (بعدها حکومت هند) بود. در سال ۱۸۶۷ شرکت گری پل، نخستین تجارتخانه اروپایی را در بوشهر دایر کرد. در ظرف سی سال بعد اقلیت اروپایی کم‌کم در این شهر افزایش یافت طوری که در سال ۱۹۰۰ تعداد آنها حدوداً به پنجاه نفر رسیده بود. در شبه جزیره بوشهر سه قشر اجتماعی عمده حضور داشت: خاندان حکمران محلی، تجار و مردم معمولی. خاندان آل مذکور تقریباً به مدت یکصد سال از سال ۱۷۵۰ تا سال ۱۸۵۰ بر بوشهر حکومت کردند. خانواده آل مذکور همچنین به تناوب بر مناطق جغرافیایی گسترده‌ای در شمال خلیج فارس همچون بحرین، بندر ریگ، گناوه و دیلم کنترل داشتند و با اقتدار کمتری نیز بر بنادر جنوبی تا عسلو سلطه داشتند. در مناطق داخلی گرمسیر نیز گهگاه می‌توانستند بر چندین شهر و ناحیه از جمله اهرم، برازجان و دالکی تسلط یابند. ضمناً در اوایل دهه ۱۷۹۰ با یورش به شهر خشت تلاش‌های ناموفقی به عمل آمد تا اقتدار بر

سرزمین‌های پست خلیج فارس تا نخستین سطح فلات بزرگ ایران، گسترش داده شود.

کشاورزی و ماهیگیری مهمترین پیشه مردم عادی در بوشهر و اطراف آن بود. بعضی از کشاورزان روستایی عملاً در بندر ساکن بودند و هر روز رهسپار مزرعه‌اشان می‌شدند در حالی که سایرین در روستاهای کوچک واقع در حول و حوش بوشهر می‌زیستند. با وجودی که جو و گندم کشت و برداشت می‌شد مع الوصف نخلداری و پرورش درخت خرما از مهمترین کارهای کشاورزی شمرده می‌شد. ماهیگیری نیز از مهمترین پیشه‌ها قلمداد می‌گردید، ساکنان تعداد زیادی از روستاهای کوچک واقع در شبه جزیره، خصوصاً یا به ماهیگیری می‌پرداختند و یا به پرورش درخت خرما همت می‌گماشتند. برای مثال لوریمر از روستای «ظلم‌آباد»^{*} به عنوان دهکده‌ای صیادی یاد می‌کند. در سرتاسر قرن نوزده صنعت کشتی‌سازی - گلافی - کوچکی در روستای «جبری»^{**} از توابع بوشهر وجود داشت. موقعی که در آغاز قرن نوزدهم سرجان ملکم در بوشهر حضور داشت یادآوری می‌کند که شیخ نصیر ثانی سفارش داده بود که یک فروند شناور ساخته شود^{۵۶}. یکصد سال بعد لوریمر اظهار می‌دارد که روستای جبری هنوز هم به عنوان مرکز کشتی‌سازی محسوب می‌شود^{۵۷}.

سایر روستاهای واقع در شبه جزیره به گونه‌ای ویژه به خدمات حمل و نقل و باربری می‌پرداختند.

آب آشامیدنی بوشهر ناسالم و بدجوری به درد نخور بود و می‌بایست از چاههای آب شیرینی که در چند کیلومتری قرار داشت، توسط الاغ به شهر حمل گردد. از طرفی سنگ و گل - از جمله مصالح ساختمانی عمده‌ای است که در منطقه به کار می‌رفت - در شبه جزیره استخراج می‌گردید و آنگاه به بوشهر حمل می‌شد. در روستای سنگی به تنهایی تعداد بیش از ۴۰۰ رأس الاغ وجود داشت که در سال

* - صلح آباد کنونی که در متن اصلی بصورت "ZULMALAL" ثبت شده است.

** - در متن اصلی به صورت "JOBRI" ثبت شده است.

۱۹۰۰ از آن برای انجام خدمات حمل و نقل استفاده می‌گردید. تعداد زیادی مغازه دار خرده‌پا، آهنگر، خیاط، گنگوگر*، رنگرز و پنبه‌زن در بوشهر وجود داشت و تا اواخر دهه ۱۸۵۰ نیز صنعت بافندگی در این شهر رایج بود. در دهه ۱۸۲۰ دستمزد روزانه این پیشه‌وران محلی بسیار بالا بود^{۵۸}.

جا دارد که از سه کسب و کار دیگری که در بوشهر وجود داشت، به طرزی مخصوص یاد کرد. برای ورود و خروج شناورها در بوشهر - چه از لنگرگاه داخلی و چه از لنگرگاه بیرونی - به دانش و مهارت ویژه دریایی یک نفر راهنمای** شناورها در محل نیاز بود. بارها اتفاق می‌افتاد - شنآوری که رهسپار بوشهر بود و راهنمایی در اختیار نداشت - به گل بنشیند. کشتی‌هایی هم که عازم بصره بودند به منظور عبور از اروندرود به راهنما احتیاج داشتند بنابراین یا در بوشهر و یا در خارگ متوقف می‌شدند تا راهنمایی را به خدمت درآورند.

حکمران بوشهر کسانی را که می‌توانستند از عهده کار راهنمایی شناورها برآیند مشخص کرد و نرخی را هم که آنها می‌توانستند بابت دستمزدشان مطالبه کنند، تعیین نمود.

در سال ۱۸۱۳ دستمزد راهنماها برای راهنمایی هر فروند کشتی - در هر یک از لنگرگاهها - نرخی ثابت و ۱۴/۵ پیاستر*** بود^{۵۹}. اما در سال ۱۸۲۳ این شیوه تغییر یافت و بنا به گفته بالیوز بوشهر: دستمزد راهنماها بر اساس هر فوت آبخور کشتی، چه در لنگرگاه داخلی و چه در لنگرگاه بیرونی، یک پیاستر بود^{۶۰}. به درستی روشن نیست که آیا راهنماها از میان افراد یک قبیله و یا گروه خاصی انتخاب می‌شدند یا نه: از طرفی به دلیل اینکه لنگرگاه بوشهر در دریای آزاد و به فاصله چند مایلی

* - گنگوگر، افزارمندی بود که ظروف شکسته و بویژه قوری را وصله پینه می‌کرد. به انگلیسی TINKER گفته می‌شود.

58 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/33.

*** - لازم به یادآوری است که در بوشهر و یا کلاً جنوب ایران به «راهنما» رهبان یا ربان می‌گویند.

**** - PIASTER فرش پول عثمانی.

59 - "REGULATIONS FOR COUNTRY SHIPS VISITING BUSHIRE 1813" PRECIS ON COMMERCE AND COMMUNICATION IN THE P. GULF, 1801-1905.

60 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/27, SEPTEMBER 1823.

بوشهر قرار داشت این امر ایجاب می‌کرد که کسب و کاری مانند دیگری هم به وجود آید: تشاله*.

کرزن در این مورد اشاره می‌کند که: «محمولات کشتی‌ها می‌بایست در شناورهای محلی تخلیه و یا بارگیری شوند (تشاله...)^{۶۱} در اوایل قرن نوزدهم ظاهراً ارمنی‌ها تعداد زیادی از این شناورهای تشاله‌ای را در اختیار داشتند. بنا به گفته مهدی علی خان، عامل شرکت هند شرقی، کرایه هر فروند شناور تشاله‌ای بابت انجام هر سرویس - پیمودن فاصله بین کشتی و بندر - سه روپیه بود. نصف این مبلغ دریافتی احتمالاً عاید کارکنان و جاشوان جهاز تشاله‌ای می‌شد.

مهدی علی خان همچنین متذکر شده است که ارمنی‌ها می‌توانستند بر تمامی ضروریات و خوار و باری (آب، سبزیجات، گاو، گوسفند) که از ساحل به کشتی‌ها فرستاده می‌شد، کنترل و نظارت داشته باشند و در این باره تأکید می‌کرد که: «... اگر من می‌کوشیدم توسط افراد خودم این اقلام را تهیه کنم به سبب نفوذ و دستور ارمنی‌ها کسی یافت نمی‌شد (یعنی این امکان وجود نداشت که ملوانی به خدمت درآورد) و نه اینکه کالاهای فراهم می‌گردید»^{۶۲}. بنابراین اهمیت و نفوذ شناورهای تشاله‌ای این بود که مالکان آن می‌توانستند نرخ شکنی کنند و روی دست همه بلند شوند.

در دهه ۱۸۷۰ تجارتخانه گری پل و شرکاء (با حمایت بخشی از جماعت تجار) دوبه‌های بخاری "STEAM BARGES" را متداول و به کار انداخت.

ظرفیت بارگیری و نیز سرعت این دوبه‌های بخاری به مراتب خیلی بیشتر از شناورهای کوچک بادبانی بود. دوبه‌ها منحصراً برای تخلیه محمولات کشتی‌های بخار - که به سرعت جایگزین کشتی‌های بادبانی شده و به صورت کشتی‌های باربری عمده در خلیج فارس نیز درآمدہ بودند - به کار می‌رفتند. سومین شغل رایج که به حق باید از آن سخن به میان آورد، قاطرچی‌ها بودند. تمامی کالاهایی که در

* - تخلیه کالا از کشتی‌های بزرگ به شناورهای کوچک محلی و تخلیه آن در بندر.

61 - G. CURSON, OP. CIT, VOL. 11, P. 234.

62 - BOMBAY POLITICAL AND SECRET PROCEEDINGS RANGE 381, VOL. 11, 21 JAN. 1798, P. 1939.

بوشهر تخلیه می‌گردید و به مناطق داخلی ایران فرستاده می‌شود، توسط قاطر و یا شتر حمل می‌گردید چه در سرتاسر ایران عملاً گاری چرخدار وجود نداشت. چاروادارهای کاروانها عموماً مالک تمامی این چهارپایان بودند که معمولاً تعدادی دستیار - که دستمزدشان عمدتاً روزانه پرداخت می‌گردید - هم در اختیار داشتند. در حالی که در بوشهر و اطراف آن تعدادی چاروادار می‌زیست و شرکت هند شرقی در دهه ۱۸۲۰ یک نفر چاروادار بوشهر به نام کریلایی غلوم به استخدام درآورده بود مع الوصف اکثر قریب باتفاق چارواداران کازرونی و یا شیرازی بودند و جای هیچ شگفتی هم نیست چه این دو شهر مرکز تجارت اسب و الاغ در جنوب و در ایران به شمار می‌آمد. نرخ کرایه یک رأس الاغ بر اساس مسافتی که طی می‌کرد تعیین می‌گردید. در دهه ۱۸۵۰ کرایه هر رأس الاغ از بوشهر به شیراز یک و نیم تومان بود که تأمین علوفه و سایر مایحتاج بین راه هم به عهده چاروادار بود^{۶۳}. ضمناً در دهه ۱۸۲۰ کرایه هر رأس الاغ از بوشهر به تبریز ۹ تومان و از بوشهر به تهران حدوداً شش تومان بود^{۶۴}. نرخ کرایه قاطر به طور سراسر آموری دستخوش نوسان قرار می‌گرفت. در سال ۱۸۲۷ در سرتاسر منطقه گرمسیر عرضه جو به بازار دچار نقصان شد که در نتیجه آن ارزش علیق و علوفه چارپایان به شدت بالا رفت و لذا به همین نسبت، نرخ کرایه قاطر جهت حمل کالا از بوشهر به تهران به مبلغ زیادی یعنی ده تومان افزایش یافت.

تخمین تعداد قاطرهایی که در یک زمان در مسیر بوشهر به شیراز به کار گرفته می‌شد، کار سهل و آسانی نیست. بینینگ مدعی است که تعداد قاطرهایی که مستمراً در این مسیر به کار گرفته می‌شد کمتر از ۲۵۰۰ رأس نبوده است^{۶۵}.

با توجه به اینکه در نیمه دوم قرن نوزدهم فعالیت‌های تجاری بالا گرفت بدون تردید فرصت‌های کاری بیشتری هم برای چارواداران پدید آمد. از اینها گذشته، بوشهر از ویژگی بی‌مانند دیگری هم برخوردار بود. بوشهر در سرتاسر تاریخ خود

63 - BINNING, OP. CIT, P. 152.

64 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/45, 1827.

65 - R. BINNING, OP. CIT, P. 169.

پناهگاهی برای کسانی بوده است که از آشوبهای سیاسی و سرکوب فرار می کرده‌اند. هیود در کتابش یادآوری می‌کند: «بوشهر از نقطه نظر اوضاع و احوال و نیز حکومت همیشه برای کسانی که با گروه‌ها و جناح‌های رقیب مبارزه می‌کرده و پیشامدهای تاساعد آنها را مجبور می‌ساخته که متواری شوند، به عنوان پناهگاهی استثنایی و مطمئن به شمار می‌آمده است»^{۶۶}.

در سال ۱۷۵۱ پاشای ترک بصره به این بندر فرار کرد. سی و هشت سال بعد، یعنی در سال ۱۷۸۹، لطفعلی خان - بعد از اینکه نیروهای نظامی تحت امرش دست به شورش زدند - در بوشهر به سر می‌برد. ضمناً در سال ۱۸۱۷ عبدالعلی خان و سیدعلی نامی - که از صاحب منصبان عمده پاشانشین بغداد بودند - به بوشهر پناهنده شدند و در دهه ۱۸۴۰ پارسیان زرتشتی کرمان نیز در این بندر توطن اختیار کردند تا از ظلم و جور حکمران ایالتی آنجا، رهایی یابند.

فصل دوم

ظہور خاندان «آل مذکور»

۱۷۹۴-۱۷۳۴

لرد کرزن در کتاب ماندگارش «ایران و قضیه ایران» مدعی است که بوشهر شهری است بدون تاریخ^۱. این ادعای کرزن تا حدی درست می‌نماید چه با وجودی که قرن‌ها پیش از دهه ۱۷۳۰ بوشهر و منطقه حول و حوش آن آباد و مسکون بوده است، مع الوصف درباره این بندر، خاندانهای حکومتی آن و وضعیت سیاسی آنها و یا تاریخ اقتصادی آن، دانستنی‌های ناچیزی در دست است و تنها زمانی که نادرشاه بوشهر را در سال ۱۷۳۴ به عنوان پایگاه دریایی عمده‌ای برای ناوگان تحت امرش در خلیج فارس برگزید، تاریخ رسمی‌تر این شهر هم، بصورتی قابل درک درآمد^۲. با اینحال دلایلی وجود دارد که براساس آن می‌توان به این باور دست یافت که در میان سایر بنادر خلیج فارس، بوشهر همواره بندری مهم و برجسته، بوده است. برای مثال اس. بی. مایلز در صفحه ۲۱۶ اثرش موسوم به «کشورها و قبیله‌های خلیج فارس» مدعی است که زمانی که اکبر شاه، پسر اورنگ زیب، امپراتور مغولی، از خشم پدر فرار کرد، سرانجام به بوشهر آمد و مورد استقبال شاهانه شاه عباس قرار گرفت - گو اینکه مایلز برای این ادعای خود مرجع و مأخذی را عنوان نکرده است، مایلز همچنین در صفحه ۲۰۶ این کتاب می‌نویسد که در سال ۱۶۱۴ بوشهر هم همراه با مسقط، کنگ و جاسک برای تعیین نخستین محل کمپانی هند شرقی در ایران، مورد مطالعه قرار گرفت که برای این منظور جاسک انتخاب شد*.

1 - G. N. CURSON, "PERSIAN AND PERSIAN QUESTION", P. 230.

2 - L. LOCKHART, NADIR-SHAH, P. 92.

* - شبه جزیره بوشهر دارای تاریخی بس کهن و باستانی است، اما شهرگونی بوشهر مشخصاً از زمان نادرشاه رونق گرفت و تا قبل از آن تنها روستای کوچکی بیش نبود. مترجم

تاریخ سیاسی بوشهر را در خلال سالهای ۱۷۳۴ - ۱۷۹۴ می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱ - دهه ۱۷۳۰ و ۱۷۴۰، ظهور خاندان «آل مذکور» و به موازات آن گسترش و توسعه بوشهر به عنوان بندر تجارتي است. در واقع ظهور خاندان «آل مذکور» مرحله‌ای بود که در آن وظایف شیخ محل و حکمران بندر و شه‌بندر (رئیس گمرک) در یکجا متمرکز شد و همه این وظایف در دست یک نفر قرار گرفت.

۲ - از سال ۱۷۵۱ الی ۱۷۶۸، گسترش نمایان وضعیت اقتصادی و استحکام امور سیاسی بوشهر است.

۳ - از سال ۱۷۶۹ الی ۱۷۸۲، تسلط ناحیه مرکزی خلیج فارس، براساس اتحاد کامل دودمان زندیه و آل مذکور است.

۴ - از سال ۱۷۳۸ الی ۱۷۹۴ آغاز کاهش قلمرو حکومتی و فروپاشی اتحاد زندیه است.

انتخاب بوشهر توسط نادر شاه به عنوان پایگاه دریایی ایران برای ناوگان تحت امرش در خلیج فارس عامل شتاب دهنده‌ای بود، که سبب شد تا بوشهر بصورت مرکز تجارت دریایی عمده و اساسی، توسعه یابد.* از طرفی لزوم ایجاد خط ارتباطی قابل اعتمادی یا مناطق داخلی کشور نیز این اطمینان خاطر را بوجود آورد که مسیر امن و ایمنی هم، بین بوشهر و شیراز بوجود خواهد آمد.^۳ در مقابل ایجاد راهی امن و مطمئن توجه تجار و بازرگانان را به خود جلب می‌کرد و مسیر دیگری - بین مناطق عمده داخلی تولید کننده و مصرف کننده مرکزی و نیز جنوب ایران و کرانه‌های ساحلی - پیش پایشان می‌گشود. روزشمار گامبرون که توسط عامل شرکت هند شرقی در بندر عباس نوشته شده و از سال ۱۷۰۱ شروع می‌شود، روشن ترین مدارک قانع کننده در اثبات این تحلیل، به دست می‌دهد. نخستین بار در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۷۲۷ - در این روزشمار - در ارتباط با لشکرکشی پیشنهادی

* - براساس برخی منابع، از جمله کتاب لاکهارت، بوشهر در این زمان «بندر نادریه» نامیده می‌شده است.

3 - A. K. S. LAMBTON, LANDLORD AND PEASANT IN PERSIA, P. 132.

شرکت هند شرقی برای سرکوب دزدی دریایی - راجع به بوشهر اشاره شده است.^۴ دیگر در این روز شمار اشاره‌ای از بوشهر نشده تا دوباره در سال ۱۷۳۸ و آن هم تنها در مورد مسافرت بینگلیگی ایالت فارس به آن بندر است. در هر حال سه سال بعد یعنی در سال ۱۷۴۱ (تقریباً هفت سال بعد از اینکه نادر بوشهر را به عنوان پایگاه دریایی برگزید) است که مطلب زیر راجع به بوشهر در این روز شمار آمده است:

«روز گذشته سردار (حکمران محلی بندرعباس) توسط چاپارش از بوشهر آگاه گشت که کشتی شالوم "SHALLUM" (کشتی تجارتی خصوصی انگلیسی) وارد این بندر شده است».^۵ ظاهراً این نخستین بار بود که یکی کشتی انگلیسی (خصوصی و یا متعلق به کمپانی هند شرقی) در بوشهر کالا تخلیه و به معاملات تجاری می‌پرداخته است، چه نمایندگی شرکت در بندرعباس با دو مشکل سیاسی مواجه بود. نخست اینکه شرکت هند شرقی با دولت ایران قراردادی منعقد نکرده بود که بموجب آن بتوانست در بوشهر به فعالیتهای تجارتی بپردازد.

دوم اینکه شرکت خط مشی مستحکم و منسجمی در دست نداشت مینی بر اینکه چگونه باید از بازرگانان خصوصی انگلیسی - در صورتی که می‌خواستند در بنادر خلیج فارس - بجز بصره و بندرعباس - تجارت کنند، عوارض گمرکی دریافت دارد.^۶ سرانجام مدیران شرکت به نماینده خود دستور دادند تا راجع به فروش کالا در بوشهر و سایر معاملات خصوصی که در آینده انجام خواهد شد، عوارض گمرکی برای شرکت وضع کند.

بر حسب روز شمار گامبرون و سایر گزارشات و منابع دیگر کشتی‌های تجارتی انگلیسی، فرانسوی و هلندی در سرتاسر دهه ۱۷۴۰ و دهه ۱۷۵۰ در بوشهر فعالیتهای بازرگانی انجام می‌داده‌اند.^۷ چون تا پیش از این زمان، در روز شمار گامبرون هیچ اشاره‌ای پیرامون فعالیتهای بازرگانی دریایی توسط تجار و بازرگانان ولایات دوردست در این بندر نشده است، فرض و گمانه‌مکنی که می‌توان مطرح

4 - THE GAMBROON DIARY, FACTORY RECORDS G/29/3, 28 JUNE 1727.

5 - IBID, 16 JANUARY 1741, PP. 54-55.

6 - IBID, 4 MAY, 1741, P. 162.

7 - THE GAMBROON DIARY, G/24/6 JULY 1743, P. 56.

ساخت این است که بوشهر تنها بعد از اینکه بصورت پایگاه دریایی عمده‌ای درآمد تجارت ولایات دوردست هم توجه‌اشان را به این بندر معطوف کردند. مهمتر آنکه می‌توان این نقطه نظر را هم عنوان کرد که رشد و توسعه بوشهر بخشی از طرح گسترده تری - یعنی انتقال مرکز امور اقتصادی خلیج فارس به طرف مناطق شمالی این آبراه - بوده است.

بندرعباس بمدت بیش از یک قرن بندر اصلی بین‌المللی ایران بود در حالی که کرمان هم با تجارت پشم خود ایالتی درون خشکی بود که بگونه‌ای بسیار ژرف و دقیق، با تجارت ماوراء بحار، ارتباط داشت.

گرچه عملاً تجارت پشم کرمان تا اواسط سالهای دهه ۱۷۵۰ به بالاترین حد خود نرسید با وجود این از سال ۱۷۵۰ عوامل تعیین کننده سیاسی و اقتصادی جدیدی در ناحیه مرکزی خلیج فارس و نیز ایالت فارس در حال شکل‌گیری بود که سرانجام توانست به تغییر عمده‌ای در مسیرهای تجارتی جنوب ایران بیانجامد. ضمناً در فلات ایران، دودمان زند نیز به تدریج رقیب‌های سیاسی را از سر راه خود بر می‌داشت و جان تازه‌ای به کالبد اقتصادی ایالت فارس می‌دمید و این در حالی بود که یک خاندان ستیزه‌جوی عرب که در عین حال از نظر سیاسی تیزبین و هوشیار و علاقمند به گسترش فعالیت‌های بازرگانی بود، کنترل بوشهر را در دست گرفته بود. از طرفی آرزوی نادرشاه در راستای تشکیل نیروی دریایی و سیطره بی‌چون و چرا بر آبهای خلیج فارس، در نیمه دهه ۱۷۴۰ با دشواری پیش می‌رفت و با قتل او در سال ۱۷۴۸ هم این خیال رویایی او کلاً فروپاشیده شد.^۸ ولی در پی این رخداد بوشهر به گمنامی گذشته‌اش برگشت و کماکان به رونق خود ادامه داد و تجار و بازرگانان رفت و آمدشان را به این بندر از سر گرفتند، طوری که در سال ۱۷۶۲ الکساندر دوگلاس، بالیوز برجسته انگلستان در بندرعباس، در این باره نوشت: «... در حال حاضر بوشهر تنها بندری است برکناره خلیج فارس که تجارت

8- LOCKHART, NADIR SHAH, AND T. RICKS, POLITICS AND TRADE IN SOUTHERN IRAN AND THE P. GULF.

آنچه که از نیروی دریایی نادرشاه باقی ماند، شیوخ مختلف رقیب و از جمله شیخ ناصر اول، حکمران بوشهر آن را مصادره کردند.

چشمگیری در آنجا انجام می‌گیرد.^۹ چندین عامل در بوجود آمدن این پدیده استثنایی مؤثر و کارساز بود:

- ۱ - ناآرامی‌ها و سرکوب و تعدی دولتی در اواخر دهه ۱۷۴۰ در بصره.^{۱۰}
 - ۲ - عوارض گمرکی سنگین در بندرعباس که سبب شده بود تا تجار و بازرگانان مسیر فعالیت‌هایشان را به بندری که از تعرفه گمرکی پایینی برخوردار بود، عوض کنند.^{۱۱}
 - ۳ - دوره‌ای از آرامش و سکون در جنوب ایران و بویژه در ناحیه شیراز که از سال ۱۷۴۷ شروع شده بود.^{۱۲}
 - ۴ - اغتشاش و ناآرامی در منطقه‌ای که از بندر کنگان تا بندرعباس در برمی‌گرفت و حدوداً در سال ۱۷۵۰، آغاز شده بود.^{۱۳}
- این عوامل، ماهیتاً عواملی ظاهری بود چه توسعه سیاسی در بوشهر و حول و حوش آن در پیشرفت و ترقی این بندر، دارای اهمیتی همسنگ و برابر بود. اما از همه اینها مهم‌تر رویداد مهمی که در خلال دهه ۱۷۳۰ یا دهه ۱۷۴۰ بوقوع پیوست ظهور خاندان برجسته عربی بود که کنترل شهر را در دست گرفت و سرنوشت آن را حدود یکصد سال تحت تأثیر قرار داد.
- شیخ نصیر اول، سرآمد این خاندان، شالوده برتری بوشهر، به عنوان قدرتی اقتصادی و سیاسی در حوزه مرکزی خلیج فارس در خلال واپسین سالهای قرن ۱۸ و قرن نوزده [میلادی]، بنا نهاد. نام این خاندان آل مذکور و عضو قبیله عرب مطریش بود.
- خاستگاه جغرافیایی این قبیله، نامعلوم است اما نیبور "NIEBUHR" می‌گوید که افراد این قبیله از ماهیگیران عمانی ترکیب یافته بود.^{۱۴}

9 - FACTORY RECORDS, G/29/13, 19 APRIL 1762.

10 - GAMBROON DIARY, FACTORY RECORDS, G29/6, MARCH 20, 1749, P. 62.

11 - T. RICKS, OP. CIT, P. 220.

12 - T. RICKS, OP, CIT, P. 132.

13 - T. RICKS, IBID, AND ABDUL AMIR AMIN, BRITISH INTERESTS IN THE PERSIAN GULF.

14 - C. NIEBUHR, TRAVELS THROUGH ARABIA AND OTHER COUNTRIES IN THE EAST,

این ادعای نیبور مبنی بر اینکه پیشه اصلی این خاندان ماهیگیری بوده است، با این گفته حسن فسایی در صفحه ۲۰۴ جلد دوم کتابش موسوم به «فارسانه ناصری» دایر بر اینکه شیخ نصیر در سال ۱۷۳۸ از ریشهر به بوشهر کوچ کرده است، به اثبات می‌رسند. ضمناً ریشهر در گذشته قلعه پرتغالیها* بود و روستاهای اطراف آن، محل سکونت ماهیگیران شبه جزیره بوشهر بوده و هنوز هم هست. ولستید "WELSTEAD" به بیانی دقیق‌تر مدعی است که عرب‌های بوشهر اساساً از محلی به این بندر آمده‌اند که اکنون به عنوان ابوظبی، شهرت دارد ۱۵***.

شیخ نصیر اول در اواخر دهه ۱۷۳۰ یا اوایل دهه ۱۷۴۰ دست به کار شد تا پایگاه قدرت‌ش را در نواحی بوشهر وسعت بخشد.

ریکس و ابوحکیمه بر این باورند که شیخ نصیر در سال ۱۷۳۶ موقعیت خود را مستحکم کرد و آنگاه حکمرانی بوشهر را در دست گرفت ۱۶.

با این همه آثار و شواهد محدود موجود نشان از آن دارد که خاندان آل مذکور یک دهه پیش از آنکه کنترل کامل اداری و اجرایی بوشهر را در دست داشته باشد موقعیت خود را مستحکم کرده بوده است - و این قبل از آن بوده است که نصیر اول موفق شود تا وظایف رهبری قبیله، حکمرانی محل و شهبندری (ریاست گمرک) را مستحکم و یک کاسه کند ۱۷.

ادامه پاورقی از صفحه قبل

P.145.

VOL.11,

* - از نظر تاریخی حضور پرتغالیها در بوشهر محل تردید فراوان است و قلعه ریشهر در واقع از آثار دوران ساسانی است و ربطی به پرتغالیها ندارد و از پس سنگ نبشته و سکه‌های مربوط به ساسانی در محل پیدا شده که احتیاج به آوردن دلیل و برهان دیگری ندارد. مترجم

15 - J. B. WELSTEAD, TRAVELS TO THE CITY OF THE CALIPHS ALONG THE SHORES OF THE P. GULF AND MEDITERRANEN, VOL. 11, PP. 133-36,

*** - نویسنده متأسفانه نگفته است که بر چه اساس و وندارگی گفته ولستید دقیق‌تر می‌باشد؟ مترجم

16 - T. RICKS, OP, CIT, P. 178.

ضمناً بنا به ادعای ابوحکیمه، شیخ نصیر به نیروهای نادر شاه در حمله به بحرین یاری رسانید و در نتیجه حکمرانی آن جزیره به او داده شد و در این مورد نگاه کنید به: ABU HAKIMA, HISTORY OF ARABIA, P.34

GAST

17 - T. RICK, IBID.

برای نمونه میرزا حسن فسایی مدعی است که آل مذکور در سال ۱۷۳۸ از ریشهر به بوشهر کوچ کرده است. این جابجایی را می‌توان به عنوان تلاشی در راستای هر چه نزدیکتر شدن به مرکز جغرافیایی قدرت سیاسی در منطقه بوشهر، تفسیر کرد*.

افزون بر این، این امکان هم وجود دارد که کوچ آل مذکور همزمان با در واقع نتیجه اتحادی (که از طریق ازدواج هم استحکام یافته بوده است) بوده که این دودمان با دو خاندان محلی سرشناس و نام‌آور که از دوران بسیار کهن در حومه بوشهر می‌زیسته‌اند، برقرار کرده بوده است^{۱۸}. ضمناً شایان ذکر است که در روزشمار گامبرون قید گردیده است که در سال ۱۷۴۳ حکمران بوشهر شخصی بنام «محمد علی بز "BEZ"» بوده و نه شیخ نصیر اول^{۱۹}.

دوره سردرگمی و به هم ریختگی‌ای که به دنبال مرگ نادرشاه در سال ۱۷۴۷ پدید آمد، این فرصت را به شیخ نصیر داد تا او بنا به آنچه که نیبور گفته است^۱ «حکومتی مستقل» تشکیل دهد. اوضاع سیاسی در ایران شیخ نصیر را یاری داد، نخست اینکه امور سیاسی و اداری ایران در خلال سالهای ۱۷۴۷ و ۱۷۴۸ عملاً دچار حالت مستمری از آشوب و اغتشاش شده بود. و در همین زمان جنگ قدرت سه طرفه‌ای نیز بین علی شاه در مازندران، ابراهیم شاه، برادر جوانترش در اصفهان و امیراصلان پخان در تبریز در گرفته بود. اما از اکتبر سال ۱۷۴۸ این جنگ قدرت بین دو حریف کاهش یافت: ابراهیم شاه در اصفهان و بازیگر جدیدی بنام شاهرخ شاه در مشهد، هر یک از این دو مدعی گردانندگان رقیبی را جهت تصدی امور اداری و اجرایی ایالتی، برگماشتند.

دوم اینکه موقعی که نادر، رخ در نقاب خاک کشید، شهبندر بندرعباس شیخ حاتم نامی بود، هر چند که در اواخر سال ۱۷۴۷ حاج محمد علی بیگ، جای او را گرفته بود. حاج محمد علی بیگ، با سردار ایالت فارس، صالح خان بیات، بنای

* - تا قبل از این تاریخ بوشهر اساساً روستایی کوچک بیش نبوده و شهر اصلی، ریشهر بوده است. تنها در زمان نادر شاه بود که بوشهر رونق گرفت. بنابراین مهاجرت شیخ نصیر را در این راستا باید تحلیل کرد.

18 - T. RICK /IBID, P. 98.

19 - THE GAMBROON DIARY FACTORY RECORDS G/29/5, JULY 1743.

مخالفت و یکی به دو نهاد، اما در آوریل سال ۱۷۴۹ موقعی که با خبر گشت که صالح خان در نظر دارد از بندرعباس دیدن کند او نیز از مقام خود دست کشید و بندر را ترک گفت.

سوم اینکه شهبندر بوشهر در سال ۱۷۴۸ (و شاید هم زودتر) یکی از ارمنی‌ها بنام «کوگامالش» بود که زیر دست شهبندر بندرعباس انجام وظیفه می‌کرد. با فروپاشی منصب علی بیگ، مالش هم از نظر سیاسی منزوی شد و در برابر قدرت رو به افزایش شیخ نصیر، آسیب پذیر گردید. در این جو آشفته و ناپایدار شیخ نصیر اول هم دست به کار شد تا کوگامالش را از کار برکنار کند و در پی بگو مگو و کشمکش ممتد ضمن اینکه خانه این ارمنی را غارت کرد، خود را نیز آشکارا به عنوان شهبندر بوشهر، اعلام نمود.

به درستی روشن نیست که آیا این اقدام شیخ نصیر کاری خودسرانه بوده و یا اینکه بنا به دستور یکی از گروه‌های متعارض در فلات ایران آن را انجام داده است. ریکس در کتاب خود می‌گوید که ابراهیم شاه در سال ۱۷۴۸ احکامی به شیراز، بوشهر، لار و بندرعباس فرستاد و ضمن اینکه مأمورهای جدیدی را در آن ایالات و ولایات منصوب کرد، بر احکام سابق خود هم صحه گذاشت.^{۲۰}

بنابر این، این امکان وجود دارد که ابراهیم شاه، شیخ نصیر را به عنوان شهبندر بوشهر منصوب کرده و کوگامالش از واگذاری این منصب سرباز زده بوده است. از سیاق کلام و نحوه بیان روزشمار گامبرون آشکارا چنین بر می‌آید که در زمان وقوع جر و بحث، این ارمنی منصب شهبندری را در دست داشته است. از طرفی یحتمل ابقاء کوگامالش به عنوان شهبندر دوباره تأیید شده بوده که در نتیجه سبب می‌شود تا شیخ نصیر این منصب را به زور «غصب» کند. بهر حال رویدادهای سال ۱۷۴۹ نشان از آن دارد که شیخ نصیر با هیچ یک از این دو گروه متعارض همسو و هماهنگ نبوده است. در ماه ژانویه همین سال ابراهیم شاه حکمرانهایی را برای لار و بوشهر برگماشت تا بدینوسیله احکام برگزیدگان شاه را، ابطال کند. آشکار است که شیخ نصیر منصوب ابراهیم شاه نبود: روزشمار گامبرون در فوریه آن سال، متذکر

می‌شود که یک کشتی ایرانی از بوشهر وارد بندرعباس شد و ملا علی شیر - حکمران بندرعباس - آن را فرستاده بود، با این امید که از افتادن خانواده‌اش در دست شیخ نصیر اول، جلوگیری کند. این تلاش ناکام ماند، گو اینکه شیخ نصیر اظهار می‌داشت که «او این خانواده را بعد از انتصاب حکمران جدید بوشهر توسط ابراهیم شاه - که هر روز انتظار او را می‌کشیدند - آزاد خواهد کرد»^{۲۱}.

ضمناً چنین نمی‌نماید که شیخ نصیر به نام «شاهرخ شاه» اعمال قدرت می‌کرده است، چه روزشمار گامبرون دلالت بر آن دارد که شیخ نصیر مایل نبوده است تا از ورود حکمران جدید - منصوب شده توسط ابراهیم شاه - جلوگیری کند. در ماه ژوئن ۱۷۴۹، شاهرخ شاه، ابراهیم شاه را در قزوین شکست داد و بعد از این رخداد بود که شیخ نصیر کنترل کامل سرنوشت سیاسی بوشهر را در دست گرفت. تاریخ دقیق این رویداد معلوم نیست اما در ژانویه سال ۱۷۵۱ شیخ نصیر به عنوان قدرت برجسته و ممتاز این بندر به شمار می‌آمد. ضمناً در خلال همین ماه، شاه اسماعیل سوم، سی نفر را به بوشهر گسیل داشت تا از شیخ مالیات مطالبه کنند.

شیخ نصیر این افراد را بازداشت نمود و سوار کشتی‌های خود کرد و مضمم شد «آنها را به شاه تسلیم نکند»^{۲۲}. از این اقدام شاه اسماعیل چنین برمی‌آید که شیخ نصیر در آن موقع رهبر سیاسی کارا و مؤثر بوشهر بوده است، چه او تحصیل داران مالیاتی‌اش را برای شیخی که دارای منصبی کم‌اهمیت بوده است، نمی‌فرستاد.

واکنش شیخ نصیر هم نشان می‌دهد که او خود را رهبر سیاسی مستقلی* می‌پنداشته است. شایان ذکر است که اقدامات شیخ نصیر در واقع بخشی از گرایش‌های همگانی گسترده‌تری بود که به دنبال فروپاشی قدرت سیاسی ایران، در سرتاسر جنوب این کشور، در حال شکل‌گیری بود؛ بزرگان و نخبگان محلی منصب‌های اداری و اجرایی و نیز بخش‌ها را بطور یکجانبه در دست می‌گرفتند و می‌کوشیدند موجودیت سیاسی مستقلی را برای خود دست و پا کنند.

21 - THE GAMBROON DIARY, FACTORY RECORDS, G/29/6, 14 FEB. 1749, P. 59.

22 - IBID, 4 JAN. 1751, P. 81.

* - اصطلاح «رهبر سیاسی مستقل» زیاد درست نیست. در حکومت خان خانی و فتودالیستی همواره نیروی گریز از مرکز و استقلال خواهی حرف اول را می‌زده است.

این حرکت - که با تجاوز افغانها به ایران در سال ۱۷۲۱ شروع شده بود - توسط نادر شاه مهار شد اما بلافاصله بعد از مرگ او از سر گرفته شد. اقدامات نصیر خان لاری و ملا علی شاه* حاکم بندرعباس نمونه‌ای از این فرآیند بود. در هر یک از این موارد، ساختمان اداری صفوی (هر یک از اجزاء آن در اختیار افرادی مستقل بود) توسط نخبگان محلی در حال فروپاشی بود، چه آنها خود را نماینده دولت ضعیف فلات مرکزی نمی‌دانستند، بلکه به بیان دقیق‌تر خود را در اصل بصورت موجودیت سیاسی مستقلی هم‌می‌پنداشتند.

«گسترش بوشهر به بیرون از شبه جزیره»

در سرتاسر دهه ۱۷۳۰ و دهه ۱۷۴۰، شیخ نصیر تمامی تلاش خود را در راستای بدست گرفتن زمام امور و قدرت سیاسی در بوشهر، بکار می‌بست. با وجود این در سال ۱۷۵۰ جابجایی چشمگیری در کانون فعالیت‌های شیخ نصیر - که اکنون بگونه‌ای روزافزون در راستای گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی‌اش در خارج از قلمرو بوشهر سوق داده می‌شد - مشاهده گردید، در جنوب بوشهر اتحادیه (کنفدراسیون) قدرتمند اغراب هواله متشکل از قبیله‌های عرب ساکن در رأس الخیمه، لنگه، طاهری و کنگان، وجود داشت. این اتحادیه در سال ۱۷۵۱ با حکمرانان بندر چارک و بندرعباس - واقع در بخش جنوبی خلیج فارس - و نیز با شیخ نصیر و میر ناصر - حکمران بندرریگ - واقع در بخش مرکزی خلیج فارس، بنای کشمکش و مخالفت گذاشت. در شمال بوشهر و در منطقه‌ای که اکنون به خوزستان** شهرت دارد واحد قبیله‌ای قدرتمند دیگری، بنی کعب در حال پیدایش بود و این در حالی است که در کرانه عربی خلیج فارس هم، قبیله بنی عتوب در زبورا (قطر) وضعیت خود را تثبیت می‌کرد. با وجودی که در اوایل دهه ۱۷۵۰ دو کنفدراسیون قبیله‌ای اخیر برای شیخ نصیر مشکلاتی بوجود نمی‌آوردند

* - در صفحات قبل در متن اصلی «ملا علی شیر» ضبط شده است - مترجم

** - خوزستان در بلندای تاریخ، همیشه به عنوان خوزستان یعنی سرزمین خورها شهرت داشته است و این تعبیر نویسنده نشان دهنده سوء نیست استعمار می‌باشد.

با وجود این برای بوشهر و رونق اقتصادی این بندر، تهدیدی بالقوه به شمار می‌آمدند - بخصوص بعد از سال ۱۷۷۰. در اوایل دهه ۱۷۵۰ در منطقه بسیار نزدیکتر، بمنظور بدست گرفتن فعالیتهای تجارتی فلات ایرن / حوزه مرکزی خلیج فارس، بین بوشهر و بندرریگ جنگ قدرتی در گرفت. دست آخر اینکه شیخ نصیر می‌بایست رویدادهای سیاسی فلات ایران را به دقت کنترل کند. در اوایل دهه ۱۷۵۰ جنگ قدرت برای کنترل و تحت سیطره درآوردن تجارت ناحیه مرکزی ایران، بدون هیچ فاتح نوپایی ادامه یافت.

پیامد این جنگ قدرت، تأثیرات ثانویه امنیتی گسترده‌ای برای بوشهر و منطقه گرمسیر در برداشت. چه در نیمه دوم سال ۱۷۵۱ شیوخ بوشهر و بندرریگ با کنترل اعراب هواله بر بحرین به چالش برخاستند. بحرین با نخلستان‌ها و صیدگاههای مبروارید پر بارش، هدفی بسیار ارزنده و گرانبها بود. با وجودی که تقریباً هیچ آمار و اطلاعاتی درباره منابع و عواید اقتصادی این جزیره در اواسط قرن ۱۸ (میلادی) در دست نیست، مع الوصف در روزشمار گامبرون آمده است که مالیات دریافتی از بحرین بالغ بر ۸۰۰۰۰ روپیه یا ۴۰۰۰ تومان طلا بوده است^{۲۳}. بنا بگفته نیبور در دهه ۱۷۷۰ عایدات شیخ بوشهر از بحرین بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ روپیه یا ۵۰۰۰ تومان بود. ثروت رو به افزایش شیخ نصیر، اعتبار سیاسی و نیز دسترسی اش به منابع نظامی پایگاهی برای او بوجود آورد که می‌توانست در منطقه اعمال نفوذ کند. برای نمونه موقعی که در اواخر سال ۱۷۵۰ در بصره انقلابی روی داد، پاشا بوشهر را به عنوان پناهگاهی برای خود انتخاب کرد^{۲۴}. همچنین در واپسین ماههای سال ۱۷۵۰ شاه اسماعیل کوشید تا از تمامی منطقه جنوب ایران مالیات دریافت کند. برآورد مالیات پرداختی بوشهر ۳۵۰۰۰ تومان بود - ۵۰۰۰ تومان بیشتر از بندرعباس و ۱۰۰۰۰ تومان بیشتر از بندرریگ^{۲۵}. این برآورد مالیاتی نشان از جامعه‌ای ثروتمند می‌داد. سرانجام موقعی که طوایف ساکن در نواحی داخلی دشتستان از طیرح

23 - THE GAMBROON DIARY G/29/6, 18 JANUARY 1751, P. 91.

24 - THE GAMBROON DIARY G/29/6, 4 JANUARY 1751 AND 1 DECEMBER 1750.

25 - THE GAMBROON DIARY, IBID, ...4 JANUARY 1751, P. 91.

مالیاتی شاه اسماعیل آگاه شدند جهت پناه و پشتیبانی به شیخ نصیر روی آوردند.^{۲۶} در ماه اوت یا اوایل ماه سپتامبر، شیخ نصیر و میر ناصر - حکمران بندرریگ - دست به دست هم دادند و با شناورهای جنگی خود رهسپار بحرین شدند و آن جزیره را به محاصره درآوردند. این لشکرکشی شکست خورد. آنها نیز بسرعت به دیار خود عقب‌نشینی کردند.^{۲۷} از آن زمان به بعد عرب‌های هواله حالتی تهاجمی به خود گرفتند، نخست به مقصد بندرعباس بادبان برافراشتند به این امید که ملا علی‌شاه را تشویق کرده تا - در حمله پیشنهادی به بوشهر و بندرریگ به عنوان اقدامی تادیبی - شرکت کند.^{۲۸} ملا علی‌شاه مایل نبود که خود را درگیر در جنگ کند، اما سرانجام نیروی کوچکی، جهت پیوستن به این جهازات جنگی که در روز ۲۸ اکتبر ۱۷۵۱ رهسپار بوشهر شد - گسیل داشت. اعراب هواله در بوشهر به همان اندازه ناموفق بودند که شیخ نصیر در بحرین ناکام شده بود. بنابراین در ماه دسامبر ۱۷۵۱ نیروهای مهاجم «که خود را در تسخیر بوشهر ناتوان می‌یافتند» دست از محاصره کشیدند و به بحرین - جایی که بیشتر اعراب خانواده و اموالشان را به آنجا انتقال داده و آنجا را امن‌تر از کرانه ایران می‌پنداشتند - برگشتند.^{۲۹}

این استدلال اعراب هواله دوراندیشانه نبود. در ماه مه ۱۷۵۲ عربهای بوشهر «که خود را قدرتمندتر از شیخ حاتم» از رهبران اعراب هواله و حکمران بندر طاهری - می‌یافتند، به بندر طاهری بادبان برافراشتند تا در آنجا بدهی دیرینه‌ای را وصول کنند.^{۳۰}

ریکس بر این نظر بود که بدهی مورد گفتگو به احتمال بسیار زیاد عایدات از دست رفته‌ای بود که آل مذکور در پی شکست سال ۱۷۵۱ خود، در بیرون آوردن بحرین از دست اعراب هواله، متحمل شده بود.^{۳۱} پیروزیهای ناشی از لشکرکشی

26 - THE CAMBROON DIARY, IBID, 4 JANUARY 1751.

27 - THE CAMBROON DIARY, 9/29/6, 15 SEP. 1751.

28 - IBID, 15 SEP. 1751, P. 27.

29 - IBID, 19 DECEMBER 1751, P. 45.

30 - IBID, 9 MAY 1752, P. 98.

31 - RICKS, OP, CIT, P. 275.

ماه مه؛ شیخ ناصر را دلگرم ساخت تا دوباره به بحرین هجوم آورد. این لشکرکشی که زمانی بین تابستان سال ۱۷۵۲ و پایان سال ۱۷۵۳ روی داد، عملیاتی موفقیت‌آمیز بود^{۳۲} و آل مذکور روی هم رفته بحرین را تا سال ۱۷۸۳، در دست داشت^{۳۳}. روزشمار گامبرون بطور ضمنی اشاره بر آن دارد که آل مذکور به تنهایی بر بحرین دست یافت، با این همه بنا به گفته نیپور «بحرین بطور موفقیت‌آمیزی توسط شاهزاده‌های ابوشهر «بوشهر» و بندرریگ - که در کنار هم بر آنجا پیروز شده بودند، اشغال گردید» و نخستین شاهزاده، دومین شاهزاده را از آن جا بیرون راندند...^{۳۴}.

جان پری همچنین اظهار نظر می‌کند که سومین رشته حوادث هم بوقوع پیوست و در این مورد می‌افزاید که پسران میر ناصر - میر حسین و میر مهنا - به زودی بعد از نخستین لشکرکشی، کنترل این جزیره را در دست گرفتند. اما پسران میر ناصر کنترول بحرین را به نفع اعراب هواله - که آنها هم در مقابل توسط شیخ نصیر دوباره از آنجا رانده شدند - از دست دادند^{۳۵}.

بهر حال واقعیت امر در میان این روایات نهفته است و آنچه قطعی و روشن می‌نماید این است که میر ناصر و شیخ نصیر در مقطعی بطور متحد با هم کار می‌کرده‌اند و آنگاه میانشان نزاعی رخ می‌دهد. اینکه بین سیران قبیله‌ها کم و بیش در ابتدا اتحادی وجود داشته است، امری عجیب و غیر عادی نمی‌نماید. در واقع اگر در قرون ۱۸ و ۱۹ [میلادی] اکثر شیوخ خلیج فارس دست به عملیات نظامی عمده می‌زده‌اند تنها بخاطر دلگرمی از پشتیبانی متحدشان بوده است^{۳۶}. اشغال بحرین

32 - RICKS, OP, CIT, P. 276.

33 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS G/15/111, PART 11, 27 SEP. 1767.

ضمناً جان پری در کتاب «کریم خان زند» صفحات ۱۵۷ و ۱۶۳ مدعی است که در فوریه ۱۷۶۱ بنی کعب به بحرین هجوم بردند و میر مهنا نیز در اوایل سال ۱۷۶۶ به مدت نامعلومی آنجا را اشغال کرد.

34 - C. NEIBUHR, OP, CIT, P. 153.

او همچنین اضافه می‌کند که اعراب هواله شیخ نصیر را از بحرین بیرون راندند و او در سال ۱۷۶۵ دوباره بحرین را بازپس گرفت. البته این تاریخ درست نیست.

35 - J. PERRY, KARIM KHAN ZAND, P. 131.

۳۶ - برای نمونه پیش از آنکه اعراب هواله بوشهر را در سال ۱۷۵۱ به محاصره درآورند، ملا علی شاه حکمران

هم تلاشهای جنگی عمده‌ای را می‌طلبید که لازمه‌اش وجود هم پیمانانی نیز بود. اما شایان ذکر است که بین این دو شیخ در پنهان جهت تسلط بر بخش مرکزی خلیج فارس رقابت شدیدی وجود داشت. بنابراین کمتر دلیلی در دست است که بتوان پذیرفت که آن دو مایل بوده‌اند تا در ثروت اقتصادی و سیاسی بحرین - زمانی که این جزیره به اشغال در می‌آید - با هم سهیم شوند.

در سال ۱۷۵۲، توجه شیخ نصیر بر دلوایسی‌های تلخ‌تری هم متمرکز بود. عمده دشواری این بود که رقابت بین بوشهر و بندرریگ برای تحت کنترل درآوردن تجارت و نیز مسیرهای تجارتی بخش مرکزی خلیج فارس، در حال شکل‌گیری و رو به رشد بود و اهمیت جنگ قدرت بین این دو بندر هم نمی‌بایست دست کم گرفته می‌شد. ثروتی که از راه تجارت بدست می‌آمد می‌توانست بصورت قدرت سیاسی و نظامی گسترده‌ای درآید و در مقابل این قدرت هم امنیت بسیار زیادی را برای بندر و نواحی روستایی اطراف آن تضمین می‌کرد و برای جامعه بازرگانان بندر را حتی مطلوب‌تر و گیراتر در می‌آورد و در نتیجه ثروت بیشتری را هم حتی نصیب شیخ محل می‌کرد. از آخرین ربع قرن ۱۸ [میلادی] تا جنگ جهانی نخست، بوشهر بندر عمده و اصلی ایران در خلیج فارس بشمار می‌آمد، اما در سال ۱۷۵۰ این موقعیت ممتاز را به دست نیاورده بود، رقیب واقع در مجاورت این شهر، بندرریگ و در انتها الیه جنوبی ساحل، بندرعباس بود. جنگ قدرت بین بوشهر و بندرریگ بصورتی با اهمیت‌تر و تعیین‌کننده می‌نمود، چه با از بین رفتن نظم سیاسی و اجتماعی در حوزه کرمان - که در اواخر دهه ۱۷۵۰ شروع شده بود - دیگر بندرعباس نتوانست در برابر چالش‌های نواحی مرکزی خلیج فارس، پایداری کند. سرراست‌ترین مسیر به خلیج فارس از شهر شیراز، از شهرهای کازرون و خشت - واقع در فلات - می‌گذشت و از آنجا به روستای دالکی - واقع در زمینهای پست - می‌رسید. این مسیر هم از دالکی می‌توانست به طرف غرب و بندرریگ انحراف

ادامه پاورقی از صفحه قبل

بندرعباس را تشویق کردند تا با آنها همدست شود. همچنین در سال ۱۷۶۵ شیخ کویت پیشنهاد نمود که با همکاری و همدستی شیخ بوشهر، بندرریگ را مورد حمله قرار دهند.

یابد و هم بطرف جنوب و سمت جنوب شرقی، تا بوشهر ادامه یابد. لذا هر دو بندر بوشهر و بندر ریگ می‌توانستند در راستای گسترش مسیر تجارتی شیراز، پایانه دریایی مناسبی به حساب آیند. ضمناً مبارزه اقتصادی مزید بر این رقابت جغرافیایی هم شده بود. در قرن ۱۸ [میلادی] هیچ قدرت محلی واحدی نمی‌توانست بر منطقه خلیج فارس، برتری سیاسی تحمیل کند و مسیر فعالیت‌های تجارتی را، به شهر بندری جداگانه‌ای، تغییر دهد. بنابراین بازرگانان و شرکت‌های با بری دریایی این آزادی عمل را داشتند تا در هر بندری را که می‌خواستند کالاهایشان را تخلیه کنند و این بدین معنی بود که بندرهای مختلف و نیز حکمرانان آنجا می‌بایست در زمینه جلب و بسوی خود کشیدن تجار و برای نمونه پایین آوردن تعرفه‌های گمرکی - با هم رقابت کنند. در میانه قرن ۱۸ [میلادی] گزینش بندر - بمنظور تخلیه کالا - تا اندازه زیادی به عنوان بازار مناسبی برای خرید و فروش، تلقی می‌گردید و برای نمونه در سال ۱۷۴۱ کشتی انگلیسی شالوم "SHALLUM"، محموله‌ای از پارچه در بوشهر تخلیه کرد. حکمران بندر عباس که به علت از دست دادن عایدات گمرکی خشمگین شده بود درخواست کرد که عامل شرکت هند شرقی بخاطر چنین اقدام ناگهانی و شتاب زده‌ای، باید پاسخگو باشد. عامل شرکت هم صرفاً پاسخ داد که «تنها حسن سلوک» می‌تواند تجار انگلیسی را دوباره به آن بندر فراخواند.^{۳۷}

تلاشهای شیوخ بوشهر و بندر ریگ در راستای جذب و تأسیس دفتر بازرگانی یک کشور اروپایی در بندرهای مربوط به خود مدرک گویا و زنده‌ای است، ذال بر اینکه بین این دو حکمران رقابت وجود داشته است. در سال ۱۷۵۲ میر ناصر، حکمران بندر ریگ به عامل انگلیس در بصره بطور کتبی درخواست کرد تا شرکت هند شرقی، دفتری را در محل حکمرانی اش، تأسیس کند. در نامه اش میر ناصر امتیازات متعددی را که اخیراً به تجاری که - به بندر ریگ رفت و آمد می‌کردند - اعطاء کرده، بر شمرده بود. متأسفانه چون این نامه در آرشیو شرکت هند شرقی بایگانی نشده است، لذا این پیشنهادات ویژه میر ناصر، نامعلوم می‌باشد. بهر حال

مدرک موجود نشان از آن دارد که او مایل بوده است تا در جلب شرکت هند شرقی، از هیچ اقدامی فروگذار نکند. بالیوز انگلیس در بصره، در اظهار نظر پیرامون این درخواست، یادآور شده که موقعی که یک شناور انگلیسی در حوالی خارگ غرق گردیده بود، میر ناصر اموال و دارایی انگلیسی‌ها را بازگردانده است - اقدامی که بالیوز آن را به عنوان نشانه‌ای از حسن نیت و دوستی تعبیر کرده است.^{۳۸} دو سال بعد یعنی در سال ۱۷۵۴ فرانسیس وود "FRANCIS WOOD" - عامل شرکت هند شرقی - با شیخ نصیر دیدار و با او در مورد امکان تأسیس دفتر تجاری در بوشهر، به گفتگو نشست. بنا به گفته فرانسیس وود، شیخ نصیر راجع به تأسیس دفتر تجاری علاقمند بود، اما تا حدودی مردد و محتاط هم می‌نمود. با وجودی که او تمایل داشت تا به شرکت امتیاز تجارت بدون پرداخت عوارض گمرکی بدهد، اما با این خواسته شرکت که از بازرگانان عوارض گمرکی دریافت شود، مخالفت کرد.^{۳۹}

او می‌توانست که مبادا، مطالبه این عوارض اضافی سبب شود که تجار و بازرگانان، کالاهای خود را سرازیر بازار دیگری کنند.^{۴۰} تأسیس شرکت هند شرقی برای شیخ ناصر و میر ناصر امتیازی محسوب می‌شد، چه این نوید را می‌داد که دست کم سالی یکبار (و احتمالاً بیشتر) شناورهای شرکت از بندر مربوطه دیدار کنند. افزون بر این شرکت هند شرقی برای تجار خصوصی انگلیسی و نیز به احتمال زیاد برای سایر بازرگانان اروپایی، پُر جاذبه و کشش می‌نمود. همچنین شناورهایی که با برگ عبور شرکت تردد می‌کردند، پایشان به بنادری کشیده می‌شد که نماینده شرکت در آن بندر می‌زیست.^{۴۱} به علاوه تأسیس دفتر تجاری شرکت، بازرگانان داخله ایران را

38 - CORRESPONDENCE FROM INDIA, ABSTRACT OF LETTERS RECEIVED FROM BOMBAY, E/4/451, BASAR, 28 MAY. 1752.

39 - THE GAMBROON DIARY, FACTORY RECORDS, G/29/7, 9 APRIL 1754, P. 128.

حکمران محلی بندر عباس تمام عایدات گمرکی را با شرکت تقسیم می‌کرد و ظاهراً فرانسیس وود درخواست کرده بوده است که چنین شیوه‌ای هم در بوشهر به مرحله اجرا درآید.

40 - IBID, P. 128.

۴۱ - کشتیرانی انگلستان در خلیج فارس بسیار با اهمیت بود. در سال ۱۷۲۵ نصف شناورهایی که بین هند غربی و خلیج فارس تردد می‌کردند، انگلیسی بود و بقیه هم تقریباً متعلق به خطوط کشتیرانی مسلمانان بود که با جواز ادامه پاورقی در صفحه بعد

هم به آن بندر می‌کشانید، چه آنها می‌بایست به بندری بروند و پارچه‌های پشمی بخرند که در آن دفتر تجارتی انگلیسی دایر بود، زیرا بطور قانونی فروش منسوجات پشمی در انحصار شرکت هند شرقی بود. از طرفی چون شناورهای شرکت علاوه بر حمل محمولات خود کالاهای متعلق به سایر تجار خصوصی آسیایی و اروپایی نیز حمل می‌کرد. بنابراین تجار داخله ایران انگیزه دیگری هم داشتند تا به بندری سفر کنند که کشتی‌های شرکت در آنجا کالا تخلیه می‌کرد.

دست آخر اینکه هزینه‌ها و مخارج شرکت در اقتصادی محلی تأثیر می‌گذاشت و عایدات بیشتری نصیب بندر می‌نمود. برای نمونه موقعی که انگلیسی‌ها در سال ۱۷۶۳ دفتری را در بوشهر دایر کردند، شرکت هند شرقی یک باب کیاروانسرای قدیمی بمبلغ سالیانه ۱۰۰۰ روپیه از شیخ نصیر اجاره کرد.^{۴۲}

بنابر این تأسیس یک دفتر تجارتی اروپایی موجب رونق فعالیت‌های بازرگانی در بندر می‌گردید و نیز کمک می‌کرد تا عایدات خاندان حکومتی هم، توسعه یابد. خلع ید میر ناصر از بحرین مطمئناً این رقابت بین دو بندر را تشدید کرد و به احتمال بسیار زیاد همین رویداد بود که موجب گشت تا او هلندی‌ها را فراخواند تا در جزیره خارگ مستقر شوند. میر ناصر احتمال امیدوار بوده که هلندی‌ها به عنوان متحدی او را در جنگ قدرت بین دو بندر، یاری خواهند داد. در ژانویه ۱۷۵۳ نماینده شرکت هند شرقی هلند در بصره - بارون وان نیپهوزن - توسط سلیمان پاشای بغداد دستگیر و متهم به رفتاری شرم‌آور با یک زن ترک و انجام معاملات فریبکارانه، شد.^{۴۳} اما دیری نپایید که از او رفع اتهام به عمل آمد، ولی چون نیپهوزن در انتظار مقامات ترک «عنصری نامطلوب» می‌نمود، لذا از بصره اخراج و به پاتاویا

ادامه باورقی از صفحه قبل

کمپانی انگلیس دریانوردی می‌کردند. در خلّیج فارس هم مانند دریای سرخ ظرفیت بارگیری شناورهای مسلمانان دو برابر کشتی‌های انگلیسی بود. در این مورد نگاه کنید به :

H. FURBER, BOMBAY RESIDENCY IN MID EIGHTEEN CENTURY, P. 48.

کاهش قدرت پرتغالی‌ها در اواخر دهه ۱۷۳۰ در کرانه غربی هند سبب شد تا ظرفیت بارگیری کشتی‌ها بین ۱۷۲۴ و ۱۷۴۲ دو برابر گردد. همان کتاب، ص ۴۴.

42 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/11, 8 MAY 1768.

43 - RICKS. OP. CIT; P. 323.

(جاکارتا) بازپس فرستاده شد. با وجود این در واپسین ماههای همان سال دوباره سر و کله نیپهوزن در خلیج فارس پیدا شد که یکرست با کشتی رهسپار بوشهر شده بود. بدرستی روشن نیست که آیا شیخ نصیر او را تشویق کرده بود که به بوشهر سفر کند یا اینکه او بدله‌خواه خود به آن بندر رفته بود. در هر حال نیپهوزن به زودی بعد از ورودش به بوشهر آنجا را ترک گرفت، چه او به اهداف شیخ نصیر با دیدی رشک آمیز می‌نگریست.^{۴۴} بارون نیپهوزن آنگاه رهسپار خارگ شد و مورد استقبال میر نصیر قرار گرفت. بنا به گفته عامل انگلیس در بصره، میر نصیر از نیپهوزن دعوت کرده بود که در خارگ اقامت جوید، چه در آغاز (یا قبل از) اینکه هلندیها ساخت برج و محوطه مربوطه را در ماه اوت ۱۷۵۴ به پایان برسانند شیخ به سادگی می‌توانست هلندیها را از خارگ اخراج کند.^{۴۵} افزون بر این میر نصیر پا را هم فراتر گذاشت و یک زن برده‌گرچی که متعلق به جوانترین پسرش - میرمهنّا - بود، به نیپهوزن پیشکش داد. نیپهوزن و میر نصیر احتمالاً با تشکیل اتحاد خود در نظر داشتند که تجارت حوزه مرکزی خلیج فارس / فلات ایران را در دست خود بگیرند. شایان ذکر است که جدا از یکدیگر هر دو طرف این اتحاد، ناتوان بودند. بموجب مدارک و شواهد محدود موجود - برآورد مالیاتی ناچیز در سال ۱۷۵۱ و اخراج از بحرین - نشان می‌دهد که میر نصیر ناتوان‌تر از شیخ نصیر بود و از طرفی هلندی‌ها هم در سرتاسر غرب حوزه اقیانوس هند از حالتی تدافعی برخوردار بودند.^{۴۶}

در خلیج فارس هم هلندی‌ها بخصوص در برابر فشار انگلیسی‌ها آسیب‌پذیر می‌نمودند، چه آنها دفتر تجارتی‌اشان را در بصره از دست داده (در صورتی که انگلیسی‌ها در آنجا بطرزی محکم استقرار یافته بودند) و بندرعباس را در ماه مارس ۱۷۵۱، ترک کرده بودند. مقارن این احوال، حوزه مرکزی خلیج فارس قابل بهره‌کشی و بهره‌برداری بود، اما هلندی‌ها نیازمند هم پیمانی محلی بودند و همانگونه که در بالا اشاره رفت، شیخ نصیر با حضور هلندی‌ها در بوشهر بطرزی

44 - FACTORY RECORDS, G/29/16, 1 APRIL 1754.

45 - FACTORY RECORDS G/29/16, 1 APRIL 1754.

46 - P. NIGHTINGLE, TRADE AND EMPIRE IN WESTERN INDIA 1784-1806 PARTICULARLY CHAPTERS 1 AND 2.

خصمانه واکنش نشان داده بود. بنابر این طبیعی بود که میرنصیر و نیپهوزن به یکدیگر کشیده شوند.

مسیر تجارتی از خارگ به بندرریگ و از آنجا به شیراز هم می توانست، بهبود یابد.^{۴۷} از این گذشته در پی این هم پیمانی موضع میرنصیر در جنگ قدرت علیه شیخ نصیر استحکام می یافت و این در حالی بود که هلندی ها هم در منطقه ای که تجارت آن رو به رونق و شکوفایی بود، از جایگاهی منسجم برخوردار می شدند. احتمالاً میرنصیر و نیپهوزن در نظر داشتند که لشکرکشی مشترکی را علیه بحرین به انجام رسانند و بالیوز انگلیس در بصره مکرراً اظهار عقیده می کرد: «هلندی ها به این دلیل در خارگ اسکان یافته اند تا از آن جزیره به عنوان پایگاه جهت حمله به بحرین سود جویند».^{۴۸} ظاهراً در سال ۱۷۵۴ تبرد بین بوشهر و بندرریگ بمنظور در دست گرفتن تجارت و نیز تحت کنترل درآوردن مسیرهای تجارتی، در حال ورود به مرحله ای جدید و احتمال خطرناکتر می گردید. در حالی که بین این رقیب ها اضطکاک نظامی ای، رزی نداده بود با وجود این احتمال وقوع چنین پیشامدی در آینده دور از ذهن نمی نمود.

بهر تقدیر در تابستان سال ۱۷۵۴ دست سرنوشت و در واقع به سبب عدم وجود رقیب دیگر، بوشهر بصورت بندر عمده ای در حوزه مرکزی خلیج فارس در آمد. پیش از این گفته شد که میرنصیر یک زن برده گرجی، متعلق به پسرش، میرمهنا، به نیپهوزن بخشید، بنابر این میرمهنا هم دست به اقدامی تلافی جویانه زد و پدرش را به قتل رسانید.^{۴۹}

در پی این رخداد، اوضاع در بندرریگ بمدت دو سال و نیم آشفته و ناآرام بود، چه ظاهراً میر حسین، برادر ارشد، بعد از قتل میرنصیر مسئولیت حکمرانی را در دست گرفته بود، اما میرمهنا با این ادعای او اعتراض و مخالفت می کرد. در بهار

۴۷ - جزیره خارگ برای کشتی هایی که بین بصره و هند رفت و آمد می کردند، به عنوان بندر واقع در مسیر، به مراتب مناسبتر از بوشهر و بندرریگ بود.

48 - FACTORY RECORDS G/29/16, 1 APRIL 1757.

49 - T. RICKS OP. CIT, PP. 317-318.

ریکس نه تنها به خاطر زن گرجی بلکه عوامل پیچیده دیگری را، علت این اقدام تلافی جویانه می داند.

سال ۱۷۵۶ این دو برادر به جنگ و کشمکش پرداختند و این اوضاع زمانی پایان پذیرفت، که میرمهنا برادرش را نیز به قتل رسانید. میرمهنا آنگاه حکومت بندرریگ را بمدت کمتر از یکسال در دست گرفت، زیرا در خلال سپتامبر ۱۷۵۶ تا مارس ۱۷۵۷ - که هیئت اعزامی مطالبه مالیات در دشتستان بسر می برد - کریم خان زند او را دستگیر و به شیراز فرستاد و برادر دیگرش، میرمحمد، را به عنوان حکمران بندرریگ منصوب کرد. میرمهنا تا اوایل سال ۱۷۵۸ در شیراز بسر برد و بعد از بازگشتش به بندرریگ برادرش را سرنگون ساخت و راه کشتیرانی خارگ - بصره و نیز مسیر کاروان رو بوشهر - شیراز را مورد هجوم قرار داد و سالها هم ادامه یافت. قتل میرناصر و به دنبال آن بدست گرفتن قدرت توسط میرمهنا، دارای آثار و پیامدهای مهمی بود: از همه مهمتر اینکه این رخدادها تقریباً تضمین کرد که در دراز مدت بوشهر به عنوان بندری مهم در تجارت رو به گسترش حوزه مرکزی خلیج فارس، آشکار شود. در آغاز آشوبهای بندرریگ به نحو نامساعدی بر رونق بازرگانی این بندر تأثیر گذاشت - اوضاعی که نصیر توانست با کارکشتگی از آن بهره برداری کند. در اوایل ۱۷۵۵ عامل شرکت هند شرقی در بصره نوشت: «بندرریگ هنوز دچار ناآرامی و سردرگمی است و ضمن اینکه حتی یک نفر بازرگان در آنجا حضور ندارد، شنآوری هم وارد آن بندر - طبق معمول - نمی شود»^{۵۰} و برعکس بوشهر پناهگاه آرامی برای بازرگانان و شرکتهای حمل و نقل دریایی می باشد.

«شیخ بوشهر از زمان مرگ میر نصیر صلاح کار خود این می داند که با همه، رفتاری شایسته در پیش گیرد. تعداد زیادی از تجار به این بندر روی آورده اند و می رود که بوشهر به صورت بازاری برای تمام کالاهایی که برای تجارت ایران مناسب است، در آید»^{۵۱}.

برای مثال در ماه جولای ۱۷۵۵ یک فروند شناور فرانسوی وارد بوشهر شد و به ارزش ۹۰۰۰۰ روپیه کالا فروخت^{۵۲}. شیخ نصیر همچنین در خلال سالهای ۶۰ -

50 - FACTORY RECORDS G/29/16, 14 APRIL 1755.

51 - THE CAMBROON DIARY, FACTORY RECORDS G/29/7, 9 APRIL 1755.

52 - IBID, 7 JULY 1755.

۱۷۵۸ با هلندی‌ها (که هنوز موضع‌اشان در خارگ محکم بود) هم به یک سازش موقت "MODUS VIVENDI" دست یافت. چنین توافقی برای هلندی‌ها ضروری و واجب بود، چه برای آنها کفایت نمی‌کرد که تنها جزیره خارگ را در اشغال داشته باشند.

کالاهای متعلق به هلندی‌ها می‌بایست از طریق بندری واقع در سرزمین اصلی وارد مراکز مورد تقاضا در فلات ایران گردد. بنابر این بوشهر گزینشی آشکار بود و در نتیجه از سال ۱۷۶۲ این بندر برای کالاهای وارده از باتاویا «به عنوان بازاری اصلی و مهم، قلمداد می‌گردید»^{۵۳}. اوضاع مستحکم و خدشه‌ناپذیر اقتصادی بوشهر در اواخر دهه ۱۷۵۰ و ۱۷۶۰، میرمهنّا را مجبور ساخت تا دست به دزدی دریایی بزند، زیرا راهزنی دریایی تنها پیشه امکان‌پذیر اقتصادی، برای بندری رو به زوال بود که زمانی از مسیر تجارتی‌ای مستحکم - از طریق بوشهر - برخوردار بود. مطمئناً استحکام قدرت اقتصادی بوشهر - تنها چند سالی پیش از اینکه میرمهنّا دست به دزدی دریایی و راهزنی بزند - شروع شده بود. دوم اینکه مرگ میر ناصر این اطمینان خاطر را بوجود آورد که بوشهر تنها بندری در کرانه خلیج فارس است که شرکت هند شرقی - بعد از ترک بندرعباس - می‌تواند بدانجا روی آورد. ضمناً در سال ۵۵ - ۱۷۴۵ شرکت هند شرقی کوشیده بود تا در بندرریگ استقرار یابد (اساساً بمنظور مقابله با نفوذ هلندی‌ها). موقعی که انگلیسی‌ها بندرعباس را در سال ۱۷۶۳ ترک کردند، درباره اینکه دوباره در کجا استقرار یابند، مشکل و مسئله‌ای وجود نداشت؛ چه بطور آشکار و عملی بوشهر تنها گزینش مورد پسند بود^{۵۴}. در این مورد باید متذکر شد که این انگلیسی‌ها نبودند که بوشهر را بصورت بندری آباد و پررونق درآوردند، بلکه برعکس پیش از آنکه انگلیسی‌ها به بوشهر روی آورند، این بندر به اوج شکوفایی خود رسیده بود. البته حضور انگلیسی‌ها در افزایش رونق بوشهر کمک کرد، اما در توسعه آن در ابتدا نقشی نداشت.

شیخ نصیر با وجودی که در سالهای ۵۵ - ۱۷۵۰ فعالانه درگیر امور خلیج فارس

53 - IBID, 7 JULY 1755.

54 - T. RICKS, OP, CIT, PP. 200-201.

بود در عین حال بگونه‌ای یکسان هم هوشیار و گوش به زنگ دگرگونی‌های سیاسی در فلات ایران و فرصت‌های ناشی از آن بود. تقریباً با شروع سال ۱۷۵۱ شیخ نصیر بگونه‌ای روزافزون خود را با شانس رو به رشد کریم خان زند، هماهنگ و همسو می‌ساخت. اتحاد او با کریم خان زند بر نیازها و منافع محسوس دو طرف بنا شده بود. کریم خان به نیروهای متحد، مواد غذایی و درآمدهای مالیاتی نیاز داشت که تمامی اینها کسی مانند شیخ نصیر می‌توانست تأمین کند. او همچنین به بندری احتیاج داشت که بتوانست از طریق آن کالاهایی چون لباس سربازان تأمین کند. افزون بر این خان زند دارای بلندپروازیهای بلندطلبانه در خلیج فارس بود. اجرای چنین سیاستی مستلزم ایجاد مودت با بعضی از شیوخ عرب بود، چه این عربها بودند که از مهارت‌های دریایی لازم و نیز شناور جهت پشتیبانی از بلندپروازیهای خان زند، برخوردار بودند.* کریم خان هم مانند سلف خود، نادرشاه، برای پشتیبانی دریایی، تقریباً بطور کاملی متکی به قبایل دریانورد عرب بود. از طرفی شیخ نصیر هم مجبور بود که پشتیبانی کریم خان را بدست آورد. چه برای نمونه لشکرکشی به بحرین در صورتی برایش امکان‌پذیر بود که جناح عقب - پشت جبهه - ایمن باشد. از طرفی حمایت و یا عذم پشتیبانی کریم خان می‌توانست بر امنیت خود بوشهر هم اثر گذارد، همانگونه که دستبردهای میرمهنا (تقریباً در خلال ۱۷۶۶ - ۱۷۵۸) و کشمکش مالیاتی سال ۱۷۶۷، نشان می‌دهد.

سرانجام قطع نظر از نقش سیاسی‌اش، شیخ نصیر فردی بازرگان بود. استعداد او در ارسال کالا به مناطق داخلی و با فروش کالا به تاجران داخله در بوشهر تا اندازه بسیار زیادی به روابط او با مقامات رسمی در شیراز، بستگی داشت و دوستی با خاندان زند برای امور تجاری‌اش بسیار اساسی و با اهمیت می‌نمود.

برقراری دوستی بین این دو خاندان همزمان بود با تثبیت قدرت شیخ نصیر در بوشهر. عامل شتاب دهنده اولیه برای ایجاد این اتحاد اشغال شیراز توسط علی

* - متأسفانه اکثر قریب به اتفاق نویسندگان فرنگی مرتکب این اشتباه شده که دریانوردان ساکن در دو کرانه خلیج فارس عرب بوده‌اند، در صورتی که براساس مدارک متقن و غیرقابل انکار، عکس این نقطه نظر به ثبوت رسیده است. مترجم

مردان، شاه اسماعیل سوم و خوانین بختیاری در سال ۵۱ - ۱۷۵۰ و نیز سیاست مالیاتی بیش از حد و افراطی آنها بود.

در این اشغال شیراز نسبت به حکمرانی دودمان زند در شیراز و جنوب ایران اختلاف زیادی وجود داشت. بنابراین کسانی که بختیارها تأثیر زیادی بر آنها گذاشته بودند، مشتاقانه و باشور و حرارت زیاد از خاندان زند، پشتیبانی می‌کردند.^{۵۵}

ارتباط و همکاری دودمان زند و خاندان آل مذکور کماکان در حال پیشرفت بود و برای نمونه در سپتامبر ۱۷۵۴ نیروهای اعزامی از بوشهر به طرفداری از دودمان زند در نبردی سرنوشت‌ساز در حوالی تخت شرکت جستند و در ژانویه ۱۷۵۵ مقامات مسئول کمپانی هند شرقی گزارش دادند که در حال حاضر شیخ نصیر و کریم خان از «اتحادی محکم» برخوردار می‌باشند. از طرفی زمانی که در سپتامبر ۱۷۵۵ گزارش داده شد که اسد خان دوباره اصفهان را مورد تهدید قرار داده است، شیخ نصیر نیز در پاسخ به درخواست کمک توسط کریم خان، به حمایت از او برخاست. اما در خلال سالهای ۵۸ - ۱۷۵۶ بنابه دلایلی نامعلوم، اتحاد موجود بین این دو خاندان رو به وخامت گذاشت. در سال ۱۷۵۶، قاجارها در گلناباد "GULNABAD" کریم خان را شکست دادند که علت آن تا اندازه زیادی فرار عربهای اعزامی از منطقه گرمسیر بود.^{۵۶} در پی این شکست خان زند به شیراز عقب‌نشینی کرد و آنگاه به دشتستان حمله برد و به زور - مالیاتهای معوقه، خراج و قول وفاداری - مطالبه کرد و این در حالی بود که از روستاییان و افراد قبایل هم تعدادی را به عنوان گروگان به اسارت درآورد.^{۵۷}

مالیات بوشهر مبلغ ۳۰۰۰ تومان برآورد شد - تاوانی که شیخ نصیر آن را با اکراه و بی‌میلی به خان زند پرداخت کرد. شایان ذکر است که با شروع فعالیتهای تهاجمی میرمهنا در سال ۱۷۵۷ و پیامدهای سفت و سخت آن، موجب شد که هم پیمانی

55 - T. RICKS, IBID, P. 177.

56 - T. RICKS, IBID, P. 260.

57 - T. RICKS, IBID, P. 260.

بین دو دودمان زند و آل مذکور، تجدید و استحکام یابد. ضمناً این موضوع بگونه‌ای روزافزون آشکار شده بود که شیخ نصیر نمی‌تواند با تاخت و تازهای میرمهنا مقابله کند. واقعیت امر این است که در خلال سالهای ۱۷۶۳ تا ۱۷۶۵، میرمهنا بطوری پیوسته و مستمر مسیر تجارتی بوشهر - شیراز را مورد دستبرد قرار می‌داد و تا حدودی به فعالیت‌های تجارتی بین این دو شهر، پایان داده بود.^{۵۸} تحت این شرایط شیخ نصیر چاره‌ای نداشت جز اینکه برای کمک به شیراز روی آورد که در نتیجه آن، در ژانویه سال ۱۷۶۵ نیروهای اعزامی از شیراز وارد منطقه گرمسیر شدند و به تثبیت و تحکیم اوضاع کمک کرد. برای مثال پیش از ورود این نیروها اجاره قاطر بابت حمل کالا به شرح زیر بود:

«نرخ حمل کالا و مال التجاره از اینجا (بوشهر) به شیراز برای هر صد من تبریز امتعه بین ۴۰ تا ۴۴ روپیه بود اما از زمان ورود نیروهای نظامی از شیراز به اینجا (سرزمین‌های پست ساحلی) این مبلغ به ۲۰ تا ۲۴ روپیه کاهش یافته است، ضمناً از پایان ماه فوریه هم مبلغ ۴ روپیه دیگر - بابت حمل کالا - کاهش یافته است»^{۵۹}.

با وجود این، تاخت و تازها بطور متناوب ادامه می‌یافت.^{۶۰} با توجه به اینکه میرمهنا اساساً فعالیت‌های تجارتی را از کار انداخته بود، لذا منافع و علائق آشکاز خاندان زند و آل مذکور هم، از هم فاصله گرفت، طوری که در سال ۱۷۶۷ این هم پیمانی - به خاطر پرداخت مالیات - به دشمنی تمام عیار، مبدل شد. این مشکلات در سال ۱۷۶۵ بوجود آمد که کریم خان زند تحصیلداران مالیاتی به منطقه گرمسیر اعزام کرد و درخواست وصول خراج نمود.^{۶۱}

اما اعزام این هیئت ناموفق از کار درآمد. با وجود این کریم خان مایوس و دلسرد نگشت، چه اخبار دریافتی در بوشهر حکایت از آن می‌کرد که فشار و سختگیری خان زند ادامه خواهد یافت و ژان بیومونت "JOHN BEAUMONT" که در آن موقع

58 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/1, PART 1, 9 JUNE 1764.

59 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/1, PART 1, 30 JAN. 1765.

۶۰ - میرمهنا هنوز هم تهدیدی برای خلیج فارس به شمار می‌آمد و موجب شد که دو بار انگلیس/ایران علیه او دست به اقدام نظامی زنند.

61 - C. NIEBUHR, OP. CIT, P.143.

بالیوز انگلیس در بوشهر بود نوشت :

«از زمان مرگ نادر شاه این خاندان (آل مذکور) آزادانه از عایدات^{۶۲} این بندر و بحرین برخوردارند، بدون اینکه از بیست سال گذشته تا کنون بابت فرمانهایی که دریافت کرده‌اند خراج لازم را بپردازند.... به همین دلیل بعضی از تجار تصور می‌کنند که آنها برای پاسخگویی احضار خواهند شد. آنها دیگر نه عذر موجه‌ای می‌آورند و نه اینکه آشکارا به خان اظهار فرمانبرداری می‌کنند و یا پیشکشی متناسب با مبلغی که شایسته خان باشد، تقدیم می‌دارند»^{۶۳}.

بنابر این تحریم اقتصادی دوجانبه‌ای علیه بوشهر اعمال گردید. نخست اینکه از شیراز دستوری صادر شد مبنی بر اینکه تمامی تجار، بوشهر را ترک کنند. پیرامون این جریان، در اسناد بالیوزگری انگلیس در بوشهر آمده است که :

«در پی صدور این دستور هر تاجر شیرازی که در اینجا (بوشهر) دارای نماینده بود، او را فراخوانده و بازرگانانی هم که در اینجا ساکن بودند همگی ما را ترک کرده‌اند و بموجب گزارشات محرمانه خان تمامی تجار را از انتقال پول مسکوک - تحت هر بهانه‌ای - به بوشهر منع کرده است»^{۶۴}. بموجب همین اسناد مقارن همین احوال، دولت شیراز درخواست خود را بطرزی روشن اعلام کرد: «مبلغ چهار هزار تومان بابت خراج حکومت بوشهر و بحرین سالیانه باید پرداخت گردد»^{۶۵}. آل مذکور در برابر این درخواست پایداری نمود که در نتیجه کریم خان، علیه شیخ نصیر متمرّد و سرکش، دست به اقدام نظامی زد. خان زند شخصاً علیه بوشهر رهبری قوایی را در دست نگرفت، بلکه به بیان دقیق‌تر از تنش‌های موجود در منطقه دشتستان سود جست و خوانین دشتستان و تنگستان را تشویق نمود تا به بوشهر حمله برده و آنجا را به محاصره درآورند. شایان توجه است که او مایل بود اجازه دهد که رئیس احمد شاه، حکمران دشتستان، بوشهر را به محاصره درآورد. بغلاوه بنا به نوشته بالیوز انگلیس در بوشهر، حکمران تنگستان - که مورد حمایت خان

62 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/1, PART 1, 23 FEB. 1767.

63 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/1, PART 23, 23 MAY. 1767.

64 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/1, PART 1, 1 AUG. 1767.

زند بود - علیه شیخ نصیر دسب به اسلحه برد^{۶۵}.

لذا در اواخر ماه اوت یا اوایل ماه سپتامبر/ربیع الاخر یا جمادی الاولی، شیخ نصیر پیشنهاد کرد که مبلغ ۲۴۰۰۰ روپیه - حدود ۱۰۰۰ تومان - به کریم خان بپردازد که این پیشنهاد مورد قبول قرار نگرفت و در نتیجه در پایان ماه اکتبر/جمادی الاخر، اوضاع در بوشهر بگونه‌ای فزاینده ناامید کننده گردید، چه قیمت مواد غذایی بطور سرسام‌آوری بالا رفت و هر آینه بیم آن می‌رفت که قحطی و گرسنگی شهر را فراگیرد^{۶۶}. بنابر آنچه گذشت شیخ نصیر که ظاهراً فاقد آن توانایی بود که بتواند محاصره شهر را بشکند، موافقت کرد که بیشتر خواسته‌های خان زند - اگر نگوئیم همه آن - را عملی سازد. لذا به دنبال این توافق نیروهای دشتستانی و تنگستانی از شهر عقب نشستند و در ژانویه سال ۱۷۶۸ فرزند شیخ نصیر به شیراز فرستاده شد - که استقبال شایسته‌ای هم از او به عمل آمد و بنا به اظهار بالیوز انگلیس، تمامی اختلافات بین بوشهر و شیراز به سه طریق دواخانه، حل و فصل گردید^{۶۷}.

این کشمکش آخرین پیمان شکنی آشکار بین آل مذکور و دودمان زند تا سال ۱۷۸۶ است. در سال ۱۷۶۸ شیخ نصیر بنا به درخواست کریم خان در عملیات محاصره دریایی بندرریگ شرکت کرد و در سال ۱۷۶۹ به حکمرانی اش بر بوشهر و بحرین خط صحنه گذاشته شد. افزون بر این کریم خان عنوان و افتخار منصب دریابگی ناوگان ایران در خلیج فارس را هم به او اعطاء کرد^{۶۸}.

کشمکش مالیاتی سال ۱۷۶۷ نمونه گویا و روشنی است از آنچه که می‌رفت تا مشکل عمده امنیت بوشهر را بوجود آورد: اتحاد بین حکومت غیردوستانه شیراز و ظایفه‌های درون خشکی تنگستان و یا دشتستان. شیوخ بوشهر قادر نبودند تا از پس چنین اتحادی برآیند. بنابر این کلید اصلی امنیت شهر در گرو استعداد و توان رهبرانی بود که بتوانستند بگونه‌ای ماهرانه از ترکیب اتحاد طوایف درون خشکی به

65 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/1, PART 11, 29 AUG. 1767.

66 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/1, PART 11, 24 OCT. 1767.

67 - IBID, 7 DEC. 1767 AND 9 JAN. 1768.

68 - T. RICKS, OP. CIT, P. 275.

طریقی که به امنیت شهر تهدیدی بوجود نیاورد، بهره‌برداری کنند.

در قرن ۱۹ [میلادی]، خاندان آل مذکور بطرزی روزافزون قادر نبودند که به آن هدف دست یابند و لذا زمینه برای اشغال و ایجاد آشوب سیاسی - که بیشتر آن هم از مناطق داخله مایه می‌گرفت - آماده شد. از طرفی بوشهر - هرگز توسط یک قدرت دریایی بطریقی موفقیت‌آمیز به اشغال درنیامد. ضمناً وضعیت دشوار و تنگنای امنیتی بوشهر پایه و اساس مطالعات کلی پیرامون اوضاع امنیتی شهرهای بندری خلیج فارس را بوجود آورد. در مناطق کرانه‌ای شمال خلیج فارس خطر عمده‌ای که شیوخ بوشهر را تهدید می‌کرد از مناطق داخلی سرچشمه می‌گرفت. هیچ یک از این شیوخ و یا قبیله‌ها نمی‌توانستند این مشکل امنیتی را حل کنند. در نتیجه از سال ۱۹۲۵ میلادی همه آنان تابع و فرمانبردار حکومت فلات مرکزی ایران، در آمدند. اما در ساحل جنوبی خلیج فارس خطر عمده‌ای که شهرهای بندری را تهدید می‌کرد از دریا ریشه می‌گرفت - از عمان و بعدها انگلستان. بطور کلی مناطق داخلی شبه جزیره عربستان، برای شهرهای بندری تهدید امنیتی بوجود نمی‌آورد.^{۶۹}

جان پری می‌نویسد که اواخر دهه ۱۷۵۰ و دهه ۱۷۶۰ دوره‌ای از ناامنی و از هم پاشیدگی برای خلیج فارس و پس کرانه‌های آن به حساب می‌آید، چه در منطقه جنوب خلیج فارس. ملا علی شاه، حکمران بندرعباس و نصیر خان، حکمران لار تخت فشار شدید قرار گرفته بودند.

حوزه مرکزی خلیج فارس هم تحت تأثیر جنگ قدرت بوشهر - بندرریگ و وحشت ناشی از تاخت و تازهای میرمهنا واقع شده بود و دست آخر اینکه در بنته‌الیه شمالی خلیج فارس، عثمانی‌ها و خاندان زند نخستین حمله‌اشان را علیه حکمرانی نیمه خودگردان کعبی‌ها، آغاز کرده بودند.^{۷۰}

این بی‌ثباتی اوضاع بازتاب این واقعیت بنیادی بود که خلیج فارس دستخوش

۶۹ - در این مورد نهایی‌ها در اوایل قرن ۱۹ [میلادی] استثناء بودند با این وجود محمد علی پاشای مصر تهدید آنها را در دهه ۱۸۳۰، از بین برد.

جابجایی اساسی در توازن امور سیاسی و اقتصادی خود واقع شده بود، همانگونه که موازنه قدرت سیاسی و اقتصادی هم از بندرعباس به قسمت مرکزی و شمال خلیج فارس، جابجا شده بود. از طرفی شرایط برای جابجایی این اوضاع - در چارچوب نظم سیاسی بوجود آمده - شدید و پرحرارت می نمود و عامل مهمی قلمداد می گردید که می توانست در بی ثبات کردن تمام منطقه، مؤثر واقع شود.

با وجود این شیخ نصیر قادر بود که از این هرج و مرج و آشفتگی به سود خود بهره برداری کند و نفوذ سیاسی و اقتصادی اش را گسترش دهد. ضمناً بوشهر به عنوان مهمترین بندر در کرانه ایرانی خلیج فارس نمایان شده و بحرین نیز تحت کنترل خاندان آل مذکور درآمده و این خاندان رابطه نزدیک و مؤثری با دودمان زند، برقرار کرده بود. اما علیرغم این گفته، بوشهر هنوز هم بر تمامی بنادر و بخشهای درون خشکی منطقه دشتستان تسلط نیافته بود.

همانگونه که تاخت و تازهای میرمهنّا و کشمکش های مالیانی، سال ۱۷۶۷ آشکار ساخت. بنابر این درست یک دهه بعد بود که بوشهر توانست برتری خود را بر مناطق درون خشکی و هم بر بیشتر مناطق مرکزی ساحل خلیج فارس، برقرار سازد.

برتری حوزه مرکزی خلیج فارس

بطور کلی از ویژگی دوره بین سالهای ۱۷۷۰ و سال ۱۷۸۹ هم پیمانی نزدیک و صمیمانه با خاندان زند است. در واقع در خلال دهه ۱۷۷۰ برای گسترش علائق امپراتوری خاندان زند در حوزه مرکزی خلیج فارس، بوشهر پیشتاز بود.

در سال ۱۷۷۰، بین کریم خان و امام عمان - که توسط قبیله ای متحد موسوم به بنی معین حمایت می گردید - جنگی در گرفت. خان زند در سال ۱۷۶۷ بطریقی ناموفق کوشیده بود تا بنی معین را تحت کنترل و انقیاد در آورد - دوره ای بعد از سال ۱۷۶۷ که همکاری بین عمان و بنی معین رو به افزایش بود^{۷۱}.

نخستین اساس این همکاری مبتنی بود بر فروش کشتی «رحمانی» توسط بنی معین به امام احمد در سال ۱۷۶۷ یا ۱۷۶۸. کریم خان زند نسبت به فروش این

کشتی، به این دلیل که آن برای ناوگان نادر شناخته شده بوده است، اعتراض کرد و در ضمن چون او وارث این ناوگان بود، لذا قانوناً این شناور را متعلق به خود می دانست. بنابراین آنچه گذشت در سال ۱۷۶۹ کریم خان استرداد این کشتی را از امام احمد درخواست کرد و بعلاوه از او خواست تا همان خراجی را که به نادر می پرداخته، به او نیز پرداخت کند. واضح بود که امام احمد به هر دو خواسته کریم خان، جواب رد خواهد داد. موقعی که در سال ۱۷۷۰ جنگ آغاز شد شیخ نصیر با تاخت و تازهای گاه و بیگاه به آبهای جنوبی خلیج فارس، از کریم خان زند پشتیبانی کرد. این نبرد نتیجه‌ای در پی نداشت، اما در سال ۱۷۷۴ امام احمد درخواست صلح نمود و موافقت کرد که مبلغ ۲۰۰ تومان به عنوان پیشکش و خراج سالانه بپردازد.^{۷۲} بنابر این شیخ نصیر به عنوان نماینده تام الاختیار خاندان زند، جهت شرکت در مذاکرات سازش با امام عمان، منصوب شد.^{۷۳} جنگ سفلی خلیج فارس در لحظه‌ای بجا و مناسب پایان یافت، چه از سال ۱۷۷۴ منافع و علائق خان زند به منتهالیه شمالی خلیج فارس و شهر بصره، انتقال یافته بود. مقارن این احوال طاعون خانمان براندازی در شهر و اطراف آن شایع شده و بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر را به هلاکت رسانیده و شهر را در برابر حمله نظامی تضعیف و آسیب پذیر ساخته بود. بنابر این کریم خان از این فرصت سنود جست و بلافاصله نیروهایش را سامان داد تا شهر بصره را به محاصره درآورند - که در آوریل سال ۱۷۷۵ هم آن را به محاصره در آورد.

شیخ نصیر با اعزام تعدادی شناور از انواع گالیوات (شناورهای بادبانی بزرگ که قابل مسلح شدن هم بود) به بصره، از عملیات محاصره ایرانیان پشتیبانی کرد.^{۷۴} با وجود این، این بخاطر وفاداری تمام و کمال به خاندان زند نبود که موجب شد تا شیخ نصیر در عملیات محاصره بصره شرکت جوید، بلکه علائق و منافع او ایجاب می کرد که شاهد افول بندر بصره باشد، چه با تحت کنترل در آوردن این بندر

72 - J. PERRY, KARIM KHAN ZAND, PP. 156-7.

73 - J. LORIMER, GAZETEER OF PERSIAN GULF, VOLUME 1, PART II, P. 1822.

74 - LORIMER, IBID, P. 1822.

توسط ایرانیان، دلایل موجه‌ای در دست شیخ قزاز می‌گرفت دائر بر اینکه بوشهر به عنوان مهمترین بندر در خلیج فارس، نمایان خواهد شد و کلیه فعالیت‌های تجارتی در آن بندر صورت خواهد گرفت، با وجودی که شیخ نصیر این امیدها را در سر می‌پرورانید، مع الوصف همانگونه که رخداده‌ها نشان داد، این آرزوها هم واهی و بی‌اساس بود، چه هم پیمانی او با خاندان زند، پشتیبانی اجتناب‌ناپذیر حکومت شیراز، در کشمکش‌هایش با قبایلی چون ساکنان جنوبی خلیج فارس و نیز ساکنان کرانه کارون را، تضمین نکرد. او ظاهراً در رویارویی با این کنفدراسیون‌ها نه چندان پشتیبانی و یا در واقع هیچ کمکی، از شیراز بدست نیاورد. برای نمونه در کرانه جنوبی خلیج فارس شیخ نصیر می‌بایست با توان رزمی رو به رشد «قبیله عتوب» رویارو شود. عتوب‌ها در اواخر دهه ۱۷۵۰ به شهر ساحلی «زبورا» "ZUBORA" - که در دهه ۱۷۷۰ بندری پررونق شده بود - کوچ کرده بودند.^{۷۵}

بنا به گفته ابو حکیم، رفاه و رونق زبورا، دشمنی و خصومت شیخ نصیر را بر می‌انگیخت و بی‌تردید علتش این بود که جهت تجارت را از بوشهر و بحرین، تغییر می‌داد. شگفت اینکه اشغال بصره توسط ایوانیان رونق و آبادی زبورا را عملاً افزایش داد:

«با هجوم ایرانیان به بصره بعضی از تجار این بندر و یکی از شیوخ کویت - همراه با تعداد بیشماري افراد عمده - به زبورا روی آوردند که در نتیجه آن قدرت، ثروت و نفوذ بنی خلیفه بسرعت فزونی یافت»^{۷۶}.

شیخ نصیر با چندین بار حمله به این بندر در سال ۱۷۷۶ و سال ۱۷۷۷ به این چالش واکنش نشان داد - گرچه تمام تلاش او در راستای کاهش رونق این بندر، بی‌نتیجه بود.^{۷۷} با وجود این در سرتاسر دوره باقیمانده این دهه روابط بوشهر با عتوب‌ها خصمانه بود و در سال ۱۷۸۲ هم دوباره بین آنها جنگی آشکار در گرفت. ضمناً در نیمه دوم دهه ۱۷۷۰ شیخ نصیر خود را درگیر مبارزه تجارتی با قبیله کعب

75 - ABU HAKIMA, OP. CIT, PP.71-74.

76 - CHRONOLOGICAL TABLE OF EVENTS OF THE UTTOOBEE TRIBE OF ARABS, FROM THE RECORDS OF THE GOVERNMENT OF INDIA, 1856 U/23/217; P. 140. SELECTION

77 - IBID, P. 140 AND FACTORY RECORDS G/29/17/PART 1, 1 FEB.1775, P. 74.

- ساکن در حوزه رود کارون - کرد که در نتیجه آن «هیچ شناور بوشهری مجاز نبود که به بصره تردد کند». در حالیکه در خلال محاصره بصره این اختلافات کنار گذاشته شده بود مع الوصف در سال ۱۷۷۷ دوباره بین آنها تنش و کشمکش، بوجود آمد. قبیله بنی کعب در ماه اوت، اموال و دارایی تعدادی از تجار بوشهری مصادره کرد، اما با توجه به اینکه آنها در ماه فوریه ۱۷۷۸ این اموال را به صاحبانشان، مسترد نمودند این امر نشان از آن دارد که روابط آنها با شیخ نصیر تا حدودی بهبود یافته بوده است.^{۷۸}

با این همه زمانی که خان تنگستان در سال ۱۷۷۹ بر بوشهر چیره شد، کعبی ها با شناورهایشان بقصد بوشهر بادبان افراشتند تا خان تنگستان را در حفظ شهر و نیز در بی اثر کردن عملیات تهاجمی متقابل شیخ نصیر، یاری رسانند.^{۷۹} یحتمل اظهار نظر برادل "BRAUDEL" در مورد عملیات دریایی قرن ۱۶ [میلادی] در حوزه مدیترانه، بتواند سرنخی پیرامون ماهیت کشمکش های شیخ نصیر و قبیله کعب را، در دسترس قرار دهد.

بنا به گفته برادل: «کشتیرانی در قرن ۱۶ کم و بیش ناوبری ساحلی بود... و شناورها فاصله دو بندر را خرچنگ وار طی می کردند.... در ساحل مالکان زمین هم از تمامی جهازهایی که از کنار ساحل می گذشتند، عوارض دریافت می کردند و چنانچه مبلغ دریافتی با خدمات واقعی در ساحل مطابقت می کرد، عملی موجه می نمود».^{۸۰}

بطور کلی در قرن ۱۸ [میلادی] در خلیج فارس - درست مانند قرن ۱۶ [میلادی] در مدیترانه - شناورها در کنار ساحل به دریانوردی می پرداختند. برای مثال از دفتر گزارش سفرهای دریایی شناورهای جمعی کمپانی هند شرقی چنین بر می آید که کشتی های انگلیسی در نزدیکی ساحل تردد می کرده اند، چه در این دفتر بکرات راجع به قابل دید بودن دماغه ها، جزایر ساحلی و سلسله کوه های ساحلی،

78 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/2, 15 FEB. 1778.

79 - LORIMER, OP, CIT, P. 1850.

80 - F. BRAUDEL, THE MEDITERRANEAN AND THE MEDI. WORLD IN THE AGE OF PHILIP II, VOL 1, PP. 103-5.

اشاراتی شده است.^{۸۱} بنابر این شاید کعبی‌ها تلاش می‌کرده‌اند تا از کشتی‌های بوشهری که بین بوشهر و بصره رفت و آمد می‌کرده‌اند، عوارض وضع و مطالبه کنند. علت دیگری هم پیرامون ماهیت این کشمکش‌ها وجود داشته است. چه همانگونه که اظهار عقیده شده است، انگیزه اصلی بیشتر جنگهای محلی و نیز علت عمده دزدیهای دریایی در قرن ۱۸ (میلادی) در خلیج فارس، ناشی از این بوده که چه کسی باید مسیر کشتیرانی را در خلیج فارس، تحت کنترل داشته باشد. باور کلی (گرچه بصراحت بیان نشده است) این است که این جنگ‌ها تلاشی بوده است تا دست تمام گروه‌ها - از یک مسیر معین کشتیرانی - قطع شود.^{۸۲}

بحث و جدلهای واقعی در این جنگ‌ها - غیر از موارد فوق - شاید بر سر این موضوع هم بوده که چه کسی محق و شایسته است (مثلاً توان کافی سیاسی و نظامی دارد) تا از شناورهایی که در اقلیمی مشخص تردد می‌کردند، عوارض دریافت دارد. بدین نحو واژه «کنترل کردن» باید طوری تفسیر گردد که این معنی را افاده کند که شیخ محل باید دارای این حق ویژه و انحصاری باشد که بتواند برای کشتی‌های در حال گذر، عوارض وضع کند. بنابر این اقدامات امام مسقط نمونه عینی و ملموسی در تأیید این نتیجه‌گیری است.

با آغاز قرن نوزده (میلادی) امام مسقط کوشید تا مسیر تمام شناورهایی که از تنگه هرمز عبور می‌کردند، به مقصد مسقط تغییر دهد به این دلیل که سفای خلیج فارس را از وجود دزدان دریایی پاک کرده و لذا خود را محق می‌دانست که عوارض امنیتی مطالبه کند، با این وجود او قصدش این نبود که کشتی‌های بوشهری یا سایر بنادر را از فعالیت در خلیج فارس به زور باز دارد، بلکه او تنها تقاضایش این بود که «خدماتی» را که انجام داده است جبران شود. در تاریخ دوم مارس ۱۷۷۹ «رویداد هولناکی» رخ داد و ژان بیومن، بالیوز انگلستان در بوشهر، آن را اینگونه به تصویر می‌کشد:

مرگ کریم خان زند - کشور ایران از این ویژگی برخوردار بود که به دنبال مرگ هر

81 - SHIP LOGS, L/MAR/B/ID/DD, BUSHIRE 1763.

82 - T. RICKS, OP. CIT, P. 232.

شاه، دوره‌ای از بی‌نظمی و از هم‌پاشیدگی در اوضاع بوجود می‌آورد و این وضعیت تا ظهور فرد قدرتمند جدیدی که بتوانست نیروهای گریز از مرکز - که پس از مرگ مقام مسئول پیشین نمایان شده بود - را مهار کرده و آنها را دوباره سامان بخشد؛ ادامه داشت؛ که مرگ کریم خان هم از این قاعده مستثنی نبود. چه در سرتاسر جنوب ایران آشوب و ناامنی بوجود آمد و علت آن هم این بود که رهبران ایالتی دست بکار شده بودند تا خود را با شاهزاده‌های مختلف دودمان زند - که با یکدیگر دشمن بودند - همسو و هماهنگ کنند. موقعی که خان زند روی در نقاب خاک کشید، بوشهر فاقد دفاع بود، زیرا بنا به گفته بالیوز: «... دو فروند از کشتی‌های بادبانی بزرگ (گالیوات) در بصره‌اند و این در حالی است که شیخ نصیر با سومین فروند، در جده بسر می‌برد». افزون بر این، حصار شهر که از بندر از سمت خشکی دفاع می‌کرد، نیمه تمام بود.^{۸۳} خطر عمده‌ای که بوشهر و حومه آن را تهدید می‌کرد از سوی باقر خان، حکمران تنگستان، بود. بین بوشهر و تنگستان همواره تنش و کشمکش وجود داشت - تا حدودی بخاطر اینکه تنگستانیها از تبار اصیل ایرانی بودند و از طرفی هم بخاطر تاخت و تازشان به مناطق ساحلی^{۸۴}. نخستین نشانه اختلاف و درگیری زمانی چهره نمود که در روز ۱۴ یا ۱۶ مارس ۱۷۷۹ باقر خان «تقریباً ۱۰۰ نفر از افراد ابواب جمعی‌اش را که در بوشهر می‌زیستند از آنجا فراخواند»^{۸۵}. باقر خان آنگاه چندین ماه در شیراز اقامت گزید و از زکی خان، شاهزاده زند که بعدها در ماه ژوئن ۱۷۷۹ به قتل رسید، طرفداری کرد. بدنبال این رویداد صادق خان* زمام امور پایتخت را در دست گرفت، بنابر این رئیس تنگستانی‌ها در این شرایط احساس کرد که موقعیت سیاسی‌اش در خطر افتاده است

83 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/2, 16 MARCH 1778.

۸۴ - بالیوز بوشهر متذکر شده است که کینه و نفرت در منطقه طوری بود که «عرب‌ها و دشتی‌ها تشنه خون تنگستانیها بودند و هر وقت دستشان به آنها می‌رسید، آنها را به قتل می‌رسانیدند». همان مأخذ مورخه ۲۸ اوت ۱۷۷۹.

85 - IBIḌ, 16 MARCH 1779.

* - توضیح اینکه در متن انگلیسی صادق خان به صورت "SADOO" ثبت شده است. مترجم

چه «رئیس باقر خان» موجب ناخشنودی صادق خان را فراهم آورده بود^{۸۶}، لذا باقر خان به نواحی جنوب ایران گزینخت و بوشهر را مورد حمله قرار داد و آنجا را در مورخه سی ام ماه ژوئن ۱۷۷۹ به اشغال در آورد. ظاهراً او بر این باور بود که بوشهر از تنگستان امن تر می باشد. باقر خان تنها توانست کنترل بوشهر را بمدت ۱۲ روز در دست گیرد. زیرا قبایل محلی عرب ساکن در بوشهر و دشتستان به کمک آل مذکور شتافتند و تنگستان را شدیداً مورد تاخت و تاز قرار دادند. از طرفی هم موقعیت باقر خان دشوارتر شده بود چه حکومت شیراز از مشروعیت بخشیدن به اشغال بوشهر توسط رئیس تنگستانیها سرباز می زد - شایان ذکر است که باقر خان بطور کتبی از حکومت شیراز درخواست کرده بود که به عنوان حکمران جدید بوشهر، مورد تأیید واقع شود. ضمناً در آن هنگام شیخ نصیر وارد خلیج فارس شده بود و در راه حرکت به سوی بوشهر قبایل گوناگون عرب را جمع و جور می کرد و آنها را سامان می داد.

باقر خان هم که دریافت بود در این عملیات خیلی بیش از توان نظامی و مالی اش خود را درگیر ساخته است و یحتمل بیم آن می رود که فقر حکمرانی اش را هم از دست دهد، لذا از روی احتیاط تصمیم گرفت که در روز یازدهم ماه جولای، بوشهر را تخلیه کرده و به تنگستان برگردد.

در پی این عقب نشینی، بی درنگ عملیات تهاجمی متقابل نیروهای مشترک بوشهر، بندرریگ، دشتستان، گناوه، بردستان و عسلو، علیه باقر خان آغاز گشت. سرانجام باقر خان در این عملیات کشته شد و دو تا از استحکامات نظامی عمده، به دست شیخ نصیر افتاد. حمله به تنگستان دامنه و گستره قدرت و اعتبار شیخ نصیر، در سالهای بعد از کشمکش های مالیاتی سال ۱۷۶۷ را به تماشای می گذارد. خلاصه اینکه شیخ نصیر توانست عربهای ساکن در خط ساحلی - از گناوه تا عسلو - را در راستای اهداف و آرمان خود، جمع و جور و سامان دهد - شاهکاری که تا پیش از سال ۱۷۶۷ قادر به انجام آن نبود. افزون بر این تاخت و تاز به تنگستان نشان از آن

دارد که اتحاد بین دودمان زند و آل مذکور هنوز هم دست نخورده و پابرجا بوده است. در واقع لوریمر مدعی است که اقدامات باقر خان چنان منزجرکننده بوده که حکومت شیراز آماده بوده است تا بمنظور یاری رسانیدن به شیخ نصیر و متحدانش، به تنگستان نیرو اعزام دارد.^{۸۷} همچنین پشتیبانی خاندان زند، مدلل می‌دارد که تنگستانیها می‌توانستند بطور اساسی امنیت بوشهر را به خطر اندازند و تجزیه و تحلیل نهایی این است که قبیله‌های ساکن در درون خشکی بدون حمایت شیراز - نمی‌توانستند چندان در دسری بوجود آورند. دست آخر اینکه حمله به تنگستان کمک کرد تا سرشت و ساختار هم پیمانی در خلیج فارس - در اواخر دهه ۱۷۷۰ - روشن و شفاف گردد.

منطقه‌ای از گتاوه تا عسلو از شیخ نصیر حمایت می‌کرد و این در حالی بود که باقر خان هم از متحدان ساحلی، بی‌بهره نبود، چه در بالا راجع به پشتیبانی پیشنهادی قبیله بنی کعب، سخن رفت. از طرفی اعراب هواله ساکن در بندر طاهری نیز با باقر خان همسو شده بودند و این نشان از آن می‌داد که هنوز هم بین طاهری و بندر بوشهر خصومت وجود داشته است.

سالهای آغازین دهه ۱۷۸۰ از نظر اعتبار و قدرت سیاسی برای بوشهر، سالهای طلایی به شمار می‌آمد. شیخ نصیر بگونه‌ای قدرتمندانه اعمال نفوذ می‌کرد - گر چه بر قسمت زیادی از مناطق مرکزی ساحلی شمال خلیج فارس و جزایر بحرین دارای کنترل کامل و تمام عیار نبود. موریر مدعی است که در این سالها که قسمت عمده‌ای از نواحی جنوب و مرکز ایران دستخوش ناآرامی‌های سیاسی و از هم گسیختگی اوضاع قرار گرفته بود، اما دشتستان به علت قدرت و نفوذ شیخ نصیر از ثبات و رونق اقتصادی برخوردار بود. در سال ۱۸۷۳ قدرت سیاسی شیخ نصیر رو به کاهش گذاشت و لازم به یادآوری است که این جریان در مناطق کناری و حاشیه‌ای و یا به بیانی دقیق‌تر در بحرین، شروع شد. همانگونه که پیش از این اشاره رفت اعراب عتوب ساکن در زبورا در دو دهه پیش از آن قدرت سیاسی و اقتصادی‌اش را، افزایش داده بودند، از طرفی شیخ نصیر هم کوشیده بود که قدرت

این بندر را کاهش دهد.

اعراب عتوب هم در پاییز سال ۱۷۸۲ با حمله به بحرین دست به اقدام تلافی جویانه زدند، هر چند که آنها نتوانستند این جزیره را به اشغال خود در آورند. بنابراین این شیخ نصیر با کمک شیوخ بندرریگ، گناوه و سایرین بطرزی ناموفق در صدد برآمد که اعراب عتوب را گوشمالی دهد.^{۸۸}

در پی این رخداد تا ماه جولای سال ۱۷۸۳ این عملیات به بن بست کشیده شد. اما اعراب عتوب از غیبت شیخ نصیر در منطقه سوءاستفاده و بهره‌برداری کردند و دست به حمله دیگری به بحرین زدند و در روز ۲۳ ماه جولای، این جزیره را با موفقیت به اشغال در آوردند. اندکی بعد از سقوط بحرین، شیخ نصیر ناوگانی جنگی به بحرین گسیل داشت. هر چند که این حمله در بیرون راندن مهاجمین عتوبی ناکام ماند. علیرغم اینکه شیخ نصیر قصد نداشت تا کنترل این جزیره را دوباره در دست گیرد، مع الوصف بالیوز انگلستان در روز ۱۲ اکتبر سال ۱۷۸۳ گزارش کرده است که: «علیراد خان - که در آن زمان حکمران شیراز بود - قول داده است که تعداد ۶۰۰۰ نفر را بمنظور کاهش دادن زونق بحرین و زبورا، به منطقه اعزام دارد. ضمناً برابر گزارشهای دریافتی شیخ عبدالله، حاکم هرمز و شیخ رشید، حاکم جلفار (رأس الخیمه)، بمنظور دیدار با شیخ نصیر، عازم عسلو خواهند شد».^{۸۹} شیخ رشید در روز چهاردهم اکتبر وارد بوشهر شد اما گزارش مربوط به اینکه جهازات شیخ عبدالله در خدمت شیخ نصیر بوده است، شتاب زده از کار در آمد.... شیخ رشید هم سرانجام از روی ناشکیبایی با شناورهای خود - بمنظور اهداف تجارتنی - رهسپار بصره شد. ضمناً اعزام ۶۰۰۰ نفری که علیراد خان قول داده بود، تحقق نیافت و بالیوز انگلستان در واپسین ایام سال دریافت که شیخ نصیر از قرار معلوم «دست کم عجالتاً از اجرای نقشه خود برای دومین لشکرکشی به ساحل عربی خلیج فارس دست کشیده است».^{۹۰} بهر حال شیخ نصیر در سال ۱۷۸۴ هیچ لشکرکشی آشکاری

88 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/3, 3 OCT. 1782.

89 - IBID, 12 OCTOBER, 1783.

90 - IBID, 31 DÉC. 1783.

را به عهده نگرفت - تا حدودی بخاطر ناپایداری اوضاع مستمر سیاسی در فلات ایران. در دسامبر ۱۷۸۴ علیمراد خان خود را به عنوان شاه اعلام کرد. شیخ نصیر هم با «ارسال پیشکشی قابل توجه به شاه جدید، نسبت به این رویداد، واکنش نشان داد»، - تا حدودی به امید دریافت پشتیبانی مادی جهت لشکرکشی پیشنهادی دیگری به بحرین که انتظار می‌رفت «به زودی»، اتفاق افتد^{۹۱}. شیخ بوشهر در روز ۱۲ فوریه ۱۷۸۵ این بندر را به مقصد کنگان - که قرار بود شیخ عبدالله و شیخ رشید در آنجا به او ملحق شوند - ترک گفت. بهر حال بار دیگر لشکرکشی پیشنهادی، نتوانست سر و سامان یابد که در نتیجه حمله به بحرین هم لغو گردید. یئادآوری می‌گردد که این آخرین تلاش جدی و مهمی بود که خاندان آل مذکور در باز پس‌گیری بحرین، بکار بست.

فروپاشی اتحاد خاندان زند با آل مذکور

- به دنبال مرگ علیمراد خان در ژانویه سال ۱۷۸۵ جنگ قدرت تازه‌ای میان شاهزادگان زند در گرفت که سرانجام این جنگ به نفع جعفر خان پایان پذیرفت. اینکه در این مبارزه قدرت شیخ نصیر کدام شاهزاده‌ای را ترجیح می‌داده و از او طرفداری می‌کرده، موضوعی است که بدرستی روشن نیست، اما براساس شواهد محدود موجود او نسبت به جعفر خان، علاقمند نبوده است.

بنا بگفته جهانگرد انگلیسی - فرانکلین -، جعفر خان در سال ۱۷۸۶ شیخ نصیر را - بخاطر قصور در پرداخت خراج سالیانه و نیز به علت اینکه رضا قلی خان، حامی قاجارها و برادر حکمران کازرون پناه داده بوده است - گوشمالی داد^{۹۲}. فرانکلین می‌گوید که این کشمکش زمانی فروکش کرد که نصیر خان به تعدیات جعفر خان گردن نهاد و موافقت کرد که مبلغ یک لک (یکصد هزار) روپیه یا معادل حدوداً ۵۰۰۰ تومان به شیراز، بپردازد^{۹۳}. موقعی که جعفر خان در سال ۱۷۸۸ در

91 - IBID, 31 DEC. 1784.

۹۲ - رضا قلی خان حکمران کازرون شد اما بعدها توسط لطفعلی‌آخان زند کور گردید و از حکمرانی خلع شد، اما با پیروزی قاجاریه دوباره به عنوان حکمران کازرون منصوب شد.

93 - W. FRANKLIN, OBSERVATIONS MADE ON A TOUR FROM BANGAL TO PERSIA IN THE

شیراز به قتل رسید، پسرش - لطفعلی خان زند - در رأس قسمتی از قشون زندیه، در لار بسر می‌برد.

این قشون دست به شورش مسلحانه زد که در نتیجه لطفعلی خان و تعداد اندکی از طرفداران باوفایش به زحمت جان خود را نجات داده و به بوشهر فرار کردند. شیخ نصیر در بوشهر از لطفعلی خان به گرمی استقبال کرد و قول داد که در باز پس‌گیری تاج و تخت به او کمک کند. بنا به گفته هاردفورد جونز "HARDFORD JONES" (بالیوز انگلستان در بصره)، نصیر خان در منطقه از چنان نفوذ و اعتباری برخوردار بود که می‌توانست در مدت سه ماه، «نیروی قدرتمندی» را برای لطفعلی خان تشکیل دهد.^{۹۴} پیش از آنکه این نیرو بوشهر را ترک کند شیخ نصیر اول در روز یازدهم آوریل سال ۱۷۸۹، روی در نقاب خاک کشید. برخلاف دودمان زند، خاندان آل مذکور توانست انتقال قدرت را بگونه‌ای منظم انجام دهد که در نتیجه پسر شیخ نصیر موسوم به شیخ نصیر ثانی، شیخ ارشد و برتر بوشهر، شد.

به نقل از چارلز واتکینز "CHARLES WATKINS" - بالیوز انگلیس در بوشهر - شیخ نصیر ثانی به یاری لطفعلی خان برخاست و موقعی که او حرکت سریع و پیروزمندانه‌اش را به شیراز آغاز نمود، شیخ نیز عملاً او را همراهی کرد.^{۹۵} اما بهر تقدیر این آخرین مبارزه و عملیات جنگی‌ای بود که آل مذکور به طرفداری از خاندان زند، انجام داد، چه در بین سال ۱۷۸۹ و ۱۷۹۱ شیخ نصیر ثانی از ابراز وفاداری به خاندان زند خودداری کرد و در مبارزه‌اشان علیه قاجارها هم فعالانه مخالفت نمود. زمانی که در سال ۱۷۹۱ حاج ابراهیم کلانتر (از شخصیت‌های برجسته شیراز) به لطفعلی خان خیانت کرد و به او پشت پا زد، خان زند دوباره راهی جنوب و بندرریگ شد تا در آنجا از نو به تدارک عملیات تهاجمی و

ادامه باورنی از صفحه قبل

YEARS 1786-7, P. 139.

بنا به گفته بالیوز موقعی که جعفر خان در کازرون بسر می‌برد، شیخ نصیر پیشکش قابل توجه‌ای به او داد. نک:

BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/3, 25 OC. 1786.

94 - H. BRYDGES, THE DYNASTY OF THE KAJARS, PP. CXIX-CXX.

95 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/4-5, 12 APR. 1789 + 10 SEP. 1789.

ساماندهی نیروها، پردازد. در خارج از محدوده بندرریگ شیخ نصیر ثانی همراه با قشونی به استمداد دو الی سه هزار نفر، سر راه لطفعلی خان زند را گرفت. لطفعلی خان زند به آسانی شیخ نصیر ثانی را شکست داد و رهسپار خشت - که حاکم آنجا ظل خان "ZUL KHAN" یکی از متحدانش بود - شد. واتکینز یادآوری کرده است که: «شیخ نصیر برای اینکه بر سر راه لطفعلی خان ایجاد مانع کند، با تمام قوا از انجام هر کاری خودداری نکرده و هنوز هم نمی‌کند... و بطور علنی از این غاصب (حاج ابراهیم) اظهار وفاداری می‌کند^{۹۶}. در واقع واتکینز مدعی است که شیخ نصیر ثانی، احتمالاً از این توطئه آگاه بوده است^{۹۷}.

دلایل متعددی وجود دارد که به چه دلیل شیخ نصیر ثانی به خاندان زند پشت پا زده است. لازم به یادآوری است که لطفعلی خان در ماه جولای ۱۷۹۱ به بالیوز انگلیس در بصره - ساموئل مانستی و هاردفورد جونز - کتباً درخواست کرده بود که کمپانی هند شرقی در جزیره خارگ دفتر تجارتی دایر کند. ضمناً به عنوان مزیتی و سوسه‌انگیز، پیشنهاد کرده بود که عوارض گمرکی پایین‌تری، مطالبه خواهد کرد^{۹۸}. در آن موقع میر علی خان، حکمران بندرریگ، بر جزیره خارگ هم حکمرانی می‌کرد، لذا شیخ نصیر ثانی درست پی برده بود که اگر دفتر کمپانی هند شرقی در بوشهر برچیده شود، قدرت اقتصادی‌اش تضعیف خواهد شد، رونق و اعتبار بوشهر کاهش خواهد یافت و احتمالاً راه را برای جان تازه بخشیدن به اقتصاد و شکوفایی بندرریگ-هموار خواهد ساخت. از این گذشته شیخ نصیر ثانی احتمالاً فرصتی به دست آورده بود تا کنترل سیاسی‌اش را در منطقه و آن هم در این برهه حساس و بحرانی، گسترش دهد. با فروپاشی قدرت خاندان زند یک خلاء سیاسی منطقه‌ای بوجود می‌آمد که شیخ نصیر ثانی امیدوار بود بتواند این خلاء را پر کند. در زمستان و بهار سال ۱۷۹۱ و سال ۱۷۹۲، چارلز واتکینز گزارش کرده است که: «شیخ نصیر ثانی به تازگی بطرزی قاطع و مصمم دست به کار شده است تا قدرت و اقتدارش را

96 - BOMBAY POLITICAL AND SECRET CONSULTATIONS RANGEE VOL. 5, 10 JUNE, 1792, PP. 573-76.

97 - IBID, PP. 573-76.

98 - MANESTY AND JONES TO BOMBAY COUNCIL, IBID 4 MARCH 1792, P. 224.

در دشتستان و بنادر همجوار، مستقر کنند». میر علی، حکمران بندرریگ نتوانست در برابر شیخ نصیر ثانی پایداری کند، لذا آن بندر و جزیره خارگ، به دست آل مذکور افتاد.^{۹۹} شیخ نصیر همچنین خشت را مورد حمله قرار داد و حکمران آن - ظل خان* که طرفدار خان زند بود - با وجود اینکه دارای روحیه‌ای تهاجمی بود، شکست خورد. شیخ نصیر ثانی با لطفعلی خان زند هم می‌بایست خصومت ورزد، چه بنا بگفته وارینگ، لطفعلی خان بیشتر اموال و دارایی‌های شیخ نصیر اول را - بعد از مرگش - مصادره کرده بود.^{۱۰۰}

دست آخر اینکه شیخ نصیر ثانی هم مثل پدرش، دریافت بود که در شرایط حساس و بحرانی سیاسی باید این‌الوقت باشد و در مسیری حرکت کند که بتواند در وضعیت سیاسی تازه، موقعیت مطلوبی را برای خود تضمین و دست و پا کند. اکنون آشکار می‌شود که به چه دلیل لطفعلی خان در آخرین سفرش در سال ۱۷۹۴ رهسپار شرق و شهر کرمان شد، زیرا تمامی نواحی شمالی و مرکزی ایران در دست قاجارها افتاده بود و این در حالی بود که قسمت عمده ایالت فارس هم علیه خاندان زند، برخاسته بودند. برای مثال کازرون در دست رضا قلی خان، طرفدار قاجارها بود و دشتستان و بوشهر هم بطور کلی تحت حکمرانی و اقتدار شیخ نصیر ثانی قرار داشت.

بنابراین تنها مسیری که لطفعلی خان می‌توانست بدان روی آورد، سمت شرق و به دور از کوه‌های جنوبی و جلگه‌های خلیج فارس بود که در گذشته بطورزی صمیمانه در خدمت سلسله زندیه بودند.

شیخ نصیر بمنظور حفظ امنیت بوشهر و تداوم حکمرانی آل مذکور بر این بندر دو شیوه سیاسی به هم پیوسته و مربوط به هم را دنبال می‌کرد، نخست اینکه او قبایل ساکن در مناطق داخلی را چنان اغوا و زیر نفوذ خود در می‌آورد که بتواند از ایجاد اتحاد موقت بین قبایل دشمن و هم دست شدنشان علیه بوشهر، جلوگیری

99 - CHARLES WATKINS TO THE BOMBAY COUNCIL, IBID, 10 JUNE 1792 PP. 573-76 AND 27 JULY 1792, P. 578.

* - توضیح اینکه در متن انگلیسی ظل خان به صورت "ZUL" ثبت شده است.

100 - S. WARING, A TOUR OF SHEERAZ, P. 7.

کند - که بیشتر اوقات هم این تلاشها موفقیت آمیز بود. در اوایل دهه ۱۷۵۰ ساکنان دشتستان از شیخ نصیر درخواست حمایت کردند در حالی که در اواخر دهه ۱۷۷۰ شیخ نصیر توانست طوایف دشتی، بندرریگ و دشتستان را علیه تنگستانی بصورت جبهه‌ای منسجم و یکپارچه با هم متحد کند.

آرایش و ترکیب موازنه قدرت در منطقه شکننده و آسیب پذیر می نمود و اقدامات حکومت شیراز می توانست این موازنه و تعادل را بهم زند، همانگونه که اشاره رفت حکومت شیراز توانست کفه ترازو را علیه بوشهر سنگین کند و کشمکش های مالیاتی سال ۱۷۶۷ توانست آن را به نمایش در آورد. در این رویداد تنگستانی ها در چارچوب اتحادی با طوایف دشتستان، علیه بوشهر، با یکدیگر متحد شدند. با این وجود دوازده سال بعد در خلال تاخت و تاز تنگستانی ها در سال ۱۷۷۹، همین طوایف دشتستانی با آل مذکور، همسو و هماهنگ شدند و ظاهراً عامل تعیین کننده رفتار و نگرش حکومت شیراز بوده است. و دومین شیوه سیاسی شیخ نصیر، ایجاد اتحادی نزدیک و دوستانه با خاندان زند بود. این اتحاد دارای قیمتی سنگین بود - پرداخت منظم مالیات به حکومت شیراز^{۱۱}.

اما در مقابل آل مذکور به ثروت منطقه دسترسی آزادانه داشت و حکمرانی اشان هم محکم و استوار بود. با ظهور قاجارها قلمرو حکمرانی آل مذکور هم از هم پاشیده شد.

شایان ذکر است که روابط آل مذکور با خاندان زند مبتنی بر نیازهای مکمل و موزون و همساز یکدیگر بود، اما در حالی که روابط قاجارها همساز و متوازن می نمود، ولی مشکلات امنیتی و آثار ثانویه مترتبه طوری بود که آل مذکور هرگز نتوانست بگونه ای موفقیت آمیز، برای آن راه حلی یابد.

۱۰۱ - این اتحاد در بعضی موارد برای شیخ بوشهر تحمیلی بود و می بایست سیابستی اجرا کند که برای منافع خود زیان آور بود. برای مثال در خلال محاصره بصره، کریم خان صادرات غلات را به مسقط تحریم و غیرقانونی اعلام کرد و این ضربه مهلکی بود به امام مسقط که در جریان این محاصره طرفداری از بصره می کرد. این دستور توسط شیخ سعدون برادر شیخ نصیر اجرا گردید. بهر حال با اجرای چنین دستورانی آل مذکور از عایدات گمرکی و نیز عایدات پرسود حمل و نقل محروم می گردید.

فصل سوم

سقوط خاندان آل مذکور

به دنبال پیروزی قاجارها بر خاندان زند تلاش دولت ایران برای حضوری قدرتمندانه در خلیج فارس، به سردی گرایید. از نظر مبنای نظری، چشم‌پوشی قاجارها از خلیج فارس می‌بایست زمینه‌ای را بوجود می‌آورد تا شیوخ مختلف و شهرهای بندری واقع در کرانه شمالی این آبراه در وضعیتی ایمن‌تر و نیز بدون وابستگی، قرار گیرند. اگر چه این موضوع واقعیت دارد که شهرهای بندری عملاً عدم وابستگی‌شان را حفظ کردند، اما به هیچ وجه ایمن‌تر نمی‌نمودند، چه قاجارها یک سره از منطقه خلیج فارس چشم‌پوشی نکرده بودند. در پی این چشم‌پوشی محدود و ناتمام قاجارها از خلیج فارس - دست کم از نقطه نظر شیوخ محلی، روابط فلات ایران با منطقه گرمسیر بزمینایی نو - و در دراز مدت - شست گردید.

شیخ نصیر اول در اوایل حکمرانی خود به این نکته پی برده بود که در سایه ایجاد اتحاد با دودمان زند، امنیت مناطق پس کرانه‌ای تحت قلمروش می‌تواند به بهترین صورت حفظ گردد، چه شیخ نصیر اساساً می‌توانست در چارچوب این اتحاد هرگونه تهدید از سوی تنگستان و یا دشتستان را، بی‌اثر سازد. افزون بر این با برقراری امنیت در پس کرانه‌ها، شیخ نصیر از این آزادی عمل برخوردار می‌گردید تا بتواند به بحرین دست یابد و با اعزام نیرو و ارسال جنگ‌افزار، از این جزیره حفاظت کند و از طرفی نیز با لشکرکشی‌های دریایی علیه اعراب هواله، عثوب و کعب، با آنها وارد نبرد شود. ضمناً ایجاد رابطه با دودمان زند، این دلگرمی و اطمینان خاطر را به وجود می‌آورد که بوشهر بتواند به صورت بندری عمده و مقتدر

در حوزه مرکزی خلیج فارس، نمایان شود. با وجود این، این اتحاد، اتحادی یک جانبه نبود؛ چه اگر شیخ نصیر به دودمان زند نیاز داشت سلسله زندیه هم به شیخ نصیر وابسته و از او بهره‌برداری می‌کرد. همانگونه که در فصل پیش اشاره رفت، اهداف مربوط به امپراتوری زندیه در خلیج فارس بدون پشتیبانی دریایی طوایف دریانورد، قابل دسترسی نبود - حمایتی که آل مذکور مشتاقانه آن را تأمین کرد.

بنابر این روابط زندیه - آل مذکور ماهیتاً روابطی همساز و مکمل یکدیگر بود. فروپاشی تدریجی سلسله زندیه در روابط فلات ایران با سرزمینهای پست ساحلی دگرگونی به وجود آورد. زیرا در خالی که آرمانهای زندیه در خلیج فارس از بین می‌رفت، علاقه و دلبستگی قاجارها هم - مگر در مورد خواسته‌های مستمر آنها به درآمدهای مالیاتی - به طرف مناطق شمالی کشور کشیده می‌شد.

شگفت اینکه به دنبال چشم‌پوشی قاجارها از خلیج فارس، سه عارضه منفی و در عین حال بلند مدت هم در پی آمد. از همه مهم‌تر اینکه شیخ نصیر دوم اکنون می‌توانست درآمدی ملموس و مطمئن برای تهران تأمین کند - عایدات مالیاتی، ضمناً برای دولتی که به گونه‌ای روزافزون تمامی دلمشغولی و نگرانی‌اش حول محور تهدیدهای روسیه دور می‌زد، موضوع جهازات یا دانش دریایی و نیز برقراری اتحاد با آل مذکور، از ارزشی ناچیز برخوردار می‌گردید. قاجارها برخلاف کریم خان، نسبت به آل مذکور کشش و علاقه‌ای نداشتند و تا زمانی که عایدات مالیاتی به طرزی منظم به شمال ایران فرستاده می‌شد، برایشان فرق نمی‌کرد که چه کسی بر بوشهر حکمرانی می‌کند و در نتیجه روابط موجود، روابطی همساز و متوازن بود. از طرفی رابطه بین قاجارها و آل مذکور به سرعت از حمایت اولیه به کشمکش و دشمنی کشیده شد. شیراز به صورت تهدیدی در می‌آمد و رفتار و نگرش شیراز نسبت به کشمکش‌های مالیاتی سال ۱۷۶۷ و ۱۸۰۷ نمایانگر این اختلاف رو به رشد بود. لازم به یادآوری است که با وجودی که پیشنهاد شیخ نصیر در مورد معافیت‌های مالیاتی با شکست مواجه گشت، مع الوصف اعضاء این خاندان به عنوان حاکمان بوشهر دوباره مورد تأیید قرار گرفتند و در مدت کمتر از دو سال به شیخ نصیر لقب دریابگی اعطا شد، چه کریم خان زند در نظر نداشت این خاندان را

برکناو کند. در سال ۱۸۰۷ هم کشمکش مالیاتی دیگری در گرفت، اما این بار حکومت شیراز بعد از دریافت رشوه از محمد نبی خان - که در آن زمان وزیر ایالت فارس بود - به نامبرده اجازه داد تا بوشهر را تسخیر و آل مذکور را از آن بندر بیرون کند.

محمد نبی به مدت سه سال - از طریق برادرش جعفر خان - حکمرانی کرد، اما سرانجام آل مذکور در سال ۱۸۱۵ حکومت بوشهر را باز پس گرفت - عمدتاً به علت فساد و رفتار ظالمانه عمال محمد نبی که سرانجام به گونه‌ای فزاینده موجب شده بود تا در مطالبه مالیات ناتوان گردند. با وجودی که آل مذکور دوباره قدرت را در دست گرفت، اما این رویداد برای اعضای این خاندان به وضوح درس عبرتی بود: از نظر حکومت شیراز آل مذکور چیزی نبود مگر وسیله‌ای برای مطالبه و جمع‌آوری مالیات و در صورتی که شخص دیگری می‌توانست مبالغ بیشتری بپردازد، می‌توانست جای این خانواده را بگیرد. ماهیت دگرگون شده روابط بوشهر و فلات مرکزی موجب گشت تا آل مذکور سیاست امنیتی جدیدی در مقابل شیراز در پیش گیرد که می‌توان آن را به اختصار این طور بیان کرد: سیاست خودداری و اجتناب. پیگیری این سیاست، یعنی برقراری کمترین تماس با حکومت شیراز - از دو جنبه برخوردار بود: نخست اینکه شیوخ بوشهر می‌کوشیدند تا از تماس مستقیم شخصی با اشخاص تراز اول حکومت خودداری ورزند. برای نمونه شیخ نصیر اول در خلال جنگهای ۱۷۵۴ و ۱۷۵۵ کریم خان شرکت کرد و در نیمه دهه ۱۷۷۰ در کنار خان در بصره بسربرد. اما رفتار و نگرش شیخ نصیر دوم دارای تفاوتی چشمگیر بود. چه زمانی که آغا محمد خان قاجار در سال ۱۷۹۲ او را به شیراز فراخواند، شیخ بوشهر راضی به رفتن به آنجا نبود^{۱۰۲}. در سال ۱۸۰۱ مهدی علی خان، نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر نوشته است که: «شیخ نصیر برای نخستین بار در طول حیاتش آماده رفتن به شیراز است»^{۱۰۳}.

102 - BOMBAY POLITICAL AND SECRET CONSULTATIONS, RANGE E, VOL. 5, 27 JULY, 1792 P. 587 .

103 - PERSIAN GULF FACTORY RECORDS. G/29/20 14 JAN. 1801 .

ترس و دلهره عمده شیوخ بوشهر این بود که اگر با شاهزاده شیراز تماس شخصی برقرار کنند از حکومت خلع و به زندان خواهند افتاد و یا بدتر از آن اینکه به قتل خواهند رسید. دومین جنبه استراتژیکی «سیاست اجتناب» این هدف را نشانه می‌گرفت که از ورود سربازان شیرازی به منطقه گرمسیر، جلوگیری شود. از این گذشته دوباره این طرز برخورد با رفتارهای قرن ۱۸ [میلادی] هم تفاوت می‌کرد. زیرا در دهه ۱۷۶۰ از نظامیان اعزامی از شیراز سپاسگزارانه استقبال به عمل آمد با این امید که آنها به گونه‌ای کارساز به تاخت و تازهای میرمهنّا، خاتمه خواهند داد. بیست سال بعد هم در سال ۱۷۸۵ شیخ نصیر اول با تشویش و نگرانی در انتظار - اعزام حدود ۶ هزار نفر جنگجو از شیراز به منظور بازپس‌گیری بحرین - بود. بنابر این سربازان شیرازی در آن موقع برای امنیت بوشهر تهدیدی به شمار نمی‌آمدند. با آغاز قرن نوزدهم [میلادی] اوضاع دگرگون شده بود: در سال ۱۸۰۲ مهدی علی‌خان - نماینده کمپانی هند شرقی - گزارش داده است که «تمام راههای کشور ناامن است و در واقع کاروانهایی که بین اینجا (بوشهر) و شیراز رفت و آمد می‌کنند، به کرات مورد دستبرد و غارت قرار می‌گیرند»...^{۱۰۴}

با وجود این، دلیل و مدرکی دایر بر اینکه شیخ نصیر دوم، به منظور ایجاد نظم در منطقه، از شیراز درخواست پشتیبانی کرده باشد در دست نیست. نمونه دیگر مربوط به سال ۱۸۲۴ است که میرزا حسین، شاهزاده شیراز، خاطرنشان می‌ساخته که در نظر دارد حاکمیت ایران را دوباره بر بحرین بقرار کند و در نتیجه بوشهر را به عنوان پایانه‌ای جهت اعزام نیروهای مهاجم ایرانی تعیین کرد - واقعیت این است که این اقدام موجب ترس و وحشت بسیار زیاد شیخ عبدالرسول، شیخ عمده بوشهر در آن زمان، گردید. شیخ عبدالرسول بیمناک از این بود که در صورت حضور سربازان شیرازی در بوشهر، او کنترل شهر را از دست دهد. بنابر این راه حل او جهت برون رفت از این دشواری این بود که «تا حدودی با از خودگذشتگی مادی بسیار زیاد» به حکومت شیراز باج سبیل بپردازد، و احتمالاً این همان چیزی بود که

شاهزاده شیراز در ابتدا آن را بی می گرفت^{۱۰۵}.

انگیزه پیگیری این استراتژی توسط شیخ عبدالرسول، امری آشکار است: او امیدوار بود که با پرداخت باج و خراج از بسیج نیروهای نظامی و استقرار آن در منطقه گرمسیر جلوگیری کند^{۱۰۶}.

دومین تأثیر منفی و دراز مدتی که از روابط متوازن ناشی می گردید، موضوع حفظ (و حتی گسترش) مبناء و پایه مالیاتی بوشهر بود که این برای خاندان آل مذکور به صورت موضوعی نگران کننده و بسیار بااهمیت درآمده بود. بالا بردن سطح عایدات به منظور راضی کردن حکومت شیراز امری واجب و ضروری می نمود، چه اگر درآمد دولت افزایش نمی یافت، وضعیت خاندان آل مذکور نیز به مخاطره می افتاد. از بدشأنی آل مذکور در قرن نوزدهم [میلادی] درآمدهای مالیاتی کاهش یافت - فرآیندی که در فصل بعد به تفصیل راجع به آن خواهیم پرداخت. دست آخر اینکه در پی دگرگونی روابط، این مسئله در کانون توجهات قرار گرفت که دولت شهرهای کوچک و یا این «خان نشین ها» چگونه می توانند در برابر قدرتی که روز به روز سایه اش در افق آنها سنگینی می کرد، جان سالم به در برند. در اواخر قرن ۱۸ [میلادی] و اوایل قرن ۱۹ [میلادی] ساختار سیاسی نواحی مرکزی کرانه شمالی خلیج فارس به شرایط سیاسی ایتالیا در نیمه قرن ۱۳ [میلادی] و یا اوضاع یونان باستان در آستانه حمله ایرانیان شباهت داشت - در ایتالیا چهار دولت شهر عمده (میلان، فلورانس، ژنوا و ونیس) وجود داشت و دو قدرت هم بر سر آنها سایه می افکند - امپراتوری روم مقدس از طرف شمال و قلمرو دولت پاپ از ناحیه جنوب و یونان هم به واحدهای سیاسی بی شماری تقسیم شده بود، در حالی که از

105 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/33 1 JULY, 1824 .

۱۰۶ - ترس و وحشت شیخ عبدالرسول از حضور نظامیان شیراز در سرزمینهای پست ساحلی چنان بود که در صورت لزوم او تمایل داشت سیاست دوری و اجتناب را کنار بگذارد. آقای ریچ "RICH" قائم مقام بالیوز بوشهر، مسافرت شیخ را به شیراز در سال ۱۸۲۶، اینگونه یادداشت کرده است: «شیخ دلایل محکمی دارد که از شاهزاده شیراز مظنون باشد، چه شاهزاده مصمم است که به زودی از بوشهر دیدار کند و شیخ بمنظور جلوگیری از این مسافرت بلافاصله اظهار تمایل کرده است که شخصاً بدیدن ایشان برود. او بوشهر را به مقصد شیراز ترک کرد و پیشکش و هدایایی ارزشمند و نیز پول نقد جهت تقدیم به شاهزاده با خود حمل کرد». ن. ک

BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/36, 13 JAN, 1826 .

طرف شرق مورد تهدید امپراتوری هخامنشی قرار می‌گرفت.

در منطقه گرمسیر مرکزی هم چهار واحد سیاسی عمده وجود داشت: بوشهر، دشتی، دشتستان و تنگستان. امنیت سیاسی هر یک از این واحدها به توان و استعداد آنها در حل مشکلی دوگانه، گره خورده بود:

نخست اینکه چگونه در سرزمینهای پست ساحلی توازن قدرت را حفظ کرده، طوری که هر منطقه بتواند بدون وابستگی، به حیات سیاسی خود ادامه دهد. در واقع هر منطقه نسبت به سایرین بدگمان و بی‌اعتماد بود و دوست داشت که با هزینه و ضرر و زیان همجوارش، موقعیت خود را گسترش یخشد.

دومین مسئله برای سرزمینهای پست ساحلی که به یک اندازه هم با اهمیت می‌نمود این بود که آنها چگونه در برابر دسیسه‌های حکومت شیراز - که عدم وابستگی و حکمرانی موروثی اشیان را تهدید می‌کرد - با هم متحد شوند. شایان ذکر است که بقای سیاسی بخصوص با سپری شدن قرن نوزده [میلادی] مستلزم این بود که این واحدها خواسته‌هایشان را - همراه با اطاعت لازم از حاکمیت در شکلی از پیمان و کنفدراسیون که می‌توانست آنها را در برابر حکومت شیراز محافظت کند - برای آزادی عمل و عدم وابستگی، متعادل کنند. گرفتاری بعضی از قدرتهای کوچک غیروابسته خواسته‌های خودشان است که به همان اندازه «بر قدرت» دور دست‌تر آنها را به مخاطره می‌اندازد که در نتیجه ارائه الترناتیوهای سیاسی اغلب ناممکن می‌گردد. با توجه به آرزوی پرشور هر «دولت شهر» در حفظ عدم وابستگی و آزادی عمل خود، اغلب برای ایجاد اتحاد بی‌میلی وجود دارد و این در حالی است که این دولت شهر رو در روی قدرت دور دست‌تر هم می‌ایستد. در درون هیئت حاکمه قدرت کوچک، آگاهانه یا ناآگاهانه، در راستای رسیدن به توافقی جهت حفظ موازنه قدرت بین دولت‌ها، تحرک و جنب و جوش وجود دارد - گو اینکه چنین توافقی نمی‌تواند تهدیدهای قدرتی بزرگ را، خنثی و بی‌اثر سازد.

همواره برای قدرتهای کوچکتر این امکان و سوسه‌انگیز وجود دارد تا همراه با قدرتی بزرگتر به قیمت هدر دادن نظمی دیرینه، توطئه‌چینی کنند. این بود اوضاع یونان در خلال سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد (به شهادت ارتباط اسپارت و

ایران). چنین رویدادی در خلال قرن نوزدهم میلادی [میلادی] در حوزه مرکزی خلیج فارس نیز بوقوع پیوست.

پیش از آغاز قرن ۱۹ [میلادی] شیخ نصیر ثانی نتایج در دناک روابط نامتقارن تازه شیراز را تجربه کرده بود. در آوریل سال ۱۷۹۸ حسین قلی خان، حکمران قاجار ایالت فارس، علیه شاه جدید، فتحعلی شاه، دست به شورش زد و رهسپار بوشهر گردید و شیخ نصیر ثانی را خلع نمود و عموزاده شیخ نصیر، موسوم به شیخ خنوم (که ظاهراً همدست او در این شورش بود) را به عنوان حکمران جدید بوشهر، منصوب کرد.^{۱۰۷} عمر این حکمرانی جدید بسیار کوتاه بود چه در اوایل ماه اوت، حسین قلی خان در شمال بوشهر با نیروهای فتحعلی شاه درگیر شد و چون در این عملیات نیروهای تحت امر این قاجار شورشی او را تنها گذاشتند، لذا این شورش هم سرکوب شد:

بعد از مرگ حسین قلی خان، صحنه برای اجرای عملیات ضد انقلاب در بوشهر مساعد گردید، بطوری که در ماه سپتامبر ۱۷۹۸ این عملیات به نحوی مطلوب به وقوع پیوست. لذا به منظور مقابله با آن، قوای مشترک زمینی و دریایی تشکیل شد و در حالی که شیخ محمد - برادر شیخ نصیر - فرماندهی نیروی زمینی را به عهده گرفت، فرماندهی نیروی دریایی هم در دست شیخ نصیر قرار گرفت. قبیله بنی عتوب در این عملیات فعالانه عمل کرد و با تأمین شناور و ملوان از آرمان شیخ نصیر، پشتیبانی نمود. بعد از پنج روز نبرد، اقتدار شیخ نصیر ثانی دوباره برقرار گردید. اگر سیاست نظامی شیراز پیش از تحول سال ۱۷۹۸ مشخص نشده بود، این تجربه می بایست اهمیت چنین رویکردی را نسبت به شیراز - برای آینده - به نمایش در می آورد.

این برای دومین بار - در کمتر از ۳۵ سال - بود که خاندان آل مذکور در دفع دشمنی شیراز، خود را درمانده می یافت. - نخستین بار در خلال کشمکش های

۱۰۷ - نسبت به رفتار خاندان زنّه اختلاف بسیار فاحشی دیده می شد، چه لطفعلی خان بعد از قتل پدرش، نخستین عملیات ضد شورشی را از بوشهر به مرحله اجرا در آورد. حسین قلی خان علیه حاکمیتی پابرجا دست به شورش زد و در نظر داشت که این متحد مناسب را بیگانه و بیزار کند.

مالیاتی سال ۱۷۶۷ رخ داده بود. در صورتی که امنیت بوشهر - از سمت رو به خشکی - با وسایل و امکانات نظامی تأمین نمی‌گردید، آنگاه می‌بایست آن را خریداری کرد - اصل عمده‌ای که زیربنای سیاست «دوری و اجتناب» را تشکیل می‌داد. انقلاب سال ۱۷۹۸ عنصر جدیدی را در بی‌ثبات کردن امور سیاسی بوشهر، بنیاد نهاد: اختلاف و چند دستگی در خاندان آل مذکور. چه مدارک موجود نشان از آن دارد که در قرن ۱۸ میلادی جناح‌های رقیب قدرت خاندان آل مذکور را تضعیف نکردند. برای نمونه در سال ۱۷۸۹ تعیین جانشین به گونه‌ای آرام صورت گرفت.

رویدادهای سال ۱۷۹۸ بوضوح آشکار می‌سازد که شاخه‌ای از این خاندان از اوضاع ناخرسند و احتمالاً از پشتیبانی محلی هم برخوردار بوده است (به هر حال تنها ۵ روزه درازا کشید که شهر باز پس گرفته شد). مسئله اختلاف خانوادگی و چند دستگی بین آنها هرگز به گونه‌ای رضایتبخش در قرن ۱۹ [میلادی] حل و فصل نشد و این تنها عاملی بود که در تضعیف قدرت آل مذکور در دهه ۱۸۳۰ و دهه ۱۸۴۰، کارساز بود.

دلوپسی شیخ نصیر در مورد امکان حضور نیروهای فلات مرکزی در منطقه گرمسیر موجب شد تا او در بعضی از اقداماتش سر و سامان دهد. مهدی علی خان که در اصل خراسانی و از خانواده‌ای ثروتمند بود، تقریباً ۲ سال پیش از آنکه به این منصب در بوشهر گمارده شود، در استخدام شرکت هند شرقی بود. انتصاب او دو ماه بعد از «باز پس‌گیری» بوشهر صورت گرفت که این امر موجب شد تا شیخ نصیر دوم راجع به حضور نیروهای فلات مرکزی در بوشهر، به کمپانی هند شرقی در بمبئی شکایت کند. ضمناً امکان اینکه مهدی علی خان با حکومت شیراز به گونه‌ای صمیمانه از در دوستی درآید ظاهراً به طرزی شدید بر فکر و ذهن شیخ نصیر سنگینی می‌کرد - هر چند که نگرش‌های بعدی خان نشان داد که چنین ترس و هراسی بی‌اساس بوده است.

یکسال بعد حکمران فارس و سلطان بن احمد - امام مسقط - تدارکات لازم را به منظور اجرای حمله‌ای مشترک به بحرین، فراهم آوردند. به امید لشکرکشی به بحرین سر و کله سلطان هم در بوشهر پیدا شد.

در این گیرودار، اعراب بنی عتوب طی پیشنهادی به شیخ نصیر، پیشقدم شدند تا خراجگزار ایران گردند و با طیب خاطر به حاکمیت و اقتدار ایران گردن نهند. ضمناً شیخ نصیر بطور مخفیانه رهسپار بحرین شده بود تا باج و خراج آنجا را دریافت کند. این اقدام بشدت موجب رنجش خاطر امام مسقط شد، بویژه زمانی که دریافت که چه پیش آمده روی داده است.

در این باره لوریمر به درستی متذکر می شود که «سلطان می پنداشت که ایرانیان او را فریب داده اند...»^{۱۰۸}. در نتیجه موضوع حمله به بحرین نیز تحقق نیافت^{۱۰۹}.

افزون بر این لوریمر همچنین اظهار نظر می کند که زمانی که موضوع لشکرکشی در بحرین فاش شد، «شیخ بوشهر از بیم و هراس مردم این جزیره سود جست و به زور اقرار وابستگی به ایران و نیز قسط خراج آنجا را، از آنها گرفت...»^{۱۱۰}.

واژه «به زور گرفتن»، شدید الحن می نماید، چه هم شیخ نصیر و هم اعراب عتوب برای خود دلایل محکمی داشتند که در کار لشکرکشی، کارشکنی کنند. انگیزه های اعراب عتوب روشن است و باید مورد بحث و گفتگو قرار گیرد، اما دلایل شیخ نصیر اندکی زیرکانه تر می نماید، زیرا لشکرکشی به بحرین - آن هم توسط شاهزاده حکمران فارس - به این معنی بود که سربازان شیرازی بی هیچ تردید از طریق بوشهر، اعزام گردند^{۱۱۱}.

رویدادهای سال ۱۷۹۸ نشان داده بود که در صورت ورود سربازان شیرازی به بوشهر چه پیامدهایی برای خانواده آل مذکور به وجود خواهد آورد. اعراب عتوب هم با طرح این ادعا که به ایرانیان وابستگی دارند، توانستند بین شیراز و عمان اختلاف به وجود آورند. در نتیجه شیخ نصیر از این اقدام آنان استقبال کرد چه

108 - LORIMER, GAZETEER OF PERSIAN GULF, VOL. I, PART II, P. 1911.

109 - BOMBAY POLITICAL AND SECRET PROCEEDINGS, RANGE 381, VOL. 6, PP. 5595-5601, RECEIVED IN BOMBAY, 1 NOV, 1799.

110 - LORIMER, OP, CIT, P. 1911.

۱۱۱ - لوریمر می گوید که یک قشون شیراز در خارج از حصار بوشهر اردو زد و آماده بود که رهسپار بحرین گردد.
ن.ک

IBID, P. 1911، با این وجود در گزارشات سالیانه راجع به حضور نیروهای ایرانی در بوشهر ذکری به میان نیامده است.

می‌خواست با آن حرکتی ماهرانه انجام دهد.

شایان ذکر است که این دو از سال ۱۷۹۸ با هم کار می‌کرده‌اند و از طرفی منافع‌اشان هم حکم می‌کرد که در اوضاع کنونی دست به چنین کاری بزنند^{۱۱۲}.
شیخ نصیر دوم همچنین به منظور ایجاد ثبات در بندر نخیلو دست به یک لشکرکشی تادیبی علیه این بندر زد - اگر نگوییم که روابط او با حکومت شیراز سرد و دوستانه نبود.

در سال ۱۸۰۳ دو شناور انگلیسی به اسامی آلرت "ALERT" و هکتور "HECTOR" در نزدیکی نخیلو به گِل نشست و محمولات آن توسط شیخ محل به غارت رفت. بالیوز انگلیس مقیم بوشهر از حکومت شیراز درخواست کرد تا راجع به استرداد (و یا جبران خسارت) اموال به غارت رفته، کمک کند. حکومت شیراز با طرح این ادعا که شیخ نصیر ثانی جوابگوی اقدامات شیخ نخیلو می‌باشد، به او دستور داد تا علیه این بندر وارد عمل شود. شیخ نصیر به مدت دو سال در اجرای این دستور، امروز و فردا کرد^{۱۱۳}، اما سرانجام تحت فشار مداوم انگلستان و نیز تهدیدهای شیراز، در سال ۱۸۰۵ علیه این بندر وارد عمل شد. بدیهی است ارزش حفظ و تداوم روابطی منسجم با حکومت شیراز، یحتمل عاملی مهم و انگیزه این لشکرکشی بوده است، چه این عملیات نظامی کمترین دستاورد برای شیخ نصیر در بر نمی‌داشت. برای اجرای این لشکرکشی، شیخ نصیر از سوی حکومت شیراز و نه از طرف کمپانی هند شرقی مورد پشتیبانی قرار نگرفت و در واقع این عملیات برای او حدود ۱۰۰/۰۰۰ پیاستر* "PIASTER" آب خورد^{۱۱۴}. افزون بر این از نقطه نظر جغرافیایی شیخ نصیر نمی‌توانست نخیلو را تحت سلطه خود درآورد، چه این بندر در آن سوی قلمرو حکومت بوشهر واقع بود و از این گذشته: شیخ نصیر برای - اشغال، نگهداری و

۱۱۲ - خراجی که بحرین می‌بایست به‌دراز چندان قابل توجه نبود و مطالبه آن در صورتی امکان‌پذیر می‌بود که حکومت شیراز از پشتیبانی دریایی بوشهر برخوردار باشد که با توجه به روابط بوشهر و شیراز در آن شرایط اجرای آن چندان محتمل نمی‌نمود.

113 - BUSHIR RESIDENCY RECORDS R/15/1/6, 26 NOV, 1803.

* - پیاستر، واحد پول عثمانی - مترجم.

114 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/9 PART 2, 7 OCTOB, 1805.

بهره‌برداری از این منطقه - از توان و کارایی نظامی برخوردار نبود. بنابراین به احتمال قریب به یقین، او به منظور جلوگیری از تیره شدن روابط خود با حکومت شیراز، دست به این عملیات نظامی زده است.

گفتنی است، در ماه آوریل یا ماه مه سال ۱۸۰۷ شیخ نصیر در حالی که اعمال و مناسک حج را بجا می‌آورد در شهر مکه روی در نقاب خاک کشید. بعد از مرگ او به منظور تعیین جانشین، بلافاصله جنگ و کشمکش در گرفت. شیخ عبدالرسول، فرزند شیخ نصیر آماده شده بود تا حکمرانی را در دست گیرد. این در حالی بود که برادر شیخ نصیر، شیخ خنوم، که در جریان انقلاب سال ۱۷۹۸ شیخ نصیر ثانی را خلع و از کیفر فرار کرده و در شیراز بسر می‌برد - هم به تلاش افتاده بود تا حکمرانی بوشهر را به دست آورد. راجع به این موضوع نماینده کمپانی هند شرقی، اینطور اظهار نظر می‌کند:

«در هر حال تصور می‌کنم که این منازعه برای مدتی برای دولت ایران - که احتمالاً موضوع این جانشینی را به درازا خواهند کشانید تا بدینوسیله آز و مال پرستی ایشان را ادامه دهند - منشأ سود و فایده خواهد بود»^{۱۱۵}.

پیشگویی نماینده شرکت هند شرقی راجع به اتخاذ تصمیم پیرامون به درازا کشیدن تعیین جانشین، درست از کار در نیامد، چه تقریباً بعد از یک هفته، او گزارش داد که حکومت شیراز ادعای شیخ عبدالرسول را برای حکمرانی تأیید کرده است. او همچنین متذکر شده بود که: بدون تردید شیخ جوان مجبور خواهد شد تا راجع به هر چه که با او در میان می‌گذارند با احترام بسیار زیاد به آن گردن نهد^{۱۱۶}. اما این ارزیابی درست از کار در نیامد، زیرا در همان روز که شیخ عبدالرسول به عنوان حکمران منصوب شد، تقاضای ۱۰/۰۰۰ پیاستروام از کمپانی هند شرقی کرد تا در سامان دادن به تشکیلات خود هزینه کند. شرکت هم سرانجام مبلغ ۵۰/۰۰۰ پیاستروام در اختیار او گذاشت، مشروط بر اینکه تا بازپرداخت این وام، شرکت از

115 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/10 PART 1, 7 JUNE, 1807.

116 - IBID, 18 JUNE 1807.

کلیه حقوق و عوارض گمرکی، معاف باشد^{۱۱۷}. با وجودی که شیخ عبدالرسول اکنون حکمران بوشهر بود، مع الوصف گرفتاریش بسیار زیاد بود. در سال ۱۸۰۸ حکومت شیراز تقاضای بازپرداخت مبلغ ۲۸۰۰۰ تومان وام از او نمود. بنا به گفته موریر "MORIER" حکومت بوشهر در گذشته این مبلغ را به منظور پرداخت تعهدات مالیاتی خود، در شیراز قرض کرده بود. اکنون حکومت شیراز از طرف طلبکار درخواست بازپرداخت آن می‌کرد و در ضمن نماینده‌ای بنام محمد خان به بوشهر فرستاده بود تا نسبت به بازپرداخت سریع اصل وام و سود مربوطه، به بوشهر فشار آورد....^{۱۱۸} محمد خان زمانی که وارد بوشهر شد، شیخ عبدالرسول را دستگیر و با تمام بی‌احترامی و ناسزاگویی، او را به شیراز فرستاد^{۱۱۹}. علت اصلی سقوط شیخ عبدالرسول، دسیسه چینی‌های محمد نبی خان بود. محمد نبی خان از سال ۱۸۰۵ تا ۱۸۰۷ سفیر ایران در دربار هند بود. بنابر این زمانی که او به ایران برگشت به عنوان وزیر ایالت فارس منصوب شد و دیری نگذشت که دست به کار شد تا حکمرانی چندین ناحیه را بدست آورد. چهارم به زودی تحت کنترل او درآمد و به دنبال آن حکمرانی بوشهر نیز در دست او قرار گرفت. بنا به گفته لوریمر حکمرانی بوشهر مبلغ ۴۰/۰۰۰ تومان برای محمد نبی آب خورد^{۱۲۰}. سه سال بعد، محمد نبی و برادرش به علت اعمال سیاستهای مالیاتی خشن و بیرحمانه، منطقه را به درماندگی و تنگنا، کشانیدند.

با وجود این، محمد نبی در سال ۱۸۱۱ مورد بی‌مهری قرار گرفت و تمام قدرتش را از دست داد^{۱۲۱}. بدنبال این رویداد، فرد دیگری موسوم به محمد جعفر خان، به عنوان حکمران بوشهر منصوب گشت، اما او هم مثل سلفش، سیاستهای مالیاتی

117 - IBID, 1 JULY, 1807.

118 - MORIER, A JOURNEY THROUGH PERSIAN, ARMENIA AND ASIA MINOR TO CONSTANTINOPLE IN THE YEARS 1808 AND 1809, P. 20-21.

119 - HEUDE, A VOYAGE UP TO THE P. GULF AND A JOURNEY OVERLAND FROM INDIA TO ENGLAND, P. 42.

120 - LORIMER, OP, CIT, P. 1912.

121 - IBID, P. 1913.

خشنی را علیه مردم، اعمال کرد. در سال ۱۸۱۳، ویلیام بروس "VILLIAM BRUCE" گزارش داد که محمد جعفر خان از حکمرانی خلع و به احتمال زیاد، شیخ عبدالرسول، جایگزین او خواهد شد.^{۱۲۲} پیشگویی ویلیام بروس شتابزده بود، چه یکی از کوچکترین پسر عموهای فتحعلی شاه، بنام مهدی قلی خان قاجار به عنوان حکمران بوشهر و نیز تمامی منطقه گرمسیر مرکزی، گمارده شد. توان و لیاقت حکمرانی مهدی قلی خان بسیار ناشیانه بود، چه در واپسین ماههای سال ۱۸۱۳، سرزمینهای پست ساحلی دچار نابسامانی گشت و این در حالی بود که قاجارها هم برای کاهش رکود اقتصادی منطقه، کاری انجام ندادند. در واقع او بمنظور تأمین هزینه‌های لازم برای استحکامات نظامی حصار رو به خشکی بوشهر، سطح مالیات‌ها را افزایش داده بود.

راجع به وضعیت اسفناک سرزمینهای پست ساحلی، ویلیام بروس اینگونه اظهار نظر کرده است:

«سرزمینهای پست ساحلی که به دشتی، دشتستان، بوشهر و منطقه بندرریگ اطلاق می‌گردد، در حال حاضر از وضعیتی بسیار ناپایدار برخوردار است و خرده خوانین مختلف ساکن در این خطه، علیه یکدیگر دست به اسلحه برده‌اند»^{۱۲۳}.

در سال ۱۸۱۴ مهدی قلی، با کمال میل دست از حکمرانی کشید و شیخ عبدالرسول دوباره به عنوان حکمران سرزمینهای پست ساحلی در ماه نوامبر همان سال، منصوب گشت. بنابر این خاندان آل مذکور تقریباً بعد از ۶ سال غیبت، دوباره به دیار کهن خود مراجعت کردند. این خاندان در خلال تبعید دچار فقر و ناداری شده بودند و ویلیام بروس در سال ۱۸۱۱ نوشته بود که: «این خاندان از کمکهای انبسان دوستانه مردم زندگی می‌کنند، چه آنها از کلیه منابع درآمد از قبیل زمین، کاروانسرا و عوارض گمرکی، دستشان کوتاه شده است»^{۱۲۴}.

122 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/12, 13 MARCH, 1813.

123 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/11 .

با وجودی که این گزارش در اواخر سال ۱۸۱۳ یا اوایل ۱۸۱۴ به نگارش درآمده، مع الوصف فاقد تاریخ می‌باشد

124 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/11, 14 APR. 1811.

با وجود این مدارکی در دست است که نشان می‌دهد این خاندان کنترل بعضی از واحدهای دریایی‌اشان را از دست نداده بودند. یکی از برادران عبدالرسول موسوم به شیخ درویش بعد از سقوط برادرش به کرانه جنوبی خلیج فارس، فرار کرده بود. او در کرانه عربی خلیج فارس - به گروهی پیوست و از یاری آنان برخوردار شد که در اصل عضو همان قبیله‌ای بودند که این خاندان از آن برخاسته و به بوشهر مهاجرت کرده بودند. شیخ درویش از این پایگاه به کشتی‌هایی که به بوشهر تردد می‌کردند حمله و محمولات آنان را به غارت می‌برد و سرنشینان آنان را به قتل می‌رسانید^{۱۲۵}.

اقدامات شیخ درویش، در خالی که به وضوح مشکلاتی را به وجود می‌آورد مع الوصف حکمرانی عبدالنبی را بر بوشهر تضعیف و یا حتی مورد تهدید قرار نداد. در واقع اقدامات شیخ درویش عموماً بی نتیجه بود و بر این نقطه نظر، بیش از پیش خط صحنه می‌گذاشت که کلید امنیت بوشهر در نواحی روبه خشکی قرار دارد. در خلال تبعید این خاندان یکی از قبیله‌های عمده ساکن در خشکی که آل مذکور از نقطه نظر امنیت نظامی و نیز پشتیبانی به آن متکی بود - تقویاً از میان رفت.

این قبیله - دموخ - از عربستان مهاجرت و در اطراف روستای چاهکوتاه - در ۳۰ تا ۴۰ مایلی بوشهر - سکونت اختیار کرده بود. روستای چاهکوتاه - که در مرز بین بوشهر و تنگستان قرار داشت - برای دفاع از بوشهر به گونه‌ای حیاتی با اهمیت می‌نمود. چه مهاجمین تنگستانی برای رسیدن به بوشهر می‌بایست از نزدیکی‌های این روستا بگذرند، بنابراین چاهکوتاه و قبیله دموخ، به عنوان نخستین خط دفاعی بوشهر، عمل می‌کرد، برای نمونه در خلال کشمکش‌های مالیاتی سال ۱۷۶۷ نخستین نبرد در چاهکوتاه روی داد^{۱۲۶}.

ادامه پاورقی از صفحه قبل

در واقع در سال ۱۸۱۱ محمد جعفر خان، حکمران جدید، خانه شیخ را جهت انبار به شرکت هند شرقی داده بود

125 - IBID, 8 DEC. 1811.

126 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/1/ PART 2, 13 AUG, 1767.

افراد قبیلهٔ دموخ که به عنوان نیروهای شبه نظامی - میلشیا - این خطه شناخته می‌شدند «از ته دل به شیوخ بوشهر دل‌بستگی» داشتند^{۱۲۷}. دموخ‌ها از سایر قبایل ساکن در این خطه ثروتمندتر بودند. - واقعیتی که به سقوط آنها توسط محمد نبی در بهار و پاییز سال ۱۸۰۹، انجامید^{۱۲۸}.

با توجه به این گفته اوزلی "OUSELEY" که در خلال تصدی محمد نبی خان قراول‌های تنگستانی در بوشهر حضور داشته‌اند، این احتمال وجود دارد که خوانین تنگستان در توطئه سقوط دشمن دیرینه، به صورت آلت دست، عمل کرده باشند. بنابراین با سقوط قبیلهٔ دموخ، بوشهر خاکریز دفاعی مهمی را - در برابر دشمنان واقع در خشکی - از دست داد.

بهر حال خانوادهٔ آل مذکور در دهه بعد (۱۸۱۵ الی ۱۸۲۵) مورد تهدید قرار نگرفت، چه طوایف ساکن در خشکی مهار شده و حکومت شیراز هم بطور آشکار، گامی علیه این خاندان برنمی‌داشت. این دوره، همچنین، به عنوان دورهٔ ثبات و پایداری اقتصادی قلمداد می‌شود، برای نمونه سطح تجارت خارجی بین سال ۱۸۱۷ و ۱۸۲۴ دو برابر گشت. اما در سال ۱۸۲۶ که امام مسقط به عبدالرسول اعلان جنگ داد. «دوران صلح و آرامش» هم، بهم خورد، زیرا که این جنگ مختصر و کوتاه مدت پیش درآمدی بود برای سقوط طولانی و در عین حال مصیبت بار خاندان آل مذکور که سرانجام به خروج همیشگی آنها از بوشهر، پایان پذیرفت. به منظور درک رویدادهایی که منجر به این جنگ شد، روابط بوشهر با شیوخ گوناگون نواحی مرکزی و سفلی خلیج فارس، باید بطور مشخص مورد بررسی قرار گیرد. در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ [میلادی] امور سیاسی خلیج فارس عمدتاً متمرکز بود بر تلاشهای «عمان»، که در صدد برآمده بود تا سلطه‌اش را در

ادامه پاورقی از صفحه قبل

خصوصیت تنگستانی‌ها با شیوخ بوشهر شروع شده و اخیراً سه درگیری هم در نزدیکی چاهکوتاه روی داده بود.

127 - OUSELEY, TRAVEL IN VARIOUS COUNTRIES OF THE EAST, MORE PARTICULARLY PERSIA, P. 253.

128 - IBID, P. 255.

منطقه، پا برجا کند^{۱۲۹}.

تا پیش از مرگ کریم خان در سال ۱۷۷۹، عامل مهارکننده جاه‌طلبی‌های عمان، طرح‌های بلند پروازانه خان زند و نیز حامیان دریایی او بود. بنابراین با فروپاشی خاندان زند، اعراب ساکن در کرانه جنوبی خلیج فارس می‌بایست همین نقش ایجاه توازن را، برای مهار کردن «جاه‌طلبی‌های عمان» به عهده گیرند.

ضمناً در دهه ۱۷۸۰ تعدادی دولت - شهر عربی به طرزی موفقیت‌آمیز مواضع خود را در کرانه جنوبی خلیج فارس تثبیت کرده بودند و همانگونه که لیدن متذکر می‌شود «آنها آماده بودند تا با سلطه عمان بر تجارت خلیج فارس و نیز فعالیتهای دریایی آن مبارزه کنند»^{۱۳۰}.

در دوران حکمرانی سلطان بن احمد (۱۷۹۳ تا ۱۸۰۴) با اشغال نقاط استراتژیکی واقع در هر دو کرانه خلیج فارس (برای نمونه بندرعباس که مشرف بر تنگه هرمز است در سال ۱۷۹۴ به دست او افتاد) و نیز با در دست گرفتن جزایر عمده خلیج فارس (به شهادت به محاصره درآوردن جزیره خارگ در واپسین سالهای دهه ۱۷۹۰ و جنگ بحرین بین سالهای ۱۷۹۸ الی ۱۸۴۰) تلاشهای هماهنگی صورت گرفت تا «امپراتوری دریایی عمان» ایجاد گردد^{۱۳۱}.

افزون بر این سلطان مطالبه عوارض از شناورهایی که - به خلیج فارس وارد و یا از این آبراه خارج می‌شدند - نیز آغاز کرد^{۱۳۲}. این اقدامات ستیزه جویانه، وقوع جنگ دریایی‌ای را شتاب بخشید که تا دو الی سه دهه بعد بطور متناوب ادامه داشت^{۱۳۳}.

ظاهراً چنین بر می‌آید که کوشش‌هایی هم در راستای تشکیل محوری بین مسقط

129 - SEE LORMER, GAZETEER OF PERSIAN GULF, MILES, THE COUNTRIES AND TRIBES GULF, J. B. KELLY, BRITAIN AND THE P. GULF AND LANDEN, OMAN SINCE 1656. OF P.

130 - LANDEN, OMAN SINCE 1656, P. 25.

131 - KELLY, OP. CIT, PP. 103-4, FOR DETAILS.

132 - LADEN, OP. CIT, P. 67.

133 - LADEN, OP, CIT, PP. 25-26.

و شیراز صورت گرفته بود که به هر حال با اجاره بندرعباس، ارتباطاتی بین این دو حکومت به وجود آمد.

در آغاز این قرن این ارتباطات با پیشنهاد لشکرکشی به بحرین توسعه یافت و در سال ۱۸۱۰ حکومت شیراز، سربازانی را به عمان اعزام کرد تا در جلوگیری از گسترش فشارهای وهابی‌ها، به عمان یاری رساند^{۱۳۴}. و دست آخر اینکه در دهه ۱۸۲۰ ازدواجی بین امام مسقط و خاندان حکومتی شیراز صورت گرفت. با وجود اینکه روابط بین این دو حکومت در بهترین شرایط، بسیار ناچیز بود، مع‌الوصف مسقط و شیراز برای حکومت بوشهر تهدیدی قلمداد می‌گردید، چه این دو حکومت از دو جناح به حکومت بوشهر فشار وارد می‌آوردند.

شیوخ بوشهر همواره با کوشش‌های توسعه طلبانه عمان مخالفت می‌کردند. آنها از متحدین عمده کریم خان بودند و در دهه ۱۷۷۰ در کنار خان زند علیه عمان وارد نبرد شده بودند. از طرفی سقوط خاندان زند موجب نگشت تا آل مذکور انزجارشان را نسبت به عمان، دگرگون کنند. روابط بوشهر با اعراب عتوب ساکن بحرین هم سالها به دنبال اشغال این جزیره توسط آنها، سرد و غیردوستانه بود. ضمناً چونزو مانستی در گزارش تجارتی سال ۱۷۹۱ خود متذکر شده بودند که بین آن دو کمترین روابط تجارتی وجود ندارد - واقعیتی که نشان از آن می‌داد که روابط سیاسی آنها سرد بوده است.

اما با توجه به دگرگونی عمده‌ای که در روابط با شیراز به وجود آمده بود و نیز تهدیدهای عمان شرایط این طور ایجاب می‌کرد که آل مذکور رفتار خود را نسبت به بحرین تغییر دهد - هر چند که این دگرگونی کاملاً به تدریج صورت گرفت. بهر صورت با توجه به اینکه بوشهر از جناح پس کرانه‌ای موزر تهدید واقع می‌شد، این برای شیخ نصیر دوم، امری ضروری بود که هرگونه خطری را از سمت دریا، بی‌اثر سازد.

همانگونه که پیش از این مذکور افتاد، اعراب عتوب در اقدامات ضد انقلابی سال ۱۷۹۸ به آل مذکور یاری رسانیدند و هر دو گروه نیز دست به دست هم دادند

تا از تهاجم مشترک عمان - شیراز به بحرین در سال ۱۷۹۹، جلوگیری کنند. اما از سال ۱۸۰۲ اتحاد موجود بین این دو گروه بدلایلی که به هیچ وجه روشن نیست - تیره گشت و به شکست انجامید. در واقع شیخ نصیر ثانی تغییر رأی داده و از سلطان مسقط در به انقیاد در آوردن بحرین پشتیبانی کرده بود.

جی. بی. کلی در اثر خود می نویسد که او عملاً همراه با سلطان در موقع حمله به بحرین در عملیات دریایی شرکت کرده بوده است.^{۱۳۵} بنابراین روابط این دو گروه تا چند سال بعد سرد و غیردوستانه بود و بالیوز انگلیس در سال ۱۸۰۶ متذکر می شود که: «... هنوز هم بین بوشهر و اعراب عتوب دشمنی و خصومت وجود دارد». اما بهر صورت این اظهار نظر آخرین نشانه ای از وجود تنش سیاسی بین این دو گروه است. لذا بین سالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ و نیز در دهه ۱۸۲۰ و دهه ۱۸۳۰ اعراب عتوب به شیوخ بوشهر کمک کردند تا آنها بتوانند در برابر فشارهای فزاینده شیراز، پایداری کنند.

ضمناً روابط بین آل مذکور و اعراب قواسم هم - بجز در موارد بروز اختلاف نظرهای گاه به گاه - نزدیک و دوستانه بود. برای نمونه قبل از دسامبر سال ۱۸۰۵ بین آن دو نزاع و اختلاف نظری به وجود آمد. با وجود این، بالیوز انگلیس نوشته است که در همان ماه تعداد ۳۵ فروند شناور متعلق به اعراب قواسم وارد بوشهر شد تا با شیخ نصیر عذرخواهی و آشتی کنند^{۱۳۶}. شایان ذکر است که اعراب قواسم در نیمه دهه ۱۷۸۰ به طرزی فعالانه از شیخ نصیر اول پشتیبانی کردند تا بحرین را بازپس گیرد، و به احتمال زیاد این اعراب قواسم بودند که در خلال سالهای تبعید (۱۸۰۸ تا ۱۸۱۱) به شیخ درویش کمک کرده بودند^{۱۳۷}. قواسم همچنین در سال ۱۸۱۵ در سرکوب جناح های مخالف خاندان حکومتی آل مذکور، به این خاندان یاری رسانیده بود. در پاییز آن سال (تقریباً نه ماه بعد از اینکه بستگان نزدیک آل مذکور حکومت را در دست گرفتند) اغتشاش و ناآرامی بوشهر را در بر گرفته بود.

135 - J. B. KELLY, OP. CIT, PP. 102-3.

136 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/8 , 29 DEC. 1805.

۱۳۷ - همانگونه که یادآوری شد شیخ درویش به قبیله ای پناهنده شد که شیوخ بوشهر از آن برخاسته بودند.

ضمناً در زمانی که شیخ عبدالرسول در بندر حضور نداشت، عمویش شیخ محمد، بجای او حکمرانی می‌کرد. شیخ محمد از قواسم درخواست کمک کرد و آنها به نحوی مطلوب به او پاسخ مثبت دادند. از سویی، در ماه نوامبر، جهازات قواسم وارد لنگرگاه بوشهر شد و شیخ محمد را در غارت «محله بهبهانی» - که نسبت به این شیخ رفتاری خصمانه و زیانبار داشتند - یاری رسانید^{۱۳۸}. موارد دیگری هم وجود داشت که آل مذکور و قواسم با یکدیگر همکاری می‌کرده‌اند. بلید "BLADE" که در آن هنگام نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر بود مصاحبه‌اش را با فرستاده قواسم موسوم به «سلطان بن صقر» به شرح زیر یادداشت کرده است:

«او (سلطان) آنگاه اظهار داشت که جواسم (قواسم) چندین مرتبه به عنوان متحد شیخ مرحوم بوشهر (عبدالرسول) عمل کرده‌اند که نمونه آن در سال ۱۸۱۵ بسیار شهرت دارد»^{۱۳۹}.

متأسفانه شرح و تاریخ سایر اقدامات این متحد آل مذکور به ثبت نرسیده است. در سال ۱۸۲۶ بین عمان و بوشهر بگومگویی در گرفت که تقریباً به یک جنگ دریایی همه جانبه منجر گشت، اما علت واقعی این درگیری روشن نیست. ولی بنا به گفته استانوس "STANNUS" که در آن موقع بالیوز انگلیس بود، شیخ عبدالرسول: «می‌کوشید تا با توسل به حيله و ترفند مانع از ارتباطی (ازدواج) گردد که امام در صدد بود با خواهر شاهزاده برقرار کند»^{۱۴۰}.

ولستند "WELLSTEAD" این نظر را تأیید می‌کند و می‌افزاید که حکومت شیراز امیدوار بود که اموال و دارایی شیخ عبدالرسول «که در دام ازدواج با دختر (و نه خواهر) شاهزاده افتاده بود»، مصادره کند^{۱۴۱}.

138 - BOMBAY POLITICAL CONSULTATIONS RANGE 384 VOL. 1, 8 NOV. 1815, PP. 5066-7.

ضمناً می‌توان به این نظریه پرداخت که محله بهبهانی در خلال انقلاب سال ۱۷۹۸ از شیخ خنوم پشتیبانی می‌کرده است.

139 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/58, 17 SEP. 1832.

140 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/30, 14 APR. 1826.

141 - WELLSTEAD, TRAVELS TO THE CITY OF THE CALIPHS ALONG THE SHORES OF THE PERSIAN GULF AND THE MEDITERRANEAN, VOL. 2, PP. 133-36.

اما فارسنامه* در این باره روایت متفاوتی به دست می‌دهد و ریشه‌های این کشمکش‌ها را در رقابت‌های دربار شیراز می‌بیند، بدین معنی که شیخ عبدالرسول از یکی از زنهای حسین علی میرزا - طرفداری می‌کرده، در صورتی که امام مسقط از یکی از زنهای او به نام حاجیه، پشتیبانی می‌نموده است.

موقعی که شیخ عبدالرسول با گشاده دستی و بدون هیچگونه مضایقه از حامی خود در سفر به مکه همراهی و بدرقه نمود، رشک و خشم حاجیه برانگیخته شد که در نتیجه او از امام مسقط درخواست کرد تا شیخ عبدالرسول را در موقع برگشت از این شهر مقدس به اسارت درآورد و در ضمن قول داد که به عنوان پاداش، دخترش را به ازدواج امام درآورد.

رویدادهای بعدی، این روایت فارسنامه را تأیید می‌کند و بنابر این، این امکان وجود دارد که شیخ عبدالرسول می‌کوشیده است تا مانع از آن شود که بین این دو دربار ازدواجی صورت گیرد، چه چنین پیوندی به تشکیل محور شیراز - مسقط سرعت و نیز رسمیت می‌بخشیده است.

بهر حال هر روایتی که بیشتر به واقعیت نزدیک باشد، بی‌هیچ تردید این نقطه نظر کلی هم درست می‌نماید: «نقشه این ازدواج را سید سعید کشیده بود تا بدینوسیله روابطش را با شاهزاده - که در خلال سه یا چهار سال گذشته تیره شده بود، بهبود بخشد. او همچنین در نظر داشت که با این پیوند راه را برای اقدامات تازه‌ای جهت اشغال بحرین هموار سازد»^{۱۴۲}.

در آوریل سال ۱۸۲۶ سید سعید تهدید می‌نمود که جزیره خارگ و یا خود بوشهر را به اشغال در خواهد آورد و ادعا می‌کرد که این حمله به خاطر پشتیبانی شخصی‌اش از شاهزاده شیراز است^{۱۴۳}.

* - فارسنامه ناصری، تألیف میرزا حسن فسایی، مترجم.

142 - KELLY, OP. CIT, P. 220.

143 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/36, 14 APR. 1826.

استانوس گزارش کرده است که شاهزاده شیراز به او پیشنهاد کرده بود که با همکاری سربازان خود به قلمرو شیخ حمله کند، از طرفی چند ماه بعد هم حکومت شیراز پیشنهاد کرده بود که بوشهر را به مبلغ سالی ۴۵/۱۰۰ تومان اجاره کند، اما امام این پیشنهاد را بدون پاسخ گذاشت.

لذا به منظور فرو نشانیدن خشم امام مسقط، در اوایل ماه ژوئن، شیخ محمد که در آن هنگام قائم مقام حکمران بوشهر بود، دو نفر از بازرگانان را نزد امام فرستاد، اما این ابتکار سیاسی شکست خورد و در پایان ماه جولای، امام مسقط با دو فروند شناور و یک فروند کشتی دو دکل، بوشهر را به محاصره درآورد. اما این محاصره عملیاتی ویژه و گزینشی بود: چه تنها شناورها و کالاهایی که به شیخ عبدالرسول تعلق داشت، مصادره می‌گردید و سایر شناورهای تجارتی آزادانه به بوشهر رفت و آمد می‌کردند.^{۱۴۳}

این محاصره دریایی اقدامی تحریک آمیز بود و هر آن بیم آن می‌رفت که این حرکت به جنگ دریایی هم جانبه‌ای - در نواحی مرکزی و جنوبی خلیج فارس - شتاب بخشد، طوری که نماینده کمپانی هند شرقی تصریح می‌کرد:

«ماهیت خطرناک دشمنی بین این دو سر دسته - که باید خیلی از آن بیمناک بود - سبب خواهد شد تا پای تمامی منطقه خلیج فارس را به جنگ آنها بکشاند. گفته می‌شود که تمام قبیله‌های عرب زبان ساکن در کرانه ایرانی خلیج فارس - بین قشم و کنگان - بی‌صبراانه منتظرند تا در کنار امام وارد نبرد شوند و این در حالی است که گزارش شده است که حکمران اینجا (بوشهر) هم از قواسم (جواسم) درخواست کمک کرده است»^{۱۴۵}.

این کشمکش‌ها در پاییز سال ۱۸۲۶ به اوج خود رسید و آن زمانی بود که شیخ عبدالرسول در مراجعت از مکه - در دریا - به اسارت درآمد. شیخ عبدالرسول حدوداً به مدت یکسال در اسارت امام بود که سرانجام با پرداخت مبلغ ۸۰/۰۰۰ کرون آلمان به عنوان باج، آزاد شد^{۱۴۶}.

دو ماه بعد از به اسارت درآمدن شیخ عبدالرسول (سپتامبر ۱۸۲۶) وقوع انقلابی، بوشهر را تکان داد و جریان آن این بود که شیخ محمد - در حالی که آمادگی‌های لازم را برای دفاع از بوشهر در برابر حمله عمان فراهم می‌آورد - از

144 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/36, 22 JUNE AND 31 JULY 1826.

145 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/36, 31 JULY 1826.

146 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/145, 14 JUNE 1827.

شیخ احمد خمیس - از بستگان بسیار دور، دعوت کرد که به بوشهر مراجعت کند. شیخ احمد با دودمان حکومتی بوشهر خصومت می‌ورزید (هر چند که علت این کشمکش‌ها در جایی به ثبت نرسیده است) و چندین سال بود که نزد اعراب بنی کعب در حوالی بصره به حالت تبعید بسر می‌برد^{۱۴۷}. شیخ احمد زمانی که وارد بوشهر شد خود را نزد تمام طبقات اجتماعی محبوب کرد.

ساکنان عرب زبان روستاهای تابعه بوشهر نسوگند خورده بودند که در راه خدمت به شیخ احمد، جان خود را نثار کنند ... «در حالی که بازرگانان بوشهر هم امیدوار بودند که از سیاستهای بازرگانی ظالمانه شیخ عبدالرسول رهایی یابند». اما زمانی که معلوم گشت شیخ عبدالرسول در دست امام مسقط اسیر است، پشتیبانی از شیخ محمد و شیخ نصیر سوم - فرزند عبدالرسول - هم به سرعت فروکش کرد. بنابر این انقلاب نیمه نوامبر/ربیع الاخر بوشهر «بدون کمترین ناآرامی بوقوع پیوست»^{۱۴۸}. دوران حکمرانی شیخ احمد کمتر از سه ماه بطول انجامید. در اوایل ماه فوریه ۱۸۲۷ اخبار دریافتی حاکی از این بود که شاهزاده شیراز رهسپار بوشهر است.

بنابر این شیخ احمد که ظاهراً نگران و دلوایس وفاداری رعایای تازه سیاسی خود بود، درخواست کرد که «قبایل همجوار به عنوان تضمین وفاداری‌اشان به او در هنگام ورود شاهزاده شیراز» افرادی را به عنوان گروگان به جزیره خارگ اعزام دارند.

موقعی که نقشه شیخ احمد فاش گردید، کسانی که می‌خواستند حامی و پشتیبانش باشند از او رویگردان شدند و علیه‌اش دست به کودتا زدند. این کودتا توسط شیخ حسین - برادر شیخ عبدالرسول که مورد حمایت اکثر قریب به اتفاق قبیله‌های همجوار بود - رهبری می‌شد.

۱۴۷ - این واقعت که شیخ احمد خمیس نزد قبیله کعب بسر می‌برده نشان از آن دارد که از قرن ۱۸ میلادی هم تنش موجود بین دو قبیله فروکش نکرده بوده است.

148 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/40, 18 NOV. 1826.

شیخ احمد در واقع ممکن است که توسط «عمان» تسویه شده بوده، چه استانوس در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۸۲۶ گزارش کرده بود که نامبرده از دوستان صمیمی عمان است.



10007500064221

کتابخانه مرکزی دانشگاه



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

فصل سوم / سقوط خاندان آل مذکور / ۱۱۱

بنابر این ده روز بعد، حاکم شیراز وارد بوشهر شد و فرزندش، نوشیروان میرزا را به عنوان حکمران موقت بوشهر، منصوب کرد. نوشیروان میرزا تا اوایل تابستان که شیخ عبدالرسول به بوشهر مراجعت کرد، سمت حکمرانی بوشهر را در دست داشت. رویدادهای سال ۲۷-۱۸۲۶ نقطه عطفی بود در حیات سیاسی بوشهر. از آن موقع به بعد خاندان آل مذکور به منظور کنترل اوضاع سیاسی و اقتصادی بوشهر وارد جنگی تدافعی گردیدند.

افزون بر این بعد از سال ۱۸۲۶، حکومت شیراز نیز در صدد برآمد تا به طریزی فعالانه در امور سیاسی بوشهر مداخله کند. لذا پیروی از سیاست «دوری و اجتناب» که به مدت سه دهه به نحوی شایسته برای خاندان آل مذکور کارساز بود، به شکست انجامید و گرایش شیراز در راستای مداخله روزافزون خود در امور بوشهر، در پی آورد. مضافاً اینکه انقلاب سال ۲۷-۱۸۲۶ بوشهر دوباره موجب بروز شکاف و دودستگی در این خاندان گردید و این معضلی بود که نخستین بار در سال ۱۷۹۸ و آنگاه بعد از مرگ شیخ نصیر ثانی در سال ۱۸۰۷، چهره نمود. با وجود این افراد عمده این خاندان برای دو دهه بعد توانستند با موفقیت جلو این شکاف و دودستگی را بگیرند - ظاهراً ناراضیان را به زور به تبعید فرستادند. بهر تقدیر این شکاف و دودستگی دوباره در سال ۱۸۲۶ همراه با معضلی پیچیده که آمیخته با نفاق نخستین بود، خود را آشکار ساخت. نخست اینکه شیخ احمد مورد حمایت خوانین تنگستان، قرار گرفت و این اولین نشانه‌ای بود که طایفه‌ای درون خشکی آشکارا از یک جناح این خاندان طرفداری می‌کرد.

تنگستان برای یکپارچگی بوشهر تهدیدی به شمار می‌آمد - اما این تهدید حتی بدشگون‌تر هم می‌نمود - در صورتی که تنگستان بتوانست از جناح‌بندیهای خاندان آل مذکور، بهره‌برداری کند.

در ثانی رویدادهای سال ۲۷-۱۸۲۶ حاکی از آن است که این شکاف و دودستگی‌های خانوادگی - با برآیندی گسترده‌تر - موضوع نارضایتی‌های اجتماعی هم به میان کشانید.

در جریان انقلاب سال ۱۷۹۸ بوشهر، مدارک متقن و قانع‌کننده‌ای در دست

نیست که نشان دهد شیخ خنوم مورد پشتیبانی بخشی از ساکنان این بندر بوده است، چه حمایت از او از خارج تأمین می‌گردید. به همین دلیل شیخ خنوم قادر نبود تا با افراد عمده خاندان آل مذکور مبارزه کند، زیرا او نمی‌توانست به اندازه کافی پشتیبان از خارج فراخواند و این در حالی بود که در بوشهر هم کسی او را عملاً مورد حمایت قرار نمی‌داد.

اما انقلاب سال ۱۸۲۶ بوشهر چیز دیگری بود، زیرا شیخ احمد با حمایت رعایا و تجار ساکن در بوشهر و حول و حوش آن - که بی‌اندازه از حکومت ظالمانه شیخ عبدالرسول ناراضی بودند - به قدرت رسید. تا آنجایی که امکان تحقیق و تتبع وجود دارد، معلوم می‌گردد که انقلاب بوشهر بطور کلی از درون بوشهر به وجود آمده بود و نیز آشکارا مدلل می‌سازد که خانواده آل مذکور از حمایت اقشار مختلف مردم، محروم شده بودند. افزون بر این، اینکه در سال ۱۸۲۶ بوشهر تا حدودی بسادگی مورد غارت و چپاول واقع شد، نشان از آن دارد که انتصاب مجدد شیخ عبدالرسول کمترین کاری جهت کاهش تنش‌های درون شهری، انجام نداده بوده است.

بنابر این در دو دهه بعد، تاریخ سیاسی بوشهر بصورت کلاف سردرگمی بود آکنده از وقوع انقلاب، عملیات ضد انقلاب، هجوم نیروهای درون خشکی و محاصره‌های دریایی. بنابر این در این مقال، تنها به رویدادهای برجسته این برهه، پرداخته خواهد شد. در ژانویه سال ۱۸۲۶ شیخ عبدالرسول به نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر مراجعه کرد و به او پیشنهاد داد که بوشهر و قلمرو آن «از این زمان به بعد به عنوان مایملک کمپانی هند شرقی قلمداد شود و کمپانی هم باید به آن به عنوان یکی از نواحی تابعه خود بنگرد».

اما این پیشنهاد بطور مؤدبانه‌ای پذیرفته نشد. عقیده و نظر نماینده کمپانی هند شرقی راجع به این مراجعه و «علت طرح چنین پیشنهادی توسط شیخ عبدالرسول - جنگ روسیه و ایران (دومین جنگ) و پیامدهای مبهم آن - بود»^{۱۴۹}.

دلیل واقعی این پیشنهاد عبدالرسول، احتمالاً حقیقتی تلخ بود. نخست اینکه

خاندان آل مذکور به علت مبارزات داخلی و نیز از دست دادن حمایت ساکنان محلی، تضعیف و درمانده شده بود. دوم اینکه تنگستان و شیراز منافع و علائق ایشان، دوباره ایجاب می کرد که بطور مستقیم در امور داخلی بوشهر مداخله کنند. و سوم اینکه سرانجام امام مسقط با یکی از اعضاء خاندان حکومتی شیراز ازدواج کرده و در سال ۱۸۲۶ حکمرانی بوشهر به او پیشنهاد شده بود.

افزون بر این، امام مسقط در سال ۱۸۲۸ دوباره به تقلا افتاده بود که بحرین را بازپس گیرد. تمامی این عوامل اشاره به حقیقتی محض داشت: خاندان آل مذکور از نقطه نظر سیاسی آسیب پذیر شده بود. آنها به یک هم پیمان و مدافع ای نیاز داشتند. بنابراین در صورتی که کمپانی هند شرقی این پیشنهاد را می پذیرفت، می توانست چنین نقشی را برای آل مذکور ایفاء کند. برآورد شیخ عبدالرسول در مورد آسیب پذیری سیاسی خود هم درست و بجا می نمود. چه در نوامبر سال ۱۸۲۹ پسران حاجیه - قلی میرزا و تیمور میرزا - قشونی متشکل از جنگجویانی از دشتستان، تنگستان، دشتی و نیز شیراز جهت حمله به بوشهر رهبری کردند. این جنگجویان بوشهر را غارت و مورد چپاول قرار دادند و بعد از دوروز تاراج، از شهر عقب نشستند^{۱۵۰}. آنگاه شیخ عبدالرسول که به شناورهایش در دریا پناهنده شده بود، به شهر مراجعت کرد^{۱۵۱}.

بعد از این جریان شیخ عبدالرسول به مدت سه سال (از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۱) آزادانه و بدون هیچگونه مزاحمتی، حکمرانی کرد. در خلال این مدت او دوستی شاهزاده شیراز را جلب کرد و توانست قلمرو تحت حکومت خاندان آل مذکور را توسعه بخشد. اما در واپسین ماههای سال ۱۸۳۱ دوباره سر و کله شاهزاده شیراز در بوشهر پیدا شد «تا پول بیشتری از شیخ به زور دریافت کند یا یکی از پسرانش را

۱۵۰ - شیخ عبدالرسول خان بعد از اینکه از اسارت در مسقط آزاد شد و به بوشهر مراجعت کرد بدون ملاحظه و حرمت رضا قلی میرزا و تیمور میرزا، با کلماتی شدیدالحن، حاجیه را به باد ناسزا گرفت ... لذا در سال ۱۲۴۶ هـ. ق. (۱۸۳۰)، این تاریخ نادرست است)، تیمور میرزا با خوانین دشتستان ... قراردادی منعقد کرد و در نتیجه با چندین هزار نفر تفنگچی بوشهر را به محاصره در آورد. ن. ک. فارسنامه ناصری، ص ۴ - ۲۰۳.

۱۵۱ - لوریمر زاجع به غارت بوشهر چیزی نمی گوید، تنها اظهار می دارد که در پایان سال ۱۸۲۸ عبدالرسول خان از تیمور میرزا تاخیرسند بوده که این گفته، عاری از حقیقت می باشد.

به عنوان حکمران بوشهر منصوب نماید»^{۱۵۲}.

اما عبدالرسول توانست با افزایش مالیات سالانه به مبلغ ۸۰/۰۰۰ تومان و پرداخت آن به شاهزاده شیراز، مانع از این کار گردد. آنگاه شیخ در اوایل ماه ژانویه سال ۱۸۳۲ در پاسخ، از شاهزاده شیراز بازدیدی به عمل آورد.

شیخ عبدالرسول در راه بازگشت به بوشهر به دست تعدادی از افراد سرشناس تنگستان و دشتستان «که مشتاقانه خواستار آن بودند تا انتقام خون افراد طایفه اشان را بگیرند» در برازجان به قتل رسید^{۱۵۳}.

شایان ذکر است که شیخ عبدالرسول تعدادی از شرکت کنندگان در غارت سال ۱۸۲۸ بوشهر - بعد از اینکه شاهزاده شیراز آنها را به او تحویل داده - اعدام کرده بود. بنابر این شیخ نصیر سوم، فرزند شیخ عبدالرسول، جانشین پدرش گردید.

اقتدار شیخ نصیر سوم بر بوشهر ضعیف و کم رنگ بود، طوری که در نیمه تابستان سال ۱۸۳۲ رضا قلی میرزا (یکی از پسران حاجیه) این شیخ جوان را از بوشهر اخراج کرد و بنا به دستور پدرش، شاهزاده شیراز، خود به عنوان حکمران بوشهر منصوب کرد. نصیر سوم نسبت به این رویداد واکنش نشان داد و با پشتیبانی اعراب قواسم، عتوب و کویت، بوشهر را به محاصره دریایی درآورد، طوری که این اقدام به سرعت موجب بروز وقفه در فعالیتهای بازرگانی گشت. این محاصره دریایی، همچون گذشته برای از میان برداشتن نیروهای اشغال کننده وسیله‌ای نامناسب می‌نمود، لذا نصیر سوم در پایان سال، دست از این محاصره کشید و به مقصد کویت بادبان برافراشت.

انقلاب‌ها، تهاجم‌ها و آشوبهای سیاسی سالهای ۱۷۷۹، ۱۷۹۸، ۷-۱۷۲۶ و سال ۱۸۳۲ بوشهر، شباهت‌ها و تضادهای گوناگون و جالبی به نمایش می‌گذارد. چه پرواضح است که در سه مورد نخست بوشهر توسط نیروهایی به غیر از اعضاء عمده خاندان آل مذکور، به اشغال درآمد که در هر مورد با اقدامات متقابل محلی مواجه گشت و در نتیجه افراد خاندان آل مذکور توانستند با اقدامات خود کنترل

تاریخ دقیق این گزارش به ثبت نرسیده است. 152 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/58

153 - FARSNAMA, P. 211.

بوشهر را دوباره بدست آوردند. اما جریانات سال ۱۸۲۸ و ۱۸۳۲ به گونه ای دیگر بود، چه در سال ۱۸۲۸ نیروهایی که رهبری آنها در دست شیراز بود، به میل خود از بوشهر عقب نشینی کردند. افزون بر این، شیخ عبدالرسول قادر نبود حالت تعرضی بخود بگیرد و به منظور گوشمالی مهاجمان به دشتستان و تنگستان حمله برد. بدیهی است که در اقدامات شیخ عبدالرسول - در مقایسه با اقدامات پدر بزرگش، شیخ نصیر اول به دنبال حمله سال ۱۷۷۹ تنگستان به بوشهر - تفاوت چشمگیری مشاهده می شود.

شایان ذکر است که خلع ید از آل مذکور و برکناری آنها از بوشهر در سال ۱۸۳۲، هیچ اقدام متقابلی را در راستای حمایت از این خاندان در پی نیاورد. در ثانی فاصله زمانی بین این آشوبها فشرده تر شده که آغاز آن دشواریهای سال ۷-۱۸۲۶ بود. روی هم رفته این رویدادها بازتابی بود از تضعیف تدریجی وضعیت سیاسی شیخ عبدالرسول. دست آخر اینکه طایفه های ساکن در خشکی به رهبری خوانین تنگستان در تمامی حملاتی که علیه بوشهر صورت می گرفت، شرکت می کردند.

برای نمونه در سال ۱۷۶۷، ساکنان بوشهر و قبایل عربی، چون بابر و "BABARUM"، بنی هجر و دموخ ساکن در شمال و غرب بوشهر از این بندر دفاع می کردند. این در حالی بود که مهاجمان هم از تنگستان و دشتستان اعزام شده بودند. ضمناً علیرغم اینکه همه پیمانها و اتحادها دستخوش دگرگونی و نوسان قرار می گرفت، مع الوصف بطور کلی شکل گیری اتحاد سیاسی - که در سال ۱۷۶۷ خود را آشکار ساخت - در سرتاسر این برهه، به طرزی چشمگیر پایدار می نمود. تنها دگرگونی عمده قابل توجه این بود که خان دشتی روز به روز نسبت به خاندان آل مذکور، نزدیکتر می شد. به هر حال دهه ۱۸۳۰ شاهد رویداد شگفت آوری بود. چه همانگونه که شیراز در حیات سیاسی بوشهر بیشتر درگیر می گردید، دشمنان همیشگی آل مذکور در تنگستان و دشتستان هم حاکم بر سرنوشت سیاسی این بندر می شدند. روشن است که آل مذکور بدون پشتیبانی طایفه های ساکن در خشکی به زحمت می توانست از موقعیت سیاسی خود دفاع کند. در سال ۱۸۳۳ چندین بلوای سیاسی در بوشهر روی داد. از جمله در ماه آوریل، یکی از مشاوران سیاسی

بسیار صمیمی آل مذکور موسوم به «آقا جمال خان» کودتایی را علیه «رضا قلی» طرح ریزی کرد. در واقع موفقیت این کودتا بیشتر مدیون خوانین دشتی و تنگستان بود. کمک و یاری خان دشتی در این کودتا قابل درک می نمود، چه در حمله تنگستان به بوشهر به سال ۱۷۷۹، دشتی از خاندان آل مذکور پشتیبانی می کرد. افزون بر این جمال خان دارای منافع و علائق اقتصادی در دشتی بود (او دارای بیش از ۱۵۰۰ نفر شتر بود که در تجارت غلات مورد استفاده قرار می گرفت). بنابر این او می بایست با خان دشتی، حیدرخان، روابط سیاسی صمیمانه ای داشته باشد. از طرفی سیاستهای مالیاتی سختگیرانه و ظالمانه رضا قلی عامل عمده ای بود که تنگستانی ها را وادار ساخت تا از دشمن همیشگی اشان، طرفداری کنند. به علاوه رضا قلی ظاهراً رفتاری در پیش گرفته بود که گویی دامنه حکمرانی اش به بوشهر محدود نمی شود. به بیانی دقیقتر بوشهر مرکز اصلی حکومتی و امور اداری سرزمینهای پست مرکزی خلیج فارس بود.

با وجودی که تنگستانی ها در این مورد - تبعات و آثار خطرناک اینگونه رفتار و نگرش رضا قلی خان را - تشخیص می دادند - مع الوصف در دراز مدت در تدوین سیاستی منسجم و هماهنگ جهت رویارویی با آن، ناکام ماندند. موفقیت آقا جمال، کم دوام بود، چه او نتوانست توجه این دو هم پیمان را بر عوامل خطر ساز فلات مرکزی، متمرکز کند. در هر حال در روز نخست ماه اوت سال ۱۸۳۳ خان دشتی همتای تنگستانی اش را - به علت اینکه از قدرت تنگستان رشک می برد - به قتل رسانید^{۱۵۴}. به دنبال این حادثه رضا قلی با شتاب نیروهایش را جمع و جور کرد و در روز بیستم ماه اوت / دوم ربیع الاخر بوشهر را دوباره زیر نفوذ خود درآورد. ضمناً با وجودی که شاهزاده های قاجار کنترل بوشهر را از سر گرفته بودند، در عین حال نظم و آرامش سیاسی به بوشهر بازنگشت. یازده ماه بعد بالیوز انگلستان، در این باره اظهار نظر کرد که: «جریان امور در بوشهر طوری است که کمتر امیدی برای اعاده نظم و آرامش وجود ندارد»^{۱۵۵}. شیخ نصیر سوم در ژانویه سال ۱۸۳۵ در

154 - LORIMER, VOL. 1, PART II, PP. 1918-19.

155 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/65, 1 JULY, 1834.

حالی که شیخ صباح، حاکم کویت، از او حمایت می‌کرد، به تقلا افناد تا بار دیگر بوشهر را به محاصره دریایی درآورد. اما این محاصره هم مثل دفعه پیش، به شکست انجامید. از طرفی در این موقع وضعیت قاجارها در بوشهر بسیار شست و ناپایدار بود، بنابراین رضا قلی بعد از برگشتنش به بوشهر در ماه اوت ۱۸۳۳، توانست اتحاد دیرینه با خوانین تنگستان و دشتستان را، دوباره بهبود بخشد. همچنین او و برادرش تیمور توانستند با چرب‌زبانی و زبان‌بازی و نیز کاربرد ابزار تشویق و تهدید، خوانین رود حله و شبانکاره - که معمولاً از حامیان آل مذکور به شمار می‌آمدند - وارد همین اتحاد و هم‌پیمانی کنند.

با وجود این، این ترکیب قدرت سست و ناپایدار بود. از این‌رو از ژانویه ۱۸۳۵، ایجاد شکاف و از هم پاشیدگی در آن آغاز گشت. از طرفی دلایل متعددی برای بروز شکاف و ایجاد بی‌نظمی در اوضاع حکومت شیراز، وجود داشت. نخست اینکه به دنبال مرگ فتح‌علی شاه در سال ۱۸۳۴، شاهزاده شیراز - به منظور مبارزه با محمد شاه و ادعای او برای تخت شاهی - دست به تلاش‌های نافرجایی زد و در حالی که پیامد این چالش‌ها در ژانویه ۱۸۳۵ نامعلوم و غیرقطعی می‌نمود، وضعیت و سرنوشت شاهزاده شیراز هم سست و ناپایدار می‌گزدید. در ثانی در بهار سال ۱۸۳۵، خان تنگستان هم درگیر کشمکش‌های درون طایفه‌ای شد و در شرایطی قرار گرفت که نتوانست از هم پیمان قاجارش دفاع کند. ضمناً خوانین رود حله و شبانکاره، با اعلام جنگ به حاج محمد خان، حکمران برازجان - که به علت بروز دو دستگی در طایفه‌اش در وضعیتی بحرانی و آزارنده قرار گرفته بود - بطور صوری و ظاهری به قاجارها اظهار وفاداری کردند^{۱۵۶}. بنابراین در ماه مارس ۱۸۳۵ میرزا علی خان، نماینده قاجاریه در بوشهر، پی برد «که بین رؤسای دشتستان، اتحاد و ائتلافی کلی به وجود آمده تا بدینوسیله شیخ نصیر سوم را دوباره به قدرت برسانند»^{۱۵۷}. لذا میرزا علی موقعی که برایش معلوم گشت که باقر خان، حکمران تنگستان - به علت بروز داد و بیدادهای درون طایفه‌ای - نمی‌تواند از او حمایت

156 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/167, 14 JAN. 1815.

157 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/67, 6 MARCH, 1835.

کند، پا به فرار گذاشت که در نتیجه در روز ششم ماه مارس، سر و کله شیخ سعدون، عموی شیخ نصیر سوم، در بوشهر پیدا شد تا مقدمات کار، «برای ورود شیخ نصیر سوم به بوشهر از بندر دشتی کنگان»، فراهم آورد. تا دو سال بعد (۳۷ - ۱۸۳۵) حکمران جدید شیراز در صدد برنیامد تا حکمرانی آل مذکور را به خطر اندازد. ولستد بر این باور است که علت عمده بازگشت حکمرانی آل مذکور این بود «که تشخیص داده بودند که این خاندان بهتر از سایرین می‌تواند عایدات دولت را جمع‌آوری و پرداخت کند»^{۱۵۸}.

با وجود این در اوایل پاییز سال ۱۸۳۷ به منظور برکناری آل مذکور، بوشهر دوباره مورد تهدید واقع شد - علت آن قصور و کوتاهی آل مذکور در بازپرداخت مالیاتها بود. نصیر سوم کوشید تا در این باره با شیراز وارد مذاکره شود، اما این دستاویز ناکام ماند، چه در روز یکم نوامبر ۱۸۳۷ شخصی به نام میرزا محمد - که مورد حمایت تنگستانی‌ها و افراد باقیمانده قبیله دموخ بود - به عنوان حکمران وارد بوشهر شد.

شایان ذکر است که شیخ عبدالله - عموی شیخ نصیر سوم و قائم مقام حکمرانی بوشهر - به تلاش افتاد تا با استفاده از حمایت قبیله بنی هجر ساکن در رود حله با این جریان مقابله کند، اما افراد قبیله بنی هجر مایل نبودند که به این خواسته او، ترتیب اثر دهند^{۱۵۹}.

در این گیرودار شیراز، تغییر عقیده داد و شیخ نصیر سوم را دوباره به عنوان حکمران برگزید. دوران حکمرانی شیخ نصیر کوتاه بود، چه در ماه مه، آشکار شد که او نمی‌تواند تعهدات مالیاتی‌اش را اجرا کند، لذا میرزا عباس به عنوان حاکم منصوب گشت. وقتی که حکمران جدید وارد بوشهر شد، شیخ نصیر سوم هم بدون هیچگونه مقاومتی به خارج فرار کرد. این دهه، بین سالهای ۱۸۲۹ و ۱۸۳۹، نقطه عطفی بود برای خاندان آل مذکور. نخست اینکه در سال ۱۸۳۸، آشکار شده بود که آل مذکور برای دفاع از بوشهر، فاقد کارایی و توانایی می‌باشد. از طرفی این

158 - WELLSTEAD, OP, CIT, PP. 133-36.

159 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/72, 9 NOV. 1837.

خاندان نمی توانست ساکنان شهر و یا تعداد زیادی از افراد طایفه هایی که در نواحی اطراف ساکن بودند، جمع و جور کرده و دوباره آنها را سازماندهی کند .
برای نمونه در پاییز سال ۱۸۲۸ این شایعه پیر سرزبانها افتاد که امام مسقط در نظر دارد به بوشهر حمله کند، لذا شیخ عبدالرسول تنها توانست تعداد ۵۰۰ نفر از ساکنان مناطق دور افتاده - برای دفاع از جزیره خارگ و بوشهر - دور خود جمع کند . از میان این افراد، کسانی که در بوشهر ماندند «بین برج های دفاعی گوناگونی تقسیم شدند، چه دیگر به ساکنان شهر همچون گذشته اینگونه مسوولیت ها سپرده نمی شد ...»^{۱۶۰}.

پیش از این نیز راجع به درخواست کمک در سال ۱۸۳۷، مطالبی مذکور افتاد. در ثانی در خلال این دهه دشتستانی ها و تنگستانی ها بطور روزافزون در حیات سیاسی بوشهر نقشی قاطع و سرنوشت ساز ایفاء می کردند. لازم به یادآوری است که این طایفه ها در غارت سال ۱۸۲۸ بوشهر فعالانه شرکت داشتند، در آشوبهای سال ۱۸۳۳ و ۱۸۳۵ درگیر بودند و در سال ۱۸۳۷ هم اظهار آمادگی می کردند که از حکمران دیگری - منصوب شده از سوی شیراز - پشتیبانی کنند . شگفت این که این طایفه ها، با وجودی که در گذشته به عنوان دشمن قلمداد می گردیدند، آل مذکور به خاطر اینکه بتواند عدم وابستگی اش را در برابر شیراز حفظ کند، مجبور شده بود که به آنها اتکاء کند .

هر وقت اتحاد آل مذکور با دشتستان و یا تنگستان به شکست می انجامید (برای مثال در سال ۱۸۳۷) این خاندان هم در متوقف ساختن شیراز عاجز و درمانده می گردید. بنابر این در اوایل سال ۱۸۲۸، خوانین تنگستان و دشتستان عملاً بر سرنوشت سیاسی بوشهر حاکم شده بودند. این دهه همچنین - از سال ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۸ - اهمیت اتحاد بین بوشهر و شیخ نشین های مختلف شبه جزیره عربستان را هم، به نمایش می گذارد. حضور شاهزاده شیراز در بوشهر - برای مدتی طولانی - به عنوان پرویدادی خطرناک تلقی می شد. چه شیوخ عرب بیمناک شده بودند که مبادا ایرانیان مبادرت به تشکیل نیروی دریایی کنند و سرتاسر خلیج فارس را «به

خطر» اندازند*.

به ویژه اعراب عتوب بحرین دلوپس شده بودند که حکومت شیراز به منظور لشکرکشی دریایی به این جزیره، از بوشهر به عنوان پایگاه دریایی استفاده کند^{۱۶۱}. بنابر این خاندان آل مذکور تا زمانی که قدرت را در دست داشت برای کرانه جنوبی خلیج فارس به عنوان حایل "BUFFER" عمل می‌کرد و ماهیتاً برای شیخ‌نشین‌هایی چون بحرین، بطور رایگان «پناه و پوشش» تأمین می‌نمود. ارزش و اهمیتی که شیخ‌نشین‌های شبه جزیره عربستان به تداوم حکمرانی آل مذکور قایل بودند، در پشتیبانی‌اش از دو محاصره دریایی بوشهر در دهه ۱۸۳۰ به اثبات رسیده است. این محاصره‌های دریایی، مبارزه‌ای بود علیه حکومت شیراز و آشکارا می‌توان آن را به عنوان اقدامات جنگی، تلقی کرد^{۱۶۲}.

همین وضعیت سیاسی فراگیر در برهه زمانی بین سال ۱۸۳۸ تا سال ۱۸۵۰ هم تکرار شد و همچون دهه قبل از آن، حاکم منصوب شده از سوی شیراز، با پشتیبانی خوانین تنگستان و دشتستان، کنترل شهر را در دست گرفت - و تنها به علت اتحاد خصمانه پشتیبانان نیروهای سرزمینهای پست ساحلی، به یکباره خود را برکنار شده یافتند. در این دوره دو عامل بصورتی روز افزون بسیار بااهمیت می‌نمود. نخست اینکه در دهه ۱۸۴۰، تنگستان بر دشتستان برتری یافته بود که پیامد این تسلط فزاینده، گرم و دوستانه شدن روابط بین بوشهر و دشتی بود. دوم اینکه وضعیت مالی خاندان آل مذکور علیرغم درماندگی‌اش در اجرای تعهدات مالیاتی خود نسبت به شیراز، به گونه‌ای جدی رو به وخامت گذاشته بود. سایر مواردی که

* - ایرانیان همواره در عمران و آبادانی شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس گامهای ارزنده و ذیقیمتی برداشته و برمی‌دارند و هیچوقت هم برای آنان نه تنها خطر ساز نبوده و نیستند، بلکه در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی هم، همیشه به عنوان عناصری ارزنده حضوری فعال داشته و هنوز هم دارند. اما انگلیسی‌ها بمنظور حفظ مظاهر و منافع استعماری خود در این آبراه، اینگونه زیرکانه القاء شبهه می‌کرده و هنوز هم می‌کنند. از این روی در صفحات تاریخ می‌بینیم که آنها همیشه در تشکیل قدرت بحریه ایران کارشنکی می‌کرده‌اند.

ایکاش برادران هم کیش عرب می‌توانستند این توطئه‌های شوم استعمار را درک کنند و پی ببرند که تنها ایرانیانند که همیشه صمیمانه در کنارشان بوده و خواهند بود، به امید آن روز. مترجم

161 - R/15/1/42, 24 JAN, 1838.

162 - LORIMER VOL. I , PART 2. P. 1918.

به کشمکش‌های مالیاتی انجامید - مانند کشمکش‌های سال‌های ۱۷۵۶ و ۱۷۶۷ و یا اوایل دهه ۱۸۳۰ - بر موضوع مقدار مبلغ پرداختی، متمرکز بود. در سال ۱۸۳۰ هم ظاهراً بعد جدیدی به این گرفتاریها افزوده شده - به عبارتی در ماندگی کامل در پرداخت مالیاتها. شایان توجه است که عوامل متعددی در بروز این گرفتاریها دست به دست هم داد و آن عبارت بود از کاهش حجم فعالیت‌های تجاری در بوشهر، افزایش فشارهای مالیاتی، کوچک شدن قلمرو تحت کنترل مستقیم بوشهر، بروز نقصان در تولیدات کشاورزی (برای نمونه در سال ۱۸۳۸) و دست آخر بی میلی تجار در اعطای اعتبارات مالی به خاندان آل مذکور. ضمناً همانگونه که مذکور افتاد با ورود میرزا عباس به بوشهر شیخ نصیر سوم در ماه مه ۱۸۳۸ این بندر را ترک کرد و بنا به گفته بالیوز دولت انگلیس این رویداد هیچ شراسیمگی و وحشتی در میان ساکنان به وجود نیاورد که این امر نشان از آن دارد که حاکم منصوب شده از سوی شیراز، در واقع مورد استقبال قرار گرفته بوده است.

افزون بر این، میرزا عباس از نظر ساکنان محل، دست به اقدام مهمی زد و آن زمانی بود که تصمیم گرفت، نیروهای نظامی را به این بندر اعزام نکند.^{۱۶۳} با این وجود دستور داد تا صادرات برنج و غلات از بوشهر ممنوع گردد - که بدینوسیله موجی از نارضایتی در میان جامعه بازرگانان به وجود آمد. این نارضایتی در نوامبر سال ۱۸۳۸ به اوج خود رسید، چه میرزا عباس بابت کالاهایی مطالبه عوارض گمرکی نمود که بنا به ادعای تجار، شیخ نصیر سوم قبل از فرار، عوارض آن را دریافت کرده بود.

بهر صورت در نیمه ماه دسامبر و به دنبال راهپیمایی اعتراض آمیز تجار در شیراز - که بدینوسیله می‌خواستند این موازد را با حکومت آنجا در میان بگذارند - میرزا عباس از این منصب برکنار شد.^{۱۶۴}

163 - SECRET LETTERS AND ENCLOSURE FROM PERSIA. OCT. 1838.

بعدها تعداد ۱۵۰ نفر سرباز و تعداد ۲۵ نفر توپچی در بوشهر مستقر شدند که آثار مخربی بر جای گذاشتند، چه بنا به گفته بالیوز چون آنان حقوقی دریافت نمی‌کردند به زور ساکنان شهر را سرکیسه می‌نمودند که نمونه آن تا آن زمان در بوشهری سابقه بوده است.

164 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/76, 2 NOV. 1838.

حکمران بعدی بوشهر، فردی بنام میرزا اسد بود که در دوران تصدی شش ماهه‌اش، در این بندر با انگلیسی‌ها و نیز با باقرخان تنگستانی، به مشاجره و کشمکش پرداخت.

باقرخان در پایان ماه ژانویه، نیروهای تحت امرش را به بوشهر اعزام کرد، اما در عین حال هم نکوشید تا با اعمال زور، میرزا اسد را از این منصب برکنار نکند. ضمناً در این موقع، در پی حمله محمد شاه به هرات، روابط بین انگلیسی‌ها و ایرانیها به وخامت گرایید^{۱۶۵}. کشمکش‌های ناشی از حمله ایران به هرات، سرانجام در بهار سال ۱۸۳۹ به بوشهر هم سرایت کرد که در نتیجه آن انگلیسی‌ها، بوشهر را ترک و به جزیره خارگ رهسپار شدند^{*}. بالیوز انگلیس در ماه مه، با باقرخان تنگستانی و سنایرین بطور محرمانه مکاتبه می‌کرد و در ماه ژوئن نیز موقعیت میرزا اسد، چنان سست شده بود که حکومت شیراز مجبور شد حکمران دیگری موسوم به میرزا محمد حسین - برادرزاده میرزا احمد خان، وزیر ایالت فارس - برای بوشهر منصوب کند. یکماه بعد، میرزا احمد مورد غضب قرار گرفت که در نتیجه در ماه اوت/جمادی الاخر، برادرزاده‌اش هم توسط شیخ حسین - عموی شیخ نصیر سوم - از بوشهر اخراج گردید. بنا به گفته بالیوز انگلستان، باقرخان به عنوان کلید موفقیت خاندان آل مذکور قلمداد می‌گردید^{۱۶۶}.

با وجود این اوضاع سیاسی دوباره به هم خورد و در ماه دسامبر ۱۸۳۹ بار دیگر خاندان آل مذکور پا به فرار گذاشتند و سر و کله نظامیان شیرازی هم بار دیگر در این بندر پیدا شد. تا پنج سال بعد حکمرانان بوشهر عمدتاً از سوی شیراز منصوب می‌شدند و این در حالی بود که برای اندک مدتی در سال ۱۸۴۴، عموی شیخ نصیر سوم به عنوان قائم مقام حکمرانی این بندر گماشته شد. سال بعد (۱۸۴۵) شیخ نصیر سوم دوباره به عنوان حکمران بوشهر منصوب شد.

در این موقع قدرت و اقتدار شیخ نصیر سست و کم رنگ بود و علتش این بود که

165 - M. YAPP, STRATEGIES OF BRITISH INDIA, CHAPTER 4.

* - بمنظور آشنایی با این رویداد ن. ک «هجوم انگلیس به جنوب ایران» نوشته جی. بی. کلی، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر فروردین ۱۳۷۳ بمناسبت کنگره هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری.

166 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/80, PART 2, 26 AUG. 1839.

فصل سوم / سقوط خاندان آل مذکور / ۱۲۳

روابط او با باقرخان تیره و به دشمنی آشکار مبدل شده بود. باقرخان در آن موقع قدرت مسلط در منطقه بود و شهر عمده دشتستان - برازجان - در سال ۱۸۴۵ و نیز مناطقی چون شبانکاره، انگالی و زیره* تحت سلطه او درآمد. بود. احتمالاً مدتی بعد منطقه رود حله هم زیر نفوذ باقرخان درآمد. ضمناً طایفه‌های شبانکاره و رود حله، سالها از متحدین عمده آل مذکور به شمار می‌آمدند. شیخ نصیر سوم با گرفتاری دیگری هم مواجه بود: حکومت شیراز بیش از هر زمان دیگر درخواست عایدات روبه افزایش می‌کرد. در واقع در سال ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ شیخ نصیر سوم به علت سهل انگاری و قصور در پرداخت عایدات بوشهر از حکمرانی معزول گشت - موضوعی که در فصل بعد به تفصیل راجع به آن خواهیم پرداخت.

سرانجام اینکه جامعه تجار از آل مذکور، رویگردان شده بودند، چه شیخ نصیر سوم می‌کوشید تا جهت افزایش عایدات حکومت شیراز از آنها به زور مالیات دریافت کند - اقدام ظالمانه‌ای که به نارضایتی آشکار تجار از آل مذکور، انجامید. ضمناً در سال ۱۸۴۹ ملک‌التجار بوشهر با خاندان قوام شیرازی همسو و همگام شده بود و بطور علنی علیه آل مذکور توطئه چینی می‌کرد. در فصل بعد به روابط تجار و آل مذکور به تفصیل خواهیم پرداخت. سقوط نهایی شیخ نصیر سوم در سپتامبر ۱۸۵۰ - سالی که برای شیخ با میمنت آغاز شده بود - روی داد. لازم به یادآوری است که شیخ نصیر سوم در سال ۱۸۴۹^{۱۶۷} - در جریان مبارزه‌ای که علیه حکومتش صورت گرفت - جان سالم به در برد و در ژانویه سال ۱۸۵۰ هم، از حکومت شیراز به دریافت خلعت مفتخر گشت^{۱۶۸}.

با وجود این، گرفتاریهای مالیاتی هم، بلافاصله بعد از این رویدادها چهره نمود. شیخ نصیر سوم به سادگی قادر نبود مالیات مورد درخواست را پرداخت کند، لذا در اواخر تابستان سال ۱۸۵۰ حکومت شیراز تصمیم نهایی گرفت و خاندان آل مذکور

* - در متن انگلیسی به صورت 'ZIRUKH' ثبت شده است - مترجم
۱۶۷ - در سال ۱۸۴۹ بالیوز گزارش کرده بود که بین قبیله بنی هجر و دموخ و رود حله جنگی در گرفته و باقرخان از بنی هجر پشتیبانی کرده بود. بن ک:

را از بوشهر اخراج کرد. آنگاه شیخ نصیر سوم به شیراز فراخوانده شد که بمحض ورودش به آنجا او را به تهران فرستادند.

بنابر این حکمرانی بوشهر و نواحی آن و نیز حکمرانی دشتستان به «میرزا علی، فرزند قوام‌الملک» سپرده شد.^{۱۶۹} شیخ حسین که هنوز هم در بوشهر بسر می‌برد خود را آماده ساخت تا با این انتصاب جدید رویارویی کند، اما دریافت که خاندان آل مذکور از پشتیبانی محلی برخوردار نیست و هرگونه مقاومت هم بیهوده خواهد بود.

بنابنه نوشته فارسنامه، شیخ حسین «پول‌های متعلق به گمرک را برداشت و با خانواده‌اش به کشتی منتقل کرد و آنگاه به مقصد بصره، بادبان افراشت»^{۱۷۰}. روز بعد میرزا علی وارد بوشهر شد. خانواده آل مذکور بعد از این، هرگز با حکومت شیراز مخالفت نکردند.

با استحکام یافتن پایه‌های قدرت و حاکمیت جدید در بوشهر، دولت ایران کنترل مستقیم خود را بر تمامی کناره‌های خلیج فارس گسترش داد و در موارد زیادی نیز حکمرانان منصوب شده از سوی دولت، جای شیوخ و خوانین محلی را گرفتند. در نتیجه تمام مناطق واقع در کرانه شمالی خلیج فارس یکی بعد از دیگری تحت کنترل مستقیم حکومت شیراز درآمد.

فروپاشی خاندان آل مذکور در بوشهر، آغاز مرحله‌ای بود که در سال ۱۹۲۵ یعنی موقعی که تمامی مناطق واقع در کرانه شمالی خلیج فارس در دست قدرتمند حکومت فلات مرکزی ایران قرار گرفت، پایان پذیرفت.*

169 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/121, JAN. 1850.

170 - FARSNAMA, P. 294.

* - علیرغم تمام کوشش‌هایی که استعمار پیر بریتانیا به عمل می‌آورد، ساکنان جنوبی ایران هیچوقت در وفاداریشان به دولت مرکزی ایران کوچکترین تردیدی بوجود نیامد و این در حالی بود که حکمرانان فاسد دربار قاجار نه تنها برای عمران و آبادانی منطقه کمترین اقدامی به عمل نیاوردند، بلکه همواره تمام منابع و درآمدهای آن را نیز، شاهان و شاهزاده‌های قاجار به چپاول می‌بردند. مترجم

فصل چهارم

بوشهر و تجارت خلیج فارس

1

1

توسیدید "THU CYDIDES" مورخ یونانی (۴۰۰ - ۴۵۵ ق. م) در کتاب خود به نام «جنگ پلوپونیسوس» گفتگوهای پیرامون راه‌بردهای دفاعی که در شهر سیراکوس درگرفته بود - ماه‌ها پیش از آنکه حمله نسنجیده آتن به این دولت شهر روی دهد - بازگو کرده است. هرموکراتس "HERMOCRATES"، از شهروندان سرشناس سیراکوس، در جریان آن مجادله هم‌میهنانش را تشویق کرد تا با کارتاژ هم‌پیمان شوند زیرا: «در صورتی که آنها تصمیم بگیرند می‌توانند بیش از هر قدرت دیگری به ما یاری رسانند، چه آنها از عظیم‌ترین منابع، طلا و نقره - که از ارکان حیاتی جنگ و یا هر چیز دیگری است - برخوردارند».

هرموکراتس در یک جمله، برکنه رابطه سرنوشت‌سازی دست می‌گذارد که بین نظام اقتصادی یک کشور و امنیت ملی آن، وجود دارد. چه فراوانی طلا و نقره - و یا به بیان علم اقتصاد مدرن، نظام اقتصادی بارور و قدرتمند، برای امنیت یک کشور بسیار مهم و حیاتی است.

آنچه که برای نظام بین‌المللی یونان درست می‌نمود، برای شیوخ خلیج فارس در قرن ۱۹ [میلادی] و از جمله شیخ بوشهر هم واقعیتش کمتر از آن نبود. بنابر این برخورداری از پایگاه مالی و اقتصادی قدرتمند - برای جان سالم به در بردن در آن اوضاع آشفته و متلاطم سیاسی خلیج فارس در آن روزگار - لازم و ضروری بود. با وجود این، آن پایگاه قدرتمند و بارور اقتصادی شیوخ بوشهر، حدوداً از سال ۱۸۰۰، به تدریج شروع کرد به از هم پاشیدن. از این گذشته ناتوانی شیوخ بوشهر پیرامون در اختیار داشتن «پول نقد» موجب می‌گشت تا آنها به طرزی نسنجیده

تصمیمات سیاسی بگیرند و دست به اعمال سرکوبگرانه بزنند که سرانجام بخش عمده‌ای از جامعه بوشهر، یعنی تجار، از آنها رویگردان شدند.

این استدلال موضوعی را مسلم می‌دارد دایر بر اینکه، در سرتاسر قرن ۱۹ [میلادی] عایدات شیوخ بوشهر کاهش می‌یافته، در حالی که هزینه‌هایشان - پرداخت باج سبیل (مالیات) به حکومت شیراز - به نحوی شگفت‌انگیز افزایش می‌یافته است. بنابر این شیوخ بوشهر به علت این کاهش عایدات، نمی‌توانستند وفاداری نیروهای طایفه‌ها را بدست آورند و یا پرداخت باج سبیل به حکومت شیراز را ادامه دهند. از طرفی افول قدرت سیاسی - نظامی، کاهش قدرت اقتصادی بیشتری را در پی می‌آورد. عوامل متعددی وجود داشت که کاهش عایدات خاندان آل مذکور را موجب می‌گشت که یکی از مهمترین آنها - بطوری شگفت‌انگیز - کم شدن حجم تجارت ماوراء بحار بود. در واپسین سالهای قرن ۱۸ [میلادی] تجارت بین مناطق مرکزی ایران و هند شروع کرد به گسترش یافتن، لذا بطور روزافزون ثروت زیادی در دست شمار اندکی از خانواده‌های تجارت پیشه - که عمدتاً و نه منحصرأ - در شیراز و هند سکونت داشتند، قرار گرفت. مهمترین پیامد این گسترش تجارت و به دنبال آن تمرکز ثروت این بود که توانست در تغییر شکل و سمت‌گیری نظام اقتصادی جنوب ایران - از امرار معاش از راه کشاورزی به صادرات محصولات کشاورزی - موجبات سهولت را فراهم آورد.

این دگرگونی در دو مرحله صورت پذیرفت: در نخستین مرحله صادرات اسب و غلات در اولویت قرار داشت. در دهه ۱۸۶۰ تریاک هم به صورت یکی از محصولات کشاورزی - صادراتی عمده درآمد. این تغییر شکل همه جانبه اقتصادی به این مفهوم بود که شهرهای بندری خلیج فارس از صورت بنادر واقع در مسیر کشتی‌ها "PORT- OF-CALL" به شکل بنادر ترانزیتی "PORT- OF-TRANSIT" دگرگون شدند. این تغییرات تأثیر مستقیمی بر وضعیت اقتصادی - و از این رو بر وضعیت سیاسی خاندان آل مذکور داشت. برای نمونه گسترش تجارت موجب احیاء و رونق سایر شهرهای بندری خلیج فارس شد که سرانجام در مقابل آن کاهش عایدات گمرکی بوشهر را هم به دنبال آورد. از طرفی رقابت با خوانین تنگستان و دشتستان به

خاطر تحت تسلط در آوردن مناطق تولید کننده غلات در داخله گرمسیر، شدت گرفت. از این گذشته جامعه تجار بوشهر، به طرزی روز افزون از خاندان آل مذکور رویگردان شدند که در نتیجه این خاندان از منبع مهم اعتبارات مالی محروم گشت.

رشد و توسعه تجارت

تا پیش از سال ۱۷۸۹، تقریباً هیچ آماری وجود ندارد که براساس آن بتوان حتی به برآوردی اجمالی راجع به کل صادرات و واردات بوشهر، دست یافت. ارقام و اعدادی هم که در دست است تنها راجع به تجارت شرکت هند شرقی و یا روی هم رفته به تجارت حوزه خلیج فارس / شبه جزیره عربستان^۱، اشاره دارد. برای مثال در سال ۱۷۷۶، دیوید اسکات "DAVID SCOTT"، نماینده انجمن بازرگانی تجار در کلکته، برآورد نموده است که «عایدات بمبئی از خلیج فارس سالانه ۲۰ الی ۳۰ لک روپیه است»^۲، در حالی که در همان سال جان بیومانت "JOHN BEAUMONT" نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر برآورد کرده است که شرکت می تواند تعداد ۶۷۵ عدل پارچه، در بازار ایران بفروش برساند^۲.

نخستین برآورد «جامع» پیرامون واردات بوشهر در سال ۱۷۸۸ و ۱۷۸۹ توسط چارلز واتکینز "CHARLES WATKINS" - که در آن سالها نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر بود - انجام گرفت. یادآوری می گردد که نمایندگان این شرکت در بصره - ساموئل مانستی و هاردفورد جونز - از واتکینز درخواست کرده بودند تا طی گزارشی فعالیت های تجارتي بوشهر را به تفصیل شرح دهد. بنابر این واتکینز در گزارش خود تعدادی جدول تهیه کرد که در آن نوع، مقدار، ارزش میانگین و کشور مبدا کالاهای وارداتی که در بازارهای بوشهر بفروش می رسید، به صورت فهرست درآورد. با استفاده از اعداد و ارقام داده شده توسط واتکینز، می توان محاسبه کرد که ارزش واردات بوشهر در اواخر دهه ۱۷۸۰ بالغ بر مبلغ ۱۳۵۶۰۷۵ روپیه بوشهر

1 - DAVID SCOTT, L/MAR/C/829, 28 APRIL, 1776.

2 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/2 , 1776.

برابر با تقریباً مبلغ ۱۱۳۷۰۶۲۵ روپیه بمبئی بوده است.^۳

تا سال ۱۷۹۹ آمار بیشتری راجع به واردات و صادرات بوشهر وجود نداشت. با استفاده از اظهار نظرهای گوناگون کارمندان شرکت هند شرقی، ظاهراً می‌توان دریافت که فعالیت‌های تجاری در خلیج فارس، بین سالهای ۱۷۹۰ و ۱۷۹۵، دچار نقصان شده یا ثابت مانده بوده است.^۴ سقوط خاندان زند و انتقال قدرت به خاندان دیگر، عامل رکود و کسادى مقداری از - اگر نگوییم تمام - این فعالیت‌های بازرگانی بوده است.

راجع به جنبه‌های گوناگون بازرگانی خارجی ایران تعداد پنج برآورد جداگانه و مستقل، بین سالهای ۱۷۹۹ و ۱۸۱۱، صورت گرفته است.

براساس گزارش سال ۱۷۹۹ میستر / فاوست "MAISTER/FAWCETT"، ارزش کل واردات هند (غیر اروپایی)، مبلغ ۲۳۰۰۰۰۰ روپیه بمبئی است و این در حالی است که ارزش صادرات ایران به هند مبلغ ۹۶۰۰۰۰ روپیه هندی تشکیل می‌داده است.^۵ اکثر این کالاهای وارداتی و صادراتی از طریق بوشهر می‌گذشته است.^۶ ضمناً به موجب تحقیقات ملکم در سال ۱۸۰۰ کل تجارت خلیج فارس به مبلغ ۱۶۰۰۰۰۰۰ برآورد شده است. از طرفی ارزش واردات هند به ایران (منحصراً از فروش شرکت هند شرقی) مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ روپیه بوده که معادل ۱۷۵۰۰۰۰ روپیه و یا به عبارتی ۸۷/۵ درصد آن از طریق بوشهر عبور می‌کرده است. ملکم. چنین می‌پنداشته که صادرات پول مسکوک و مال‌التجاره در برات وارداتی موازنه ایجاد می‌کرده است، از این گذشته او بر این باور بوده که راجع به تجارت هند نه اینکه اغراق شده، بلکه ناچیز هم شمرده شده است.^۷ اسکات وارینگ در سال ۱۸۰۲

۳ - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/6 , 10 روپیه بوشهر معادل ۵ محمودی بوده است. MAY, 1803.

۴ - BENCAL COMMERCIAL RECORDS, RANGE 174, VOL. 13.

۵ - MAISTER/FAWCETT REPORT.

۶ - FACTORY RECORDS, G/29/22, 26 FEB. 1800.

سرجان ملکم، سال بعد (۱۸۰۱) نوشته است که تجارت هند منحصراً با بوشهر (ابوشهر) انجام می‌پذیرد.

۷ - IBID, 26 FEB. 1800.

ارزش کل صادرات به هند را مبلغ ۱۲۰۰۰۰۰ روپیه بمبئی برآورد کرده^۸ و در عین حال کمترین رقم، یعنی مبلغ ۱۲۰۰۰۰۰ روپیه را، برای واردات به دست داده که با توجه به محاسبات پیشین، برآورد وارینگ احتمالاً ناچیز می نماید. هفت سال بعد (۱۸۰۹) ویلیام بروس - بالیوز انگلیس در بوشهر - برآورد کرده بود که سالانه مبلغ ۳۰ تا ۴۰ لک پول مشکوک از بوشهر به هند صادر می شود تا در مقابل معادل آن کالا از هند وارد گردد^۹. بروس در برآورد خود صادرات کالای ایرانی را به حساب نیاورده بود.

دست آخر اینکه کی نیر "KINNIER" در یادداشت های خود قید کرده است که حکومت بوشهر بابت عوارض گمرکی مبلغ یک لک پیاستر دریافت می کرده که این رقم حجم کل تجارت (صادرات - واردات) بوشهر را مبلغی بین ۱۳/۸ و ۲۴/۲ لک* روپیه بمبئی، به دست می دهد^{۱۰}. اگر برآورد وارینگ و کی نیر درست باشد، برداشت کلی این است که تجارت بین بوشهر و هند در بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۱۱ به وضعی ثابت رسیده یا حداکثر تنها اندکی افزایش یافته بوده است.

از طرف دیگر اگر برآوردهای میستر / فاوست، ملکم و بروس پذیرفته شود دوره بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۱۱ می بایست از رشد داد و ستد و تجارت پایداری برخوردار باشد که راقم این سطور، دیدگاه اخیر را می پذیرد. به وجود آمدن گشایش و تسهیلات اعتباری در بوشهر بین سالهای ۱۷۹۹ و ۱۸۰۳، جنب و جوش تجار ایرانی نسبت به هند و افزایش فعالیت های کشتیرانی همگی واقعیتی است که نشان از حیات بازرگانی سرزنده ای دارد و در فصل های بعد راجع به آن به تفصیل خواهیم پرداخت.

قدر مسلم اینکه عرضه بیش از حد نیاز کالا و کساد فعالیت های اقتصادی در بازار بوشهر وجود داشت - بویژه پارچه های پشمی شرکت هند شرقی، با وجود

8 - S. WARRING, A TOUR OF SHEERAZ, P. 8.

9 - FACTORY RECORDS, G/29/30, 1 APRIL 1809, P. 132.

* - لک معادل ۱۰۰ هزار، توضیح اینکه سابق بر این در بوشهر ثروتمندان را لک بالا می نامیدند. مترجم

10 - J. M. KINNIER, A GEOGRAPHICAL MEMOIR OF THE PERSIAN EMPIRE, P. 70.

ارقام کی نیر بسیار تقریبی می باشد.

این، این شرکت به عنوان شریک تجاری عمده بوشهر به حساب نمی‌آمد و در نتیجه مشکلات اقتصادی این شرکت هم نمی‌تواند شکل معکوسی از اوضاع بازرگانی این بندر، به تصویر کشاند.

در واپسین ماههای سال ۱۸۱۶ بالیوز انگلستان در بوشهر کوشش‌های پیگیری به عمل آورد تا صادرات و واردات بوشهر را کنترل و آن را زیر نظر قرار دهد. ضمناً آمار مربوط به سالهای ۱۸۲۲ - ۱۸۱۶ محدود است به کالاهایی که با شناورهای انگلیسی حمل شده‌اند. با وجود این آمار مربوط به سالهای ۱۸۲۳، ۳۰ - ۱۸۲۹، ۳۳ - ۱۸۳۲ و ۳۴ - ۱۸۳۳ هم کشتی‌های ایرانی و هم کشتی‌های انگلیسی را در بر می‌گیرد. سرهنگ استانوس - بالیوز انگلیس در بوشهر - در سال ۱۸۲۴ در یادداشت‌های خود اظهار نظر کرده است که «در سالهای پیشین مال‌التجاره وارداتی به یک اندازه توسط کشتی‌های بومی حمل شده است»^{۱۱}. گرچه استانوس در سال ۱۸۲۵ بر این باور بود که «ظاهراً تجارت بوشهر بطور تدریجی رو به نقصان است»^{۱۲}، دیدگاهی که یک سال قبل هم او از آن پیروی می‌کرده است.^{۱۳} ضمناً آمار تجارتی مربوط به سال ۳۰ - ۱۸۲۹ برآورد استانوس را برای سالهای نیمه آن دهه تأیید نمی‌کند، چه افول سریع و ناگهانی تجارت بوشهر در سال ۳۳ - ۱۸۳۲، شروع شد.

از طرفی هیچ ارقام و آمار تجارتی برای بقیه سالهای دهه ۱۸۳۰ و اوایل دهه ۱۸۴۰ بوشهر در دست نیست.^{۱۴} احتمال دارد کل کالاهای صادراتی و وارداتی که از طریق بوشهر می‌گذشته، کاهش یافته باشد چه در خلال آن برهه زمانی ناآرامی‌های سیاسی شدیدی در این بندر به وجود آمده بود.

11 - STATUS TO HENRY WILLOCK CHAREG DE AFFAIRS, TEHRAN, L/P AN S/9, VOL. 37, 3 JUNE, 1824.

12 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/33, 30 APR. 1825.

13 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/25/1/40, 7 AUG. 1826.

بدرستی معلوم نیست که چرا استانوس تصور می‌کرده تجارت رو به نقصان نهاده است چه او در سال ۱۸۲۶ به هند نوشته است که واردات سال ۱۸۲۵-۲۶ از سال قبل عملاً به مبلغ ۷۴۳۸۲۲ روپیه بیشتر بوده است. شاید او منظور این بوده که تقاضا برای پارچه‌های کتان‌گلداز ساخت انگلیس و ماهوت به اندازه سالهای گذشته زیاد نیست. بنابراین تصور او این بوده که اگر تقاضا برای کالاهای انگلیس کاهش یافته، این موضوع عمومیت دارد.

14 - ECONOMIC HISTORY OF IRAN, C. ESSAWI.

جدول ۱: جمع کل صادرات و واردات بوشهر در سالهای ۱۸۱۶ الی ۱۸۲۳
(حمل تنها با کشتی های انگلیسی)

سال	جمع واردات	جمع
صادرات		
۱۸۱۶	۳۶۸۱۴۱۵	۶۰۰۳۰۹۲
۱۸۱۷	۳۰۰۳۹۴۷	۲۹۲۷۷۶۷
۱۸۱۹	۳۲۰۶۰۸۵۳	۳۶۷۷۳۱۳۳
۱۸۲۰	۶۶۵۲۲۷۲	۳۶۹۷۴۴۹
۱۸۲۱	۵۳۳۵۷۱۱	۳۵۵۴۴۲۹
۱۸۲۲	۷۷۶۹۵۳۹	۲۴۹۴۶۵۷
۱۸۲۳	۳۱۱۵۸۰۶	۲۶۸۶۰۵۶
	(۸۹۲۷۶۳۶)	(۴۷۳۲۹۸۶)

واردات و صادرات از طریق بوشهر در سالهای ۳۰ - ۱۸۲۹ و ۳۴ - ۱۸۳۲
(حمل با کشتی های ایرانی و انگلیسی)

سال	جمع واردات	جمع
صادرات		
۱۸۲۹-۳۰	۱۰۶۷۸۶۱۱	۴۰۸۵۲۹۳
۱۸۳۲-۳۳	۵۲۴۵۸۵۶	۲۴۹۳۸۷۹
۱۸۳۳-۳۴	۱۷۷۹۷۳۳	۸۷۴۱۳۲

توضیحات:

- ۱ - اعداد به روپیه ایرانی است.
 - ۲ - اعداد در پرائتز از گمرک بوشهر مأخوذ گردیده است.
- بهر تقدیر تجارت بین ایران و هند در خلال دهه ۱۸۳۰ و دهه ۱۸۴۰ - همانگونه که در جدول شماره ۲ دیده می شود - کماکان گسترش یافت.

جدول ۲: صادرات و واردات بین حوزه خلیج فارس و بمبئی

سال	۱۸۳۵-۳۶	۱۸۳۶-۳۷	۱۸۳۷-۳۸	۱۸۳۸-۳۹	۱۸۳۹-۴۰
صادرات	۴۸۶۷۵۸۶	۳۵۰۰۲۴۱	۳۷۳۳۱۲۵	۲۴۱۳۹۶۱	۲۸۶۰۸۲۷
واردات	۴۰۰۳۸۳۵	۳۵۵۹۵۸۹	۳۶۰۲۲۷۴	۲۹۹۷۴۹۰	۲۸۹۵۷۱۹

توضیحات:

- ارقام به روپیه بمبئی است.
- ۲ - این ارقام سایر شهرهای هند را در بر نمی گیرد (مثلاً کلکته و یا مدرس)

شایان ذکر است، در حالی که این موضوع واقعیت دارد که تجارت بوشهر با هند رو به کاهش گذاشت، با وجود این مدارک فراوانی در دست است که نشان می دهد بنادری چون بندرعباس و محمره (خرمشهر) توانستند این کاهش را جبران کنند. دست آخر اینکه پلی "PELLEY" برآورد کرده بود که تجارت با هند بین سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۶۵، پنج برابر شده است.^{۱۵}

ساختار تجارت

صادرات و واردات جنوب ایران از کالاهای بسیار متنوعی تشکیل می گردید و در اواخر قرن ۱۸ [میلادی] واردات بوشهر از جاهای متعددی تأمین می شد:

(۱) از هند، پارچه کتان گلدار - از کورومندل و موسلیپتان، قماش - از بنگال،

فصل چهارم / بوشهر و تجارت خلیج فارس / ۱۳۵

سورات، گجرات و مالابار، نیل، برنج، ادویه جات، چرم، قند و شکر، الیاف نارگیل، الوار (برای ساخت خانه و کشتی)، شال و پارچه های کتان و نخ .

۲) از دریای سرخ (از راه مسقط) ... قهوه .

۳) از اروپا (از طریق بمبئی) ... پارچه های پشمی، آهن، فولاد، قلع و سرب .

۴) از سایر جاها ... چینی آلات از چین و شکر از چین و جاوه .

از اواخر دهه ۱۷۰۰، هند به عنوان مهمترین شریک تجاری جنوب ایران به شمار می آمد . از این گذشته کالاهای تولید محلی (هند) عمده وارداتی را تشکیل می داد که از طریق بوشهر می گذشت . برای نمونه اعداد و ارقام داده شده توسط واتکینز نشان از آن دارد که دست کم ۵۸ درصد از کل واردات، کالاهای ساخت هند و یا محصول آن سرزمین را تشکیل می داده است^{۱۶}.

ضمناً در همین موقع کالاهای ساخت اروپا نیز ۳/۵ درصد از کل صادرات ایران - که از طریق بوشهر می گذشته - به وجود می آورده است^{۱۷}.

شگفت اینکه در اواخر قرن ۱۸ [میلادی] کرانه غربی هند (و از جمله بمبئی) از شرکای عمده تجاری بوشهر به حساب نمی آمد و در گزارش چارلز واتکینز آمده است که: «تجارت چشمگیری با بمبئی و کرانه غربی هند صورت نمی گیرد»^{۱۸}.

ده سال بعد (۱۷۹۹) گزارش میستر/فاوست اشاره بر این دارد که: «با توجه به وضعیت پیشین تجارت، ما چنین در می یابیم که سالهاست تجارت بسیار ناچیزی از این بندر هند (بمبئی) بطور مستقیم با ایران صورت نمی گیرد و این در حالی است که کهنسال ترین تجار هم نمی توانند درباره این موضوع، اطلاعاتی در اختیارمان قرار دهند»^{۱۹}.

بنابر این تنها در نیمه دوم قرن ۱۹ [میلادی] بود که بمبئی (به عنوان بندر هند) به

۱۶ - این ارقام احتمالاً به مراتب خیلی زیاده تر از ارقام واقعی می نماید چه هیچ یک از واردات مسقط در آن گنجاینده نشده، هر چند بیشتر کالاهایی که از مسقط وارد می شده، اساساً مبدأ آن هم هند بوده است .

17 - J. MALCOLM OP. CIT, P. 264.

18 - CHARLES WATKINS TRADE REPORT.

19 - MAISTER AND RAWCETT REPORT.

صورت مهم‌ترین شریک تجارتی بوشهر، در آمد. در این زمان، موسلیپتان، مهم‌ترین ناحیه هند بود که با بوشهر دارای روابط تجارتی بود و آنگونه که واتکینز اشاره کرده است، موسلیپتان نسبتاً این موقعیت برجسته را به تازگی به دست آورده بود:

«روابط تجارتی این بندر (بوشهر) با هند - براساس بهترین اطلاعاتی که توانسته‌ام بدست آورم در این سالهای اخیر افزایش یافته است و علت آن هم عمدتاً مصرف بسیار زیاد کالای موسلیپتان نسبت به گذشته است. ضمناً اقلامی که از موسلیپتان خریداری شده، اساساً شامل پارچه کتان گلدار است که شاخه اصلی فعالیت‌های تجارتی بوشهر را تشکیل می‌دهد»^{۲۰}.

واتکینز برآورد کرده است که پارچه کتان گلدار، تقریباً ۶۵ درصد از تمام واردات پارچه بوشهر و یا ۳۳ درصد از کل واردات این بندر را تشکیل می‌داده است.

موسلیپتان این موقعیت ممتازش را در بازار بوشهر، دست کم برای دو دهه حفظ کرد. برای مثال در سال ۱۷۹۶ نیکلاس. اچ. اسمیت "NICHOLAS H. SMITH" که در واقع نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر بود - نوشته است که:

«بیشترین حقوق و عوارض گمرکی منحصر به فردی که در ایران دریافت می‌شود - برای پارچه کتان گلدار ساخت موسلیپتان است، که سالانه به بوشهر وارد می‌گردد...»^{۲۱}.

از طرفی وارینگ "WARING" نیز در سال ۱۸۰۲ محاسبه نموده بود که بیش از ۶۰ درصد از صادرات پول مسکوک بوشهر، روانه موسلیپتان می‌گردد^{۲۲}. ضمناً در سال ۱۸۰۳ هم اشاره شده بود که از محموله جواهری به ارزش حدود دو لک روپیه، «بیشترین قسمت آن به موسلیپتان ارسال شده است»^{۲۳}.

از طرفی در سال ۱۸۱۶ واردات از موسلیپتان حدوداً ۴۰ درصد از کل وارداتی را تشکیل می‌داد که با کشتی‌های با پرچم انگلیس حمل می‌گردید و این در حالی است که در سال ۱۸۲۰ واردات از موسلیپتان به طرزی باور نکردنی، ۷۵ درصد از

20 - WATKINS TRADE REPORT.

21 - BOMBAY SECRET AND POLITICAL PROCEEDINGS, 30 AUG. 1796, P. 1766.

22 - WARING OP, CIT, P. 8, FOOTNOTE.

23 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/6, 8 NOV. 1803.

کالاهای وارداتی را تشکیل می‌داد که با کشتی‌های انگلیسی - دارای پرچم انگلستان - حمل می‌گردید .

در هر حال ارقام وارداتی سال ۱۸۲۰ ، ظاهراً بسیار چشمگیر می‌نموده است. در واقع بین سالهای ۱۸۱۷ و ۱۸۱۹ کالاهای وارداتی از موسلیپتان تنها حدود متوسط ۷/۵ درصد از کالاهای وارداتی بود که توسط شناورهای انگلیسی حمل می‌گردید^{۲۴}.

بدیهی است که در سال ۱۸۲۹ پارچه کتان‌گلدان موسلیپتان توانست ۵ درصد از کل بازار وارداتی را به خود اختصاص دهد^{۲۵}.

ظاهراً کم و بیش در دهه بعد، این قلم کالا از اهمیت صادراتی باز ایستاد و یا در بهترین شرایط، صادرات آن ناچیز شد .

یاوآوری می‌گردد که پارچه کتان‌گلدان محصول موسلیپتان «همچون تعداد بیشماری از محصولات صنعت بافندگی بومی در سرتاسر قاره آسیا، قربانی سیل روزافزون واردات پارچه‌های نخی ارزان قیمت ساخت انگلیس شد». این مرحله به روشنی در تغییر یافتن منابع پارچه وارداتی بوشهر نیز انعکاس یافت.

در سال ۱۷۸۹ در مقایسه با واردات پارچه هندی - به ارزش ۶۶۹۶۵۰ روپیه بوشهر، واردات ماهوت و مخمل کمپانی هند شرقی حدوداً مبلغ ۲۴۰۰۰ روپیه بوشهر، بود. قابل ذکر است که در سال ۱۸۲۹ قماش انگلیسی ۳۴/۲ درصد واردات پارچه را تشکیل می‌داد و قماش هندی هم ۱۳/۳ درصد بازار را به خود اختصاص می‌داد - حتی شال کشمیری هم به آن افزوده شده است - با وجود این درصد کل واردات صنایع دستی هند به بوشهر، تنها ۲۶ درصد بود. در سال ۳۳ - ۱۸۳۲ قماش انگلیسی ۱۹/۲ درصد بازار را به دست گرفته بود و این در حالی بود که قماش هندی تنها ۳/۳ درصد بازار را تشکیل می‌داد - و در صورت احتساب شال کشمیر، این رقم به ۱۱ درصد افزایش می‌یافت .

ضمناً به دلیل اینکه آمار و ارقامی در مورد کمیّت سایر اقلام وارداتی بوشهر در

24 - THE STATUS TRADE REPORT L/P AND S/9, VOL. 37.

25 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/54, 20 SEP. 1830.

دست نیست، لذا تنها می‌توان راجع به اقلام وارداتی مهمتری، کلی‌ترین اظهار نظر را انجام داد.

نیل "INDIGO"

تصور کلی این است که در خلال قرن ۱۸ [میلادی] واردات نیل از طریق بوشهر کم و ناچیز بوده، اما در قرن ۱۹ [میلادی] واردات این کالا به طرزی چشمگیر افزایش یافته بود.

در حالی که برابر گزارش‌ها و سفرنامه‌ها، نیل به عنوان یک کالا در قرن ۱۸ [میلادی] با کشتی وارد بوشهر می‌گردید، اما جای بسی شگفتی است که هیئت اعزامی از سوی تیپو سلطان* "TIPU-SULTAN" که در سال ۱۷۸۶ دیداری از بوشهر به عمل آورد و فهرستی از بیش از چهل قلم کالا که در بازار بوشهر بفروش می‌رسید، تهیه کرد، ذکری از نیل به میان نیاورده است.

حدود ۱۵ سال بعد (۱۸۰۱) سر جان ملکم اظهار نظر کرده بود که:

«در خلال چهار سال اخیر، نیل محصول بنگال به ایران وارد می‌شود و از نیلی که از سایر بنادر دور دست هند، از طریق کابل و قندهار به این کشور آورده می‌شود، از ارزش و اعتبار فراوانی برخوردار است و باید امیدوار باشم که این کالای جدید در چند سال آینده تحول تازه‌ای در این رشته بزرگ تجارت، به وجود آورد»^{۲۶}.

دلایلی در دست است که بموجب آن می‌توان پذیرفت که آرزو و امید ملکم در این باره متحقق گشته است. آمار و ارقام موجود - از سال ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۳ - نشان از آن دارد که در سرتاسر این سالها نیل از بنگال وارد می‌گردیده است^{۲۷}.

* - نیپو سلطان قهرمان مبارزه با انگلیسی‌ها بود که در سال ۱۲۰۰ قمری هینتی را برای کمک از شاه ایران (فتحعلی شاه) عازم ایران کرد. هیئت از بوشهر راهی شیراز شد، اما در شیراز یکی از دولتمردان ایرانی وابسته به محافل انگلستان رفتار بسیار خشن و زننده‌ای با آنان نمود بطوری که هیئت، از همان شیراز به بوشهر بازگشت نمود.

26 - J. MALCOLM, THE MELVILLE PAPERS, QUOTED IN C. ISSAWI, OP, CIT, P. 266.

۲۷ - یادآوری می‌گردد که بین سالهای ۱۸۱۷ و ۱۸۱۹ نیل در ردیف دوم لیست واردات قرار داشت و بین سالهای ۱۸۲۰-۱۸۲۱ ظاهراً در ردیف اول جای داشت و در سال ۱۸۲۳ در ردیف دوم کالاهای وارداتی با شناورهای انگلیسی و در ردیف پنجم کالاهای وارداتی با شناورهای بوشهر قرار داشت.

در سال ۱۸۱۸ در یکی از یادداشت‌های تجارتی بصره آمده است که «با ارزش‌ترین کالای تجارتی بصره در این موقع، نیل است»^{۲۸}.

با توجه به اینکه ترکیب کالاهای وارداتی به بصره و به بوشهر اندکی با هم متفاوت بود، در عین حال نیل در تجارت بوشهر هم به همان اندازه (بصره) با اهمیت بوده است.

دست آخر اینکه، آمار و ارقام سال ۳۰ - ۱۸۲۹ آشکار می‌سازد که واردات نیل ۱۸/۱ درصد کل واردات را تشکیل می‌داده است، در حالی که در سال ۳۳ - ۱۸۳۴ واردات این کالا به طرزی مبهوت‌کننده، ۹۱ درصد از کل واردات را به خود اختصاص داده است.

لازم به یادآوری است که در خلال بقیه سالهای دهه ۱۸۳۰ و در طول دهه ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰، علی‌الظاهر واردات نیل کاهش یافته است - هر چند آمار ویژه‌ای در دست نیست که این ادعا را به اثبات برساند. از طرفی در گزارش سال ۱۸۵۶ سر جان ملکم هم از «نیل» به عنوان کالای وارداتی بااهمیتی یاد نشده است.^{۲۹}

با وجودی که نیل هنوز هم به ایران وارد می‌گردید (بطوری که آمار تجارتی سالهای ۱۹۰۳ - ۱۸۷۳ نشان می‌دهد) مع الوصف این قلم جنس تجارتی بسیار ناچیز می‌نمود و عموماً میانگین واردات آن کمتر از ۲ درصد کل کالاهای وارداتی بازار بود.

افزون بر این، این آمار و ارقام، حجم کالاهای وارداتی را نیز نشان می‌دهد که سال به سال حجم وارداتی نیل، بطور نوسان ناچیز می‌گشت. احتمالاً می‌توان از بین رفتن تجارت نیل را به بروز رکود و کساد در صنعت بافندگی محلی در ایران و ترکیه، نسبت داد.

نیل به عنوان رنگ مورد استفاده قرار می‌گرفت و همانطور که در صنعت بافندگی، کاهش و کساد به وجود آمد، به همین دلیل تقاضا برای این کالا

28 - BOMBAY POLITICAL PROCEEDINGS RANGE 384, VOL. 34, 19 AUG. 1818, PP 5011-5016.

29 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/144, 10 MAY. 1856.

تجارتی نیز رو به نقصان نهاد. در هر حال نیل همواره در سطحی مورد نیاز بود، چه این قلم جنس در صنعت فرش بافی هم مورد استفاده قرار می‌گرفت.

شکر

قند و شکر همواره از کالاهای وارداتی بااهمیتی قلمداد می‌گردید. واتکینز میانگین ارزش واردات سالانه شکر را، مبلغ ۲۲۷۵۰۰ روپیه بوشهر یا ۲۰ درصد از کل واردات بازار برآورد کرده است. با تکیه بر آمار و ارقام موجود مربوط به دوره بین سال ۱۸۱۷ الی ۱۸۲۳، برآورد به عمل آمده را نمی‌توان تصادفی و اتفاقی به حساب آورد، چه در آرشیو بالیوگری بوشهر، سفارش‌های متعددی از تجار در این دوره وجود دارد که مدلل می‌سازد، شکر از کالاهای مهم صادراتی به شمار می‌آمده است. برای نمونه در سال ۱۸۲۲، شخصی موسوم به حاجی عبدالرحیم، تاجر شیرازی حدوداً مقدار یازده تن شکر خریداری کرده است.^{۳۰} از نگارشات جی. آ. ملک، تاجر بوشهری در سال ۱۸۵۶، چنین بر می‌آید که شکر و قماش مهمترین اقلام وارداتی در بوشهر بوده است.^{۳۱} در خلال دهه ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ نیز این روند ادامه داشته است. شکر از چین، هند و باتاویا (جاوه) و سیام وارد می‌شده است. در واقع تجارت شکر با جاوه، برای هلندی‌ها در ایران تجارتی عمده و اساسی بود و هر وقت در سند موجود در آرشیو بالیوگری بوشهر می‌خوانیم که:

«محموله یک شناور هلندی که کلاً شکر، آن را تشکیل می‌داد، تخلیه شد» موضوعی غیرعادی نمی‌نماید. به درستی نمی‌توان تعیین کرد که چند درصد از شکر وارداتی بوشهر از جاوه، چین و یا هند می‌آمده است، اما نامه ملک اشاره دارد که: «شکر خام... بر شکری که از هند آورده می‌شود، ترجیح دارد».^{۳۲} بنابراین از این

30 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/25, 2 MAY. 1822.

31 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/144, 10 MAY. 1856.

32 - IBID, 10 MAY. 1856.

ضمناً لوئیس پلی در یادداشت‌های خود آورده است که تجارت شکر با جاوه در خلال ۲۰ سال اخیر افزایش یافته، طوری که شکر میسور، بنگال، موریس و سیام را در بازار، کنار گذاشته است. این یادداشتها توسط همین ادامه پاورقی در صفحه بعد

نامه می‌توان پی برد که شکر وارداتی جاوه بیشتر از شکر وارداتی از هند - درصد بازار را به وجود می‌آورده است.

ضمناً در برهه‌ای از دهه ۱۸۴۰ یا در اوایل دهه ۱۸۵۰، واردات شکر تصفیه شده از اروپا - بخصوص فرانسه - شروع شد. بنابراین در سراسر سالهای باقیمانده این قرن، صادرات شکر فرانسه افزایش یافت، طوری که در دهه ۱۸۸۰ تقریباً واردات شکر از جاوه را پس زد و به روابط تجارتی که دست کم دوست سال از آن می‌گذشت، پایان داد. برای پرداخت واردات ایران، از پول مسکوک و مال‌التجاره نیز استفاده می‌شد.

صادرات پول مسکوک، عبارت بود از سکه‌های ایران و ترکیه، سکه‌های ونیزی، کرون آلمان و «شمش طلا و نقره» و همچنین جواهرات و مروارید^{۳۳}. یادآوری می‌گردد که پول مسکوک، مهمترین صادرات جنوب ایران در سرتاسر قرن ۱۸ [میلادی] و در سه ربع قرن نوزده، به شمار می‌آمد. در سال ۱۷۹۱ جونز و مانستی بی‌پروا گفته بودند که «تاجر ایران مجبور است در برابر واردات خود از هند.... بیش از هر چیز دیگری پول مسکوک بپردازد»^{۳۴}.

در واقع آنها برآورد کرده بودند که برای $\frac{۹}{۱۰}$ واردات از هند، پول مسکوک پرداخت می‌شود^{۳۵}.

این برآورد به این مفهوم است که دست کم ۶۰ درصد از کل واردات بوشهر از طریق پرداخت پول مسکوک و جواهرآلات، تأمین می‌گردید.

این رقم احتمالاً بالاتر بوده است، چه وارینگ برآورد کرده بود که ۸۷/۵ درصد

ادامه پاورقی از صفحه قبل

مترجم ترجمه و به چاپ رسیده است. نک:

«میرمهنّا و شهر نویاها»، حسن زنگنه، موسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۷.

33 - W. MILLBOURNE, ORIENTAL COMMERCE, P. 130.

34 - REPORT OF THE COMMERCE OF ARABIA AND PERSIA, FACTORY RECORDS G/29/21, 1791.

35 - IBID.

از صادرات بوشهر به هند پول مسکوک تشکیل می‌داده^{۳۶}، این در حالی است که ملبورن در سال ۱۸۱۱ نیز این رقم را ۸۰ درصد تخمین می‌زده است^{۳۷}.

از طرفی در سال ۱۸۱۵، ویلیام بروس - بالیوز انگلیس در بوشهر - به جیمز موریه، شارژ دافر سفارت انگلیس در تهران نوشته بود که «در بوشهر عموماً بابت هر چه که از هند وارد می‌گردد، پول نقد پرداخت می‌شود»^{۳۸}.

آمار صادرات برای سالهای ۱۸۱۶ الی ۱۸۲۳، این ادعای بروس را تأیید کرده و آشکار می‌نماید که میانگین صادرات پول مسکوک در خلال آن سالها حدوداً ۸۳ درصد از کل صادرات بوده، در حالی که آمار صادرات برای سالهای ۱۸۲۹/۳۰ و ۱۸۳۲/۳۳/۳۴ میانگین آن را حدوداً ۶۶/۶ درصد نمایش می‌دهد. جالب توجه این است که این رقم با نقطه نظر بوکینگهام - دایر بر اینکه صادرات کالا با یک سوم کل واردات برابری نمی‌کرد - همسو و هماهنگ می‌باشد^{۳۹}.

به بیان دیگر در حدود ۶۷ درصد از صادرات بوشهر را پول مسکوک تشکیل می‌داد. متذکر می‌شود که آمار و ارقام ویژه‌ای راجع به صادرات بوشهر در خلال سالهای باقیمانده دهه ۱۸۳۰ و دهه ۱۸۴۰، در دست نیست. با وجود این آمار و ارقامی موجود است که صادرات و واردات بین بمبئی و تمامی حوزه خلیج فارس، بین سالهای ۱۸۳۵ و ۱۸۴۰ را - نشان می‌دهد. این ارقام نشان از آن دارد که در خلال آن سالها، صادرات پول مسکوک بالغ بر ۵۱ درصد از کل صادرات بوده است^{۴۰}.

در سال ۱۸۵۷ - مورد دیگری نیز وجود دارد که آمار ویژه‌ای راجع به صادرات جواهر از بوشهر به بمبئی به دست می‌دهد - که بالغ بر ۳۵۴۷۰۰ روپیه یا ۴۹/۷ درصد از کل صادرات بوده است^{۴۱}.

36 - WARING, OP. CIT, P. 8.

37 - W. MILBOURNG OP. CIT, P. 130.

38 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/16, 26 JAN. 1815.

39 - J. S. BUCKINGHAM, OP. CIT, P. 353.

40 - BOMBAY POLITICAL RECORDS P/373/23.

41 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/166, 1857.

بهر صورت صادرات پول مسکوک در سرتاسر دهه ۱۸۶۰، کماکان ادامه یافت و دست کم ۵۰ درصد از صادرات سالانه بوشهر را تشکیل داد، اما از زمانی که تریاک در صادرات بوشهر نقش مهمتری بدست گرفت (حدوداً از سال ۱۸۶۹)، صادرات طلا و نقره رو به کاهش نهاد. قابل ذکر است که آمار تجارتی راجع به دهه ۱۸۷۰ به بعد، این ادعا را به اثبات می‌رساند.

چگونه ایران توانست برای این مدت طولانی و یکنواخت - دست کم بیش از دویست سال - از دست دادن فلزات گرانبهایی را تحمل کند ؟

بخشی از پاسخ به این پرسش مبتنی بر این واقعیت است که در قرن ۱۸ و ۱۹ [میلادی]، ایران عملاً شامل دو ناحیه تجارتی شمالی و جنوبی بود. ناحیه شمالی پیوسته پول مسکوک را از روسیه وارد می‌کرد، در حالی که ناحیه جنوبی همواره آن را به هند صادر می‌نمود.^{۴۲}

ویلیام بروس در سال ۱۸۰۹ به وضوح این چرخه (سیکل) را به تصویر می‌کشاند:

«مقدار متناوبی پول مسکوک (از روسیه)، در مقابل مقدار زیادی ابریشم خام که توسط ایران تهیه می‌شود، وارد این کشور می‌گردد.... بیشتر، پول مسکوکی که از طریق این معامله وارد ایران می‌گردد، از راه بنادر مختلفی در خلیج فارس، سرازیر هند انگلیس می‌شود....»^{۴۳}

ظاهراً تا واپسین سالهای قرن ۱۹ [میلادی] صادرات گسترده جواهرات بدون وقفه ادامه داشته است. ضمناً از بصره و ترکیه عثمانی هم پول مسکوک وارد ایران می‌گردیده است.. یادآوری می‌گردد که در سرتاسر قرن ۱۹، جنوب ایران و بخصوص ایالت فارس، مقدار بسیار زیادی تنباکو به ترکیه صادر می‌کرد. در مقابل - همانگونه که نمونه زیر نشان می‌دهد - پول مسکوک، وارد ایران می‌گردید :

«صادرات پول مسکوک در سال ۱۹۱۸ - نسبت به سالهای گذشته - دچار نقصان گشت. تصور می‌کنم این موضوع تا اندازه زیادی ناشی از این بوده که پول

42 - MARVIN ENTER, RUSSO-PERSIAN COMMERCIAL RELATIONS 1828-1914.

43 - FACTORY RECORDS 6/29/30, 1 APRIL, 1809.

مسکوک بطور چشمگیری در خلال این مدت کمیاب شده بود و علتش این بود که در بصره و بغداد - که از آنجا مقدار زیادی پول مسکوک به بوشهر فرستاده می‌شود - دچار اغتشاش و ناآرامی شده بود^{۴۴}.

با وجودی که در بیشتر قرن ۱۹ پول مسکوک از صادرات عمده قلمداد می‌شد، مع الوصف به هیچ وجه تنها قلم صادراتی ایران نبود چه فرش، ابریشم، پشم کرمان، مس و خشکبار نیز از این کشور به خارج صادر می‌گردید. به هر تقدیر با سپری شدن این قرن، سه قلم صادراتی در بازار ایران چشمگیر می‌نمود: اسب، غلات و سرانجام تریاک.

تریاک از مهمترین محصولات کشاورزی صادراتی ایران به شمار می‌آمد و کشت و برداشت آن بطرزی گسترده موجب شد که اقتصاد جنوب ایران متحول و دگرگون گردد. به این مفهوم که اقتصاد مبتنی بر کشاورزی معیشتی به کشاورزی صادراتی تغییر یابد. ضمناً رویکرد به اقتصاد وابسته به تریاک، مرحله‌ای بود تدریجی که با استفاده از تجربه‌های اولیه - صادرات محصولاتی چون غلات و نیز اسب - صادرات این محصول هم رونق گرفت.

اولسون خاطر نشان ساخته است که انگیزه رویکرد به این اقتصاد گسترش تجارت و نیز سود حاصل از آن بوده است^{۴۵}.

شایان ذکر است که تجار ایرانی در جستجوی سرمایه‌گذارهای مناسبی بودند که بتواند به عنوان بازارهایی، برای سودهای تجارتنی مازاد خود جوابگو باشد و در عین حال بتواند از خروج پول مسکوک از کشور جلوگیری کند. این جستجو در مراحل اولیه خود، به سرمایه‌گذاری در هند و نیز سرمایه‌گذاری در خطوط کشتیرانی خلیج فارس، منجر گشت.

این جستجو همچنین به خرید گسترده اسب و غلات در ایران انجامید که در نتیجه به رقابت پیرامون به دست گرفتن کنترل مزارع و زمین‌های کشاورزی دامن زد،

44 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/22, 2 MAR. 1820.

45 - OLSON, PERSIAN GULF TRADE AND THE AGRICULTURAL ECONOMY OF SOUTHERN IRAN IN THE NINETEEN CENTURY.

بخصوص در منطقه گرمسیر. در واقع بیشترزد و بندهای سیاسی و دوز و کلبک‌هایی که در دهه ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ در منطقه گرمسیر روی داد به احتمال زیاد علتش شوق و اشتیاق در بدست گرفتن کنترل نواحی مختلف تولیدکننده غلات، بوده است. بنا بر این با توجه به این نکات مقدماتی، اکنون سه قلم صادراتی عمده در کانون این بحث قرار می‌گیرد.

اسب

ظاهراً تا پیش از آغاز قرن ۱۹ [میلادی] بازار صادراتی پایداری، برای اسب وجود نداشته است. در خلال قرن ۱۸ [میلادی]، جهانگردان اروپایی در ایران همواره در فهرست کالاهای صادراتی ایران نامی از اسب نبرده‌اند که این سکوت آنها در آرشیو بالیوزگری بوشهر هم پژواک یافته است.

صادرات پیگیر و مستمر اسب در اوایل قرن ۱۹ - به منظور رفع نیازمندیهای ارتش انگلیسی هند - آغاز گشت. نخستین یادداشت‌ها و گزارشهای راجع به علائق انگلیس به اسب ایران در سال ۱۸۱۴، به نگارش در آمده است.

در آن سال مقامات رسمی کمپانی هند شرقی، از ویلیام بروس، بالیوز انگلیس در بوشهر - راجع به موجود بودن اسب در ایران - بطور کتبی جويا شدند. ویلیام بروس با بیان این نقطه نظر پاسخ داد: «در صورتی که معلوم شود بازار پایداری برای صادرات اسب وجود دارد، سالانه می‌توان تا تعداد ۲۰۰۰ رأس اسب، صادر کرد».^{۴۶}

آمار بازوگانی برای سالهای ۱۸۱۶ لغایت ۱۸۲۳ نشان از آن دارد که در خلال آن سالها صادرات اسب - هر چند با آهنگی نامنظم - گسترش یافته بوده است. فریزر که از کازرون - از مراکز عمده پرورش اسب در ایالت فارس - دپدن کرده، این دیدگاه کلی را تأیید می‌کند، چه او در اثرش آورده است که:

«در این موقع (اوایل دهه ۱۸۲۰) چون تعداد زیادی از این اسب‌ها جهت تجهیز هنگ‌های سواره نظام ما مستقر در هند خریداری شده‌اند، بازار کازرون نیز از اسب‌های خوب و نجیب تهی گردیده است»^{۴۷}.

در سال ۱۸۴۰ گفته می‌شد که جواهر و اسب «دو قلم عمده صادراتی ایران به هند» به شمار می‌آید^{۴۸}.

بینینگ "BINNING" در دهه ۱۸۵۰ برآورد کرده بود «ارزش اسب صادراتی از خلیج فارس به بمبئی کمتر از ۴۰۰۰ لیره نیست و احتمالاً تعداد چشمگیری از این اسب‌ها، از ایران به هند صادر می‌شود»^{۴۹}.

براساس آمار و ارقام محدود تجارتنی چنین بر می‌آید که در خلال نخستین شش دهه قرن ۱۹ [میلادی]، صادرات اسب به طرزی پایدار گسترش یافت و آنگاه در خلال چهل سال واپسین این قرن، کم‌کم رو به کاهش نهاد. ظاهراً خرید اسب و صادرات آن عمدتاً زیر نظر تجار محلی - که مستقیماً با انگلیسی‌ها کار می‌کردند - صورت می‌گرفته و خاندان آل مذکور در این تجارت هیچ نقشی نداشته‌اند.

صادرات غلات

ظاهراً رشد تجارت غلات هم به همان شیوه صادرات اسب شکل گرفت. ضمناً همانگونه که در حوزه غرب اقیانوس هند، تقاضا برای خرید غلات افزایش می‌یافت، این تنها جامعه تجار بود که در بهترین وضعیت قرار داشت و مایل بود تا از این فرصت بهره‌برداری کند و نه خاندان آل مذکور. ضمناً غلات در سرتاسر منطقه گرمسیر کشت و برداشت می‌شد.

در بخش مرکزی منطقه گرمسیر، تولید غلات در ناحیه‌ای به عمل می‌آمد که در پشت بوشهر و در منتهی‌الیه شمالی بندر دیلم و در منتهی‌الیه جنوبی بندر دیر،

47 - J. B. FRASER, NARRATIVE OF A JOURNEY INTO KHORASAN IN THE YEARS 1821 AND 1822, P. 80.

این فصل از کتاب فریزر توسط هلمن مترجم ترجمه و در کتاب «میرمنا و شهر دریاها»، به چاپ رسیده است.
48 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/49, OCTOBER 1840.

49 - R. M. BINNING, A JOURNAL OF TWO YEARS TRAVELS IN PERSIA, VOL. 2, PP. 256-7.

ذرت و گندم از جمله غلات صادراتی عمده به شمار می‌آمد و تجارت غلات نیز تا اندازه‌ای در مجراهای روشن و مشخصی قرار داشت. یادآوری می‌گردد که در مناطق داخلی، در زمینهای کشت و برداشت غلات صورت می‌گرفت کم‌خوانین محلی بر آن کنترل داشتند. غلات تولیدی این منطقه، آنگاه به بنادر کوچک‌تری چون بندردیلیم و بندرریگ حمل می‌گردید و در آنجا، تجار بوشهر یا نماینده‌هایشان آن را خریداری و با کشتی به مقصد بوشهر - یا بطور مستقیم به بحرین و هند - می‌فرستادند. همانگونه که مذکور افتاد، شیوخ بوشهر ظاهراً در امر خرید و یا بازاریابی غلات به طرزی فعالانه دخالت نداشتند. بجای آن، آنها در دهه ۱۸۲۰ و دهه ۱۸۳۰ به تقلاء افتاده بودند تا کنترل آن ناحیه و زمینهای کشاورزی آن بدست آورند و در نتیجه خود به صورت تولیدکننده غلات در آیند که البته این تقلایشان، به شکست انجامید.

چه چیزی موجب گشت که در قرن ۱۹ [میلادی] تجارت بین ایران و هند افزایش یابد؟ برای پاسخ به این سؤال دلایل متعددی وجود دارد. نخست اینکه احتمالاً در خواست ایران برای کالاهای هند و از جمله مال‌التجاره شرکت هند شرقی خیلی بیشتر و جدی‌تر از آنچه بود که عموماً پنداشته می‌شد. ناگفته نماند که تصور ما راجع به اقتصاد ایران در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ [میلادی] تا اندازه زیادی از گزارشهای کمپانی هند شرقی که در بمبئی و لندن نوشته شده و نیز آمار و ارقام تجارتی مربوط به فروش شرکت هند شرقی در بوشهر و خلیج فارس - شکل گرفته است.

با وجود این، این گزارشها گمراه کننده می‌نماید و به درستی نقطه نظرات نمایندگان شرکت - که در بوشهر مستقر بودند - منعکس نمی‌کند، چه در این مورد با بررسی موشکافانه اسناد مربوط به بالیوزگری بوشهر نقطه نظری مخالف با دیدگاه

کلی متداول بدست می آید.

ضمناً پیش از این به گزارشهای تجارتی واتکینز اشاره رفت که به روشنی نشان از آن می داد که بین موسلیپتان و بوشهر - بدون دخالت کمپانی هند شرقی - روابط تجارتی پررونقی وجود داشته است.

این گزارشها همچنان نشان از آن دارد که برای کالاهای هند شرقی هم تقاضا وجود داشت است، اما شرکت همواره در تحویل مقدار و تنوع مناسب، ناکام بوده که در نتیجه در عرضه کالا در تجارت فصل زمستان با شکست مواجه می شده است.^{۵۱}

تجار ایرانی از خرید نوعی پارچه رنگی پشمی پا پس می کشیدند، چه برای آن سفارشی وجود نداشت، در صورتی که برای پارچه پشمی مناسب تقاضا وجود داشت.

آنچه که برابر اظهار نظرهای بالیوز انگلیس در بوشهر شگفت می نماید این است که او گفته بود، در خلال مبارزات زندیه / قاجاریه، برای کالاهای شرکت هند شرقی در ایران، تقاضا وجود دارد - دوره ای که عموماً پنداشته می شد تجارت دچار نقصان شدید بوده است. کلی گویی های فوق اشاره بر آن ندارد که مبارزات زندیه / قاجاریه بر جریان تجارت تأثیر نگذاشته است - در صورتی که بدیهی است، این مبارزات تجارت را تحت تأثیر قرار داده بود.

بنابر این دومین عاملی که در اوایل قرن ۱۹، فعالیت های تجارتی را تحت نفوذ خود درآورد، اعاده ظاهری نظم و ثبات سیاسی در ایران بود. از طرفی از دهه ۱۸۲۰ به بعد نیاز به کالاهایی چون چای و پارچه های نخی ارزان قیمت محصول منچستر، موجب رونق تجارت شد.^{۵۲} مطلبی که پیش از این هم به آن اشاره رفت.

ضمناً فعالیتهای انگلیسی ها و نیز سیاست های بازرگانی شور و شوق در امر تجارت به وجود آورد. برای نمونه لشکرکشی انگلیس در سال ۱۸۲۰ موجب شد تا هزینه های امنیت دریایی کاهش یابد.^{۵۳}

از نظر مبانی نظری این کاهش هزینه‌ها توانست بر مصروف‌کنندگان نیز - به صورت عرضه کالا با قیمت پایین - تأثیر گذارد. در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ بین مالکان شناورهای محلی (ایرانی و عرب) و مالکان کشتی‌های انگلیسی، رقابت وجود داشت و به عنوان یک قاعده کلی، زمانی که صلح و آرامش در خلیج فارس به وجود آمد، حمل کالا با کشتی‌های بومی ارزانتر از کشتی‌های انگلیسی، شد.

با بروزی ثباتی و ناامنی در دریا، هزینه فزاینده حمل کالا با کشتی‌های انگلیسی - با وجود افزودن هزینه تأمین امنیت بر روی کالا - بیش از آن بود که قابل جبران باشد. ضمناً تجار مستقلی که با شناورهای انگلیسی مبادرت به حمل کالا می‌کردند، هزینه تأمین امنیت را بر روی کالای عرضه شده می‌افزودند.

یادآوری می‌گردد، تا سال ۱۸۲۰، هزینه تأمین امنیت، عامل مهمی بود که بر خطوط کشتیرانی تأثیر می‌گذاشت. بنابر این به منظور اثبات این کلی‌گویی به دو مثال می‌توان استناد کرد. در سال ۱۸۰۰ سر جان ملکم نوشته بود: «کشتی‌های کوچکتر ایرانی و عرب می‌توانستند در اِزاء دریافت $\frac{1}{3}$ مبلغی - که بابت حمل کالا به کشتی‌های مجهز اروپایی پرداخت می‌شود - کالا حمل کنند»^{۵۲}. با وجود این دو سال بعد مهدی علی خان - که در آن موقع نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر بود - نوشت:

«اوضاع سیاسی در اینجا بسیار جدی است. در حال حاضر هیچ داد و ستد دریایی مگر با کشتی‌های انگلیسی انجام نمی‌شود، چه شناورهای محلی به علت بیم از اعراب بنی عتوب، جرأت نمی‌کنند از پناهگاهشان خارج شوند»^{۵۳}.

از طرفی در سال ۱۸۱۷ ویلیام بروس تخمین زده بود که تردد کشتی‌های ایرانی و عرب برابر با $\frac{1}{3}$ رفت و آمد کشتی‌هایی است که با پرچم انگلستان دریانوردی

ادامه پاورقی از صفحه قبل

منهم ساخت. ن. ک. «دریای پارس و سواحل متصالح، نوشته دونالد هولی، ترجمه حسن زنگنه، بوشهرشناسی، سال ۱۳۷۷».

52 - J. MALCOLM, REPORTS ON THE TRADE OF PERSIAN, FACTORY RECORDS 6/29/22, 26 FEB. 1800.

53 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/5, 14 AUG. 1802.

می‌کنند. به احتمال زیاد، عامل عمده این وضعیت تهدیدهای جواسم مبنی بر حمله به شناورهای محلی بوده است.

اظهار نظرهای استانوس، بالیوز انگلیس در بوشهر، در سال ۱۸۲۴ - چهار سال بعد از اینکه نیروهای انگلیسی، جواسم را در هم کوبیدند - این دیدگاه را به اثبات می‌رساند:

«در سایه امنیتی که شناورهای کوچک اکنون در خلیج فارس به دریانوردی می‌پردازند موجب شده است تا قسمت عمده‌ای از حمل و نقل کالا از دست اروپایی‌ها خارج و به دست بومی‌ها افتد که می‌توانند با قیمت ارزانی آن را انجام دهند. احتمال می‌رود که این وضعیت ادامه یابد و سهم مالکان شناورهای اروپایی - که هنوز هم از این تجارت برخوردارند - کاهش یابد...»^{۵۴}.

در هر یک از این دو مثال بوضوح معلوم می‌شود که در رقابت بین کشتیرانی اروپایی و محلی - ایرانی و عرب - هزینه تأمین امنیت عاملی بسیار مهم بوده است، چه بدون استثناء، کشتیرانی محلی با هزینه عملیات پایین‌تری، صورت می‌گرفت.

برای نمونه، خبرنگار تجارت خارجی در بمبئی یادآور شده است که عرب‌ها و ایرانی‌ها بیمه دریایی نمی‌پرداختند، دستمزد ملوانان پایین بود و مانند امام مسقط (و شاید سایر شیوخ محلی هم) از برده به عنوان جاشو استفاده می‌کردند.^{۵۵}

لشکرکشی سال ۱۸۲۰ انگلیس و تحمیل صلح و آرامش دریایی در منطقه، بر پایین آوردن هزینه‌های تأمین امنیت بطور دائم - تأثیر گذاشت.^{۵۶}

با توجه به اینکه انگلیسی‌ها بابت این خدمات هزینه‌ای را بطور مستقیم مطالبه نمی‌کردند، لذا اقدامات آنها موجب می‌گشت تا مالکان شناورهای محلی نسبت به هم‌تایان اروپایی خود از مزیت‌های بالنسبه آشکاری برخوردار شوند. این مزیت‌ها تا عصر پیدایش کشتی‌های بخار "STEAMSHIP" - که در دهه ۱۸۶۰ شروع به کارکرد -

54 - SECRET LETTERS AND ENCLOSURES FROM PERSIAN, L/P AND S/9, VOL. 37, 14 JULY, 1824.

55 - BOMBAY COMMERCIAL REPORTS RANGE 419, VOL 40, 1802/03.

56 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/67, 1835.

ادامه یافت^{۵۷}. ضمناً سیاست‌های بازرگانی انگلستان نیز فعالیتهای طبقه تجار را تحت تأثیر قرار داد، این سیاست‌ها و نیز واکنش تجار ایرانی نسبت به آن، تأثیری ژرف بر ساختار کاربردی بنادر خلیج فارس گذاشت، که بهمین دلیل در فصل بعد راجع به آن خواهیم پرداخت.

فصل پنجم

تبدیل بوشهر از بندر «واقع در مسیر

کشتی‌ها»

به بندر «ترانزیتی»

چارلز عیساوی در پیشگفتار کتابش «تاریخ اقتصادی خاور میانه»^{*} اشاره دارد که «در دو سده سال گذشته جنبه‌هایی از تاریخ خاور میانه کمتر از جنبه اقتصادی آن مورد توجه قرار گرفته است»^۱.

این کلی‌گویی به خصوص به تاریخ خلیج فارس اشاره دارد، چه در حالی که در چند دهه گذشته تعدادی اثر ارزشمند راجع به خلیج فارس، انتشار یافته است. مع الوصف اکثر این آثار تقریباً به تاریخ سیاسی این آب‌زاه، پرداخته و تنها در پژوهش‌های محدودی (که بیشتر هم به صورت مجله و فصل‌نامه است) کوشش شده تا اقتصاد سنتی خلیج فارس (صید مروارید، صید ماهی و میگو، دامپروری، تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و یا نهادهایی که از این نظام اقتصادی حمایت می‌کند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

«بندر»، یا «شهر بندری» در ساختار اجتماعی - اقتصادی خلیج فارس عاملی عمده و مهم به شمار می‌آید، زیرا به عنوان محلی برای معاوضه کالاهای متنوع و تولیدات منطقه و نیز برای مبادله کالاهای مناطق دوردست و یا فرامنطقه‌ای، بندر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در واقع هامبلی "HAMBLBY" مدعی است که وجود بازار مناسب برای کالاهای ماوراء بحار و به خصوص، کالاهای به‌محصول هند، پیامدش این بود که بنادر خلیج

^{*} این کتاب با عنوان «تاریخ اقتصادی ایران» توسط دکتر یعقوب آژند به فارسی ترجمه شده است. مترجم

فارس در قرن ۱۸ و قرن ۱۹ [میلادی] به گونه‌ای چشمگیر رشد و توسعه یافتند.^۲ تا این اواخر راجع به اینکه بنادر چگونه در تجارت بین‌المللی عمل می‌کردند، اطلاعات ناچیزی در دست بود.

برای مثال، به منظور بحث و بررسی پیرامون مفهوم «بندر تجاری» - "PORT - OF - TRADE" به عنوان الگویی برای داد و ستد بین‌المللی - پیش از انقلاب صنعتی - لیدز "LEEDS" تنها می‌تواند این فرضیه را مطرح کند که چنین نمونه کاملی برای ایران، عربستان و کرانه شرقی آفریقا معتبر و موجه بوده است.... برای دورانی نامشخص (تاکیدازمن) که از آغاز قرن ۱۶ [میلادی] با پیروزی پرتغالی‌ها، شروع می‌شود.^۳ بنابراین در این فصل، نقش بندر در داد و ستد بین‌المللی - در قرن ۱۸ و قرن ۱۹ [میلادی] - مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد و بدین منظور، اینطور عنوان می‌شود:

(۱) مفهوم بندر تجاری - در این برهه از زمان - برای خلیج فارس قابل اطلاق نیست.

(۲) دو الگوی تازه «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» - "PORT - OF - CALL" و «بندر ترانزیتی» - "PORT - OF - TRANSIT"، به بهترین شکل می‌تواند بیان کند که چگونه - در این دوره مورد بحث - بندر واقع در خلیج فارس، عمل می‌کرده است. شایان ذکر است که کارل پولانی "KARL POLANYI" و سایرین برای تجارت مناطق دوردست و ماوراء بحار - تحت شرایط اولیه - الگویی را بسط و گسترش داده و آن را «بندر تجاری» - "PORT - OF - TRADE" نامگذاری کرده‌اند.^۴

براساس این الگو ادعا می‌شود که «بندر تجاری» از هزاره دوم پیش از میلاد تا اواخر قرن ۱۹ [میلادی] قابل بهره‌برداری بوده است و از لحاظ جغرافیایی در

2 - G. HAMBLY, AN INTRODUCTION TO THE ECONOMIC ORGANIZATION OF EARLY CAJAR IRAN, VOL. 2, 1964, P. 72.

3 - A. LEEDS, "THE PORT-OF-TRADE IN PRE-EUROPEAN INDIA AS AN ECOLOGICAL AND EVOLUTIONARY TYPE" PROCEEDINGS OF THE 1961 ANNUAL MEETING OF THE AMERICAN ETHNOLOGICAL SOCIETY, P. 26.

4 - THE JOURNAL OF ECONOMIC HISTORY, VOL 23, MARCH 1963, PP. 30-45.

مناطق گسترده از چین گرفته - از طریق خاور نزدیک و افریقا - تا دنیای جدید، وجود داشته است.^۵

بنا به نظر پولانی، عمده ترین مانع و رادعی که بر سر راه تجارت متوراء بچار در گذشته وجود داشت مسئله تأمین امنیت بود. به بیان دقیق تر اینکه، تجارت ناچار با دو مسئله وابسته به هم مواجه بود:

اول اینکه چطور این امکان وجود داشت که کالا بتواند در فاصله بسیار زیادی - که عمده تاً مأموران ایجاد نظم هم در آن مستقر نبودند - با اطمینان و بدون خطر عبور کند و دوم اینکه چطور کالا می توانست از مصادره غیرقانونی - بعد از اینکه به مقصد می رسیده است - در امان باشد.

لذا، بنا به باور پولانی، بسط و توسعه «بندر تجاری» واکنشی بود نسبت به این مسائل امنیتی. بندر تجاری دارای مشخصه ها و ویژگیهای زیر بود:

(۱) شهرک، شهر و یا کشور خودگردان کوچکی بود که از نظر سیاسی جند از کشورها و یا امپراتوریهای بزرگ بازرگانی عمل می کرد.

(۲) عموماً محلی بود که در آنجا بین مناطق زیست محیطی مختلف، کالا رد و بدل می گردید.

(۳) ساکنان آن عموماً بازرگانانی فعال نبودند.

(۴) تنها در آنجا کالاهای ارزشمند و بااهمیت - برای دولت - تحت کنترل و نظارت در می آمد. چنین اجناسی عموماً لوکس و تجملی بوده که برای بخش و توزیع گسترده هم در نظر گرفته نمی شدند.

(۵) غالباً تجارت خارجی در آنجا سکونت اختیار می کردند.

(۶) این تیار عموماً کارمندان دولتها یا امپراتوریهای بزرگ تجاری بودند. برداشت کلی از بندر تجاری این بود که اداره امور تجارتی بر شیوه رقابت اقتصادی، استوار است.^۷

5 - A. LEEDS, OP, CIT, P. 26.

6 - A. LEEDS, OP, CIT, PP. 27-28.

7 - K. POLANYI "PORT OF TRADE IN EARLY SOCIETIES" THE JOURNAL OF ECONOMIC HISTORY, VOL. 23, MARCH 1963, P. 30.

بنابر این ارزش کالا در چارچوب پیمان و قرارداد تعیین می‌گردید و نه براساس قوانین عرضه و تقاضا. بنا به گفته لیدز: «تجارت امری دولتی بود و به بیانی دقیقتر بیشتر تشکیلاتی سیاسی بود تا اقتصادی»^۸.

براساس ترتیبات^۱ «بندر تجارتنی» تا سر حد امکان کوشش به عمل می‌آمد تا تردید و دودلی راجع به تجارت با مناطق دوردست، از میان برداشته شود. به همین دلیل شیوه‌ها و مقررات واضح و روشن، بی‌ثباتی قیمت‌ها را در بازار، تحت کنترل درمی‌آورد. بنابر این بازرگانانی که به «بندر تجارتنی» می‌آمدند، پیشاپیش از قیمت فروش کالاهایی که می‌آوردند و ارزش اجناسی که می‌بایست به کشورشان ببرند - با اطلاع بودند. آنها همچنین از امنیت مادی کالاهایشان، در خلال مدتی که در بندر نگهداری می‌شد، خاطر جمع بودند. اساساً «بندر تجارتنی» محلی بیطرف یا منطقه‌ای حایل بود که از طریق منافع متقابل کشورهای بازرگانی عمده که در آنجا به فعالیت می‌پرداختند - حاکمیت خود را حفظ می‌کرد. همچنین می‌توان بندر تجارتنی را به عنوان محلی قلمداد کرد که در آنجا «بین-مناطق زیست محیطی مختلف» و «بین مناطق دوردست دریایی و مناطق دوردست واقع در خشکی» کالا رد و بدل می‌گردید.^۹

در نگاه اول چنین می‌نماید که شهرهای بندری خلیج فارس در قرن ۱۸ و ۱۹ (میلادی)، با الگوی «بندر تجارتنی» هماهنگی و مطابقت داشته باشند. چه تعداد زیادی از این شهرهای بندری کوچک و در واقع مستقل بودند که تجار خارجی در آن سکونت داشته و مناطق جغرافیایی مختلفی را به هم مرتبط می‌کردند و همچنین کشورهای تجارتنی عمده منطقه را نیز به هم وصل می‌نمودند: امپراتوری عثمانی، ایران دوره زندیه / قاجاریه و هند.

با وجود این، حقیقت امر این است که این شهرهای بندری با الگوی مطرح شده توسط پولانی / لیدز - همانطور که تجزیه و تحلیل زیر نشان خواهد داد، هماهنگ و همسو نیست. با توجه به اینکه اسناد و مدارک زیادی راجع به بوشهر در دست

8 - A. LEEDS, OP. CIT, P. 27.

9 - A. LEEDS, IBID, P. 27.

است، لذا در این تجزیه و تحلیل، از این شهر بندری به عنوان الگوی اصلی، استفاده خواهد شد.

سه جنبه از الگوهای تجارتی بوشهر - در ارتباط با روابط تجارتی با مناطق ورودست و نیز روابط این شهر بندری در خور توجه است: ساختار تجارت، گروههای اجتماعی که امور تجارتی را رهبری و اداره می کردند و از همه آنها مهم تر منشاء سیستم قیمت گذاری در بوشهر. نخست به نوع کالاهایی که مورد داد و ستد قرار می گرفت پرداخته می شود.

همانگونه که پیش از این مذکور افتاد، اجناسی که در «بندر تجارتی» مبادله می گردید، عبارت بود از اقلام لوکس و تجملی یا کالاهایی - با ارزش استراتژیک - مانند فلزات و سنگهای گرانبها، حیوانات (بخصوص فیل و اسب)، برده، پارچه های مرغوب، عطریات و رنگ.

سنگها و فلزات گرانبها، فیل و اسب، به گونه ای ویژه ارزشمند و کارآمد بودند؛ چه آنها در حفظ قدرت کشور، حیاتی و سرنوشت ساز قلمداد می گردیدند. بنابر این منافع مستقیم دولت در کنترل و مبادله این اقلام وجود داشت افزون بر این اقلام بطور کلی برای توزیع همه جانبه بین ساکنان محل در نظر گرفته نشده بود. بر خلاف اقلام صادراتی و وارداتی «بندر تجارتی»، واردات بوشهر عمدتاً عبارت بود از پارچه (پشمی و نخی)، شکر و قند، ادویه جات (فلفل، هل و غیره)، نیل، قهوه، برنج، آهن و قلع.

با صادرات طلا، نقره، مروارید، جواهرآلات، اسب، تنباکو، شراب شیراز، خشکبار، گلاب، پشم و ابریشم - وجوه مورد نیاز برای پرداخت بهای اقلام وارداتی، تأمین می گردید.

ضمناً از اواخر دهه ۱۸۶۰ صادرات تریاک، بقیه اقلام صادراتی را تحت الشعاع خود قرار داد. با توجه به این فهرست مختصر - اما در عین حال جامع - بدیهی است که روی هم رفته اقلام ذکر شده فوق در زمره کالاهایی - با ارزش استراتژیک - نبوده و نه اینکه هم منحصر آ این اقلام مورد مصرف و استفاده افراد سرآمد و ممتاز، قرار می گرفته اند - همانطور که مثال زیر این مطلب را آشکار می سازد.

در سال ۱۷۶۸ نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر پی برد که نوعی پارچه که عمدتاً مورد تقاضا بود، پارچه‌ای خشن و رنگارنگ بوده - از ارزانترین پارچه‌های شرکت هند شرقی. بنابر این نماینده شرکت به منظور فروختن پارچه‌های گرانتر از نوع ماهوت دسیسه‌ای بکار بست و اعلام کرد در صورتی به تجار محلی پارچه‌های خشن و رنگارنگ خواهد فروخت که آنها مقدار معینی از پارچه‌های ماهوت هم از شرکت خریداری کنند.^{۱۰}

ضمناً تقاضای مستمر برای پارچه‌های با کیفیت پایین در گزارش میستر - فاوست، پیرامون اوضاع اقتصادی ایران، در سال ۱۷۹۹، پژواک یافته است. میستر - فاوست در گزارش خود متذکر شده بودند که از سال ۱۷۶۰ کیفیت پارچه مصرفی در ایران پایین آمده است.^{۱۱}

واردات شکر هم بر این واقعیت تأکید دارد که هدف تجارت با مناطق دوردست صرفاً به خاطر تأمین اقلام مصرفی برای افراد ممتاز و سرآمد نبوده است. چه - بخصوص با سپری شدن قرن ۱۹ [میلادی] - مقدار بسیار زیادی شکر ارزان قیمت، با این هدف که بطور گسترده بین ساکنان توزیع گردد، وارد بوشهر می‌گردید. خلاصه اینکه بر خلاف اصول بازرگانی «بندر تجارتي»، تجارت خلیج فارس برای کشورهای مهم مصرف‌کننده منطقه، از ارزش استراتژیک برخوردار نبود. دوم اینکه عوامل دست‌اندرکار اصلی در تجارت خلیج فارس با مناطق دوردست، در قرن ۱۸ و قرن ۱۹ [میلادی]، عبارت بود از تجار خصوصی و سوداگران داخلی و خارجی^{۱۲} - که به صورت انفرادی و یا در قالب شرکت‌های کوچک دو، سه و یا چهار نفری، کار می‌کردند -، شرکت‌های هند شرقی (انگلیس، فرانسه و هلند) و حکام مختلف شهرهای بندری مثل امام مسقط یا شیوخ بوشهر، کنگان و غیره. تقریباً بدون استثناء، این افراد یا سازمانها، نمایندگان دائمی دولت ایران نبودند. با وجود این مواردی است که شیخ بوشهر به عنوان نماینده موقت

10 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/1, PART 2, 9 JAN. 1768.

11 - MAISTER AND FAWCET TRADE REPORT OF 1799.

۱۲ - واژه «خارجی» شامل بانیاها (اهل هند) و اروپایی‌ها می‌شود.

دودمان زند یا سلسله قاجار، انجام وظیفه می کرده است.

برای مثال در دهه ۱۸۳۰ دولت تهران (قاجاریه) از شیخ بوشهر خواست تا محموله‌ای از تفنگ، از هند خریداری و ارسال کند. اما شیخ بوشهر تمام هم خود را بکار بست تا از داشتن افتخار نمایندگی دولت تهران سرباز زند، چه او می دانست که تهران، کوششهای او را جبران نخواهد کرد.

راجع به منشاء قیمت گذاری کالا در بوشهر برداشت کلی و قاطع این است که قیمت اجناس براساس اصل عرضه و تقاضا تعیین می گردید - به این معنی که در این بندر نظام اقتصادی وابسته به بازار حاکم بود.

قویترین دلیل و مدرکی که درستی این برداشت را به اثبات می رساند، فقدان هر گونه نقد و نظر و یا اشاراتی است پیرامون اقدامات مقامات دولتی - در آرشیو شرکت هند شرقی - دایر بر اینکه آنها خواسته باشند قیمت اجناس را برای مدتی مدید، در این بندر تثبیت کنند.

با وجود این باید اذعان کرد که راجع به نقشه‌های شیخ بوشهر برای تثبیت قیمت‌ها، اشاراتی وجود دارد، اما این اقدامات کوتاه مدت بود و به هیچ وجه با آن شیوه‌های سازمانی و اجرایی پیچیده که پولانی و لیدز آن را توصیف و ترسیم کرده‌اند، شباهتی وجود ندارد.

چه اگر نقشه‌های ماهرانه‌ای پیرامون تثبیت قیمت‌ها در بوشهر وجود داشت، بی تردید از آن اشاره می رفت و نمایندگان شرکت هند شرقی هم آن را توصیف می کردند.

ضمناً لازم به یادآوری است که در بین سالهای ۱۷۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی قیمت پارچه ماهوت ساخت انگلستان چندین بار افزایش یافت. این تغییر و افزایش قیمت‌ها بنا به دستور شرکت و بدون اینکه در موقع اتخاذ این تصمیم با شیخ بوشهر مشورت شود، صورت گرفت. شرکت با هیچ گونه احکام اجرایی و یا قید و بندهایی که آن را از افزایش و یا کاهش قیمت‌ها باز می داشت، مواجه نبود.

نوساناتی که در بازار پول بوشهر وجود داشت هم خود دلیل کننده‌ای است برای پذیرش این نقطه نظر دایر بر اینکه نظام اقتصادی وابسته به بازار، در این شهر

وجود داشته است.

در سرتاسر قرن ۱۸ و قرن ۱۹ [میلادی]، چندین پول رایج برای مبادله کالا در بوشهر مورد استفاده قرار می‌گرفت. مطالعه و بررسی دقیق آرشیو بالیوزگری بوشهر نشان از آن دارد که هیچ گونه کنترلی بر صرف پول صورت نمی‌گرفته و همواره در نرخ برابری ارز هم نوسان وجود داشته است.

دست آخر اینکه این نوسانات در نرخ ارز منعکس کننده تغییر قیمت کالا (و از این رو عرضه و تقاضا) و نیز دگرگونی ارزش خدمات در بازار است. بنابر این در صورتی که برای کالا و خدمات قیمت تثبیت شده‌ای وجود می‌داشت، این امر هر چه بیشتر و به مرور زمان در تثبیت نرخ ارز هم انعکاس می‌یافت. سرانجام اینکه قیمت‌ها در بوشهر، بر قیمت کالا در بصره یا مسقط نیز، تأثیر می‌گذاشت و بالیوز انگلیس، چندین بار یادآوری نموده است که اگر قیمت کالا در بوشهر بسیار بالا باشد، تجار و بازرگانان برای خرید کالا رهسپار یکی از این دو بندر می‌شوند.^{۱۳}

با توجه به اینکه در بوشهر قیمت امتعه و اجناس - نسبت به مسقط و بصره و بالعکس - در حال نوسان بوده این امر نشان از آن دارد که در خلیج فارس سیستم گسترده مبادلاتی، وابسته به بازار وجود داشته و روی هم رفته قیمت‌ها نیز براساس توازن عرضه و تقاضا و نه بموجب احکام اداری، تعیین می‌گردیده است. از طرفی چون فعالیتهای بازرگانی در چارچوب نظام اقتصادی وابسته به بازار صورت می‌گرفته است، بنابر این این جریان موجب می‌شود تا دو اظهار نظر عنوان شود: نخست اینکه نظام اقتصادی وابسته به بازار حکایت از آن دارد که در منطقه ساختار سیاسی غیر متمرکزی وجود داشته و هیچ بندری از نقطه نظر سیاسی قدرتمند نبوده که بتوانسته است تجارت خلیج فارس را زیر تسلط خود درآورد و جریان جهت دار آن را کنترل یا طرح انحصاری تثبیت قیمت‌ها را تحمیل کند.

در ثانی، استنباط بعدی (که به دنبال اظهار نظر نخست می‌آید) این است که

۱۳ - برای مثال بالیوز انگلیس متذکر شده است که شرکت بیشتر عملیات خود مربوط به فروش کالا را در بصره و بغداد متمرکز کرده بود زیرا این مراکز می‌توانستند ارزان‌تر از بوشهر کالا عرضه نمایند. از این روی تجار بوشهر برای خرید امتعه مورد نیاز خود به بصره می‌رفتند. ن. ک.

چنانچه شیخ محل «از لحاظ اداری و اجرایی» در صدد برمی آمد تا در بندر تحت حکمرانی اش، قیمت ها را به نفع خود دستکاری کند این دشواری به وجود می آمد که چنین سیاستی در درازمدت، نمی توانست پایدار باشد، از طرفی در صورتی که حقوق و عوارض گمرکی گران و بسیار بالا می نمود و با سایر شهرهای بندری هماهنگ و همسو نبود، آشکارا این امکان وجود می داشت که تجار و سوداگران از آمد و رفت به آن بندر دست بکشند^{۱۴}.

بنابر این شیوخی که برکناره شمالی خلیج فارس حکم می راندند، فوق العاده در برابر این وضعیت دشوار، آسیب پذیر می نمودند، چه برای کالاهای تولیدی و مصرفی مناطق پس کرانه ای، مسیرهای متعددی وجود داشت.

بنابر این در آن موقع شیوخ چاره ای نداشتند جز اینکه برای جلب تجار و سوداگران به بندر خود، با یکدیگر رقابت کنند. از این رو شیخ محل کاملاً دست و پایش بسته بود - که بتواند به منظور توانگر ساختن خود، در امور تجارتي دستکاری کرده و مبادرت به فریبکاری نماید.

چرا منطقه خلیج فارس در قرن ۱۸ [میلادی] در راستای همسو شدن با الگوی مطرح شده توسط پولانی، ناموفق بوده است؟ لیدز این فرضیه را مطرح کرده است که:

«نهادی چون بندر تجارتي زمانی چهره می نماید که پیشرفتهای زمینداری و مالکیت ارضی مربوط به یک واحد سیاسی - در حال پیدایش - به مرحله ای از گسترش رسیده باشد که در صدد برآید تا به صورت منطقه زیست بومی کامل یکدستی توسعه یابد یا اینکه با تشکیلات سیاسی دیگری - که آن هم در حال رشد است - به مصاف و رویارویی برخیزد. در هر یک از این دو عرصه، توسعه طلبی و یا رقابت، این واحد سیاسی به تهیه و تدارک پایدار اقلام ویژه ای نیاز دارد که یا خود آن را ندارد و یا اینکه نمی تواند به اندازه کافی آن را تولید کند. بنابر این، این واحد

۱۴ - در تاریخ خلیج فارس نمونه های زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه تجار - بمنظور جستجوی شرایط مطلوبتری برای تجارت، از بندری به بندر دیگر رهسپار می شدند که از جمله می توان به شرایط و سوسه انگیز جزیره خارگ - توسط هلندی ها - در دهه ۱۷۵۰ و نیز فرار تعدادی بازرگان سرشناس از بصره، اشاره کرد.

باید از منابع خارجی و یا از طریق واحدهای سیاسی که با آنها رقیب نیست، بلکه تا حدودی هم همزیستی دارد، آن را تأمین کند»^{۱۵}.

«تهیه و تدارک پایدار اقلام ویژه» به مفهوم تأمین کالاهایی است که تا اندازه‌ای اساس مادی قدرت سیاسی - نظامی این واحد سیاسی را تشکیل می‌دهند. در مورد تعدادی از سلطنت نشین‌های هند که لیدز راجع به آنها تحقیق و پژوهش کرده، آشکار شده است که اسب و فیل، تکیه‌گاه اصلی ماشین نظامی آن ایالت بوده که عموماً هر دو این حیوان در اکثر آن سلطنت‌نشین‌ها، کمیاب هم بوده‌اند. بنابراین لیدز می‌گوید که :

«سران این دولتها می‌کوشیدند تا منابع تهیه اقلامی چون اسب، که بطور مستقیم یا طلا و نقره که بطور غیر مستقیم در حفظ و نگهداری ایالت مورد استفاده قرار می‌گرفت، در دست گرفته یا کنترل آن را به دست آورند. این موضع تمامی تلاشهایی را آشکار می‌کند که در راستای کنترل تجارت اسب و فیل، بکار می‌رفته است....»^{۱۶}

با توجه به اینکه این اقلام می‌بایست از منابع خارجی وارد شود، بنابراین برای شاهان هندی این موضوع امری مهم و سرنوشت‌ساز بود که ترتیبات برقراری روابط بازرگانی با مناطق دوردست - که می‌توانستند تهیه و تدارک اسب و یا طلا را به گونه‌ای مستمر و پایدار تأمین کنند - به وجود آورند.

لذا با توجه به آنچه مذکور افتاد «بندر تجارتی» قرار و توافقی بود که در راستای اطمینان بخشیدن به جریان بی‌وقفه این تدارکات مؤثر و کارساز، بود. در سرتاسر قرن ۱۸ و قرن ۱۹ میلادی دو قدرت پس‌کرانه‌ای عمده در منطقه خلیج فارس حضور داشت: ایران دوران زندیه/قاجاریه و عثمانی. بی‌هیچ گفتگو آشکار است که تجارت خلیج فارس برای شنالوده و اساس قدرت این دو کشور، عاملی سرنوشت‌ساز به حساب نمی‌آمد، چه برای نمونه پارچه، ادویه و یا نیل برای قاجارها، جهت حفظ کنترل سیاسی‌شان بر ایران - دارای هیچ تأثیر مستقیم نبود.

15 - A. LEEDS, OP. CIT, P. 32.

16 - A. LEED, IBID, P. 36.

یادآوری می‌گردد که تجارت خلیج فارس نیازهای استراتژیکی این دو قدرت را برآورده نمی‌کرد، از این رو به منظور نظارت بر آن و یا شهرهای بندری که در آن این فعالیتهای بازرگانی صورت می‌گرفت و یا به وجود آوردن نهاد «بندر تجارتي»، هیچگونه ضرورتی احساس نمی‌گردید.

لذا نتیجه و ماحصل آن این بود که این دو دولت پس‌کرانه‌ای از قبول هرگونه مسوولیت اجرایی برای اداره امور و رهبری تجارت چشم‌پوشی کرده و در صدد برنیامدند تا آن را تحت کنترل درآورند، مگر تا آن اندازه که سیاست مالیاتی، روند تجارت را تحت تأثیر قرار می‌داد.



در نظام اقتصادی وابسته به بازار در خلیج فارس به دو نمونه از شهر بندری می‌توان اشاره کرد: بندر واقع در مسیر کشتی‌ها "PORT-OF-CALL" و بندر ترانزیتی "PORT-OF-TRANSIT".

«بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ (میلادی) قابل بهره‌برداری بود و از سال ۱۸۵۰ «بندر ترانزیتی» جای آن را گرفت. بندر واقع در مسیر کشتی‌ها به عنوان مرکزی برای بازاریابی و توزیع کالاهای مناطق دوردست و نیز به عنوان محلی که در آن دو گروه تجار مختلف با یکدیگر دیدار و مبادرت به مبادله کالا می‌کردند، مورد استفاده قرار می‌گرفت. افزون بر این برای مبادله کالا هیچ برنامه‌ریزی از پیش صورت نمی‌گرفت، بلکه داد و ستد به صورت خودجوش انجام می‌یافت. به بیان دقیق‌تر مبادلات تابع مکانیسم قیمت‌گذاری بود و قیمت‌ها نیز براساس عرضه و تقاضای کالای مورد معامله در بازار تعیین و پرداخت می‌گردید. از نظر تاریخی «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» می‌تواند «خرده فروش دوره‌گرد» اثر استین گارد "STEENGARD" یا «تاجر سیار» اثر لیدز "LEEDS" را در اذهان تداعی کند. در شیوه دوره‌گردی، معاملات توسط خرده فروش‌ها که بطور مستمر از بازاری به بازار دیگر مسافرت می‌کردند و مقدار اندکی کالا خرید و فروش می‌نمودند،

صورت می‌گرفت^{۱۷}.

بنابر نظر لیدز تاجر سیار کسی بود که همواره در جستجوی خریدار و نیز یافتن منابع تهیه کالا، همه جا را زیر پا می‌گذاشت^{۱۸}. دو رؤور "DE ROOVER" این فئوع معاملات - یعنی بطور مستمر در جستجوی بازار برای خرید و فروش کالا بودن - را به عنوان معاملات قرون وسطایی، ترسیم کرده است. بنابه گفته دو رؤور، معاملات قرون وسطایی با تجارت امروزی دست کم از یک جهت عمده، متفاوت بود:

«امروزه بیشتر کالاها، پیش از آنکه حمل شوند، فروخته می‌شوند و این موضوع بویژه در مورد فروش وسایل و ماشین آلات سنگین، صادق است. معاملات قرون وسطایی - بجز در مواردی اندک - کاری مخاطره‌آمیز بود، چه تجار انواع و اقسام کالا را به منطقه‌ای دور دست می‌فرستادند، به این امید که در آنجا بتوانند امتعه مورد نیاز دیارشان را تهیه کنند»^{۱۹}.

کونولی "CONOLLY" که در اوایل دهه ۱۸۳۰ از شمال ایران و آسیای مرکزی دیدار کرده است - به آسانی ادعای رؤور را تأیید می‌کند. کونولی می‌گوید:

«به علت فقدان تفاهم و نبود همدلی پایدار، تجار قبول خطر (ریسک) کرده، کالا می‌آورند و در صورتی که بازاری برای آن وجود نداشته باشد به هر کجا که مشتری باشد، آن را می‌فرستند»^{۲۰}.

بی‌تردید، بنادر خلیج فارس به عنوان «بندرهاى واقع در مسیر کشتی‌ها» برای این خرده‌فروشان در طول مسافرتهاى مستمرشان، به عنوان محلی برای مبادله کالا، بکار می‌رفت. بنابر این در واپسین دهه‌های قرن ۱۸ [میلادی]، بوشهر به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» قابل بهره‌برداری بود و در این مورد بطور مکرر در آرشیو بالیوزگری انگلستان در بوشهر - راجع به تجاری اشاره شده است که از

17 - N. STEENGARD, CAARACKS, CARAVANS AND COMPANIES, P. 28.

18 - F. LANE, VENICE, A MARITIME REPUBLIC, P. 137.

19 - DE ROOVER, THE ORGANIZATION OF TRADE, VOL. 3, P. 44.

20 - A. CONOLLY, JOURNEY TO THE NORTH OF INDIA OVERLAND FROM ENGLAND, VOL. 1, P. 347.

مناطق پس کرانه‌ای به این بندر آمد و رفت می‌کردند. الکساندر دوگلاس، نماینده شرکت هند شرقی در گامبرون (بندرعباس)، در یادداشتی که برای مدیران شرکت تهیه کرده اظهار نظر نموده که «بوشهر پر است از تجار مناطق داخله»^{۲۱}.

ضمناً کریم خان در سال ۱۷۶۷ «تجار را از حمل پول مسکوک به بوشهر به هر بهانه، باز داشته بود»^{۲۲}. سرانجام اینکه نیکلاس اسمیت، نماینده شرکت در بوشهر در سال ۱۷۹۶ نوشته بود که: «در فصل زمستان تعدادی از تجار عمده از خراسان وارد بوشهر شده است»^{۲۳}.

نماینده شرکت هند شرقی همچنین مکرراً راجع به ارتباط بین ارزش کالا و فروش آن اظهار نظر می‌کرد. در سال ۱۷۷۵ او متذکر شده بود که توانسته است تنها ۱۸ طاقه پارچه پشمی (طاقه‌ای $\frac{1}{4}$ ۳ روپیه) و نه طاقه پارچه پشمی نوع اعلاء (طاقه‌ای ۲۲ روپیه) بفروش برساند، و «این بالاترین قیمتی بود که توانستیم تجار را به خرید آن راضی کنیم»، چه به تازگی پارچه پشمی طاقه‌ای سه روپیه و پارچه پشمی نوع اعلاء طاقه‌ای - هرگز بیشتر از $\frac{3}{4}$ ۲۰ روپیه - و اغلب ۱۸ روپیه، بفروش رسیده بود^{۲۴}. مقدار کالایی که به فروش می‌رسید، بستگی به ارزش آن داشت که آن هم به نوبه خود دستخوش نیروهای بده و بستان بازار قرار می‌گرفت.

ضمناً نمونه مشابهی از ارتباط بین ارزش کالا و فروش آن، در اقدامات هیئت اعزامی تیپو سلطان "TIPU SULTAN" - از هند به استانبول - در سال ۱۷۸۶ نیز پژواک یافته است.

این هیئت در مسیر خود به قسمت علیای خلیج فارس - به امید اینکه ادویه جات و پارچه‌های هندی بفروش برساند - در بوشهر توقف کرد. اعضاء این هیئت چون دریافته‌اند که قیمت این کالاها در بازار بوشهر پایین است، لذا از تخلیه اجناس خود، خودداری نموده و به امید دسترسی به قیمت مناسبتر، رهسپار بصره شدند.

21 - P. GULF. FACTORY RECORDS 6/29/13, 19 APR. 1762, P. 124.

22 - BUSHIRE RESIENCY RECQDRS R/15/1/1, PART 1, 23 MAR. 1767.

23 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1, MICROFILM FRAMES 62-63, 30 MAY, 1796.

24 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/2, 25 JUNE, 1775.

این موارد حکایت از آن دارد که تجار سیاری وجود داشته که برای خرید و فروش کالا به بوشهر می آمده‌اند و در ضمن مقدار، ارزش و حتی نوع کالاهایی که هم خرید و فروش می شده، در بندر تعیین می گردیده است.

بنابر این بوشهر و بندر شبیه به آن به صورت مراکز بازاریابی بوده که در آنجا مبادلات کالا براساس مکانیسم قیمت، انجام می گرفته است. همچنین با توجه به اینکه خرید و فروش کالا در این بندر مناسب فصل صورت می گرفته است، لذا این جریان این نقطه نظر را به اثبات می رساند که بوشهر «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» بوده است.

در اواخر قرن ۱۸ (میلادی) تجار ساکن در پش کرانه‌ها در فصل‌های پاییز و زمستان به بوشهر می آمدند و پیش از آنکه تابستان گرم خلیج فارس آغاز شود به فلات ایران مراجعت می کردند. در واقع در خلال ماههای تابستان فعالیتهای تجارتی تا حدودی در بوشهر انجام نمی گرفت و در ارتباط با فروش ۱۸ طاقه پارچه پشمی و ۹ طاقه پارچه پشمی نوع اعلاء نماینده شرکت اظهار داشته است که: «امیدوار نیستم که بتوانم در خلال ماههای گرم و سوزان تابستان، کالاهای بیشتری را بفروش برسانم»^{۲۵}.

اما از دهه ۱۸۴۰ در تمام سال کالا وارد بوشهر می گردید، چه در آن موقع این بندر به صورت «بندر ترانزیتی» درآمد بود و اجناس از یک وسیله نقلیه به وسیله دیگری انتقال می یافت. سرانجام اینکه باید این نکته را هم متذکر شد که شیخ بوشهر با وجودی که از مهمترین تجار بندر دز قرن ۱۸ بود، مع الوصف او فقط به عنوان یکی از تجار بوشهر قلمداد می گردید.... چه او تنها کالاهای وارداتی را تا بوشهر حمل می کرد^{۲۶}.

شرکت هند شرقی و امام مسقط (در سال ۱۷۸۶ مسقط دارای نمایندگی تجارتی در بوشهر بود) کالاهایشان را تنها در بازار بوشهر بفروش می رسانیدند - در واقع

25 - IBID, 25 JUNE, 1775.

۲۶ - راجع به این مطلب موارد استثنایی وجود دارد، بخصوص در دوران حکمرانی کریم خان زند، چه در دوران حکمرانی کریم خان زند، شیخ نصیر اول پوشاک مورد نیاز قوای زند را تهیه می کرد. بهر حال بنظر نمی رسد که شیخ بوشهر در بازار شیراز و یا بازار سایر شهرهای دیگر پوشاک را بصورت خرده فروشی، می فروخته است.

نماینده شرکت از فروش کالا در هیچ جا بجز بوشهر، منع شده بود. بنابراین می‌توان بین دو گروه از تجار تفاوت قائل شد: تجار ساکن در بندر و تجار ساکن در پس کرانه‌ها. تجار ساکن در کرانه‌های دریای پارس یا مسقط و هند کالاهایشان را به بوشهر می‌آوردند و به تجار ساکن در پس کرانه‌ها - که برای خرید اجناس مورد نیاز خود محصولات داخله ایران و جواهرآلات می‌آوردند - می‌فروختند.

از سال ۱۸۴۰ میلادی کم‌کم بوشهر از «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» به «بندر ترانزیتی» تبدیل شد. بنابر این به عنوان «بندر ترانزیتی» بوشهر بسادگی به صورت نقطه‌ای درآمد که در آنجا کالاهای مناطق دریایی دوردست به مناطق خشکی دور دست، انتقال می‌یافت. کالاهایی که از ماوراء بحار (عمدتاً هند) خریداری می‌شد، در بوشهر تخلیه و یکرأسب به مناطق داخله - زیر نظر صاحبان کالا - ارسال می‌گردید.

بنابراین بوشهر به عنوان مرکزی جهت معاملات پایاپای - برای گروهی از تجار که دست‌اندرکار فعالیت‌های بازرگانی با سرزمینهای دوردست بودند - باز ایستاد. «بندر ترانزیتی» پیامد رویدادی است که «لین» "LANE" آن را «تجار مقیم» "RESIDENT MERCHANTS" نامگذاری کرده است.^{۲۷}

«تجار مقیم» از این ویژگی برخوردار بودند که می‌توانستند در محل سکونت خود مبادرت به معاملات بازرگانی با مناطق دوردست کنند و با بکارگیر شیوه‌های پیشرفته در تجارت، دیگر ضرورت نداشت که بازرگانان کالاهایشان را همراهی نمایند.

بازرگان با استفاده از این اسلوب می‌توانست خود مستقیماً کالاهای مورد نیاز را از منابع مربوطه خریداری و در جاهای مورد نیاز، آن را بفروش برساند که در نتیجه مراکز واسطه برای مبادله و توزیع کالا از بین رفت. با وجودی که این مرحله به تدریج و با کندی عملی گردید، مع الوصف اسناد و شواهد موجود به روشنی دلالت بر آن دارد که بوشهر در خلال قرن ۱۹ [میلادی] از «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» به

صورت «بندر ترانزیتی» درآمد.

در آرشیو بالیوزگری بوشهر، بعد از سال ۱۸۱۰ مدرکی وجود ندارد که حاکی از حضور عملی تجار خراسانی - که هر سال برای خرید کالا به بوشهر می آمدند - در این بندر باشد.^{۲۸}

با توجه به اینکه در ساختار تجارت و مسیرهای تجارتی تغییراتی به وجود نیامده بود، لذا عدم حضور تجار خراسانی در بوشهر به شدت موجب این شبهه می گردد که در آن موقع نوعی دگرگونی در انجام معاملات در حال شکل گیری بوده است. از طرفی جریان صادرات و واردات کالاهای فصلی هم، دستخوش تغییرات گردیده بود. چه اسناد حمل کالا در دهه ۱۸۲۰ و دهه ۱۸۳۰ نشان از آن دارد که در تمام فصول سال اجناس در بوشهر تخلیه می گردیده است.^{۲۹}

افزون بر این، در تابستان سال ۱۸۳۶، نماینده کمپانی هند شرقی پی برده بود که گمرک بوشهر انباشته از امتعه و اجناس است.

با توجه به اینکه در بین سالهای واپسین قرن ۱۸ و سال ۱۸۳۰ در امر ارتباطات، کنترل شرایط جوی و یا ساخت شناورها، تغییرات تکنولوژیکی عمده ای صورت نگرفته بود، لذا باید به توضیح و تبیین دیگری - پیرامون این دگرگونی در جریان معاملات فصلی - دست یافت. بهترین توضیح این است که «تجار مقیم» - ساکن در شیراز، یزد و یا بمبئی - که نمی خواستند با خطرهای تابستانهای خلیج فارس، مواجه شوند - جایگزین «سوداگران سیار» شدند و توانستند در سرتاسر طول سال به فعالیتهای بازرگانی بپردازند.

دست آخر اینکه از سال ۱۸۲۸، تعداد زیادی از تجار بوشهری، همانگونه که از نمونه های زیر بر می آید - به عنوان نماینده تجار داخله و یا ماوراء بحار، در زمینه حمل و نقل و کارگزاری فعالیت می کردند. لازم به یادآوری است که در نوامبر سال ۱۸۲۸، بوشهر مورد غارت و چپاول قرار گرفت و بالیوز انگلستان مقیم بوشهر پیرامون خسارات ناشی از این رویداد اظهار نظر کرده است که :

28 - T. RICKS, KIRMAN WOOL TRADE IN SOUTHERN IRAN, 1700-1850.

29 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/45, 20 SEP. 1830.

«متأسفانه سرانجام اتباع انگلستان و یا افرادی که تحت حمایت دولت ما در هند سکونت دارند، متحمل بخش عمده‌ای از این خسارات خواهند شد. تجارت بوشهر عموماً بطور اسمی افرادی ثروتمند می‌باشند، چه آنها با سرمایه دیگران تجارت می‌کنند و در بیشتر معاملات هم تنها به عنوان کارگزار و عامل، عمل می‌کنند»^{۳۰}.
در صورتی که تجارت بوشهر به عنوان عامل و کارگزار عمل می‌کرده‌اند، بنابر این وظیفه اصلی آنها این بوده است که مطمئن شوند که کالاها و امتعه متعلق به «اربابان» سالم از کشتی به کاروان انتقال می‌یابد. ضمناً سایر بنادر خلیج فارس هم دستخوش این دگرگونی مشابه شده بود.

برای مثال نمونه قانع کننده‌ای هم راجع به مسقط وجود دارد. در نیمه دوم قرن ۱۸ [میلادی]، مسقط به سرعت به صورت مهمترین بندر در منتهی الیه غربی حوزه اقیانوس هند درآمد که اهمیت آن مبتنی بر عملکردش به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» بود. سوداگرانی از بلوچستان، ایران، دریای سرخ، هند و غیره در مسقط با یکدیگر دیدار و مبادرت به مبادله کالا کرده و آنگاه به کشورهای خود مراجعت می‌کردند^{۳۱}.

تقریباً از سال ۱۸۰۰ میلادی، تجار ساکن در شهرهای بندری مختلف کوشیدند تا در مسیر دریایی خود از مسقط، چشم‌پوشی کنند. برای نمونه در سال ۱۷۹۸ تعداد از تجار بوشهر با موفقیت، دست بکار شدند تا کالاهایشان را یکراست از بمبئی به بوشهر حمل کنند.

بنابر آنچه گذشت تا نیم قرن بعد مسقط مذبحانه کوشید تا نقش محوری خود را به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» حفظ کند. بهر حال در دهه ۱۸۶۰، با ایجاد سرویس منظم کشتی‌های بخار - در مسیر دریایی خلیج فارس - آخرین ضربه به مسقط به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» وارد شد. بنابر این از آن زمان بود

30 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/47, 2 DEC. 1828.

۳۱ - سر جان ملکم، تخمین زده بود که نصف تجارت بوشهر با هند از طریق مسقط انجام می‌شود. درباره گزارش تجارتی سال ۱۸۰۰ ملکم نگاه کنید به:

THE MALCOLM TRADE REPORT OF 1800, PERSIAN GULF FACTORY RECORDS, 6/24/27, 26 FEB. 1800.

که بندر مسقط عملاً به عنوان مرکز بازاریابی و توزیع کالا، باز ایستاد.

یادآوری می‌گردد که رونق و شکوفایی بازرگانی مسقط - حتی بمراتب بیشتر از بوشهر - در گرو توانایی آن بندر به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» بود، چه مسقط دارای مناطق عمده مصرف‌کننده پس‌کرانه‌ای نبود - و هنوز هم ندارم - که بتواند اهمیت آن را به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» استمرار بخشد، در نتیجه عمر «روزهای طلایی» بندر مسقط به سر رسید. ضمناً بندرعباس هم همین دگرگونی مشابه را، تجربه کرد.

روزشمار گامبرون در قرن ۱۸ [میلادی] آشکار می‌سازد که ورود تجار خراسانی به گامبرون (بندرعباس) تا حدودی نشان از آغاز دوره‌ای دارد که می‌توان آن را، دوره پرشور و شوق بازرگانی، قلمداد کرد. با وجود این در دهه ۱۸۴۰ اوضاع دگرگون شد. گرچه بندرعباس دوره طولانی کساد و بیکاری را پشت سر گذاشته بود، مع‌هذا بیشتر کالاهایی که وارد این بندر می‌گردید (بویژه از هند) در آنجا به نمایندگی تحویل می‌شد تا آن را به کرمان، یزد یا شیراز، حمل کند.^{۳۲}

بنابر این بندرعباس هم مانند بوشهر تبدیل به «بندر ترانزیتی» شد. این موضوع را نمی‌توان از نظر دور داشت که به علت اوضاع جغرافیایی، شرایط اقلیمی و طبیعی نزدیکترین پس‌کرانه‌های حول و حوش بنادر خلیج فارس، نمی‌توانست - جمعیت زیادی را در خود پذیرا باشد و یا اینکه با مناطق دور دست داد و ستد بازرگانی در سطحی گسترده، انجام دهد. بنابر این می‌بایست شرایط منحصر به فرد اجتماعی - اقتصادی فراهم آید تا بندری به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» بتواند قابل بهره‌برداری باشد.

قبل از هر چیز در سرتاسر منطقه تجارتی تعداد زیادی بازرگان - با سرمایه نسبتاً اندکی - می‌بایست حضور داشته باشد. پیامد ناشی از این جریان، این بود که برای سوداگر سیاری که برای خود کار می‌کرد و با کالایش سفر می‌نمود «محدوده‌ای طبیعی» وجود می‌داشت که می‌توانست آن را پوشش دهد، بنابر این ایجاد مناطقی

32. SEE, FOR INSTANCE, LETTERS RECIEVED BY AND SENT TO THE GOVERNOR OF BOMBAY, PERSIAN CORRESPONDENCE RANGE 418, VOL. 67 (1845-1846).

بزای مبادله کالا ضروری می نمود - برای نمونه بمبئی، مسقط، بوشهر، شیراز، یزد. در ثانی شیوه های پیشرفته تجارت در آن شرایط می بایست آنگونه باشد که ایمن ترین و بی دردسرتین راه داد و ستد، تجارت رو در رو باشد، چه در آن موقع روشی وجود نداشت که بتوانست امنیت مالی و سرمایه گذاری در مناطق دور دست را، تأمین کند. در نتیجه عقلانی ترین راه تجارت این بود که بازرگان خود کالایش را به مناطق دور دست حمل کند - عاملی که لزوم به وجود آمدن چندین محل مبادله کالا را موجب گشت و سرانجام اینکه نوع کالای مورد معامله (ساختار تجارت) می بایست طوری باشد که در شهر بندری به آسانی مبادله گردد.

حدوداً در سال ۱۸۰۰ میلادی دگرگونیهای عمده ای کم کم در خلیج فارس شکل گرفت که پایه های اجتماعی - اقتصادی «بندر واقع در مسیر کشتی ها» را سست و متزلزل ساخت. نخست اینکه تجار ایرانی به هند مهاجرت کردند و بطور دائم در آنجا سکونت اختیار نمودند. در واقع مهاجرت به هند پیشتر، در دهه ۱۸۷۰، شروع شده بود. چارلز واتکینز - که در آن موقع نماینده شرکت هند شرقی بود در این باره یادداشت کرده است که: «تجار ایرانی در موسلیپتان زندگی می کنند و در کارگاههای بافندگی سرمایه گذاری کرده و پارچه های چیت گلدار تولید نموده و به بوشهر صادر می کنند»^{۳۳}.

تجار ایرانی همچنین در بمبئی، مدرس و کلکته هم زندگی می کردند. یادآوری می گردد که در سال ۱۸۳۰ تعداد تجار ایرانی ساکن در کلکته چنان افزایش یافته بود که از فتحعلی شاه، درخواست کردند تا یک نفر ملک التجار جهت این اقلیت مهاجرنشین، منصوب کند^{۳۴}.

این مهاجرت ها بسیار با اهمیت بود چه تجار ایرانی ساکن در پسن کرانه ها این فرصت را به دست می آوردند تا به هموطنان خود - که می توانستند به عنوان خریدار/نماینده در کشوری که بمراتب از مهمترین شرکای جنوب ایران به شمار

33 - THE WATKINS TRADE REPORT OF 1789, BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1, MICROFILM, FRAME 9, 20 NOV. 1789.

34 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/54, 20 FEB. 1830.

می‌آمد، ارائه خدمات نمایند - ارتباط برقرار کنند. ضمناً یک نفر نماینده قابل اعتماد در بمبئی یا کلکته می‌توانست کالاهای هندی مورد نیاز تجار ایرانی را خریداری کند. عامل سومی که بر وضعیت بوشهر به عنوان «بندر تجارتی» "PORT-OF-TARDE" تأثیر می‌گذاشت، افزایش ثروت بخش کوچکی از طبقه تجار جنوب ایران، بود.

این افزایش ثروت، وقوع رویدادی را امکان‌پذیر ساخت که تا حدودی می‌توان آن را ایجاد انسجام و یکپارچگی در تجارت با مناطق دوردست، نامگذاری کرد - تأسیس دفاتر خرید کالا در خارج از کشور، خریداری سهام در خطوط کشتیرانی، انتصاب نمایندگان توزیع کالا و در کنترل گرفتن اقلام صادراتی گوناگون ایران و عمدتاً محصولات کشاورزی.

ظهور پایدار و همیشگی «مهاجرنشین‌های» ایرانی در هند از یک طرف و ثروت رو به افزایش در واقع قشری کوچک اما بسیار متنفذی از طبقه تجار ایرانی از طرف دیگر - اساس «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» را سست و متزلزل ساخت.

بنابراین در پی این دگرگونی، کلیه خریدها در منشاء تولید کالا صورت می‌گرفت و در مراکز نهایی تقاضا، بفروش می‌رسید.

از طرفی این افزایش ثروت فرصت و مجال بیشتری به تجار می‌داد تا آنها به نحوی گسترده فعالیتهای تجارتی را در منطقه پیگیری کنند. برای نمونه تجار ساکن در شیراز توانستند سهام خطوط کشتیرانی خریداری کنند و کالاهای مورد نیازشان را در مبدأ خریداری نمایند، چه اکنون انجام چنین کاری برایشان بسیار ارزانتر می‌نمود.

از طرفی هم سیاست‌های بازرگانی انگلستان موجبات افزایش ثروتهای شخصی و نیز مهاجرت به خارج از کشور را فراهم می‌آورد. برای مثال تجار ایرانی با سکونت دائمی خود در هند توانستند از حمایت انگلستان - در هر کجا که تجارت می‌کردند - برخوردار شوند. این امنیت مفید و با صرفه بود چه زمانی که تجار زیر چتر حمایت انگلستان در می‌آمدند از مصادره غیرقانونی کالاهایشان توسط مقامات

محلی در ایران، مصون می‌گشتند*.

افزون بر این در صورتی که در دریا‌های آزاد، کالاهایشان مورد دستبرد دزدان دریایی قرار می‌گرفت، برای استرداد آن از شانس بیشتری نیز برخوردار می‌شدند... تنها به یک نمونه اشاره می‌شود. در سال ۱۸۰۳، شناور انگلیسی موسوم به هکتور "HECTOR" در حوالی بندر نخیلو دچار طوفان شد و در نتیجه محمولات آن که عمدتاً هم متعلق به تجار ایرانی ساکن در هند بود، توسط شیخ مجل به غارت رفت. بنابر این با یادآوری و پیگیری مصرانه و بی‌وقفه باینوز انگلستان مقیم بوشهر، بیشتر این خسارات - که این تاجار متحمل شده بودند - جبران گردید...

همچنین با ثبت شناورها در بمبئی و یا سایر بنادر هند، تجار ایرانی می‌توانستند از جواز عبور شرکت هند شرقی استفاده کنند و با پرچم انگلستان دریانوردی نمایند. و با این اقدام خاطر جمع می‌شدند که اموال و از جمله شناورهایشان زیر چتر حمایت کامل نظامی و سیاسی انگلستان درآمده است.

لذا با اختیار سکونت در هند و نیز ثبت کشتی‌ها در بنادر آن کشور، مثلاً تجار بوشهری می‌توانستند از دستورات مسقط دایر بر اینکه - تمام کشتی‌هایی که به خلیج فارس وارد و یا از این آبراه خارج می‌شوند باید از مسقط عبور کنند - سرپیچی نمایند. برای نمونه در سال ۱۸۰۱ موقعی که شیخ قشم که در آن زمان دست‌نشانده امام مسقط بود، تعداد از شناورهای بوشهری را مصادره کرد؛ دونکان "DUNCAN" حکمران بمبئی، نامه شدیدالحنی به امام مسقط فرستاد و به او گوشزد نمود که - مداخله در کار شناورهایی که تحت حمایت انگلستان‌اند - قابل تحویل نمی‌باشد.

از این روی اطمینان از حمایت انگلستان برای تجار ایرانی انگیزه قرص و محکمی بود تا داهنه فعالیت‌های بازرگانی‌شان را در هند، گسترش دهند.

در نتیجه «هزینه‌های حفظ و حراست کالا» بطور اساسی کاهش یافت: چه اکنون برای افراد این امکان به وجود آمده بود که از خارج از کشور کالا خریداری کرده و به

* - مؤلف آشکارا استفاده ابزاری انگلیسی‌ها از تجار ایرانی برای فشار بر دولت ایران را «حمایت انگلستان» نامیده است. مترجم

بوشهر حمل نمایند و سپس به نحوی بالنسبه راحت و با امنیت آن را به داخل ایران، انتقال دهند.

از دیگر تغییرات عمده‌ای که موجب گشت تا نقش بوشهر به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» سست و کم رنگ گردد، انتخاب این بندر توسط انگلستان به عنوان بازار اصلی مبادله و فروش برات "BILL OF EXCHANGE"، بود.

این تصمیم به دنبال نخستین مأموریت سر جان ملکم به ایران در سال ۱۸۰۰ میلادی - اتخاذ گردید. یادآوری می‌گردد که شرکت هند شرقی "EIC" دست به کار شد تا به منظور اهداف سیاسی پول وارد ایران کند که در نتیجه ایجاد بازار فروش ارز - به منظور تبدیل پول هندی به پول ایرانی - الزامی گشت.

افزون بر این فروش برات موجب گشت تا متبع پرسود دیگری نصیب شرکت گردد و مسؤولیت اقتصادی فزاینده‌ای و بال گردن بالیوزگری در بوشهر شود. لین "LANE" برات را اینگونه تعریف و توضیح داده است: «دستور پرداخت نوعی پول در یک محل در ازاء دریافت نوعی پول مختلف در محلی مختلف»^{۳۵}.

با روی کار آمدن نظام تجارتي ساکن "RESIDENT SYSTEM OF TRADE"، کاربرد برات شیوه‌ای ضروری بود چه: «تاجر ساکن "RESIDENT MERCHANT" را قادر می‌ساخت تا به نماینده‌اش پول بفرستد یا اینکه به فوریت عواید حاصل از فروش کالا دریافت دارد، بدون اینکه با خطر سرمایه‌گذاری مجدد در کالا و یا ارسال شمش طلا، مواجه شود»^{۳۶}.

برای مثال در سال ۱۸۲۲ حاج عبدالرحیم، تاجر شیرازی - با خرید برات توسط نماینده‌ای در بوشهر - وجوهی را به کلکته فرستاد. در کلکته به نماینده دیگری، رحیم نام - دستور داده شد تا با استفاده از این وجه کالای هندی خریده، آنگاه به حواله نماینده‌ای در بوشهر به حاج عبدالرحیم، حمل کند. در سرتاسر این معامله حاج عبدالرحیم، با از شیراز بیرون نگذاشت^{۳۷}. استفاده از برات این امکان را برای

35 - F. LANE, OP, CIT, P. 146.

* - در برابر سوداگری سیار - مترجم:

36 - F. LANE, IBID, P. 141.

37 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/25, 2 MAY, 1822.

تجار فراهم می آورد تا بدون حضور خود اما به طرزی مطمئن، مبادرت به داد و ستد کنند.

سرانجام در سال ۱۸۱۳، حکومت بمبئی مرکز تجارتی شرکت را در بوشهر تعطیل کرد - که مفهومی این بود که شرکت هند شرقی دیگر پارچه پشمی و سایر کالاهای تجارتی را در ایران نخواهد فروخت، بلکه ترجیح خواهد داد آن را در بمبئی پخش و توزیع کند.

اقدام فوق این خواسته را قوت بخشید که هم مرکز بازرگانی در هند مستقر باشد و هم اینکه نمایندگانی در آنجا گمارده شوند. از این گذشته ایجاد دگرگونی در ساختار تجارت (بویژه صادرات) هم موجب گشت که ارزش بوشهر به عنوان «بندر واقع در مسیر کشتی ها» سست و ناپایدار گردید. شایان ذکر است که کالاهای تجارتی نیز می بایست بلافاصله مبادله پذیر باشد، به این مفهوم، هنگامی که در بندر مورد خرید و فروش قرار می گرفت به راحتی باربری و انبارداری آن صورت پذیرد. در قرن ۱۸ [میلادی]، اقلام صادراتی و وارداتی در بوشهر قابل تعویض بود. بطور کلی در حالی که در قرن ۱۹ [میلادی] این نگرش بسیار ارزشمند می نمود با وجود این صادرات اسب، به گونه ای چشمگیر از وضعیتی استثنایی برخوردار بود. همانگونه که در فصل پیش اشاره رفت بعد از سال ۱۸۱۰، در پاسخ به تقاضای ارتش انگلیسی هند، صادرات اسب به هند به سرعت گسترش یافت، طوری که در سال ۱۸۴۰ صادرات اسب (بعد از جواهرآلات) مهمترین قلم صادراتی جنوب ایران را تشکیل می داد^{۳۸}.

بزرگترین بازار اسب در ایالت فارس، کازرون و شیراز بود. این دو شهر ضمن اینکه به منابع تهیه اسب (طایفه های ساکن در فلات) نزدیک بودند، به ارزانی هم می توانستند آب و علوفه - برای اسبهای مورد معامله - فراهم آورند. اما از طرف دیگر بوشهر، برای فروش اسب محل راحت و مناسبی نبود.

بنابر این از نقطه نظر مالی این کاری پرمخاطره بود که از - فلات ایران و باگذر از سه کُتَل فوق العاده شیب دار - تعدادی اسب را به مناطق پست ساحلی خلیج فارس، انتقال داد، بخصوص اگر معامله هم تمام نشده باشد. افزون بر این تهیه آب و علوفه و جو هم در بندر گران بود. بنابر این تنها زمانی اسب به بوشهر فرستاده می شد که معامله آن تمام شده و هر چه زودتر می بایست به خارج صادر گردد، چه بندر بطور طبیعی محل مناسبی برای تجارت اسب نبود. لذا در سال ۱۸۵۰، تغییر بوشهر از «بندر واقع در مسیر کشتی ها» به «بندر ترانزیتی» تکمیل گردید. در اظهار نظرهای مقایسه ای زیر، به وضوح می توان عملاً به این دگرگونی پی برد. در سال ۱۷۵۵ فرانسیس وود "FRANCIS WOOD"، نماینده شرکت هند شرقی می نویسد که: «تعداد زیادی تجار ثروتمند به بوشهر روی آورده و بدینوسیله این بندر به صورت بازاری برای کلیه کالاهایی که فروش آن در ایران مناسب بوده، درآمده است»^{۳۹}.

جدوداً یکصد سال بعد، موقعی که بینینگ "BINNING" از بوشهر دیدار می کرد، او بازارها را متروک و مغازه های بسیاری را بسته و نیمه خرابه، دیده بود.^{۴۰} مغازه هایی هم که باز بودند، تنها مایحتاج عمومی می فروختند.

از نظر نباید دور داشت که در قرن ۱۸ (میلادی)، بازار بوشهر آکنده از کالا و پررونق بود. اما یکصد سال بعد در حالی که حجم کالاهایی که از این بندر می گذشت رو به افزایش بود، بازار بوشهر نیمه ویرانه و تنها اجناس مورد نیاز ساکنان شهر، در آن عرضه می گردید. بنابر این تصویر مقایسه ای بازار بوشهر را به بهترین شکل می توان اینطور ترسیم کرد که در قرن ۱۸ بوشهر مرکز فروش و توزیع کالا برای مناطق دوردست بود - «بندر واقع در مسیر کشتی ها» - در حالی که در نیمه دوم قرن ۱۹، این بندر مرکزی بود برای جابجایی کالا از یک وسیله نقلیه به وسیله نقلیه دیگر - «بندر ترانزیتی».

ضمناً یادآوری می گردد که تغییرات دراز مدت ساختاری در یک نظام اقتصادی،

39 - P. GULF FACTORY RECORDS 6/29/7, 9 APRIL, 1755, PP. 127-28.

40 - R. BINNING, A JOURNAL OF TWO YEARS TRAVEL IN PERSIA, P. 142.

هر چند بعدها مسافران و جهانگردان زیادی تا حدودی تصویر مهمتری از بازار بوشهر ترسیم کردند، اما رأی هم رفته همه آنها بر این نقطه نظر تأکید دارند که بازار تنها مایحتاج ساکنان بندر را تأمین می کرد.

دگرگونی‌های سیاسی را بلافاصله در جامعه به وجود نمی‌آورد، بلکه چندین دهه باید بگذرد تا پیامدهای سیاسی چنین تغییراتی، خود را آشکار سازد. بنابراین انتقال تدریجی بوشهر از «بندر واقع در مسیر کشتی‌ها» به «بندر ترانزیتی» فروپاشی فوری خاندان آل مذکور را به دنبال نیاورد، هر چند که پیامدهای دگرگونی‌های تجارتي، راه را برای سقوط حتمی این خاندان، هموار ساخت.

از آثار جانبی این دگرگونی‌ها این بود که تجار در صورتی که - بخواهستند - می‌توانستند خود را تحت‌الحمايه انگلستان درآورند. این حرکت به این معنی بود که شیوخ دیگر این فرصت را نمی‌یافتند تا در موقع لزوم به منظور گسترش منابع درآمد خود، تجار را سرکپسه کنند.

حتی اثر جانبی مهم‌تر این دگرگونی‌ها، از بین رفتن پیوندهای نزدیکی بود که در قرن ۱۸ [میلادی] ظاهراً بین آل مذکور و تجار وجود داشت. ضمناً این روحیه، با انتقال مرکز مبادلات کالا به هند و یا به ناحیه مرکزی ایران، به تدریج از بین رفت، چه آنان که بطور فزاینده با هند روابط تجارتي داشتند در امور سیاسی آل مذکور، از کمتر منفعی برخوردار بودند. در واقع مناطقی که بین هند و نواحی مرکزی ایران وجود داشت مایه دردسر و وبال گردن تجار بود، چه آل مذکور نمی‌توانست در آنجا نظم و نسق سیاسی به وجود آورد، بخصوص بعد از سال ۱۸۳۰.

بنابراین کنترل ناحیه مرکزی بر این بندر (از طریق حکمرانان ایالت فارس مستقر در شیراز) به صورت آلترناتیوی ماندنی و کارآمد برای آل مذکور، درآمد.

فصل ششم

تجار و خاندان آل مذکور

طبقه تجار و بازاری همواره در جامعه ایرانی نقشی عمده و اساسی ایفاء کرده‌اند چه آنها جدا از فعالیت‌های اقتصادی اغلب در جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی - که در دو قرن گذشته، کشورشان را گهگاه فرا می‌گرفت - هم پیشرو و پیشگام بوده‌اند. در بوشهر نیز تجار و بازرگانان به غیر از خرید و فروش کالا وظایف دیگری هم بر عهده داشتند، نخست اینکه آنها به عنوان مکانیسم ارتباطی عمل می‌کردند. یادآوری می‌گردد که در قرن ۱۸ و قرن ۱۹ میلادی ایران کشوری دور افتاده بود و فاصله‌های زیادی، شهرها و مناطق آن را از هم جدا می‌کرد، لذا جماعت تجار، گروهی بودند که ارتباطات پا برجا و منظمی با قسمت‌های مختلف کشور، بوجود می‌آوردند و از این رهگذر اطلاعات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی بین تجار ساکن در بوشهر و سایر هم‌تایانشان در جاهای دیگر، رد و بدل می‌گردید.

برای نمونه نماینده کمپانی هند شرقی، در آوریل ۱۷۸۶ یادداشت کرده است که: «یکی از تجار اینجا (بوشهر) از ایالت خراسان نامه‌ای دریافت کرده است که متضمن شرح جزئیات شکست جعفر علی خان می‌باشد»^۱.

نمونه دیگری این است که در سال ۱۸۰۰ یکی از تجار هودیدا "HOODIDA" (یمن جنوبی) طی نامه‌ای به یکی از بازرگانان ساکن در بوشهر اطلاع داده بود که سیصد فروند کشتی فرانسوی وارد اسکندریه شده است.^۲

1 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/3, 29 APR. 1786.

2 - PERSIAN GULF FACTORY RECORDS G/29/29, 6 JUNE 1809.

اما با برقراری خطوط تلگراف در نیمه دوم قرن ۱۹، اهمیت نقش ارتباطی تجار از بین رفت. طبقه بازرگانان و تجار همچنین به عنوان دیپلمات، در بگومگوهای سیاسی نیز، وارد می‌شدند، چه بدیهی است که آنها منافع اقتصادی‌اشان حکم می‌کرد که صلح و آرامش برقرار باشد و نمونه‌های بیشماری وجود دارد دایر بر اینکه تجار وارد عرصه سیاست شده و نقش سیاستمدار ایفاء کرده‌اند.

مثلاً در مناقشه بین امام مسقط و آل مذکور در سال ۱۸۲۶، شیخ محمد - که در آن زمان قائم مقام حکمران بوشهر بود - نامه‌ای به امام مسقط نوشت و او را از حمله به بوشهر، بازداشت.

بنا به گفته نماینده شرکت هند شرقی انگلیس «شیخ محمد در نظر داشت این نامه را توسط دو نفر از تجار - که به منظور انجام مذاکرات عازم مسقط بودند - ارسال دارد...»^۳.

نمونه دیگری این است که تجار بوشهر فعالانه می‌کوشیدند تا بین شاهزاده شیراز و شیخ احمد - که موقتاً کنترل بوشهر را به دست گرفته بود - ملاقاتی ترتیب دهند.^۴

تجار بوشهر، بخصوص ارمنی‌ها، اغلب به عنوان میانجی در مشاجرات بین آل مذکور و انگلیسی‌ها نیز عمل می‌کردند. گفتنی است که در سال ۱۸۲۷ انگلیسی‌ها با آل مذکور خصومت می‌ورزیدند طوری که بالیوز انگلیس عملاً مقر خود را ترک و در خارج از بوشهر اقامت گزید. راجع به این موضوع بالیوز با ارسال نامه‌ای به بمبئی یادآور شده است که یکنفر ارمنی بنام «آراتون کاستانتین» به اردوگاه انگلیسی‌ها اعزام شده تا از «احساسات و نظریات من» مطمئن و با اطلاع گردد.^۵ دوباره در سال ۱۸۳۹* موقعی که انگلیسی‌ها جزیره خارگ را به اشغال

3 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/36, 22 JUNE 1826.

4 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/40, 7 FEB. 1827.

5 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/45, DAY AND MONTH NOT RECORDED, 1827.

* - بمنظور کسب اطلاعات بیشتر راجع به این موضوع ن.ک: «هجوم انگلیس به جنوب ایران» نوشته جی. بی. کلی - ترجمه حسن زنگنه، سال ۷۳، کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیسعلی دلواری، بوشهر، فروردین ۱۳۷۳.

درآوردند یکی از تجار سرشناس بوشهر، به منظور رفع اختلافات بین این جزیره و بندر، بطور مرتب رفت و آمد می کرد.^۶ از طرفی تجار کارشناس امور مالی حکمرانان بوشهر و سایر حکمرانان بنادر خلیج فارس هم بودند که از نحوه این وظائف مالی گسترده، به نقش های مختلف این تجار نیز می توان پی برد. نخست اینکه تجار وام و اعتبار مالی به آل مذکور می دادند، چه در آرشیو بالیوزگری بوشهر مدارک و شواهد زیادی وجود دارد که حکایت از آن دارد که این خاندان از تجار مختلف درخواست وام می کرده اند.

آرتور دوگوبنیو - فرانسوی - در این باره اشاره دارد که :

«تجار قسمت اعظم سرمایه ایران را در دست دارند، در نتیجه نزد دولتهای ایران از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند چه دولت ها همواره زیر بار تعهدات مالی به ستوه آمده و اگر تجار نباشند کاری از دستشان ساخته نیست»^۷.

در ثانی تجارخانه ها کم و بیش به عنوان اتاق پایاپای مالی "FINANCIAL CLEARING HOUSE" هم عمل می کردند که در این راستا مکانیسم عمده ای به شمار می آمدند زیرا توسط آنها این امکان بوجود می آمد که معاملات مالی با مناطق دور دست، به آسانی انجام و تعهدات مالی آن پذیرفته شود.

برای مثال در سال ۱۸۲۷ کلیمی های ساکن در بوشهر مبلغی معادل ۱۷۰۰۰ روپیه از حکومت شیراز بدهکار بودند که بمنظور بازپرداخت آن براتهایی به حواله سندیکایی از تجار در شیراز فرستادند. این سندیکا هم به نوبت خود مسؤول بود، مبلغ فوق را به حکومت شیراز پرداخت کند.^۸

دست آخر اینکه تجار بوشهر برای قراردادهای مالی و وام ها نیز به عنوان ضامن شخص ثالث، عمل می کردند. در این باره گفته شده است که در اواخر قرن ۱۸ [میلادی]، حاجی خلیل تاجر عمده بوشهری :

«نزد قدرتهای حاکم در ایران ضامن شده بود مبنی بر این که امام مسقط، عایدات

6 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/80, PART 1, 25 MARCH 1839.

7 - ARTHUR DE GOBINEAU, *TORIS AND EN ASIE*, 1859, PAGE 392-402, QUOTED IN C. ISSAWI, *THE ECONOMIC HISTORY OF IRAN, 1800-1914*, P. 36.

8 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/38, 23 JUNE 1827.

حاصل از اجاره بنادر گامبرون (بندرعباس)، کنگ و فیلوم "FEBLOM" ... را پرداخت کند»^۹.

یکی از تجار نیز در سال ۱۸۳۹ بطور موقت به عنوان ضامن آل مذکور عمل می کرد:

بالیوز انگلیس در بوشهر از تجاری بنام میر باقر «که پنی برده می شد ضامن حسین خان و شیخ نصیر سوم است، نامه ای دریافت کرده بود»^{۱۰}.
در این مورد خاص این بازرگان ضامن شده بود که حکومت شیراز مالیات بوشهر را دریافت خواهد کرد.

پیش از آنکه به موارد ویژه ای از روابط تجار با آل مذکور پرداخته شود یادآوری می گردد که آل مذکور خود از تجار و سوداگران فعال بوده اند ..

در دهه ۱۷۷۰ نماینده شرکت هند شرقی انگلیس گفته بود که شیخ نصیر یک سوم از پارچه های پشمی شرکت را خریداری کرده است^{۱۱}.

از طرفی شیخ نصیر تأمین کننده عمده پارچه و غلات برای کریم خان هم بود. ضمناً از نظر نمی توان دور داشت که هدارک موجود راجع به معاملات بازرگانی شیخ نصیر در موچا "MOCHA"، بصره و ایالت گیلان، گواهِ بر حوزه گسترده جغرافیایی فعالیت های بازرگانی او می باشد^{۱۲}.

بنابر این بوضوح می توان دریافت که در قرن ۱۸ (میلادی) آل مذکور بخش عمده ای از جامعه تجار را تشکیل می داده است چه نماینده شرکت هند شرقی انگلیس در اظهار نظر ویژه افشاگرانه خود نوشته است که شیخ نصیر اول: «برایمان تاجر عمده ای است که می توانیم از او انتظار داشته باشیم تا راجع به قیمت اجناسی که بفروش می رسانیم یاری امان کند، چه آشکارا منافعش حکم می کند تا برای هر چه ارزان خریدن پارچه های پشمی به تجار بپیوندد»^{۱۳}.

9 - BOMBAY POLITICAL AND SECRET PROCEEDINGS, RANGE 380, VOL. 71, P. 2543.

10 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/71, 15 JULY 1839.

11 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/2, 14 AUG. 1776.

12 - SEE FOR EXAMPLE, PERSIAN GULF FACTORY RECORDS 8/29/6, 28 JUNE, 1751.

13 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/13/1/2, 13 DEC. 1776.

این روحیه همکاری تنگاتنگ آل مذکور با جامعه تجار، در اظهار نظرهای بالیوز انگلیس نیز پژواک یافته است: «شیخ نصیر در اینجا (بوشهر) با تجار عمده یکی شده و یک فروند جهاز بومی باگیری کرده و به کویت فرستاده است...»^{۱۴}. آنچه که از واقعیت امر برمی آید این است که آل مذکور ضمن اینکه خود گرایش زیادی در امر تجارت و بازرگانی داشته، با سایر جامعه تجار هم روابط بسیار صمیمانه‌ای داشته‌اند.

از طرفی آل مذکور منافع اشان حکم می‌کرد که بوشهر بندری آباد و پررونق باشد تا بتواند فعالیت‌های بازرگانی را به خود جذب کند، لذا بمنظور رسیدن به این هدف آنها می‌بایست حکومتی پایدار و بصورتی قابل قبول عادلانه بوجود آورند.

ظاهراً در دوران شیخ نصیر اول بطور دقیق چنین محیط و اوضاع و احوالی در بوشهر وجود داشته است. اما گفتنی است که بین روابط آل مذکور با تجار در قرن ۱۸ و همین روابط با تجار در قرن ۱۹، اختلاف فاحشی وجود داشت، زیرا عمدتاً به سبب اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه اقتصادی در قرن ۱۹ [میلادی]، این روابط بطرزی آشکار رو به کاهش و سردی گرایید.

بطور طبیعی تجار هم نسبت به این اقدامات تجربیک‌آمیز آل مذکور واکنش نشان می‌دادند و در واقع همین تبانی جامعه تجار با نخبگان حکومت شیراز بود که سرانجام به سقوط و فروپاشی این خاندان در سال ۱۸۵۰ انجامید. نماینده شرکت هند شرقی انگلیس، برای نخستین بار راجع به وجود تنش بین آل مذکور و تجار، بطرزی آشکار در اواخر قرن ۱۸، یادآوری کرده است. نماینده فوق گزارش کرده بود که شیخ نصیر دوم با بکار بستن شیوه‌ای، تمامی اجناس شرکت را خریداری «و آنگاه به تجار فروخته و بدینوسیله سودی بنین ۱۰ الی ۱۲ هزار روپیه نصیبش شده است»^{۱۵}.

بطور طبیعی این شیوه شیخ نصیر دوم خشم و نفرت جامعه تجار را در پی داشته

14 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/2, 14 AGU. 1776.

15 - BOMBAY POLITICAL AND SECRET PROCEEDINGS, RANGE 380, VOL. 71, P. 2541, 28 AUG. 1798.

است. ضمناً اشارات و قرائن بیشتری پیرامون امکان وجود تنش بین آل مذکور و تجار دو سال بعد، یعنی در سال ۱۸۰۰، خود را آشکار ساخت. در آن موقع شیخ نصیر دوم و امام مسقط راجع به موضوع بحرین با هم بگو مگو و اختلاف داشتند. شیخ نصیر بمنظور رفع این اختلافات در ماه دسامبر همان سال یکی از منسوبین خود را به مسقط فرستاد. راجع به این موضوع نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در مسقط گزارش کرده بود که یکی از شرایط پیشنهادی برای رفع اختلافات (که آل مذکور هم مایل به پذیرش آن بود) این بود که «شیخ نصیر با اعزام تعدادی افراد توسط امام مسقط جهت دستگیری ملک التجار بوشهر، چشم پوشی خواهد کرد»^{۱۶}. در آن زمان ملک التجار بوشهر، شخصی بنام حاج خلیل بود. گرچه راجع به حاج خلیل و کسب و کارش بطور مفصل خواهیم پرداخت، اما اکنون همین قدر کافی است گفته شود که در دهه ۱۷۹۰ نامبرده از طریق تجارت با هند، بسیار ثروتمند شده بود.

او نه تنها به عنوان واسطه برای فروش کالاهای تمام شده (مثل پارچه) عمل می کرد، بلکه در کارخانه های پارچه بافی هند و نیز خطوط کشتیرانی در سرتاسر خلیج فارس هم، سرمایه گذاری کرده بود. در سال ۱۸۰۱ هم حاجی خلیل به عنوان سفیر ایران در هند منصوب شد.

ریشه رقابت آشکار بین نصیر دوم و حاج خلیل (و تسری آن به سایر تجار عمده) تا حدودی دست کم ناشی از روابط اقتصادی متحول آن دو بود. شایان ذکر است که در دوران پیش از دهه ۱۷۹۰ آل مذکور بزرگترین و ثروتمندترین خاندان تاجر پیشه در بوشهر بود و تجارت بازرگانی بندر را در قبضه اختیار خود داشت. اما با آغاز دهه ۱۷۸۰ این اقتدار رو به کاهش نهاد و جز در مواردی اندک افراد این خاندان در واکنش به محیط بازرگانی دگرگون شده و فرصت های مترتبه، ناکام ماندند. بنابراین، این آل مذکور دیگر به عنوان سرمایه گذاران عمده و نوآوران بازرگانی، به شمار نمی آمدند.

بنابر این با آغاز قرن ۱۹ [میلادی]، افرادی چون حاج خلیل بطرزی روزافزون از

موفقیت برتری درجات اقتصادی بوشهر، برخوردار شدند. در واقع این حاج خلیل بود و نه آل مذکور که ضامن امام مسقط - جهت پرداخت مالیات اجاره بندرعباس - شده بود و در صورتی که حاجی خلیل از چنین موقعیت برتری در عرصه بازرگانی برخوردار نبود، هرگز نمی توانست چنین ضمانتی را بعهده گیرد.

در اواخر قرن ۱۸ [میلادی] به علت دگرگونی هایی که در دو زمینه بازرگانی بوجود آمده بود اقتدار اقتصادی آل مذکور، تحت تأثیر قرار گرفت. در این مورد نخست باید به تولید پارچه های چیت گلدان نخی در موسولیتان - واقع در ساحل هند شرقی - اشاره کرد. در سال ۱۷۸۹ چارلز واتکینز "CHARLSE WATKINS" - که در آن موقع نماینده شرکت هند شرقی انگلیس در بوشهر بود - گزارش داده است که حجم تجارت بوشهر با هند، به علت مصرف بسیار زیاد پارچه های چیت گلدان ساخت موسولیتان، افزایش یافته است.^{۱۷}

هفت سال بعد - در سال ۱۷۹۶ - نیکلاس اسمیت "NICHOLAS SMITH"، جانشین واتکینز گزارش داده بود که واردات پارچه های چیت کماکان تجارت بوشهر را، تحت الشعاع قرار داده است و «این در حالی است که تجاری که در موسولیتان ساکنند و کار ساخت و تجارت پارچه های چیت در دست دارند همگی اهل ایالت فارس می باشند....»^{۱۸}

روی هم رفته این دو اظهار نظر حکایت از آن دارد که در اوایل دهه ۱۷۸۰ و شاید در اواخر دهه ۱۷۷۰، تجار ایرانی کار سرمایه گذاری در تجارت پرتو سود پارچه های چیت گلدان را به طرزی کلان آغاز کرده بودند. برای نمونه بی تردید حاجی خلیل نیز یکی از آن تجار بوده است. از طرف دیگر به دلایلی که معلوم نیست آل مذکور ظاهراً دست به چنین اقدامی نزده بودند. بدیهی است که آل مذکور هم از درآمدهای گمرکی ناشی از تجارت پارچه های چیت، سود می بردند با وجود این، سود بیشتر نصیب کسانی می شد که عملاً تجارت و بازار این کالا را در

17 - WATKINS TRADE REPORT, BUSHIRE RESIDENCY RECORDS. R/15/1/MICROFILM, 20 NOV. 1789.

18 - HOME MISCELLANEOUS SERIES, VOL. 474, P. 108-9, 29 DEC. 1786.

دست داشتند. دومین زمینه دگرگونی که بر روابط جامعه تجار و آل مذکور اثر گذاشت، حرکت تجار ایرانی به بنادر هند - مثل بمبئی - بود. تجار با این حرکت از چتر ایمنی انگلستان بهره‌مند گردیدند، چه در صورت مصادره غیرقانونی کالاهایشان به اعتراض یا تهدید انگلستان (تهدید به کاربرد نیروی نظامی) می‌انجامید. بنابر این آل مذکور کمتر می‌توانستند مازاد سرمایه تجار را به زور مصادره کنند. با انجام یک بررسی سریع پیرامون پاره‌ای از فعالیت‌ها و دارایی‌های بعضی از تجار ایرانی می‌توان این کلی‌گویی‌ها را به اثبات رسانید. در اواخر قرن ۱۸ یکی از مهمترین تجار، حاجی خلیل بود که اسم کاملش حاج خلیل خان کراوعلی قزوینی است. در اواخر دهه ۱۷۸۰ او فعالانه در تجارت بین بصره، بوشهر و شیراز دست داشت و در سال ۱۷۹۲ نماینده شرکت هند شرقی انگلیس او را به عنوان مهمترین تاجر بوشهر، قلمداد کرده بود. در خلال بقیه این دهه نیز ثروت و نفوذ او افزایش یافت*. حاج خلیل ضمن اینکه ضامن امام مسقط بود در یک خط کشتیرانی عمده شریک تجارتنی نمایندگان کمپانی هند شرقی، ساموئل مانسنی و هاردفورد جونز و نیز یک تاجر پرتغالی ساکن کلکته هم بود. از طرفی در پایان این قرن هم او توانست سفارت ایران در هند را نیز برای خود دست و پا کند. زمانی که او در هند بود حین زد و خوردی با قراولان شرکت هند شرقی، جان خود را از دست داد.

حاج خلیل بمنظور توسعه و گسترش شبکه بازرگانی خود از بستگانش استفاده می‌کرد و این در حالی بود که دو تا از برادرهای زنش بنامهای محمد نبی خان و محمد جعفر خان در بوشهر به تجارت می‌پرداختند.

از دیگر سو حاجی خلیل پسری داشت بنام «آقا اسمعیل» که در بمبئی زندگی می‌کرد. با وجود این او در حیات بازرگانی بوشهر بسیار فعال بود. ضمناً حاج خلیل برادرزاده‌ای داشت موسوم به «آقا حسین» که او هم در بمبئی می‌زیست، افزون بر این بستگانی هم داشت که در یزد و احتمالاً در بصره، بسر می‌بردند. محمد نبی -

* - حاج خلیل یکی از مهره‌های اصلی سیاست استعماری انگلستان در خلیج فارس و بوشهر بود. ن. ک. - سردنيس رابت: ايرانيان در ميان انگليسي‌ها، ترجمه کریم امامی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴.

که گفته می‌شد از اصل و تبار متوسطی است - بخش چشمگیری از ثروت حاج خلیل را به دست آورد و آن را در راستای بسط و گسترش موقعیت تجارتي و سیاسي خود بکار بست. محمد نبی پسر «آقا کوچک» تاجر بوشهری بود - که او هم در زمان شیخ نصیر اول - حکمران بوشهر - از منصب سیاسی مختصری برخوردار بود. محمد نبی از طریق پيله‌وری "PETTY TRADE" و نیز ازدواج با خواهر حاج خلیل توانست شان و مرتبه مادی خود را، ارتقاء بخشد. یادآوری می‌گردد که بعد از مرگ حاج خلیل، محمد نبی به عنوان سفیر ایران در هند گمارده شد. محمد نبی در خلال اقامتش در هند توانست فعالیتهای خود را در زمینه کشتیرانی در آنجا، گسترش دهد. او چند سال بعد به ایران مراجعت کرد تا سمت وزیر شاهزاده شیراز را در دست گیرد. در این سمت، محمد نبی توانست کنترل تولید، فروش و صادرات تنباکوی محصول جهرم را، به دست آورد. باز طرفی او به مدت سه سال - از سال ۱۸۰۸ الی ۱۸۱۱ - از طریق برادرش، محمد جعفر خان، حکومت بوشهر را هم، بگونه‌ای کارساز اداره کرد. شایان ذکر است که تجار ایرانی دیگر هم بودند که در هند بسر می‌بردند و در بنادر مختلف آنجا به کار داد و ستد می‌پرداختند که از جمله آنها به فردی بنام «آقا محمد بهبهانی» می‌توان اشاره کرد که در سال ۱۸۰۰ وارد بمبئی شد و در سال ۱۸۲۴ در آن شهر، روی در نقاب خاک کشید.

آقا محمد بهبهانی در آغاز قرن ۱۹ [میلادی] به عنوان نماینده مهدی علی خان - که در آن موقع عامل کمپانی هند شرقی انگلیس در بوشهر بود - فعالیت می‌کرد. نامبرده ضمن اینکه در زمینه کشتیرانی دارای منافع بود خط کشتیرانی «گاورنر دونکان» "GOVERNOR DUNÇAN" - یکی از خطوط مهم و فعال که شناورهای آن، بین آبهای خلیج فارس و هند تردد می‌کرد - هم در تملک خود داشت.

او تقریباً در سال ۱۸۰۶ با کمپانی هند شرقی راجع به قراردادی - مبنی بر حمل کلیه پارچه‌های پشمی شرکت به بوشهر - به توافق رسید^{۱۹}.

بدیهی است الگو و شیوه‌ای که خانواده‌های تجارت پیشه - براساس آن هم در

هند و هم در ایران می‌زیستند - در قرن ۱۹ [میلادی] نیز ادامه یافت. در نخستین دهه‌های قرن ۱۹، فردی بنام «حاج آقا بزرگ» به هند نقل مکان کرد و حدود چهل سال در آنجا زیست. او دست کم دارای سه (و شاید چهار) فرزند بود که یکی از آنها موسوم به «حاجی شیرازی» عمدتاً در کلکته اقامت داشت. حاجی شیرازی از شخصیتی برجسته برخوردار بود و در سرتاسر اقیانوس هند بطریزی گسترده به معاملات تجارتي می‌پرداخت و این در حالی بود که در مناطق دوردستی چون قاهره هم، دارای نماینده و عامل بود.

حاجی شیرازی دارای دو برادر به نامهای «حاجی آقا عبدالله محمد علی» و «آقا محمد علی» بود که در بوشهر سکونت داشتند. این دو برادر در دهه ۱۸۳۰ در حیات بازرگانی بوشهر بسیار فعال و پرکار بودند و بالیوز انگلیس مقیم بوشهر، آقا عبدا... را به عنوان «یکی از تجار سرشناس» بندر، قلمداد می‌کرد.^{۲۰}

حاجی عبدالله در اوایل دهه ۱۸۴۰ ملک التجار بوشهر بود و در پایان این دهه - همانگونه که از اظهار نظر زیر بر می‌آید - ثروت و نفوذش در بوشهر به سادگی آشکار بود:

«ملک التجار - که مبلغ کلانی پول نقد در اختیار دارد - توانسته است بازارها را زیر نفوذ خود درآورد و در نتیجه برادران هم کیش کم‌تر ثروتمند خود را تا حدودی کنترل کند...»^{۲۱}

حاجی عبدالله یحتمل از حمایت کنسولی انگلستان برخوردار بود و در فروپاشی خاندان آن مذکور در سال ۱۸۵۰ هم به عنوان مهره‌ای مؤثر به شمار می‌آمد.^{۲۲} بی‌تردید اقدامات سرکوبگرانه ال مذکور منحصر به حکمرانی نصیر دوم نبود؛ چه برای نمونه ولستد "WELLSTEAD" در دهه ۱۸۲۰ اشاره کرده است که «عبدالرسول به تجار بسیار احجاف و زورگویی می‌کرد که از جمله آنها، این بود که آنها را وادار می‌کرد تا کالاهایش را به قیمتی که خود تعیین و نرخ‌گذاری می‌کرد،

20 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/80, PART 1, 25 MARCH 1839.

21 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/117, 28 AUG. 1849.

22 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/115, 15 NOV. 1848.

خریداری کنند»^{۲۳}.

تقریباً دو دهه بعد، بالیوز انگلیس مقیم بوشهر، یادآور شده بود که نصیر سوم در آن موقع می‌کوشیده است تا از طریق «درخواست وام و یا مطالبه پیشاپیش عوارض گمرکی برای کالاهایی که قرار بوده از هند وارد شود» به تجار اجحاف و از آنها اخاذی کند^{۲۴}.

از بین رفتن روحیه تفاهم و همکاری بین تجار بوشهر و آل مذکور و نیز به دنبال آن اعمال شیوه‌های سرکوبگرانه بازرگانی توسط این خاندان، عوارض و تأثیرات عمده زیادی را بر جای گذاشت. نخست اینکه، به دلیل مهاجرت تجار، مسیر تجارت به سایر بنادر کشیده شد که این اوضاع در مقابل به کاهش درآمدهای گمرکی - که منبع آشکار عایدات این خاندان بود - انجامید. در ثانی، نظریه این روابط تیره جامعه تجار راضی نشدند و امهای مالی در اختیار آل مذکور بگذارند.

در آرشیو بالیوزگری بوشهر، مربوط به دهه ۱۸۳۰ و دهه ۱۸۴۰، موارد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد تجار در برابر مطالبه آل مذکور به پول نقد به عنوان مساعده، پایداری کرده‌اند. بالیوز انگلیس در سال ۱۸۱۳ به پایداری یکی از تجار کلیمی اشاره کرده است که «شیخ نصیر سوم بمنظور مطالبه پول نقد، او را مورد ستم قرار داده بود»^{۲۵}.

دوازده سال بعد - در سال ۱۸۵۰ - هم بالیوز اظهار نظر کرده بود که «با توجه به اینکه شیخ نصیر سوم در بازپرداخت بدهیهای خود سوء شهرت دارد، لذا تجار بوشهر از هرگونه کمک مالی به او، مگر به اجبار، خودداری می‌کنند»^{۲۶}.

شایان توجه است که فردریک لین از نقطه نظر مبانی نظری اظهار نظر کرده است: «شاید کسی بگوید که خشونت زمانی که برای کنترل خشونت بکار گرفته می‌شود کارساز باشد با وجود این زمانی که از خشونت برای انتقال ثروت از فردی به فرد

23 - J. R. WELLSTEAD, TRAVEL TO THE CITY OF THE CALIPHS ALONG THE SHORES OF THE PERSIAN GULF AND MEDITERRANEAN, VOL. 2, P. 133.

24 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/111, 14 APRIL 1847.

25 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS, R/15/1/78, 9-MARCH 1835.

26 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/21, 15 JUNE 1850.

دیگری استفاده می‌شود، مؤثر نخواهد بود»^{۲۷}.

این دیدگاه لین دگرگونی‌ای که در روابط بین خاندان آل مذکور و جامعه تجار بوجود آمده بود، به دقت هر چه تمامتر خلاصه می‌کند.

خاندان آل مذکور در قرن ۱۸ [میلادی] با اعمال زور نظم و آرامش برقرار کردند ... به عبارتی می‌توان گفت این خاندان در بوشهر و مناطق حول و حوش آن، بمنظور گسترش و ارتقاء سطح تجارت بندر، از خشونت استفاده کردند اما برخلاف آن در قرن ۱۹ [میلادی] کوشیدند تا ثروت را از شخصی به شخص دیگری انتقال دهند. سیاستهای سرکوبگرانه آل مذکور، بخصوص درخواست وام، موجب شد که رهبری تجار در بوشهر به شیراز متوسل شود، نخست بخاطر دریافت کمک و سرانجام جهت شرکت در توطئه بیرون راندن آل مذکور از بوشهر.

با وجودی که آل مذکور سالها تجار را بمنظور دریافت وام تحت فشار قرار داده بودند، مع الوصف در سال ۱۸۴۷ جامعه تجار بطور دسته جمعی در برابر درخواستهای این خاندان پایداری نشان دادند.

یادآوری می‌گردد، شیخ نصیر سوم نمی‌توانست از پس تعهدات مالیاتی خود - که موعد آن در مارس ۱۸۴۷ فرا رسیده بود - برآید لذا او دست به کار شد تا جهت جمع‌آوری پول نقد، تجار مختلف را تحت فشار قرار دهد.

اما این بار به رهبری حاجی عبدالله محمد ملک‌التجار، جامعه تجار بوشهر بطور دسته جمعی شهر را ترک و رهسپار شیراز شدند. پیش از آنکه تجار وارد شیراز شوند بگو مگویشان با شیخ نصیر به میانجی - بعد از اینکه شیخ نصیر موافقت کرد تا از درخواست وام بیشتر خودداری کند - سپرده شد^{۲۸}. روابط آل مذکور با تجار و بخصوص با حاجی عبدالله محمد، نااستوار و متزلزل باقی ماند، چه دو سال بعد، دوباره روابط آنها از هم گسیخته شد.

با وجودی که جزئیات آن تا حدودی ناقص و مجمل است، در عین حال نکات

27 - F. LANE 'THE ECONOMIC CONSEQUENCES OF ORGANIZED VIOLENCE' FROM 'VENICE AND HISTORY' R. 421.

28 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/111, 14 APRIL 1847.

عمده و برجسته رخدادهای به اندازه کافی روشن می باشد. با مرگ شاه قاجار، محمد شاه - در سال ۱۸۴۸ - و به دنبال آن به تخت نشستن ناصرالدین شاه، حکمران جدیدی نیز برای ایالت فارس منصوب شد.

بنا به گفته بالیوز انگلیس، حاجی عبدالله ظاهراً از این موقعیت به سود خود بهره برداری کرد و دست بکار شد تا حکمران جدید ایالت فارس را تشویق کرده، شیخ نصیر سوم را دوباره به عنوان حکمران بوشهر، برگمارد.

آل مذکور هم با به ستوه در آوردن حاجی عبدالله تا آن حد که «اور را نسبت به جان خود بیمناک ساخت»، نسبت به این تهدید احتمالی، واکنش نشان دادند. در مقابل حاجی عبدالله نیز بمنظور نجات جان خود به طرفدارانش روی آورد، که شبانه روز در منزل او گرد آمده بودند تا در این مرافعه تعدیل بوجود آورند^{۲۹}. این وضعیت با خروج حاج عبدالله از بوشهر و فرار او به شیراز، پایان پذیرفت.

سه ماه بعد - در ماه اوت ۱۸۴۹ - آل مذکور، برادر حاج عبدالله را به این دلیل که او همراه با برادر تبعیدیش در شیراز علیه آنها دست به دسیسه چینی می زند، به زور از بوشهر اخراج کردند.

حمایت جامعه تجار نسبت به حاج عبدالله - بوضوح همدلی و توافق آنها را به نمایش درآورد. در این گیرودار آل مذکور - همانطور که رویدادهای بعدی نشان داد - از هیچ متحد درست و حسابی در شهر برخوردار نبودند. از طرفی فرار حاج عبدالله به شیراز هم نشان داد که این رویداد برای آل مذکور فاجعه ناگواری خواهد بود. چه حاج عبدالله در آنجا به متحد لایق و قابلی - برای دسیسه چینی هایش - بنام علی محمد خان، دست یافت. علی محمد خان عضوی از خاندان قوام - یکی از قدرتمندترین خاندانهای شیراز - بود.

با وجودی که خاندان قوام چندین قرن بود که در شیراز می زیست مع الوصف زمانی که حاج ابراهیم به خاندان زند پشت و پا زد و در سال ۱۷۹۱ شیراز را تسلیم قاجارها نمود، این خاندان هم از شهرت و آوازه ملی برخوردار شد. پاداش حاج ابراهیم بخاطر این کار آن بود که او را به عنوان صدراعظم برگزیدند،

هر چند که سرانجام فتحعلی شاه او و پسران و برادرانش را به هلاکت رسانید یا کور کرد - بجز علی اکبر پسر جوانی که تصور می شد به علت مبتلا به آبله در شرف مرگ است. علی اکبر در سال ۱۸۱۴ به شیراز بازگشت و بعدها به عنوان کلانتر فارس منصوب شد و در سال ۳۰-۱۸۲۹ عنوان «قوام الملک» به او داده شد. علی محمد خان فرزند چهارم علی اکبر بود که عنوان پدرش را به ارث برد و به عنوان کلانتر فارس، جانشین او گردید.^{۳۰}

اتحاد بوجود آمده بین قوامی ها و حاج عبدالله سرآغازی بود برای وقوع دو رویداد مهم - که چشم انداز اقتصادی و سیاسی جنوب ایران را در نیمه قرن نوزدهم - دگرگون ساخت.

نخست اینکه در ائتلاف های سیاسی و روابط قدرت در منطقه، مرزبندی جدیدی بوجود آمد.

یرواند ابراهیمیان متذکر شده است که شاهان قاجار بمنظور حفظ استمرار اقتدار خود - تا حد زیادی - رقیب های منطقه ای را به جان هم می انداختند تا بدینوسیله بین تمامی جناح ها و رقیب های سیاسی عمده، موازنه قدرت بوجود آورند:

«در ایالت فارس نیز شاهان قاجار با توسل به بختیاریه های مخلی، بویراحمدی ها و خانواده قدرتمند حاج ابراهیم قوام کوشیدند تا در قدرت قبیله قشقایی موازنه بوجود آورند، گو اینکه این موازنه در دهه ۱۸۵۰ از بین رفت. پنج محله نعمتی شیراز به مخالفت با خانواده حاج قوام که قدرت آن در پنج محله حیدری نهفته بود، برخاستند و با قشقایی ها متحد شدند. در همان هنگام بختیاریه ها و بویراحمدی ها به کینه جوییهای درونی گرفتار شدند و از مقابله با قشقایی ها بازماندند. شاهان قاجار عنوان قوام الملکی و حکمرانی ایالت فارس را به محمد علی خان اعطاء کردند و بستگانش را به مناصب مهمی در ایالات جنوبی گماردند، همچنین او را تشویق کردند تا با پنج ایل کوچک.... که همه آنها با گسترش قشقایی ها مورد تهدید واقع

30 - THIS DISCUSSION WAS TAKEN PRIMARILY FROM W. ROYCE 'THE SHIRAZ PROVINCIAL ELITE: STATUS MAINTENANCE AND CHANGE, IN CONTINUITY AND CHANGE IN MODERN IRAN' EDITED BY M. BONNIE AND N. KEDDIE.

شده بودند، متحد شود. قاجارها همچنین این کنفدراسیون او را «خمس» نامگذاری کردند و قوام الملک را به عنوان نخستین ایلخان آن، برگزیدند»^{۳۱}.

در حالی که شاهان قاجار با عدم تمرکز - اما تحت نفوذ خود - موافق بودند، جامعه تجار بوشهر و شاید سایر جاها مصرانه از هر چه بیشتر متمرکز بودن قدرت، جانبداری و پیگیری می‌کردند، چه تجار بوشهر اساساً مصمم شده بودند - و از طرفی منافعشان هم حکم می‌کرد - که تحت الحمايه قوام‌ها باشند و نه آل‌مذکور. بی‌تردید آل‌مذکور در خلال دو دهه گذشته قادر نبودند ثبات سیاسی و امنیت را در بوشهر تضمین کنند و حتی امیدی هم وجود نداشت که آنها بتوانستند در آینده چنین کاری را انجام دهند.

بنابر این تجار خواهان آن بودند که حامی جدیدی را برای خود جستجو کنند. لاین - تا حدودی بطور خلاصه - مرحله‌ای را که بوجود آمده بود توضیح داده و متذکر می‌شود که:

«گوناگونی روش‌هایی که می‌توانست داد و ستدهای بازرگانی را مورد حمایت قرار دهد، تجار را قادر می‌ساخت تا از میان این روشها، چاره‌ای را برگزینند و مبالغ مختلفی - براساس تصمیمی که گرفته بودند - پردازند و در مقابل هم از هر نوع حمایت گوناگون بهره‌مند شوند»^{۳۲}.

در سرتاسر تاریخ جوامع تجار در جستجوی حامی و حمایت پایداری بوده‌اند تا بدینوسیله ضمن اینکه از تجارت و راههای تجارتی پشتیبانی شود، بتواند حداکثر منافع آنها هم تضمین کند. بطور یقین این مطلب در مورد تجار اروپایی در اواخر قرون وسطی، صادق است، چه در آن هنگام آنها دست به کار شده بودند تا - علیه متنفذین محلی و فئودال‌ها - از رشد قدرت متمرکز، پشتیبانی کنند.

انگیزه آنها برای انجام چنین کاری ساده بود: تمایل به پرداخت مالیات (تحت الحمايگی) در مقابل تأمین امنیت و ثبات در سرتاسر منطقه تجارتی معین.

31 - E. ABRAHIMIAN, IRAN BETWEEN TWO REVOLUTIONS, P. 45.

این کتاب با عنوان «ایران بین دو انقلاب» توسط احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی (نشر نی، تهران ۱۳۷۷) به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

32 - F. LANE, OP, CIT, P. 421.

لذا حاجی عبدالله و علی محمد به مدت یکسال کار کردند تا آل مذکور را از حکمرانی بوشهر برکنار کنند که فرصت نهایی در تابستان سال ۱۸۵۰، فراهم گردید. لازم به یادآوری است که حاجی عبدا... توانسته بود به حکمران شیراز بقبولاند که نصیر سوم بابت مالیاتهای عقب افتاده، تقریباً مبلغ ۱۲۰۰۰ تومان جمع آوری کرده و تنها مبلغ ۲۰۰۰ تومان به شیراز پرداخته است.

حکومت شیراز هم بنحوی مطلوب از شیخ نصیر سوم درخواست کرد که بابت استرداد بقیه این مبلغ شخصاً به شیراز آید. شیخ نصیر با سبک سری و از روی حماقت به این درخواست گردن نهاد، هر چند که قادر نبود این وجه را تأمین کند. بنابراین شیخ نصیر بمحض ورود به شیراز به زندان افتاد و خاندان قوام گام پیش نهاد و حکومت بوشهر را به فوریت برای خود دست و پا کرد.

در مورد شکست کامل آل مذکور، بالیوز انگلیس در بوشهر اظهار نظر کرده است که: «حاجی عبدالمحمد* بطور پنهانی آسیب زیادی به آل مذکور وارد ساخت»^{۳۳}. در جریان قرن ۱۹ میلادی آل مذکور بطرزی روزافزون قادر نبودند جامعه تجار را سرکبشه کنند، چه در مقابل این کار بر روابط مالیاتی اشان با شیراز، تأثیر می گذاشت. آل مذکور با دو روش اساسی می توانستند تجار را تلکه و به دارائی شان دست یابند: آنها می توانستند از طریق وضع عوارض گمرکی کمر شکن، از تجار مالیات مطالبه کنند (که کاری عملی نبود) یا اینکه می توانستند از آنها وام دریافت دارند.

با وجود این، درخواست وام به صورت موضوعی غیرقابل دفاع و ناپذیرفتنی درآمد و این فرصت را به تجار داد تا در برابر خواسته های آل مذکور، پایداری نشان دهند.

چه عاملی موجب شد که جامعه تجار اینگونه در برابر آل مذکور سرسخت و مقاوم گردند؟ اظهار نظرهای استریر "STRAYER" راجع به روابط فیلیپ** چهارم با

* - در صفحات قبل نام ایشان «عبدالله محمد» ثبت شده است. م

33 - SECRET LETTERS AND ENCLOSURES TO SECRET LETTERS RECEIVED FROM BOMBAY, L/P AND S/S 466, AUGUST 26 TO 7 SEPTEMBER 1850.

** - پادشاه فرانسه (متولد ۱۷۶۸) که در سال ۱۷۸۵ میلادی جانشین پدرش فیلیپ سوم شد و در روز ۲۹ نوامبر

اقلیت بانکداران ایتالیایی ساکن در فرانسه، پاسخ دلالت کننده و معنی داری را در این باره به دست می دهد.

استریر دلیلی را که فیلیپ چهارم نتوانست از سرمایه اقلیت بانکداران ایتالیایی به نفع خود بهره برداری کند به بحث کشانیده و علتش را اینگونه نشان می دهد:

«برای فیلیپ چهارم دشوار بود که بتواند روابط قرص و محکمی را با ایتالیا بوجود آورد چه روی هم رفته در نظام مالی او دوام و ثباتی وجود نداشت. از طرفی فیلیپ چهارم قادر نبود با آنها روابط بانکی عادی هم برقرار کند زیرا نمی توانست برای وام سنگینی که جهت استمرار اعتبارش به آن نیاز داشت، وثیقه لازم را تأمین کند»^{۳۴}.

آل مذکور نیز در بیستمین یا سی امین سال آخر حکمرانی اشان با همین موضوع مواجه شدند و بطور طبیعی تجار هم در چنین شرایطی کمترین علاقه و انگیزه ای جهت دادن اعتبار مالی به این خاندان نداشتند. در صورتی هم که آنها می کوشیدند تا وام مورد نیازشان را به زور مطالبه کنند، اوضاع بیشتر به وخامت می گرایید. شایان ذکر است که دشواری اساسی آل مذکور این بود که آنها از دستیابی به منابع درآمدشان محروم گشتند و در فصل بعد پیرامون این موضوع و مشکلات ناشی از آن پرداخت خواهد شد.

ادامه پاورقی از صفحه قبل

۱۳۱۴ میلادی در فرانسه درگذشت. مترجم

فصل هفتم

منابع و امکانات مالی آل مذکور

در سه فصل پیشین دگرگونیهای ساختاری در راهبرد تجارت خلیج فارس مورد مطالعه قرار گرفت - دگرگونی در رابطه تجار و آل مذکور و تأثیر آن بر سرنوشت سیاسی این خاندان. اکنون به موضوع ملموس‌تری، یعنی درآمدهای آل مذکور، می‌پردازیم. بنابر این به دنبال شرحی پیرامون منابع اصلی عایدات حکمرانان بوشهر به موضوع هزینه‌های مالی آنها و بویژه مطالبات مالیاتی فزاینده حکومت شیراز، نیز خواهیم پرداخت.

آل مذکور از دو منبع درآمد برخوردار بود: درآمدهای گمرکی و مالیات نواحی تحت کنترل خود. درآمدی که بابت عوارض گمرکی به دست می‌آمد واپسته به حجم کالاهای تجارتی بود که از این بندر - بوشهر - می‌گذشت. در مقابل حجم تجارت هم تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گرفت که عبارت بود از تقاضا برای محصولات خارجی، نرخ ارز، هزینه باربری دریایی و عوارض گمرکی.

با وجود این، دو عامل از مشخصه بیشتری برخوردار بود، چه این دو در قرن ۱۹ [میلادی] تجارت و درآمدهای گمرکی را در خلیج فارس قاطعانه تحت تأثیر قرار می‌داد: ثبات سیاسی در خود بندر و گستره‌ای که شهر بندری می‌توانست در منطقه‌ای معین اعمال نفوذ سیاسی کرده و آنجا را تحت کنترل خود درآورد.

با آغاز قرن ۱۹ [میلادی]، درکناره شمالی خلیج فارس، بوشهر بندری مسلط و مقتدر بود، هر چند این وضعیت همیشه پایدار نمی‌ماند.

پیش از این در فصل دوم به رقابتهایی که بین بوشهر، بندرریگ و بندرعباس، بخاطر به کنترل درآوردن - کالاهایی که سرازیر نواحی مرکزی ایران می‌گردید -

وجود داشت، اشاراتی رفت. در این مبارزات - همانگونه که دیده شد - پیروزی نهایی، سرانجام با بوشهر بود.

روی هم رفته، این به آن معنی نیست که بعد از پیروزی آل مذکور و رونق گرفتن بوشهر، بندری مثل بندرعباس تا حد یک دهکده ماهیگیر، سقوط کند، چه هنوز بندرعباس به عنوان یک بندر عمل می‌کرد و هنوز هم عبور کالا در آن جریان داشت.^۱

با وجود این، بیان دو نکته درخور توجه است: نخست اینکه از اواخر قرن ۱۸ [میلادی] حجم کالاهایی که از بندرعباس می‌گذشت - نسبت به گذشته پررونق آن - بطرزی چشمگیر کاهش یافت.^۲

در ثانی، فعالیت‌های تجارتی آن بندر محدود به منطقه حول و خوش خود شد و بندرعباس درست به صورت بازار محلی درآمد. ضمناً این موقعیت برتر بازار بوشهر تا دهه ۱۸۳۰، بطرزی جدی مورد مبارزه، قرار نگرفت.

اما همانگونه که انتظار می‌رفت تنها اوضاع سیاسی داخلی بود که برتری بازار بوشهر را، تهدید می‌کرد. تأثیر این اوضاع ناپایدار سیاسی بر صادرات و واردات بوشهر بسیار ویرانگر بود، چه تنها ارزش کالاهای وارداتی‌ای که با کشتی‌های حامل پرچم انگلستان حمل می‌گردید از مبلغ ۱۰۶۷۸۶۱۱ روپیه ایران در خلال ۲- اوت سال ۱۸۲۹ تا جولای ۱۸۳۰ - به مبلغ ۱۷۷۹۷۲۲ روپیه طی دوره ۲- اوت سال ۱۸۱۳ تا جولای ۱۸۳۴ - کاهش یافت.

مسیر بیشتر این کالاهای وارداتی به سایر بنادر تغییر یافت همانطور که بررسی‌های انجام شده توسط وایت لاک "WHITELOCK" (در سال ۱۸۳۶) به سادگی آن را به تصویر می‌کشاند: «موقعی که چند سال پیش برای مدتی اوضاع بوشهر ناآرام شد، مسیر کالا دوباره به این بندر (بندرعباس) کشیده شد و چنانچه به سرعت آرامش در بوشهر برقرار نمی‌گردید، بندرعباس به زودی قسمت قابل توجه‌ای از اهمیت

۱ - برای مثال نماینده کمپانی هند شرقی در مسقط در سال ۱۸۰۰ متذکر شده بود که ادویه جات و قماش وارد بندرعباس می‌شود و پول مسکوک، پشم کرمان، خشکبار و میوه از آنجا صادر می‌گردد. ن. ک.

HOME MISCELLANEOUS SERIES, VOL. 474, 19 MARCH 1800, P. 128.

2 - W. MILLBURN, ORIENTAL COMMERCE, VOL. 1, P. 132.

گذشته‌اش را باز می‌یافت»^۳.

در واقع طی ده سال بعد (تقریباً ۴۵ - ۱۸۳۵) بندرعباس قسمت بیشتر اهمیت گذشته‌اش را به دست آورد. برای مثال آرشیو حکومت بمبئی (مکاتبات ایرانی) نشان می‌دهد که محموله‌های ارسالی به بندرعباس در سال ۴۶ - ۱۸۴۵ و در سال ۴۷ - ۱۸۴۶ توسط تجار ایرانی ساکن در هند، سه برابر محموله‌ای بود - که آنها به بوشهر فرستادند^۴. افزون بر این ظاهراً از سال ۱۸۵۱ بندرعباس - در ارتباط با کالاهایی که به مقصد شرق ایران فرستاده می‌شد - برتری خود را دوباره به دست آورد^۵. از طرفی رونق روزافزون بندرعباس موجب گشت تا حکومت شیراز هم علاقه خود را به این بندر دوباره تجدید کند.

همانگونه که مذکور افتاد، امام مسقط از اوایل دهه ۱۷۹۰ بندرعباس را اجاره کرده بود، با وجود این در واپسین روزهای سال ۱۸۴۸ بالیوز بوشهر گزارش داد که شیراز علاقمند است کنترل کامل بندرعباس را دوباره به دست آورد «زیرا حکومت ایالت فارس انتظار دارد مبلغ چهل هزار تومان عایدات از این ناحیه به دست آورد - بخش عمده‌ای از این درآمد حاصل عوارضی بود که بر صادرات و واردات کالا در آنجا وضع می‌گردید»^۶.

از سویی بندرعباس تنها بندری نبود که به مبارزه با بوشهر برخاسته بود، چه با آغاز دهه ۱۸۳۰ بندر محمره (خرمشهر کنونی) نیز بصورت منشاء مهمی در راستای

3 - IN. WHITELOCK, "DESCRIPTIVE SKETCH OF THE ISLANDS AND COAST SITUATION AT THE ENTRANCE OF THE PERSIAN GULF" TRANSACTIONS OF THE BOMBAY GEOGRAPHICAL SOCIETY, 1836-38, P. 117.

4 - LETTERS RECEIVED BY AND SENT TO THE GOVERNOR OF BOMBAY, PERSIAN CORRESPONDENCE, RAN GE 418, VOL. 67.

۵ - ژوستین شیل نماینده انگلستان در تهران طی یادداشتی به پالمرستون اظهار نظر کرده بود که: «کالاهای اساسی از هند به مقصد یزد، خراسان و نواحی شرقی ایالت فارس و تمام ایالت خراسان عموماً از بندرعباس تخلیه می‌گردد. ن. ک.:

POLITICAL AND SECRET LETTERS AND ENCLOSURE FROM THE P. GULF, L/P AND S/9/126, 29 DEC. 1851, P. 433.

6 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/113, 31 DEC. 1847.

حکومت شیراز در واقع در دهه بعد کنترل بندرعباس را به دست آورد.

رقابت با هر دو بندر بصره و بوشهر، درآمد بود.

محمربه (خرمشهر) که در محل تلاقی رودخانه‌های اروندرود و کارون قرار دارد توسط قبیله بنی کعب اداره می‌گردید. بنی کعب در سال ۱۸۳۰ سیاست تجارتی جسورانه‌ای در پیش گرفت طوری که این بندر به سرعت از روستایی بی‌جنب و جوش به مرکز بازرگانی فعال و پرمشغله‌ای تبدیل گردید.

برای مثال هنری رالینسون "HENRY RAWLINSON" که در آن زمان عامل شرکت هند شرقی در بصره بود، یادآور شده است که: «در بین سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۳۸، خرمشهر از قلعه‌ای کوچک به شهری عمده تبدیل شده، طوری که به صورت مرکز تجارتی درآمد و توجه همگان را به خود جلب کرده است».^۷

گسترش سریع خرمشهر در گرو پیگیری سیاست تجارتی ساده‌ای بود: عوارض گمرکی در آنجا وضع و مطالبه نمی‌گردید. ثمره چنین سیاستی قابل پیش‌بینی بود: پای تعداد زیادی تاجر - به زبان سایر شهرهای بندری - به خرمشهر کشیده شد. شایان توجه است که پیگیری سیاست تجارت آزاد توسط بنی کعب، حجم کالاهایی که از بصره و تا حدودی کمتر از بوشهر، می‌گذشت پایین آورد و در نتیجه عایدات گمرکی آنجا را بطرزی قابل توجه کاهش داد.^۸ بنابر این پاشای بغداد بمنظور اینکه اوضاع را به حالت گذشته بازگرداند، خرمشهر را در سال ۱۸۳۷ - مورد چپاول و غارت قرار داد.^۹ با وجود این، این حمله برای خرمشهر شکستی موقتی بود، چه این بندر در دهه ۱۸۴۰ توانست، شکوفایی اقتصادی خود را دوباره به دست آورد.

ضمناً این امکان وجود ندارد که به دقت بتوان تخمین زد که آل مذکور به علت

7 - HENRY RAWLINSON, MEMORANDUM ON MOHEMMREH CITED BY SHIEL IN POLITICAL AND SECRET LETTERS AND ENCLOSURES FROM THE P. GULF, L/P AND S/9/126, 29 1844, P. 813.

۸ - برای مثال یکی از تاجر بوشهر به عامل شرکت هند شرقی نوشته بود علت اینکه خرمشهر بصورت بندر آزاد درآمد است تاجر بصره ترجیح می‌دهند که کالاهای وارداتی خود از هند و اروپا در آنجا تخلیه کنند. نک: BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/100, 12 AUG. 1843.

9 - POLITICAL AND SECRET LETTERS AND ENCLOSURE FROM THE PERSIAN GULF, L/P AND S/9/126, 29 DEC. 1844, P. 813.

مبارزات اقتصادی بندرعباس و خرمشهر چه مبلغ عایدات خود را از دست داده بود - هر چند در اواخر دهه ۱۸۴۰ این مبلغ می‌بایست رقمی عمده باشد.
در سال ۱۸۴۸، شیخ نصیر سوم نزد بالیوز انگلستان شکوه و اظهار نازاجتی کرده بود «به علت انتقال تجارت گسترده اینجا به سایر بنادر» عایدات سالانه بوشهر هم تقلیل یافته است.^{۱۰}

اساساً خاندان حکومتی بوشهر بمنظور جبران عایدات از دست رفته‌اش، به علت مبارزات اقتصادی بنادر یاد شده - می‌توانست دو واکنش گسترده از خود نشان دهد. نخست اینکه آنها می‌توانستند استراتژی نظامی بکار برند. در چارچوب این استراتژی آل مذکور از دو امکان و گزینش ثنوریکی برخوردار بود. نخست، آنها می‌توانستند «سیاست تخریب بندر» "PORT DESTRUCTION" بکار بندند، همان سیاستی که پاشای بغداد در صدد برآمد تا علیه خرمشهر بکار برد.

آلترناتیو دیگری هم وجود داشت و آن این بود که آنها می‌توانستند بر راه‌های دریایی خلیج فارس اعمال نفوذ کرده یا آن را تحت کنترل خود در آورند - و در مناسبترین شرایط - مسیر کشتی‌های حامل کالا را به زور به بوشهر تغییر دهند.

فردریک لین "FREDERICK LANE"، بمنظور به کنترل در آوردن کشتیرانی، دو شیوه که اجرای آن در این راستا برای آل مذکور مقدور بود، شناسایی کرده است. نخستین شیوه «تاکتیک دریایی طناب لنگر بریدن و در رفتن "CUT AND RUN"» بود که حریف را از بکار بردن مسیرهای تجارتی اصلی باز می‌داشت - حتی اگر کسی که این استراتژی را بکار می‌بست به تمام و کمال نمی‌توانست از شناورهای خود محافظت کرده و یا مسیرهای دریایی را به کنترل در آورد.

این شیوه، گزینش اساسی‌ای بود که آلمانها در خلال جنگ جهانی نخست پی می‌گرفتند. دومین تاکتیک ممکن «تسلط بی چون و چرا بر دریا» "CUT AND DRY" "COMMAND OF THE SEA" بود.

هدف از اجرای این تاکتیک این بود که نقاط استراتژیکی واقع در امتداد مسیرهای تجارتی تحت کنترل در آید و نیز شناورهای گشتی جهت حفاظت از

تجارت دریایی به کار گرفته شود. افزون بر این هدف از اجرای تاکتیک «تسلط بی چون و چرا بر دریا» این بود که دشمن از استفاده از آبراه معینی بازداشته شود و دریانوردی در این آبراه برای دوستان و هواداران در تمام اوقات امن و بی خطر گردد و نیز قرن‌ها چنین تاکتیکی را با موفقیت دنبال می‌کرد.^{۱۱}

تاکتیک «تسلط بی چون و چرا بر دریا» عملاً بخشی از استراتژی گسترده‌تری است که بندری مستقل می‌توانست آن را بکاربرد. لین این استراتژی گسترده را به عنوان تلاشی در راستای تبدیل شدن به «STAPLE CITY»، تبیین می‌کند. ضمناً لین «STAPLE CITY» را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

«هر شهر قرون وسطایی تلاش می‌کرد تا بصورت شهری در آید که آن را «STAPLE CITY» می‌نامیدند. این مفهومش این بود که چنین شهری در منطقه‌ای - با وسعتی قابل قبول - قوانین «STAPLE CITY» وضع می‌کرد که به موجب آن امتعه‌ای که بین نقاط مختلف آن مبادله می‌گردید می‌بایست به آنجا آورده شود، در آنجا تخلیه گردد، مالیات آن در آنجا پرداخت شود و دست آخر اینکه در آنجا جهت فروش ارائه گردد. مال‌التجاره خارج از منطقه هم می‌بایست به «STAPLE CITY» و نه به جای دیگری در منطقه آورده شود»^{۱۲}.

با وجود این، از ورود تجار رقیب به بندر استقبال می‌شد، اما از آنها نیز درخواست می‌گردید که مال‌التجاره‌شان را در بندر - و نه در جای دیگری - مبادله کنند.

از طرفی در سرتاسر مسیرهای دریایی (و نیز مسیرهای خشکی) که براساس اعمال تاکتیک «تسلط بی چون و چرا بر دریا» تحت کنترل در می‌آمد، اجلرای سیاست «STAPLE CITY» واجب و لازم بود.

لازم به یادآوری است که در آغاز قرن ۱۹ میلادی مسقط می‌کوشید تا در منطقه

11 - F. LANE, VENICE: A MARITIME REPUBLIC, PP. 67-68.

12 - F. LANE, IBID, P. 62.

* - مترجم با وجود اینکه بسیار کوشید - و با متخصصان صاحب نظر هم در حد امکان خود تماس گرفت - که شاید بتواند برابر نهاد مناسبی برای «STAPLE CITY» بیابد که مفهوم فوق را در قرون وسطی در برگیرد، متأسفانه موفق نگشت، لذا آن را به همان صورت به کار برد.

خلیج فارس به صورت "STAPLE CITY" درآید و بدین منظور چندین نقطه استراتژیکی عمده و حساس هم در خلیج فارس به دست آورد (یا کوشید به دست آورد) و در ضمن مسیر کشتی‌ها نیز به زور به مسقط تغییر داد. لذا بالیوز انگلستان در مسقط با اظهار نظر زیر سیاست‌های عمان را به دقت جمع‌بندی کرده است :

«امامان مسقط خلیج فارس را از حضور دزدان دریایی پاکسازی کرده (به عبارتی تاکتیک تسلط بدون چون و چرا، در قسمت سفلی خلیج فارس بوجود آورده) و از تجاری که از مزایای این حمایت دریایی بهره‌مند می‌شوند ۲/۵ درصد مطالبه می‌کنند»^{۱۳}.

بنابر این زمانی که تجار ایرانی می‌کوشیدند با چشم‌پوشی از مسقط یکراست از هند به مقصد بوشهر و یا سایر بنادر حرکت کنند، مسقط با حمله با کشتی‌های محلی از خود واکنش نشان می‌داد و در این باره از انگلستان، درخواست داوری می‌کرد^{۱۴}.

با وجود این مسقط در دراز مدت از استمرار موقعیت خود به عنوان "STAPLE CITY" ناکام ماند. این بحث از این جهت به میان کشیده شد تا راههای نظامی تئوریکی که بوشهر می‌توانست، در راستای واکنش نشان دادن به رقابت بنادر از آن استفاده کند، نشان داده شود. اما واقعیت امر این است که بوشهر دارای آن توانائی‌های سیاسی و نظامی نبود که بتوانست، یکی از این شیوه‌ها را بکار ببرد. چه بوشهر از قدرت دریایی لازم برخوردار نبود که بتوانست مبادرت به گشت‌زنی دریایی در آبراه خلیج فارس کند. افزون بر این از دهه ۱۸۳۰ پس کرانه‌های روستایی هم بصورت تهدیدی سرنوشت‌ساز برای امنیت این بندر درآمده بود.

بنابر این با توجه به این وضعیت نظامی، عملاً این امکان برای آل‌مذکور وجود نداشت که بتوانست در سطحی گسترده عملیات دریایی مورد نیاز جهت اجرای شیوه‌های استراتژیکی «طناب‌لنگر بردن و در رفتن» یا «تسلط بی‌چون و چرا بر

13 - HOME MISCELLANEOUS SERIES, VOLUME 475, PP. 450-1, 28 FEB. 1801.

14 - HOME MISCELLANEOUS SERIES, VOLUME 474, PP. 125-26, APRIL 2, 1800 AND 477, P. VOLUME 323, 13 AUG. 1801.

دریا» به عهده گیرد.

دومین واکنش تئوریک - بمنظور جبران عایدات از دست رفته - که آل مذکور می توانست از خود نشان دهد، افزایش عوارض گمرکی بود. با جود این، این شیوه هم ممکن و عملی نبود، زیرا افزایش عوارض گمرکی مهاجرت تجار را در پی می آورد. یادآوری می گردد که هیچ شهر بندری به سادگی نمی توانست عوارض گمرکی را به مبلغی سنگین و سرسام آور افزایش داده و انتظار داشته باشد بهره خود را در تجارت خلیج فارس، استمرار بخشد.

در سال ۱۷۶۸ گفته می شد که عوارض گمرکی در بوشهر رقمی میانگین بین ۸ تا ۹ درصد است.^{۱۵} در سه دهه بعد ظاهراً این نرخ هم کاهش یافته بود، چه جویز و مانستی در گزارش اقتصادی خود در سال ۱۷۹۱ متذکر شده بودند «عوارض گمرکی در بوشهر بسیار معتدل است».^{۱۶} از طرفی ملکم هم در سال ۱۸۰۰ گزارش داده بود «عوارض کالاهای وارداتی ناچیز می باشد».^{۱۷}

دو سال بعد وارینگ هم گفته بود «عوارض کالاهای وارداتی در ایران حدوداً بالغ بر ۵ درصد در بوشهر، است».^{۱۸} ضمناً بالیوز انگلستان در سال ۱۸۰۳ اظهار نظر کرده بود که عوارض گمرکی شکر، دارچین، آهن، سرب و برنج بین چهار تا پنج درصد است.^{۱۹} افزون بر این فریزر نیز در اوایل دهه ۱۸۲۰ متذکر شده بود که عوارض گمرکی در بوشهر حدوداً ۵ درصد می باشد.^{۲۰}

15 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/1, PART 1, 8 FEB. 1768.

«تجار اکنون بین ۸ تا ۹ درصد به گمرک می پردازند».

16 - "REPORTS ON THE COMMERCE OF ARABIA AND PERSIA" FACTORY RECORDS 6/19/21.

17 - J. MALCOLM, "REPORT ON THE TRADE OF PERSIA", FACTORY RECORDS 6/29/22.

18 - S. WARRING, "A TOUR OF SHEERAZ", P. 79.

ضمناً وارینگ در پانویست کتاب خود ص ۷۹، متذکر شده است که شیخ بوشهر یک طاقه قماش نیز افزون بر گمرکی از هر عدل پارچه بر می دارد.

19 - BOMBAY COMMERCIAL PROCEEDINGS, RANGE 451, VOL. 41, P. 1312, 17 AUG. 1803.

20 - J. FRAZER, MARRATIVE OF A JOURNEY INTO KHORASSAN IN THE YEARS 1821 AND 1822, P. 213.

ادامه پاورقی در صفحه بعد

دست آخر اینکه اعلامیه عوارض گمرکی که سال ۱۸۳۶ در بوشهر وضع گردید «میانگین عوارض گمرکی را ۵ درصد تثبیت کرد»^{۲۱}.

چگونه عوارض گمرکی بوشهر با سایر بنادر قابل مقایسه بود؟ در آغاز قرن نوزدهم میانگین عوارض گمرکی در مسقط ۶ تا ۶/۵ درصد بود^{۲۲}. جونز و مانستی در سال ۱۷۹۱ گزارش دادند که در بحرین بابت امتعه تجارتي، عوارض گمرکی وجود ندارد - گو اینکه در قرن ۱۹ عوارض گمرکی در این بندر مطالبه می‌گردید. در سال ۱۸۰۳ عوارض گمرکی در بصره از تجار ۷ درصد و از شرکت هند شرقی ۳ درصد مطالبه می‌گردید^{۲۳} - زمانی که بوکینگهام در سال ۱۸۲۸ در بصره بسر می‌برد این مقررات هنوز هم اجرا می‌گردید.

با وجود این، تعیین میزان عوارض گمرکی در بندر لنگه، مشکلتر می‌نماید. در سال ۱۸۲۸ گفته می‌شد که از تمامی کالاهای وارداتی و صادراتی ۵ درصد عوارض دریافت می‌گردد. بیان این ارقام با اظهارات معاون گمرک کراچی که گفته بود تا سال ۱۸۵۵ «هیچگونه عوارض گمرکی بابت مال‌التجاره وجود ندارد بلکه از هر قایق متعلق به بندر مالیاتی دریافت می‌شود» مغایرت دارد. اما بعد از سال ۱۸۵۵ افزون بر ۵ درصد عوارض گمرکی مالیاتی نیز بابت تناژ قایق‌ها دریافت می‌گردید^{۲۴}. مع‌الوصف لوئیس پللی در سال ۱۸۶۴ گزارش داد که در لنگه بابت صادرات و واردات عوارض گمرکی دریافت نمی‌گردد^{۲۵}.

در بندرعباس، با وجودی که ارقام ویژه‌ای در دست نیست، اما گفته می‌شود که

ادامه پاورقی از صفحه قبل

هر مال‌التجاره‌ای که وارد اولین شهر ایران می‌شود - خواه از راه دریا خواه از راه خشکی - عوارض ورود باید بابت آن پرداخت شود که این عوارض متفاوت است، اما عموماً چیزی در حدود ۵ درصد می‌باشد.

21 - BUSHIRE RESIDENCY REPORTS R/15/1/71, 6 JULY 1836.

22 - JONE/MANESTY REPORT AND MALCOLM REPORT.

23 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/6, 26 APR. 1803.

24 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/147.

این پاراگراف از خلاصه گزارش معاون گمرک کراچی استخراج شده است. بنا به اظهارات نامبرده در مورخه ۷ نوامبر ۱۸۵۵ مالیات قایقهای ۱۰۰ CANDY (CANDY واحد اندازه‌گیری) کمتر از ۵۰ قران و بالاتر از ۱۰۰ CANDY بابت هر CANDY نیم قران مالیات دریافت می‌شده است.

25 - SECRET LETTERS RECEIVED (VARIOUS), L/P AND S/9 VOLUME 15, 16 JAN. 1864.

در اوایل قرن ۱۹ [میلادی] عوارض گمرکی در آنجا پایین بوده است. در سال ۱۸۵۱ میانگین عوارض گمرکی در آنجا حدوداً ۵ درصد بود.^{۲۶}

قرائن و نشانه‌های اندکی در دست است که حکایت از آن دارد که عوارض گمرکی در سرتاسر منطقه خلیج فارس بطرزی چشمگیر همسان و مشابه بوده است. محکم‌ترین دلیل، برای این تشابه بسیار نزدیک عوارض گمرکی این بود که بنادر در امر تجارت با یکدیگر رقابت می‌نمودند. بنابر این عوارضی که وضع می‌کردند، در مقایسه با آنچه که رقیب‌هایشان - که در قسمت علیا و سفلی خلیج فارس پراکنده بودند - مطالبه می‌نمودند، نمی‌توانست بیش از اندازه ناهمسو بوده باشد. ضمناً عوارض گمرکی، تنها منبع درآمد آل مذکور نبود، چه مالیات مناطق ساحلی و سپس کرانه‌ای - تحت کنترل این خاندان - نیز به عنوان منبع تکمیل‌کننده‌ای برای عایدات آنها به شمار می‌آمد. با وجود این، کنترل آل مذکور به تدریج و به مرور زمان بر مناطق مختلفی که مالیات می‌پرداختند از دست رفت، در نتیجه از این بابت ضرر و زیانهایی برای این خاندان در پی آورد. یادآوری می‌گردد که در میانه قرن ۱۸ [میلادی]، اقتدار سیاسی بوشهر بر سرتاسر این شبه جزیره و در خشکی تا روستای چاهکوتاه، گسترده بود. ضمناً این اقتدار سیاسی به شمال غربی نیز کشیده می‌شد و منطقه‌ای بنام «روحله» "ROHILLA" را هم در بر می‌گرفت.^{۲۷}

ظاهراً برای دو الی سه دهه بعد پارامترهای گسترده این اقتدار ثابت و استوار باقی ماند. برای مثال اتحادی که در خلال کشمکش‌های مالیاتی سال ۱۷۶۷ بوجود آمد حاکی از آن است که آل مذکور بر سرزمین‌هایی چون دشتستان و تنگستان مسلط نبوده است.

افزون بر این، در این برهه از زمان بوشهر قادر نبود سلطه‌اش را در امتداد خط ساحلی تا بندرریگ - علیرغم شکست نهایی میرمهنّا - گسترش دهد. بی‌تردید آل مذکور اقتدار خود را در خلیج فارس توسعه داده بود، چه بحرین به اشغال درآمده و لشکرکشی‌های دریایی گوناگونی هم صورت گرفته بود. با وجود

26 - SECRET LETTERS AND ENCLOSURE FROM INDIA, L/P AND S/9, 15 DEC. 1851.

27 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/1, PART 1, 3 JAN. 1766.

این در پی حمله تنگستانی‌ها به بوشهر در سال ۱۷۷۹، در امر توسعه طلبی‌های جهت‌دار، ناکامی‌هایی بوجود آمد. ضمناً شیخ نصیر اول در پی عملیات تهاجمی تلافی‌جویانه موفق خود، دو دژ در منطقه تنگستان را به اشغال درآورد و آنجا را مستحکم ساخت.

حضور هواداران مسلح و وفادار به حکمران بوشهر در منطقه تنگستان نشان از آن دارد که آنها به راحتی در اقدامات جمع‌آوری مالیات، بکار گرفته می‌شدند. ضمناً در خلال دهه ۱۷۸۰ نفوذ شیخ نصیر در دشتستان هم بطریقی محکم، تثبیت یافته بود.^{۲۸}

این اقتدار به ظاهر قاطعانه دوباره اشاره بر آن دارد که شیخ نصیر می‌توانست از آن منطقه هم مالیات دریافت دارد. اما از طرف دیگر در سال ۱۷۸۳، بحرین از دست او در رفت.

در خلال دهه ۱۷۹۰ ال مذکور کوشید تا نفوذ خود را هر چه بیشتر گسترش دهد که در بعضی موارد هم موفقیت‌هایی به دست آورد. برای مثال جزیره خارگ و بندرریگ تحت تسلط بوشهر در آمد.^{۲۹} مع‌الوصف عملیات نظامی بوشهر، بمنظور توسعه مزرهای سیاسی با شکست مواجه گشت. هدف از اجرای این عملیات شهرک خشت بود که در آن سوی جلگه‌های پست ساحلی، قرار داشت.

ضمناً شیخ نصیر دوم سازماندهی و رهبری این عملیات حمله به خشت را به عهده گرفته بود، که به جز درباره عملیات نظامی، که ظاهراً تلفات سنگینی را متحمل گشت و سرانجام هم به شکست انجامید، راجع به اینکه عملاً چه حادثه‌ای در خشت روی داد، اطلاعات بسیار ناچیزی در دست است.

۲۸ - برای مثال موریر اظهار نظر کرده است که «دشتستان تحت سلطه شیخ نصیر بود» ن.ک:

J. MORIER, A JOURNEY THROUGH PERSIA DURING THE YEARS 1808 AND 1809, P. 16.

ضمناً هاردفورد جونز هم متذکر شده بود که «نفوذ شیخ بر ساکنان و رؤسای دشتستان و منطقه گرمسیر بسیار زیاد بوده است» ن.ک:

HARDFORD JONES BRYDYES, THE DYNASTY OF THE QAJARS, PP. CHIX-CXX

29 - BOMBARY POLITICAL AND SECRET CONSULTATIONS, RANGE E, VOL. 5, P. 578, 22 JULY 1792.

بمحتمل با ارائه دو نقطه نظر کنجکاوانه بتوان تبیین کرد که به چه دلیل آل مذکور می‌کوشید تا اقتدار خود را در سمت شمال تا شهرک خشت گسترش دهد و نیز به چه دلیل این حمله نظامی به خشت، در تاریخ بوشهر تنها بصورت پانوشتی کم اهمیت درآمد.

تصمیم حمله به خشت احتمالاً ناشی از این طرز تفکر بود که امنیت اقتصادی بوشهر متکی به رویدادهایی بوده که در مناطق داخلی کشور و هم در حوزه خلیج فارس روی می‌داده است. به بیان دقیق‌تر اینکه اگر مسیر تجارت در داخل کشور قطع می‌گشت فعالیت‌های تجاری هم در بوشهر دچار وقفه می‌گشت - هر قدر هم که اوضاع امنیتی در خلیج فارس مطلوب می‌نمود.

لذا منطقی می‌نمود که آل مذکور، بمنظور ایجاد امنیت، بکوشد تا نفوذ سیاسی خود را بر مسیرهای تجاری گسترش دهد. لذا تاریخ و نیز می‌تواند این موضوع را به تصویر بکشاند. زیرا پولان، درباره تصمیم ونیزی‌ها دایر بر گسترش نفوذ خود در مناطق داخلی - در اوایل قرن ۱۴ [میلادی] - اظهار نظر کرده بوده که:

«بنظر می‌رسد ونیزی‌ها دریافته‌اند که اگر می‌خواهند ونیز به عنوان «مرکز ترانزیت کالا» به حیات خود ادامه دهد، نمی‌توانند موضوع ارتباطات زمینی را نادیده بگیرند مگر اینکه از ارتباط دریا با خشکی چشم‌پوشند. زیرا بیش از این دیگر نمی‌توان به این دو موضوع به عنوان دو قلمرو کاملاً جداگانه از فعالیت بازرگانی، رقابت سرمایه‌گذاری و دقت نگاه کرد بلکه باید این دو را به عنوان دو موضوع مکمل یکدیگر به حساب آورد...»^{۳۰}

مشکلی که ونیز با آن روبرو بود این بود که چگونه باید از به دست گرفتن کنترل مسیرهای تجاری - که رودخانه‌های پو، برنتا و ادیژا* را در بر می‌گرفت و سرانجام سرزمین لمباردی در شمال ایتالیا یا کوه‌های آلپ جولیای را طی می‌کرد - توسط یک قدرت و یا قدرتهای بیشتری، جلوگیری به عمل آورد. سستی در ایجاد تسلط قدرتمندانه بر - یا کنترل فوری و تمام عیار - این مسیرهای تجاری می‌توانست به

این مفهوم باشد که قدرتهای دشمن با سعادت و رفاه و نیز، به دلخواه خواهند توانست این راهها را مسدود کنند.

اما راجع به بوشهر، در آن جا تنها یک مسیر تجارتي وجود داشت و چون در سرتاسر آن نیز هیچ واحد سياسي بطور مطلق اعمال قدرت نمی‌کرد، بنابراین کاروانهای تجارتي در این مسیر یا مورد حمله قرار می‌گرفتند و یا رفت و آمد در آن متوقف می‌گشت - به خصوص در اواخر قرن ۱۸ [ميلادی] - از این روی احتمالاً آل‌مذکور در صدد برآمده بود تا هر اندازه که ممکن باشد کنترل این مسیر را - بمنظور تضمین تداوم جریان تجارت و ارسال کالا به فلات ایران - به دست آورد.

شایان توجه است که در این دوره که در خلال آن فرآیند انتقال قدرت - از دودمانی به دودمان دیگر - به نقطه اوج خود می‌رسید، بدیهی می‌نمود که به چنین اقداماتی باید دست یازید. اما آنچه که توضیح آن بسیار مشکل است این است که به چه دلیل عملیات نظامی سال ۱۷۹۳ به خشت ظاهراً به عنوان رویدادی کم‌اهمیت بدان نگریسته شد و بعدها چرا کوشش‌هایی بیشتری به عمل نیامد تا شهرک‌هایی چون خشت به اشغال درآید - بخصوص در اواخر قرن ۱۸ [ميلادی] که بوشهر از نظر سياسي نسبتاً باثبات و از نظر اقتصادی هم پررونق بود.... بخشی از پاسخ به این پرسش احتمالاً در رابطه‌ای نهفته است که بین وسعت جغرافیایی یک واحد سياسي و ساختار نظام اقتصادی آن وجود دارد.

در واقع نظام اقتصادی و قدرت حکومتی، که از این نظام پشتیبانی می‌کند می‌تواند - تا اندازه زیادی - از پس وسعت جغرافیایی برآید، زیرا امکانات اقتصادی می‌تواند وسایل گسترش نفوذ سياسي - جغرافیایی و نیز به کنترل درآوردن یک واحد سياسي فراهم آورد. اما آن نظام اقتصادی معیشتی که بر بیشتر حیات اقتصادی بوشهر سایه افکنده بود به راحتی نمی‌توانست به آل‌مذکور اجازه دهد تا امکانات نظامی به اندازه کافی جهت گسترش نفوذ خود در فلات فراهم آورد. از طرفی گردنه‌های کوهستانی که به جلگه‌های پست ساحلی کشیده شده، محدودیت‌های جغرافیایی برای حکمرانانی مثل حکمران بوشهر، بوجود می‌آورد. راسل، این موضوع را در بحث خود پیرامون مناطق قرون وسطایی اروپا، پیش

کشیده و راجع به فرانسه، ایتالیا، آلمان و اسپانیا متذکر شده است که: «نیروهای ملی و تاریخی قرار می‌بود این مناطق را بگونه‌ای عملی بصورت واحدهای سیاسی متحد کند، اما ساختار جمعیتی و اقتصادی این مناطق در دوره‌ای بین سالهای ۱۳۴۸ - ۱۰۰۰ میلادی مانع عمده‌ای بود تا برای همیشه این هدف عملی گردد»^{۳۱}.

بنابر این، نیروهای اقتصادی لازم در ایجاد تمرکز سیاسی باندازه کافی قدرتمند نبود تا بتواند در راستای رشد دولت ملی "NATION - STATE" به شیوه امروزی در اروپای قرون وسطی کمک کند.

یکی از شگفتی‌های تاریخی برای آل مذکور این بود که این خاندان قادر نبود در جریان تبدیل اقتصاد معیشتی به نظام اقتصادی وابسته - صادرات محصولات کشاورزی در جنوب ایران، به نفع خود بهره‌برداری کند. بلکه در این پروسه گرایش همه جانبه و تمرکز شده‌ای هم نمود یافت که مقدمات کار را برای فروپاشی این خاندان و نیز تمامی حکمرانان کرانه شمالی خلیج فارس، فراهم آورد. در خلال قرن نوزده [میلادی] اقتدار سیاسی بوشهر در نواحی حول و حوش آن - با فرآیندی کند و نامنظم - بطور تدریجی کاهش یافت.

نخستین شکست عمده برای بوشهر در سال ۱۸۰۲ با از دست دادن دالکی - منطقه‌ای مرغوب برای تولید غلات و خرما، واقع در دامنه رشته کوه‌های داخلی - چهره نمود.

برکناری آل مذکور از بوشهر در خلال سالهای ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۵ موجب از بین رفتن اقتدار سیاسی در پس کرانه‌ها شد - هرچند که برای اثبات این ادعا مدارک مفصل و قابل قبولی وجود ندارد، با وجود این رویدادهای دهه ۱۸۲۰ حاکی از آن است که اعمال قدرت در مناطقی چون دشتستان - پیش از آن - کاهش یافته بوده است.

برای مثال الکساندر در زمان دیدارش از بوشهر به سال ۱۸۲۵ اظهار نظر کرده بود که حول و حوش برازجان (مرکز دشتستان) عمدتاً به علت «گرایش آزمندانه

حکمران بوشهر که می‌کوشد تا کلیه سرزمینهای پست ساحلی را تحت سلطه خود درآورد، آشفته و نابسامان است.^{۳۲}

شیخ عبدالرسول ظاهراً در کوشش‌های خود - نه به علت قدرت سیاسی یا نظامی اش - موفق بود. شیخ عبدالرسول بمنظور تثبیت قدرت خود می‌بایست به شیراز خراج بپردازد.^{۳۳} حتی با وجود این روشن نیست که او برای به اجرا درآوردن فرمان شیراز از قدرت نظامی برخوردار بوده است یا نه. در هر حال موفقیت او کم دوام بود - دست کم در دشتستان. چه در سال ۱۸۲۹ دوباره عبدالرسول گزارش کرده بود که شیراز مسئولیت دشتستان را به او تفویض کرده است - این بیان او به طور ضمنی اشاره بر آن دارد که او بین سالهای ۱۸۲۵ و ۱۸۲۹ کنترل بر دشتستان را از دست داده بوده است. در این مورد بخصوص، قسمتی یا کلیه منطقه تنگستان نیز شامل می‌گردید، زیرا در فرمان شیراز، اهرم هم قید گردیده بود.

رویداد دیگری - که نشان می‌داد در اوایل دهه ۱۸۲۰ یا پیش از آن کنترل منطقه‌ای از دست شیخ عبدالرسول در رفته است - لشکرکشی به بندر دیلم بود که عبدالرسول پیشنهاد کرده بود آن را در سال ۱۸۲۹ به اجرا درآورد. شیخ عبدالرسول طی پیامی به بالیوز انگلستان نوشته بود:

«از شما پنهان نیست که چند سالی است که بندر دیلم علیه من دست به شورش زده و حتی خراج عقب افتاده هم نپرداخته است»^{۳۴}. در هر حال معلوم نیست که این لشکرکشی موفق بوده است یا نه.

با مرگ شیخ عبدالرسول در سال ۱۸۳۱ قدرت و نفوذ خاندان آل مذکور در مناطق داخلی به سرعت از بین رفت. برای مثال در نیمه دهه ۱۸۳۰ برای همیشه اهرم از دست این خاندان در رفت. دهه ۱۸۴۰، شاهد بیشتر کاهش قدرت سیاسی بوشهر در نتیجه تقلیل عایدات آن، بود.

برای مثال موقعی که شیخ نصیر سوم در سال ۱۸۴۵ دوباره به حکومت رسید،

32 - J. ALEXANDER, TRAVEL FROM INDIA TO ENGLAND, 1825-1826, P. 100.

33 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/33, 12 MARCH 1825.

34 - BUSHIRE RESIDENCY RECORDS R/15/1/45, 3 JUNE 1829.

چندین منطقه از نزدیکی بوشهر از دستش گرفته شد و تحت حکمرانی تنگستان در آمد.^{۳۵}

از دست رفتن تدریجی این مناطق با فروپاشی سیاسی خاندان آل مذکور ارتباط داشت. سرزمینهای تحت کنترل آل مذکور تأمین کننده عایدات مالیاتی بودند، بنابراین این قدرت مالی و پر بودن خزانه این دلگرمی را بوجود می آورد تا این خاندان بتواند نیروی نظامی وفادار و در عین حال بزرگی را تشکیل دهد. در مقابل این نیروی نظامی وفادار - برای تثبیت قدرت حکمران در مناطق داخلی و نیز برای تحت نفوذ درآوردن سایر بازیگران سیاسی - به عنوان مکانیسمی عمده و اساسی به شمار می آمد. دست آخر اینکه با تثبیت قدرت حکمران در مناطق داخلی، جریان تأمین عایدات حکمران تضمین می گردید.

بنابر این، این جریان بطور طبیعی فرایندی دیالکتیکی بود: به عبارتی نیروی نظامی سست و ناتوان قدرت آل مذکور را برای وصول عایدات تضعیف می کرد که این نیز خود عاملی بود تا نیروی نظامی بیشتر سست و ناتوان گردد.

لذا در این مورد ارتباطی کنشی / واکنشی وجود داشت. با وجود این، این جریان فرایندی نبود سراسر است، جبری (دی ترمی نیستیک) و دیالکتیکی آنگونه که مارکس آن را تبیین کرده است. توسعه عایدات، نفوذ سیاسی را گسترش می داد با وجود این - و به شکلی زیان آور برای خاندان آل مذکور - فرآیند کاهش قدرت و کوچک شدن سرزمینهای تحت سلطه بر قرن ۱۹ سایه افکنده بود.

در فصلهای گذشته نشان داده شد که به سبب رقابت بندری، کوچک شدن سرزمینهای تحت سلطه و دگرگونی های ساختاری دراز مدت در راهبرد تجارت خلیج فارس، عایدات آل مذکور در قرن ۱۹ [میلادی] تقلیل یافت. از این گذشته این خسارات عموماً جبران پذیر هم نبود. از سویی در حالی که عایدات آل مذکور کاهش می یافت، درخواست پرداخت خراج از سوی حکومت شیراز در قرن ۱۹ [میلادی] بطرزی بی وقفه رو به افزایش بود، بنابر این اکنون بحثی پیرامون این دشواری به میان کشیده می شود.

درخواست پرداخت مالیات از سوی حکومت شیراز برای آل مذکور موضوعی بسیار نگران کننده بود. بنابراین اکنون ارقام مالیاتی که تا حدودی مدت یکصد سال را در بر می گیرد، نشان داده می شود، اما در واقع این ارقام کامل نیست چه مشکلات دیگری هم در این راستا وجود داشت. برای مثال در خلال این دوره ارزش پول ایران کاهش یافت از طرفی شیوه دقیقی هم وجود ندارد که بتوان براساس آن مالیات یکسال را بصورت پایه محاسبه کرد و آنگاه تغییرات بوجود آمده در ارزش واقعی پول را به سنجش درآورد.

بنابر این حتی با وجود این محدودیت ها، این ارقام، گرایش کلی را بنحوی گسترده به تصویر می کشاند: درخواست های مالیاتی افزایش می یافت بویژه در دوره ای بعد از سال ۱۸۳۰.

این درخواست ها درست در دوره ای عنوان می گردید که عایدات آل مذکور با آهنگی پرشتاب کاهش می یافت.

جدول شماره ۱ در برگیرنده اطلاعاتی است پیرامون مطالبات مالیاتی که بر خاندان آل مذکور، تحمیل می گردید. در حالی که این جدول روشن و بئی نیاز از توضیح است. مع الوصف دو نکته بسیار قابل توجه است: نخست اینکه در دوره حکمرانی زندیه مطالبه مالیات - در مقایسه با دوره قاجاریه - سبک و معتدل بوده است.

در ثانی درخواست های مالیاتی در دوره زندیه نسبتاً ثابت و بادوام بود در حالی که ارقام موجود مربوط به دوره قاجاریه نشان از آن دارد که درخواست های مالیاتی در این دوره سیر صعودی طی می کرده است.

ضمناً به علت نبود اطلاعات مالی نمی توان، حتی بطور تخمینی، عایدات کل حکمرانان بوشهر را تعیین کرد، از سویی این امکان هم وجود ندارد که نسبت و ضریب بین عایدات و مطالبات مالیاتی را محاسبه نمود.

بهر صورت اقداماتی که آل مذکور برای پرداخت مالیاتهای خود (قرض از تجار و یا فروش دارایی های شخصی) انجام می داد به شدت حکایت از آن دارد که این خاندان از نقطه نظر مالی - بویژه در خلال دو دهه پیش از سقوط - بسیار در تنگنا و فشار بوده است.

جدول شماره ۱: خراج و مالیات پرداختی آل مذکور به حکومت شیراز

تاریخ	مبلغ	ماخذ	نظریه
ژانویه ۱۷۵۱	۳۵۰۰ تومان	وقایع نگار گامبرون 6/29/C	خراجی بود که علیمردان مطالبه کرد که بی اندازه هم بالا بود
اوت ۱۷۶۷	۴۰۰۰ تومان	آرشیو بالیوزگری بوشهر R/15/1/PART 2	کریم خان این مبلغ را جهت ابقاء حکومت بوشهر و بحرین مطالبه کرد
اوت ۱۷۸۶	۵۰۰۰ تومان	آرشیو بالیوزگری بوشهر R/15/1 میکروفیلم	این مبلغ در موقع کشمکش با جعفرخان زند مطالبه گردید
فوریه ۱۸۰۰	حدوداً ۳۸۰۰ تومان	آرشیو دفتر نمایندگی کمپانی هند شرقی C/29/22	ملکم اظهار نظر کرده بود که این مبلغ بطور منظم به شیراز ارسال می گردید
۱۸۰۲	۴۰۰۰ تومان	وارینگ	این مبلغ بخاطر اجاره زمین هایی در منطقه گرمسیر بود
۱۸۳۱	۱۷۷۹۸ تومان	آرشیو بالیوزگری بوشهر R/15/1/115	
اواسط دهه ۱۸۳۰	۱۵۷۹۸ تومان	آرشیو بالیوزگری بوشهر R/15/1/115	تقلیل مالیات بخاطر از دست دادن کنترل «اهر»
اواخر دهه ۱۸۳۰	۲۰۰۰۰ تومان	آرشیو بالیوزگری بوشهر R/15/1/115	
اوایل دهه ۱۸۴۰	۲۲۶۳۲ تومان	آرشیو بالیوزگری بوشهر R/15/1/115	
اواخر دهه ۱۸۴۰	۲۶۰۰۰ تومان	آرشیو بالیوزگری بوشهر R/15/1/115	

فهرست اعلام

(٢)

۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲	آبادی: ۲۰، ۷۴
۹۳، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶	آبخور: ۳۹
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶	آبراه: ۱۹، ۴۸، ۸۹، ۱۰۴، ۱۵۴، ۱۷۵
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲	۲۰۸، ۲۰۹
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹	آبگیر: ۱۶
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱	آراتون: ۳۶، ۱۸۴
۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹	آراتون کنستانتین: ۱۸۴
۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹	آرشيو: ۹، ۶۰، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۶۶
۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹	۱۷۰، ۱۸۵، ۱۱۸۶
۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹	آژند - یعقوب: ۱۵۵
۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴	آسیای مرکزی: ۱۶۶
آلترناتیوی: ۱۷۹	آشوبهای سیاسی: ۴۲، ۱۱۴
آلرت (کشتی): ۹۸	آقا اسمعیل: ۱۹۰
آلمان: ۱۰۹، ۱۴۱، ۲۰۷	آقا جمال خان: ۱۱۹
آمریکا: ۸	آقا حسین: ۱۹۰
آمریکایی: ۹	آقا محمد بهبهانی: ۱۹۱
آهن: ۲۴، ۱۳۵، ۱۳۶	آقا محمد علی: ۱۹۲
آهنگر: ۴۹	آل مذکور: ۱۰، ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۴، ۴۸، ۴۹
آینه جنوب (روزنامه): ۷	۵۵، ۵۶، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲

(ب)

اس. بی. مایلز: ۴۵

اسب: ۲۴، ۴۱، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹

۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۸

اسپارت: ۹۴

استاک: ۲۹

استان بوشهر: ۱۱

استانبول: ۱۶۷

استانوس: ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۵۰

استراتژی: ۹۳، ۲۰۷، ۲۰۸

استراتژیست: ۹

استراتژیک: ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹

انستراتژیکی: ۹۲، ۱۰۴، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۰۹

انستیر: ۱۹۸

استعمار: ۱۱، ۵۴، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۹۰

استفان رای: ۸، ۹

استین گارد: ۱۶۵

اسد خان: ۶۷

اسکات: ۱۲۹

اسکله: ۲۷

اسکندریه: ۱۸۳

اسلامی: ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳

اسناد: ۷، ۸، ۱۸، ۲۰، ۳۲، ۶۹، ۱۴۷، ۱۵۸

۱۶۹، ۱۷۰

اصفهان: ۲۵، ۵۱، ۶۷

اعراب: ۳۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۷۹، ۹۷، ۱۰۴

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۴۹

ابراهیم شاه: ۵۱، ۵۲، ۵۳

ابریشم: ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹

ابریشم خام: ۱۴۳

ابو حکیم: ۷۴

ابو حکیمه: ۵۰

ابوشهر: ۵۷

ابوظبی: ۵۰

اتاق پایاپای مالی: ۱۸۵

اتباع: ۲۳، ۱۷۱

اتحاد: ۴۴، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷

۷۰، ۷۹، ۸۲، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۱۰۹

۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۰۷، ۲۲۵

اجتماعی: ۸، ۱۰، ۳۷، ۵۸، ۱۱۰، ۱۱۱

۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۸۳

احمد شاه: ۷۰

ادویدجات: ۲۴، ۱۳۵، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۶۸

ادیوا: ۲۱۴

ارغوان - محمد حسن: ۱۲

ارمنی: ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۲، ۱۸۴

ارمنی‌ها: ۲۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۵۲، ۱۸۴

اروپا: ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۹۸، ۲۱۵، ۲۱۶

ارویایی: ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱

۱۳۰، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۹۷

اروند رود: ۱۵، ۲۰۶

اعصار: ۲۳	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۵۸، ۱۶۹
اعلام: ۱۲	۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹
اعیان: ۳۰	۲۰۱، ۲۱۷
افریقا: ۱۶۴، ۱۶۵	امام احمد: ۷۳
افغانها: ۵۴	امام عمان: ۷۲
اقتداری - امید: ۳۴	امام مسقط: ۷۶، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵
اقتصاد: ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۹
۲۶، ۲۷، ۳۴، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۹، ۷۲	۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۸۴، ۱۸۵
۷۹، ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۰	۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۵
۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۷	امامان مسقط: ۲۰۹
۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵	امامزاده: ۲۸
۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸	امامی - کریم: ۱۹۰
۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۴	امیراتور: ۴۵، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۴، ۱۵۷، ۱۵۸
۲۱۵، ۲۱۶	امیراتور مغولی: ۴۵
اقتصادی: ۱۰، ۲۴	امیراتوری روم: ۹۳
اقلیت: ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۱۷۳، ۱۹۹	امیراتوری هخامنشی: ۹۴
اکیانوس: ۱۹، ۲۲، ۶۲، ۱۴۶، ۱۷۱، ۱۹۲	امتعه: ۲۴، ۶۸، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱
اکیاتوس هند: ۱۷۱	۲۰۸، ۲۱۱
اکبر شاه: ۴۵	امنیت: ۲۱، ۵۷، ۶۶، ۷۰، ۷۹، ۸۶، ۹۱
الاغ: ۲۰، ۳۸، ۷۴۱	۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۵۸
الترانیوهای سیاسی: ۹۴	۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۸
التقاسیم فی معرفته العالم (کتاب): ۳۴	۲۰۹، ۲۲۲، ۲۲۷
الکساندر: ۲۴، ۲۹، ۳۲، ۴۷، ۱۷۵، ۲۳۰	امیر اصلان خان: ۵۱
الکساندر دوگلاس: ۴۸، ۱۶۷	انجمن بازرگانی: ۱۲۹
امارات متحده عربی: ۲۳	انصاری - فرخ: ۱۲
امام: ۷۶، ۷۷، ۸۵، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱	انقلاب: ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶
	۱۱۸، ۱۶۴، ۲۰۸

ایالات متحده آمریکا: ۸	انگالی: ۱۲۳
ایالت فارس: ۲۰، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۸۵، ۹۳	انگلستان: ۱۴، ۱۸، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳
۹۷، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۸۷، ۱۸۹	۴۷، ۶۰، ۷۱، ۷۷، ۸۱، ۸۳، ۱۰۱، ۱۲۰
۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۱۸	۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۸
ایالت گیلان: ۱۸۶	۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵
ایتالیا: ۹۶، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۲۹	۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۱۷
اتلاف: ۱۹۶	۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۱
ایران: ۷، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۱	انگلیس: ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۶۹
۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۳	۷۰، ۸۳، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۵
۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵	۱۲۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۱
۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۱	۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۷	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۶	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹
۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲	انگلیسی: ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵
۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹	۴۵، ۴۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۵، ۷۸
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵	۸۲، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۰
۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹	۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶
۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳	۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۴
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹	۱۹۵، ۲۰۱
۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲	انگلیسی‌ها: ۷، ۳۲، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۵
۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۸	۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹
۲۲۹، ۲۳۲	۱۸۴، ۱۹۴، ۲۰۱
ایران و قضیه ایران (کتاب): ۴۳	اورنگ زیب: ۴۵
ایرانی: ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۵۱، ۷۲، ۷۸	اوزلی: ۱۰۳
۹۵، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱	اولسون: ۱۴۴
۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹	اهرم: ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۳۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴

بافتدگی: ۱۸۳، ۱۴۷، ۱۴۴، ۳۵	۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۰۰
باقرخان: ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۲، ۸۰، ۷۹، ۷۸	۲۰۲، ۲۱۷، ۲۲۱
بالیوز: ۳۲، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۱۸	ایرانیان: ۱۲، ۳۰، ۷۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰
۳۶، ۴۷، ۵۹، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۷۸	۱۲۴، ۲۰۱
۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۰	ایلخان: ۱۹۷
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۳۸	ایندیآفیس: ۹
۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶	
۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰	
۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷	
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۹	
۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۴	
بانکداران: ۱۹۹	
یانگ (رشته کوه): ۱۶	
بحرین: ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۶	
۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲	
۷۴، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰	
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۴	
۱۵۵، ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۴	
بختیارها: ۱۹۶، ۶۷، ۲۶	
برات: ۱۷۶، ۱۳۰	
برادل: ۷۵	
بزازجان: ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۴، ۱۱۸	
۱۲۱، ۱۲۷، ۲۳۰	
بردستان: ۷۸	
برنتا (رودخانه): ۲۱۴	
برنج: ۲۱۰، ۱۵۹، ۱۳۵، ۱۲۱	
	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۰۰
	۲۰۲، ۲۱۷، ۲۲۱
	ایرانیان: ۱۲، ۳۰، ۷۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰
	۱۲۴، ۲۰۱
	ایلخان: ۱۹۷
	ایندیآفیس: ۹
	(ب)
	پایروم: ۱۱۶
	پاتاویا: ۱۴۰، ۶۴، ۶۲
	پاتلاق: ۱۵
	پاروت: ۲۱
	پارون وان نیپوزن: ۶۱
	بازار: ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۸، ۵۸، ۵۹
	۶۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷
	۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۶
	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶
	۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸
	۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۶
	بازرگان: ۶۴، ۶۶، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۶
	بازرگانان: ۲۰، ۲۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۷
	۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۷۰
	۱۷۸، ۱۹۳، ۱۹۴
	بازرگانی: ۱۵۱، ۱۲۹

برودل: ۲۳	بندر: ۷، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۲، ۲۳، ۲۴
برهه: ۲۸، ۸۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۹	۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹
۱۴۸، ۱۶۴، ۲۲۵	۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳
بریتانیا: ۱۲۴	۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴
بز: ۲۰	۶۵، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰
بزرگان: ۵۳، ۱۷	۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱
بستانه: ۲۱	۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶
بصره: ۳۸، ۳۵، ۲۴، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۱	۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳
۴۵، ۴۷، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۳	۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۳	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳
۱۱۳، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۷۰	۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
۱۷۱، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴	۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷
بغداد: ۲۰، ۳۹، ۶۱، ۱۵۱، ۱۷۱، ۲۱۹	۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۳
بلوچستان: ۱۷۱	۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹
بلید: ۱۰۷	۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
بمبئی: ۱۰، ۲۲، ۹۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷	بندر بوشهر: ۱۲، ۲۵، ۲۸
۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵	بندر تجاری: ۱۵۶
۱۵۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴	بندر ترانزیتی: ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۷	۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۸
بنادر: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۳	بندر چارک: ۱۶، ۱۷، ۵۴
۳۴، ۴۳، ۴۵، ۶۰، ۷۲، ۷۷، ۸۵، ۱۳۴	بندر دیلم: ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۴
۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۴	۱۵۵، ۲۳۰
۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۸۴	بندر لنگه: ۱۰، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲۴
۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴	بندر نادریه: ۴۶
۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵	بندر ریگ: ۹، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۴، ۵۳
بنادر ترانزیتی: ۱۲۸	۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۵

۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۸	۷۰، ۷۱، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۱۰۴
۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲	۱۵۵، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۶
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸	بندر عباس: ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶	۲۰، ۲۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹	۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۵، ۷۱
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸	۷۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۱، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴	۱۹۶، ۱۹۹، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴	بنگال: ۱۳۴، ۱۳۸
۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰	بنی خلیفه: ۷۴
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶	بنی عتب: ۵۴، ۹۵، ۹۷، ۱۴۹
۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸	بنی کعب: ۵۳، ۵۶، ۷۵، ۸۰، ۱۱۳، ۲۱۸
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶	بنی معین: ۷۲
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴	بنی هجر: ۱۱۵، ۱۱۸
بوکینگهام: ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۱۵۰، ۲۲۴	بوشهر: ۷، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰
بويراحمدی‌ها: ۱۹۶	۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰
بهار: ۱۵، ۶۳، ۸۵، ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۴۶	۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹
بهبهان: ۱۷، ۲۵	۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱
بهبهانی: ۳۱، ۳۲، ۱۰۷، ۱۹۱	۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
بیات - کاوه: ۱۱	۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
بیگلربیگی: ۴۷	۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹
بین‌المللی: ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۴۶، ۱۳۳، ۱۶۴	۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۲، ۹۳
بینینگ: ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۸، ۲۵۴، ۲۸۸	۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸
(پ)	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
پاپ: ۹۳	۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷

پس کرانه‌ها: ۱، ۹۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۳۰	پادشاه: ۱۹۸
پشم: ۱۸، ۲۰، ۴۶، ۱۵۲، ۱۶۸، ۲۱۶	پادشاه فرانسه: ۱۹۸
پنجم کرمان: ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۸	پارچه: ۲۰، ۵۸، ۶۰، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۲
پلی: ۱۳۴، ۲۱۰	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۶۷، ۲۶۸
پلیمر: ۱۱	۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۶، ۱۹۹
پناهگاه: ۶۴، ۲۷	۲۰۰، ۲۰۲، ۲۲۳
پنبه زن: ۳۹	پارچه بافی: ۱۸۸
پو (رودخانه): ۴۱۴	پارچه‌های کتانی: ۱۳۵
پوشاک: ۱۶۸، ۲۰	پارس: ۱۲، ۱۳۶
پول: ۲۴، ۲۶، ۹۵، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۴	پارسی: ۳۲
۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱	پارسیان: ۳۲، ۳۷، ۴۲
۱۵۲، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۳	پاشا: ۴۲، ۵۵، ۶۳
۲۳۲، ۲۱۶، ۲۰۴	پاشانشین: ۴۲
پولاد: ۲۴	پاشای ترک: ۴۲
پولان: ۲۱۴	پالگریو: ۲۴
پولانی: ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴	پالمرستون: ۲۱۷
پیاستر: ۱۳۱، ۹۹، ۹۸، ۳۹	پایتخت: ۷۸
پیشه‌وران: ۳۹	پایگاه دریایی: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۱۲۴
پیلهوری: ۱۹۱	پرتغالی: ۶۱، ۱۵۶، ۱۹۰
	پرتغالیها: ۵۰
(ت)	پرچم: ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۸۵، ۲۱۶
	پزواک: ۲۵، ۲۹، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۹۷
تایستان: ۱۵، ۵۵، ۶۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۸	پزوهش: ۱۵۵، ۱۶۴
۱۷۷، ۱۷۹، ۲۰۹	پزوهشگر: ۱۱
تاجر: ۳۹، ۶۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۴	پزوهشگران: ۱۰
۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۸	پزوهندگان: ۸، ۷

تاجر ساکن: ۱۷۶	۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵
تاجر سیار (کتاب): ۱۶۵	۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
تاریخ اقتصادی خاور میانه (کتاب): ۱۶۳	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴
تامپسون: ۳۷	۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳
تامسون: ۳۳	۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۷
تبریز: ۶۸، ۵۱، ۴۱	تجارتخانه: ۳۷، ۳۹، ۱۸۵
تپه: ۲۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷	تجارتخانه گری پل: ۴۰
تجار: ۳۲، ۳۱، ۲۸، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۴، ۱۲	تجارتی: ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۷
۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۸، ۵۹	۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۳
۶۰، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۱۱۵	۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۴
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸	۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۰، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۵
۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶	۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶
۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴
۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵	۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱	۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹
۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸	۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷
۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶	۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶
۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲	۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹	تجاری: ۳۶، ۱۸۶
۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰	تحت الحمایگی: ۱۹۸
۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷	تحت الحمایه: ۱۹۷
۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳	تحقیقاتی: ۱۰
تجارت: ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷	تحلیل گر: ۹
۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۴، ۱۰۶	تخت شاهی: ۱۱۷
۱۰۷، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶	ترانزیت: ۱۹، ۲۴، ۲۱۴
۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳	ترکیه: ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳

(ج)

ترياک: ۲۴، ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹

تسنن: ۳۱

جاسک: ۴۵

تسهيلات: ۲۷، ۱۳۱

جاشو: ۴۱

تشاله: ۲۷، ۲۹، ۴۰

جاشوان: ۴۰

تعرفه: ۲۵، ۴۹، ۵۹

جاکارتا: ۶۲

تفليس: ۳۵

جان بیومانت: ۱۲۹

تفنگ: ۶۰

جان پری: ۸، ۵۷، ۷۱

تلگراف: ۱۸۴

جان هاپکینز (دانشگاه): ۹

تمبک: ۲۱

جاوه: ۱۳۵، ۱۴۱

تناز: ۲۱۱

جنال: ۱۷، ۲۴، ۱۱۵

تباکو: ۲۴، ۲۵، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۹۱

جبری: ۳۸، ۲۱۸

تنگستان: ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۸

جبهه: ۶۶، ۸۵

۷۹، ۸۶، ۹۱، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۶

جده: ۷۷

۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲

جزیره: ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۳۴، ۳۵، ۴۴

۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۲۲۵، ۲۲۶

۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۲

۲۳۰، ۲۳۱

۶۴، ۷۱، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۱۰۰

تنگستانی: ۲۶، ۳۰، ۷۰، ۷۸، ۸۶، ۱۰۵

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۴

۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۲۲۶

۱۲۶، ۱۳۵، ۱۷۱، ۱۹۵، ۲۲۵، ۲۲۶

تنگه: ۷۶، ۱۰۴

جعفر خان: ۸۲، ۸۳، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴

تنگه هرمز: ۷۶، ۱۰۴

۲۰۱، ۲۰۲

توبچی: ۱۰۵

جعفر علی خان: ۱۸۲

توسیدید (مورخ): ۱۲۷

جغرافیای سیاسی: ۱۰

تولید: ۱۵، ۱۶، ۴۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۴۲

جغرافیایی: ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۳۴، ۴۸، ۴۹

۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۸۳

۵۸، ۱۰۱، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۲، ۱۹۶، ۲۲۸، ۲۲۹

۱۸۴، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۲۹

جلفار: ۸۰

تیو سلطان: ۱۲۸

تیمور میرزا: ۱۱۳

(ج)

جلگه: ۲۱۵، ۸۴، ۲۱، ۱۵

جمال خان: ۱۱۶

جنگ پلویونیسوس (کتاب): ۱۲۷

جنگجو: ۱۱۳، ۹۲

جنوب ایران: ۲۱، ۱۹، ۳۵، ۴۵، ۴۶، ۴۷

۵۴، ۵۶، ۷۷، ۷۸، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۹

۱۵۱، ۱۵۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۲۹

جو: ۱۵، ۱۷، ۲۳، ۳۴، ۳۸، ۱۸۷

جواسم: ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۵۰

جوامع: ۱۹۷، ۳۲

جواهر: ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۴

جواهرآلات: ۱۴۱، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۷

جونز: ۱۰۵، ۱۴۱، ۲۱۰، ۲۱۱

جهاز: ۴۰، ۷۵، ۱۸۷

جهازات: ۲۷، ۵۶، ۸۰، ۹۰، ۱۰۷

جهانگرد: ۸۱، ۱۴۵، ۱۷۸

جهانگردان: ۱۴۵، ۱۷۸

جهرم: ۲۵، ۱۰۰، ۱۹۱

جی - بی کلی و سیوری: ۱۸

جی. آ. ملکم: ۱۴۰

جی. بی. کلی: ۱۰۶، ۱۰۷

جیمز الکساندر: ۲۹

جیمز موریه: ۱۴۲

چاپ: ۷، ۹، ۱۱، ۱۴۲

چارلز عینساوی: ۱۵۵

چارلز واتکینز: ۸۳، ۸۵، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۸۲، ۱۹۹

چاروادار: ۴۱

چالش: ۷، ۹، ۵۵، ۵۸، ۷۴، ۱۱۷

چاهکوتاه: ۱۸، ۱۰۲، ۲۱۲

چای: ۲۲، ۲۴، ۱۴۸

چپرو: ۲۲

چین: ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۵۷

(ج)

حاج آقا بزرگ: ۱۹۲

حاج ابراهیم کلانتر: ۸۲

حاج خلیل: ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰

حاج خلیل خان کراوغلی قزوینی: ۱۹۰

حاج عبدالرحیم: ۱۷۶

حاج عبدالله: ۱۹۵، ۱۹۶

حاج محمد علی بیگ: ۵۲

حاجی آقا عبدالله محمد علی: ۱۹۲

حاجی خلیل: ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰

حاجی شیرازی: ۱۹۲

حاجی عبدالرحیم: ۱۴۰

حاجی عبدالله: ۱۹۲، ۱۹۸

۱۹۵، ۱۸۶، ۱۳۷، ۱۳۴، ۱۲۹، ۱۲۸	حاجی عبدالله محمد: ۱۹۳
۲۱۷، ۲۱۵، ۲۰۹، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۹۶	حاجی عبدالمحمد: ۱۹۸
۲۳۴، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۱۸	حاجیه: ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۸
حمیدی - سید جعفر: ۷	حاکم: ۱۵، ۵۲، ۸۱، ۸۴، ۱۱۴، ۱۱۹
حوزه: ۱۴، ۱۷، ۴۰، ۴۸، ۵۳، ۵۷، ۶۱	۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۶۹، ۱۹۶
۶۲، ۶۳، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۹۲، ۹۷، ۱۳۵	حاکمیت: ۸۴، ۱۲۴، ۱۵۸
۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۴۷	حسین علی میرزا: ۱۰۸، ۱۷۶
حیات داوود: ۲۱	حسین قلی خان: ۹۵
حیدرخان: ۱۱۶	حشم: ۲۰
	حصه: ۱۶
(خ)	حکام: ۳۴، ۵۲، ۱۶۰، ۱۶۱
خارگ: ۳۵، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴	حکمران: ۲۱، ۲۵، ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۴، ۴۵
۸۴، ۸۵، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۶	۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹
۱۷۱، ۱۹۵، ۲۲۶	۶۳، ۶۹، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵
خان نشین ها: ۹۳	۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۲
خاندان: ۱۰، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۴	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲
۴۶، ۴۸، ۴۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲	۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۰۱
۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷	۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱
۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۵	حکمران فارس: ۹۶، ۹۷
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵	حکمرانان: ۵۴، ۵۸، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۸۹
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲	۱۹۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹	حکومت: ۴، ۱۰، ۱۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۸
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۸۸، ۱۸۹	۵۲، ۵۳، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۸۶
۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴	۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵	۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴
۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳	۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷

۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱	خاندان زند: ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷	۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۷، ۱۰۷
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸	۱۰۸، ۱۳۶، ۲۰۷
۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵	خاور: ۱۵۵، ۱۵۷
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲	خاور میانه: ۲۶، ۱۵۵
۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲	خراج: ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۸۲، ۹۵، ۹۹
۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷	۱۰۰، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴
۲۳۲، ۲۲۹	خراسان: ۲۴، ۱۶۷، ۱۸۳، ۱۸۵
خمسه: ۱۹۷	خرده فروش دوره گرد (کتاب): ۱۶۵
خندق: ۱۶	خرما: ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۸، ۲۱۶
خنسیری: ۳۴	خرمشهر: ۲۵، ۱۳۴، ۲۰۵، ۲۰۶
خوانین: ۱۳، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۵	خشب: ۳۶، ۵۸، ۶۷، ۸۳، ۸۴، ۲۱۵
۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۵	خشکبار: ۲۴، ۲۴۴، ۱۵۹، ۲۰۴
۱۲۹، ۱۳۵، ۱۵۵	خشوی: ۳۱
خوانین بختیاری: ۶۷	خط ساحلی: ۱۵، ۱۶، ۷۹، ۲۱۲
خورموج: ۱۷، ۲۱	خطوط ارتباطی: ۱۷، ۲۴
خیاط: ۳۹	خطوط تلگراف: ۱۸۴
(۵)	خطوط کشتیرانی: ۶۰، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۸۳، ۱۹۹
دارچین: ۲۱۰	خطوط کشتیرانی: ۱۸۸
دارو: ۲۴	خطه: ۱۶، ۱۰۱، ۱۰۳
دالکی: ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۵۹، ۵۹	خلیج فارس: ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۳۰
دانیوروی: ۲۰، ۱۵۵	۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸
دانشگاه شیراز: ۷	۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵
داورپناه: ۷	۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۹
	۸۰، ۸۱، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۵
	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۴۴، ۱۲۹

دریابییگی: ۷۰، ۹۰	دولت ملی: ۲۱۶
دریانورد: ۱۵، ۹۰	دولتمردان: ۱۳۸
دریانوردان: ۳۴، ۶۶	دونالد هولی: ۱۴۹
دریانوردی: ۱۹، ۶۱، ۷۶، ۱۴۹، ۱۵۰	دونکان: ۱۷۵، ۱۹۱
۱۷۵، ۲۰۸	ده خلیفه: ۲۰
دریای پارس وسواحل متصالح (کتاب): ۱۴۸۰	ده کهنه: ۲۰
دریای سرخ: ۶۱، ۱۳۵، ۱۴۱	دهداران: ۲۰
دزدی دریایی: ۴۷، ۶۵	دهدشتی: ۳۱
دشت: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۷	دهه: ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۶۴، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۸۶، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۴
دشتستان: ۵۴، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۸	۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۶، ۱۰۴، ۱۱۷	۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵	۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۳۰	۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲
دشتستانی: ۷۰، ۸۵، ۱۱۹	۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱
دشتی: ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۳۰، ۷۸، ۸۶، ۹۶	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۶
۹۰۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵	۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵
دشتی - محمد رضا: ۱۱۰	۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴
دموخ: ۱۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹	دی ترمی نیشتیک: ۲۱۸
دوبه: ۴۰	دیالکتیکی: ۲۱۸
دودمان: ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۲	دینلمات: ۱۸۴
۷۷، ۷۹، ۸۳، ۹۱، ۹۲، ۱۱۳، ۲۲۸	دیر: ۱۷، ۳۰، ۵۵، ۶۱، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۶
دوران باستان: ۱۸، ۳۴	۱۲۱، ۱۵۵
دولت: ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۹۱	دیوید اسکات: ۱۲۹
۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۵	
۱۲۹، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۳	
۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۲۹	

(د)

۶۶

روور: ۱۶۶

رهبان: ۳۹

ریج: ۹۳

ریشهر: ۵۱، ۵۰

ریکس: ۶۳، ۵۶، ۵۲، ۵۰

رئیسعلی دلواری: ۱۲۲

رؤسا: ۲۱۳، ۱۱۷

راسل: ۲۱۵

رأس الخیمه: ۵۴۰، ۸۰

رأس نابند: ۲۱

رائین - اسماعیل: ۱۸

ربان: ۳۹

رحمانی (کشتی): ۷۳

رزیدنت: ۱۶

رستاق (شهرک): ۱۷

رشد تجارت: ۱۴۶

رضا قلی: ۸۱، ۱۱۶

رضا قلی خان: ۸۴، ۱۱۶، ۱۱۷

رعایا: ۱۱۰، ۱۱۲

رنگرز: ۳۹

رویبه: ۳۲، ۳۶، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۸۲

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۴

۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۷۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۶

رود حله: ۲۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳

روز شمار گامبرون: ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۴

۵۶، ۱۸۱

روستا: ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۳

۳۴، ۳۵، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۷، ۶۷، ۱۰۵

۱۱۳، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۵

روسیه: ۹۰، ۱۱۲، ۱۴۳

روم: ۹۳

(ز)

زاگرس: ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴

زبور: ۵۵، ۷۴، ۸۰

زرتشتی: ۳۲، ۳۷

زکی خان: ۷۷

زمستان: ۲۰، ۲۸، ۸۳، ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۶۸

زند: ۷، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۹، ۳۳، ۴۶، ۵۴

۵۸، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱

۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴

۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱

۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸

۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۹

۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶

۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۳، ۲۳۴

زندیه: ۸، ۱۲، ۴۴، ۸۳، ۸۶، ۹۲، ۱۵۶

۱۶۷، ۱۷۳، ۲۳۳

زنگنه - حسن: ۱۲، ۱۸، ۳۴، ۱۲۲، ۱۴۰

۱۴۸، ۱۸۴

سرهنگ استانوس: ۱۳۲	زنگنه - غلامحسین: ۱۱
سفرنامه: ۱۳۸، ۲۹، ۱۶، ۹	زیدون: ۲۵، ۲۱، ۱۷
سفیر: ۱۸۸، ۱۰۰	زیراه: ۱۲۳
سلاح: ۲۴	
سیلسله: ۱۶۱، ۹۰، ۸۴، ۷۶، ۲۴، ۱۷، ۱۶، ۱۵	(ژ)
سلطان: ۱۳۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۴، ۹۷	
سلطان بن احمد: ۱۰۴، ۹۶	ژان بیومنت: ۷۷
سلطان بن صقر: ۱۰۷	ژان بیومونت: ۶۹
سلیمان پاشا: ۶۲	ژنوا: ۹۳
سندیکا: ۱۸۵	ژوستین شیل: ۲۰۵
سنگ نبشته: ۵۰	
سنگی (روستا): ۳۸	(س)
سنی: ۳۲	
سوداگران سیار: ۱۷۰	ساحل: ۷۱، ۵۷، ۳۷، ۲۴، ۱۲، ۱۱، ۱۰
سوداگری سیار: ۱۷۶	۱۹۹، ۸۱، ۷۶، ۷۲
سورات: ۱۳۵	ساکی - علی محمد: ۸
سیاست: ۱۱۴، ۹۸، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۶۶، ۸	ساموئل مانستی: ۲۹۰، ۱۳۰، ۸۳
۱۵۶، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۸۴، ۱۹۴، ۲۰۱	سده: ۹۴، ۱۰، ۹
۲۲۱، ۲۱۹، ۲۱۸	سرجان ملکم: ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۴۹، ۱۳۹، ۱۳۸
سیاسی: ۳۴، ۳۰، ۲۹، ۲۲، ۲۱، ۱۴، ۹۰، ۸	سرب: ۱۳۶، ۱۳۵
۳۳، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹	سربازان: ۱۲۱، ۱۰۸، ۹۷، ۹۲، ۶۶
۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۷۱	سردار: ۵۲، ۴۷
۷۲، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۶	سردنيس رایت: ۱۹۰
۹۷، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۴	سرزمینهای پست ساحلی: ۹۰، ۶۸، ۲۷
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳	۹۴، ۱۰۱، ۱۲۰
۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۹	سرهنگ: ۱۳۲

شاهزاده: ۳۲، ۵۷، ۷۸، ۸۱، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰	۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰	۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹
۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۸۶، ۱۹۱	۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۵
شاهزاده زند: ۷۷	۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸
شبانکاره: ۱۱۷، ۱۲۳	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
شبه جزیره: ۲۳، ۳۴، ۳۵، ۴۴، ۴۸، ۵۳	سیام: ۱۹۹
۷۱، ۱۲۴، ۱۳۵، ۲۱۲	سید سعید: ۱۰۸
شبه جزیره عربستان: ۱۷، ۷۱	سید علی: ۴۲
شتر: ۲۲، ۴۱	سیراکوس: ۱۲۷
شراب: ۲۴، ۳۶، ۱۵۹	
شراب شیراز: ۱۵۹	(ش)
شکر: ۲۲، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۱۰	
شناور: ۱۰، ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۳۶	شارژ دافر: ۲۴۲
۳۷، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۴، ۷۵	شال: ۱۳۵، ۱۳۷
۷۶، ۷۷، ۸۱، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲	شالوم: ۴۵، ۵۸
۱۱۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۷	شاه: ۱۰، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۲، ۲۲۰	۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۸۱
شتاور کراندای: ۲۳	۸۲، ۹۷، ۱۰۴، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۸۳
شوره زار: ۱۵، ۱۸، ۲۰	۲۰۶، ۲۰۷
شوشتر: ۲۵	شاه اسماعیل: ۵۳، ۵۵، ۶۷
شهادت: ۱۰۵، ۱۸۴	شاه اسماعیل سوم: ۵۳، ۶۷
شهبندر: ۴۶، ۵۰، ۵۱	شاه عباس: ۴۵
شهر بندری: ۱۵۵	شاهان: ۱۲۴، ۱۶۴
شیخ: ۱۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۴۴، ۴۷، ۴۸	شاهان قاجار: ۱۹۶، ۱۹۷
۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷	شاهرخ شاه: ۵۱، ۵۳
۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹	شاهزادگان: ۸۱

شیخ نصر ثانی: ۱۶	۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱
شیخ نصیر: ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴	۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴
۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵	۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷	۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
شیخ نصیر اول: ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۸۳، ۸۵	۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۹	۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۶۹
۲۰۱، ۲۲۶	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۵
شیخ نصیر ثانی: ۳۴	۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۴
شیخ نصیر دوم: ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۹۳، ۹۴، ۹۹	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۶
۱۰۰، ۱۰۹، ۱۹۸، ۲۲۶	۲۳۰، ۲۳۱
شیخ نصیر سوم: ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲	شیخ احمد: ۳۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۸۴
۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹	شیخ احمد خمیس: ۱۱۰
۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۳۱	شیخ بوشهر: ۱۰۶
شیخ نصیر: ۵۴، ۷۵	شیخ حسین: ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۴
شیراز: ۷۰، ۱۰، ۱۲، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۷	شیخ خنوم: ۹۵، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۲
۳۸، ۴۴، ۴۷، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۶	شیخ درویش: ۱۰۲، ۱۰۶
۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲	شیخ رشید: ۸۰، ۸۱
۸۳، ۸۶، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸	شیخ سعدون: ۸۶، ۱۱۸
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸	شیخ صباح: ۱۱۷
۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷	شیخ عبدالرسول: ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴	۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۲۳۱
۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱	شیخ عبدالله: ۸۰، ۸۱، ۱۱۸
۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۴	شیخ محمد: ۲۷، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۹۴
۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳	شیخ ناصر اول: ۵۰

صلح: ۹، ۳۸، ۷۳، ۱۰۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۴	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵
صنعت: ۱۱، ۳۸، ۳۹، ۱۳۹، ۱۴۰	۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴
صنعتی: ۱۱، ۲۳، ۱۵۶	شیرازی: ۳۷، ۶۹، ۹۴، ۱۹۵، ۱۰۰، ۱۲۷
صیادان: ۲۰	۱۲۸، ۱۴۷، ۱۸۶، ۲۰۲، ۲۰۳
صید: ۱۸، ۱۹، ۵۵، ۱۵۵	شیشه آلات: ۲۴

شیعه: ۳۲

شیعیان: ۳۱

(ض)

ضمیمه: ۱۲

شیوخ: ۲۰، ۴۷، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۸۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۲۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۳

(ط)

طاقة: ۱۶۷، ۲۱۰

طایفه: ۱۶، ۱۸، ۳۲، ۷۱، ۱۶۱، ۱۱۴

۱۱۵، ۱۲۸، ۱۷۷

طبیعی: ۱۶، ۱۹، ۶۳، ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۹۹

۲۱۸

۱۳۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۹
شیوخ بوشهر: ۲، ۵۴، ۵۸، ۷۰، ۷۱، ۹۳
۹۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۳۴
۱۵۵، ۱۶۹

شیوخ محلی: ۲۵

(ص)

طلا: ۵۵، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۶

طوائف: ۳۰، ۳۲، ۵۶، ۷۱، ۸۵، ۹۰، ۱۰۳

طیور: ۲۰

صادرات: ۱۹، ۲۲، ۳۲، ۸۶، ۱۲۶، ۱۳۴
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱
۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹
۱۸۷، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۹

(ظ)

ظل خان: ۸۳، ۸۴

ظلم آباد: ۳۸

ظهور و سقوط شیوخ بوشهر (کتاب): ۸

صادق خان: ۷۸

صالح خان: ۵۲

صالح خان بیات: ۵۲

(ع)

علیق: ۴۱

علیمراد خان: ۸۰، ۸۱

علیمردان: ۲۲۱

عمارت: ۳۰

عمان: ۲۴، ۷۱، ۷۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶

۱۰۷، ۱۱۰، ۲۰۹

عمانی: ۵۰

عنصر: ۳۳، ۳۴، ۶۲، ۹۶

عوارض گمرکی: ۲۰، ۲۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷

۵۹، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۳

۱۷۱، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۲

۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵

عایدات: ۱۲، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۸

۸۶، ۹۲، ۹۵، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴

۱۳۵، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹

۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳

عبدالرسول: ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴

۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴

۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۲۰۳

۲۳۱، ۲۳۰

عبدالنبی: ۱۰۲

عبدعلی خان: ۴۲

عثمانی: ۲۳، ۳۹، ۷۱، ۹۸، ۱۶۴

عدل: ۱۲۹، ۲۱۰

عدن: ۱۶، ۲۷

عراق: ۹

عرب: ۱۲، ۲۹، ۳۰، ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۵۵

۶۵، ۶۶، ۷۸، ۷۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۵۷، ۱۵۸

عربستان: ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۷۱، ۱۰۲، ۱۱۹

۱۲۰، ۱۵۶

عربها: ۵۶، ۶۶، ۶۷، ۷۷

عسلو: ۱۷، ۳۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰

علم اقتصاد: ۱۲۷

علی اکبر: ۱۹۶

علی شاه: ۵۱، ۵۴، ۵۸، ۷۱

علی محمد: ۱۹۸

فتودالها: ۱۹۷

فارس: ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷

۱۹، ۲۰، ۲۵، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۳، ۴۴

۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸

(غ)

غارت تفلیس: ۳۵

غلات: ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲

۸۶، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۴

۱۵۵، ۱۹۶، ۲۲۹

(ف)

عربها: ۵۶، ۶۶، ۶۷، ۷۷

عسلو: ۱۷، ۳۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰

علم اقتصاد: ۱۲۷

علی اکبر: ۱۹۶

علی شاه: ۵۱، ۵۴، ۵۸، ۷۱

علی محمد: ۱۹۸

فتودالها: ۱۹۷

فارس: ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷

۱۹، ۲۰، ۲۵، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۳، ۴۴

۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸

خرمان: ۱۷۶، ۲۱۷	۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲
فرنگی: ۱۰، ۱۱، ۶۶	۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۹۱
فروند: ۱۹، ۲۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۷۷، ۱۰۹	۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵
۱۱۲، ۱۸۳	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۷
فرهنگ: ۱۱	۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱
فریزر: ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۱۰	۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷
فسایی - میرزا حسن: ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۰۸	۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸
فصل نامه: ۱۵۵	۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵
فقیه - خورشید: ۷	۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
فلات: ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۳۸، ۴۸، ۵۲، ۵۴، ۵۵	۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰
۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۱۶	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۵
۱۲۴، ۱۶۸، ۱۷۷، ۲۱۵	۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵
فلات مرکزی: ۲۰، ۵۳، ۷۱، ۹۳، ۹۴، ۱۲۰، ۱۲۹	۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۴
فلفل: ۱۵۹	فارسانمه ناصری: ۱۱، ۵۰، ۱۰۸، ۱۱۳
فلورانس: ۹۳	فازسی: ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۱۵۵، ۱۹۷
فولاد: ۱۳۵	فاوست: ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۶۰
فیل: ۱۳۶، ۱۸۶، ۱۹۸	فتاحی - محمد ابراهیم: ۱۹۷
فیلم: ۱۸۶	فتحعلی شاه: ۹۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۸۳، ۲۰۷
فیلیپ چهارم: ۱۹۸	فرامرزی - احمد: ۷
فیلیپ سوم: ۱۹۸	فرامرزی - حسن: ۷
	فرانسوی: ۴۷، ۶۵، ۱۸۳، ۱۸۵
	فرانسه: ۱۹۸
	فرانسیس وود: ۶۰، ۱۷۸
قائم مقام: ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۸۴	فرانکلین: ۸۱
قاجارها: ۶۷، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۰	فردریک لین: ۱۹۳، ۲۰۷
۱: ۱، ۱۱۷، ۱۶۴، ۱۹۵، ۱۹۷	فرش: ۲۴، ۱۴۰، ۱۴۴

(ق)

قاجاریه: ۷، ۱۰، ۸۱، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۱	قرون وسطایی: ۱۶۶، ۲۰۸، ۲۱۵
۲۱۹، ۱۶۴	قرون وسطی: ۲۶، ۱۹۷، ۲۰۸
قاچاق: ۲۳	قزوین: ۵۳
قاره آسیا: ۱۳۷	قشقایی: ۱۹۶، ۱۹۷
قارچی‌ها: ۴۰	قشم: ۱۰۹، ۱۷۵
قالی: ۲۴	قشون: ۸۲، ۹۷
قایق: ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۲۹، ۲۱۱	قطر: ۵۵
قبایل: ۲۵، ۶۶، ۶۷، ۷۸، ۸۵، ۱۰۳، ۱۱۰	قلع: ۲۴، ۱۳۵، ۱۳۶
قبیله: ۱۲، ۲۱، ۲۸، ۳۶، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۳	قلمرو: ۲۳، ۲۶، ۴۶، ۵۲، ۸۵، ۸۹، ۹۳
۵۶، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۹۸، ۱۰۵	۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۲۲۴
۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۸، ۲۰۷، ۲۱۸	قلی میرزا: ۱۱۳، ۱۱۴
قبیله‌های عرب: ۱۸، ۵۴، ۱۰۹	قم: ۸
قران: ۲۱۱	قماش: ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۲۰۴، ۲۱۰
قرن: ۱۴، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷	قندهار: ۱۳۸
۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۳	قواسم: ۳۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۴۸
۴۶، ۴۸، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۷	قوام: ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷
۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳	قوام‌الملک: ۱۲۳، ۱۹۵
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸	قهرمان: ۱۳۸
۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵	قهوه: ۲۴، ۱۳۵، ۱۵۹
۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹	
۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷	
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹	
۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹	کابل: ۱۳۸
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷	کارتاز: ۱۲۷
۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳	کارل پولانی: ۱۵۶
۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲	کاروان: ۱۷۱

(ک)

۲۱۶، ۱۷۲، ۱۴۷، ۱۴۴	کاروان‌رو: ۲۷، ۲۰
کشتی: ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۶	کاروانسرا: ۳۱، ۳۶، ۶۱، ۱۰۱
۴۵، ۳۷، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲	کارون (رودخانه): ۲۵، ۲۶، ۷۴، ۷۵، ۲۰۶
۷۳، ۷۶، ۷۷، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۴۴	کازرون: ۲۵، ۳۶، ۵۸، ۸۱، ۸۴، ۱۴۵، ۱۷۷
۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۵	کازرونی: ۴۱
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۴	کاک: ۱۷، ۲۱
۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱	کانستانتین: ۳۶، ۱۸۴
۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۴	کتاب: ۸، ۹، ۱۰، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۴۵
۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲	۵۲، ۶۱، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۶۵
کشتیرانی: ۱۲، ۱۴، ۳۰، ۶۰، ۶۳، ۷۵، ۷۶	۱۷۱، ۲۱۰
۱۳۸، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۳، ۱۸۴	کتان: ۲۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶
۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۰	کتب: ۷، ۹
کشتی‌ها: ۱۶	کتل: ۲۴، ۱۷۸
کشمیر: ۱۳۷	کراچی: ۲۳، ۲۱۱
کشورها و قبیله‌های خلیج فارس (کتاب): ۴۵	کراته غربی هند: ۶۱، ۱۳۵
کعب: ۷۵، ۹۱، ۱۱۳	کراندها: ۱۷، ۲۱، ۲۴، ۴۶، ۷۱، ۱۶۸
کعبی‌ها: ۷۲، ۷۵، ۷۶	۲۰۹، ۲۱۶
کلکته: ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۲	کربلایی غلوم: ۴۱
کلویل: ۱۶، ۱۷	کرزن: ۲۲، ۳۳، ۴۰
کلیمی‌ها: ۳۳، ۱۹۵	کرمان: ۲۴، ۴۲، ۴۸، ۸۵، ۱۴۴، ۱۷۲
کمپانی: ۱۰، ۴۳، ۴۵، ۶۰، ۶۷، ۷۶، ۸۴	کرمانشاه: ۲۵
۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶	کرون: ۹، ۱۰۹، ۱۴۱
۱۱۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶	کریم خان زند: ۷، ۵۷، ۶۴، ۶۶، ۷۳، ۷۷
۱۵۷، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲	۹۰، ۱۶۸
۲۱۶، ۲۳۴	کریم خان زند (کتاب): ۸، ۵۷
کنستانتین‌ها: ۳۵	کشاورزی: ۱۷، ۱۸، ۳۸، ۱۲۱، ۱۲۸

گرمسیر: ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹	کنفدراسیون: ۵۳، ۷۴، ۹۶، ۲۰۸
۲۲، ۲۸، ۳۴، ۳۸، ۶۷، ۶۸، ۹۱، ۹۴، ۹۵	کنگ: ۴۳، ۱۹۶
۹۶، ۹۹، ۱۰۴، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۴، ۲۲۶	کنگان: ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹
گرومون استقان رای: ۸	۲۰، ۴۷، ۵۳، ۸۲، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۶۹
گری پل: ۲۰	کنگره: ۱۲۶، ۱۹۵
گل محمدی - احمد: ۱۹۷	کوتی: ۳۱
گلاب: ۱۵۹	کودتا: ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۱۴
گلافان: ۳۴	کورومندل: ۱۳۴
گلافی: ۳۸	کوگامالش: ۳۱، ۵۰، ۵۱
گلناباد: ۶۷	کونولی: ۱۷۵
گمرک: ۳۱، ۴۴، ۴۹، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۷۹	کوه کار: ۱۶
۲۲۳، ۲۲۴	کوههای آلپ جولیان: ۲۱۴
گندم: ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۳۳، ۱۵۵	کویت: ۱۴، ۱۹، ۵۶، ۷۴، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۹۷
گنگوگر: ۳۹	کهن: ۱۳، ۳۰، ۴۴، ۴۹، ۱۰۴
گوسفند: ۱۵، ۱۹، ۳۷	کی نیر: ۱۳۱
گوگرد: ۲۱	
گیتی: ۷، ۱۱	
گیرنگ (کوه): ۱۶	
گیلان: ۱۸۶	

(ک)

گالیوات (کشتی): ۷۳
گامبرون: ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۱۷۵
۱۸۱، ۱۹۶، ۲۳۴

(J)

گا: ۲۰، ۴۰
گاوندی: ۱۶
گاورنر دونکان: ۱۹۱
گجرات: ۱۳۵
گرجستان: ۳۵
لاپیدوس: ۲۶
لار: ۲۰، ۵۱، ۵۲، ۷۱، ۸۳
لاکهارت: ۴۶
لرد: ۴۳

مالیات: ۵۲، ۵۴، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۸۶، ۹۳	لشکرکشی: ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۶، ۸۱
۱۰۴، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۹۶، ۱۹۹	۸۲، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۵۶
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵	۱۵۸، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱
۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴	لطفعلی خان: ۳۸، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۷
ماوراء بحار: ۲۲، ۴۶، ۱۳۴، ۱۶۳، ۱۶۴	لک: ۸۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۴
۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۰	لم یزرع: ۱۵
ماهوت: ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۶۸، ۱۷۰	لمباردی: ۲۱۴
ماهی: ۱۸، ۱۶۳	لندن: ۲۲، ۱۵۵
ماهگیری: ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۳۴، ۴۸	لنگرگاه: ۱۰، ۲۳، ۲۴، ۳۵، ۳۶، ۱۱۰
مایلز: ۴۵	لنگه: ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۲۰، ۵۳، ۲۲۴
متحدان: ۷۹	لوریمر: ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۷۸
متحدین: ۱۰۸، ۱۲۷	۷۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۷
مترجم: ۱۲، ۲۳، ۳۰، ۳۳، ۴۴، ۴۸، ۵۲	لويس پلي: ۱۴۸، ۲۲۴
۶۵، ۷۸، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۷	لیدز: ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۶	لیدن: ۱۰۴
۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۷	لیراوی: ۱۰، ۱۷
مجله: ۱۵۵	لیره: ۱۴۶
مجلات: ۲۷، ۲۸	لین: ۱۷۸، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۲۰
محلّه حیدری: ۱۹۶	
محمد بنی خان: ۱۹۱	(م)
محمد خان: ۹۳، ۱۰۳، ۱۲۱، ۲۰۶، ۲۰۷	مازندران: ۵۱
محمد شاه: ۱۲۱، ۱۲۶، ۲۰۶	مالابار: ۱۳۵
محمد علی بز: ۵۱	مالاریا: ۱۶
محمد علی پاشا: ۷۱	مال التجاره: ۶۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۵
محمد علی خان: ۱۹۶	۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۱
محمد نبی خان: ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۶، ۲۰۱، ۲۰۲	

مطریش: ۴۹	محمده: ۲۰، ۲۱، ۱۴۱، ۲۱۸
معادن: ۲۱	محمودی: ۱۳۰
معارف: ۱۱	محمولات: ۲۲، ۲۴، ۳۶، ۳۷، ۶۰، ۱۰۱
مقام: ۲۰، ۳۰، ۵۰، ۷۷، ۹۵، ۱۱۲، ۱۲۲	۱۸۴، ۱۰۵
۱۹۴، ۱۲۷	مخمل: ۱۳۷
مقدس: ۹۶، ۱۱۱	مدرس: ۱۴۱، ۱۸۳
مقدسی (نام): ۳۴	مدیترانه: ۷۵، ۷۶
مکانیسم: ۲۲، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۹۳، ۱۹۵	مذهبی: ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۱۹۳
مکه: ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۳	مرکز بوشهرشناسی: ۵، ۱۵۷
ملا علی شیر: ۵۱، ۵۲	مروارید: ۱۴، ۱۹، ۵۴، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۷
ملبورن: ۲۵، ۱۴۹	مزارع: ۱۴۴
ملک التجار: ۱۹۸، ۲۰۳	مس: ۱۵۲
ملکم: ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۳۶	مساجد: ۲۷، ۲۸
۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۸۰	مسجد: ۲۶، ۲۸
۲۲۳، ۱۸۵	مسقط: ۱۰، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۴۳، ۷۷، ۸۶
ملوانان: ۱۵، ۳۰، ۱۵۸	۹۹، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳
ملوانی: ۱۵، ۲۲، ۳۷	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۶۹
ملی: ۱۳۳، ۲۲۹	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
مناسک حج: ۹۹	۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱
مناطق داخله: ۷۱، ۱۷۶، ۱۷۸	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴
منجستر: ۱۴۸	مسکوک: ۱۹، ۲۰، ۶۹، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۸
مند (رودخانه): ۱۶	۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۶، ۲۱۶
مند (کوه): ۱۷، ۱۸، ۱۹	مسلمانان: ۲۷، ۲۸، ۶۰
منطقه: ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰	مسیحی: ۳۷
۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۸، ۴۳، ۴۷، ۴۹	مسیله: ۱۷، ۳۰
۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲	مصر: ۷۱

میرزا احمد خان: ۱۲۲	۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۱
میرزا اسد: ۱۲۶، ۱۲۷	۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷
میرزا عباس: ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶	۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵
میرزا علی: ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹	۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱
میرزا علی خان: ۱۲۱	۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۰۷
میرزا محمد: ۱۲۲، ۱۲۷	۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۶
میرزا محمد حسین: ۱۲۲	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
میرمهنا و شهر دریاها (کتاب): ۱۵۴، ۱۵۵	موجا: ۱۸۶
۱۵۵، ۱۵۴، ۱۴۸، ۲۲۵	موزخ: ۸، ۳۰، ۱۳۳
میرناصر: ۵۷	موزخان: ۱۰
میستر: ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۶۸	مورخین: ۱۸
میسور: ۱۴۰	موریر: ۲۶، ۸۰، ۱۰۲، ۲۲۶
میگو: ۱۵۵	موریس: ۱۴۰
میلادی: ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۰	موسلیستان: ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۸۳
۳۳، ۴۸، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۷۱، ۷۶	موسوی - سید حسن: ۷
۷۷، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۳	مهدی علی خان: ۳۶، ۹۴، ۹۶، ۱۵۷، ۲۰۲
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹	مهدی قلی خان قاجار: ۱۰۱
۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۶۵	مهندس: ۱۱
۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳	میر حسین: ۵۷
۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰	میر علی: ۸۵
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹	میر علی خان: ۸۳
۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵	میر محمد: ۶۴
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۴	میرمهنا: ۵۶، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸
۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲	۷۱، ۷۲، ۹۴، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۲۵
میلان: ۹۳	میر ناصر: ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱
میلیشیا: ۱۰۳	۶۵، ۶۳
مؤلف: ۳، ۴، ۵، ۲۳، ۱۸۴	

(ن)

نوار ساخلی: ۱۷، ۱۵	نابند: ۲۵، ۲۴، ۱۷، ۱۶
نوشیروان میرزا: ۱۱۱	نابند (خلیج): ۱۶
نویسنده: ۴۹، ۱۷	نادر: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۶
نیبور: ۴۹، ۵۱، ۵۵	۶۸، ۷۳
نیپوزن: ۶۱، ۶۲	نادر شاه: ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۶، ۶۸
نیکلاس. اچ. اسمیت: ۱۳۶	نادریه: ۴۶
نیکلاس اسمیت: ۱۶۷، ۱۶۸	ناوبری: ۱۷، ۷۵
نیل: ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۴	ناوگان: ۴۳، ۴۴، ۷۰، ۷۳

(و)

واتک—ینز: ۸۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳	نبوی - سید محمد حسن: ۱۲
۱۴۷، ۱۵۶، ۲۰۰	نخل: ۳۰
وارزات: ۱۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸	نخلداری: ۳۸
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵	نخلستان: ۵۵
۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۷	نخیلو: ۲۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۸۴
۱۶۸، ۱۷۹، ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۴	نژاد: ۳۳، ۳۴
وارینگ: ۱۶، ۲۰، ۸۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۲۱۰	نصیر خان: ۵۴، ۷۱، ۸۱
وایت لاک: ۲۰۴	نصیر خان لاری: ۵۴
وزیر: ۹۱، ۱۰۰، ۱۴۲، ۱۹۱	نظام تجاری ساکن: ۱۷۶
وسیوری - هادی حسن: ۱۸	نقره: ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۷، ۱۷۳
وطن دوست - محمد الزهرا: ۱۱	نماینده: ۱۴، ۱۷، ۳۳، ۴۵، ۵۳، ۶۰، ۶۱
ولایات جنوبی: ۱۶	۶۹، ۷۳، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۲
ولستید: ۵۰	۱۱۶، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۵۷
ونیز: ۲۱۴	۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸
ونیزی: ۱۴۱، ۲۱۴	۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶
	۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸
	۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۱۷

ونیس: ۹۳	هند شرقی (کمپانی): ۱۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳
وهابی‌ها: ۱۰۵، ۷۱	۳۶، ۳۷، ۴۳، ۴۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳
ویلسون: ۳۳	۶۵، ۶۷، ۷۶، ۸۴، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲
ویلیام بیروس: ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۱۰۱، ۱۳۱	۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۵
۱۴۲، ۱۴۳	۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۵
ویلیام پریس: ۱۷۶	۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵
	۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶
	۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸
	۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴

(۵)

هاردفورد جونز: ۸۲، ۸۳، ۱۲۹، ۱۹۰، ۲۱۳	هند غربی: ۶۱
هامبلی: ۱۵۵	هندیان: ۱۷
هامرون: ۲۱	هندیجان: ۱۷، ۲۵
هخامنشی: ۹۴	هنری رالینسون: ۲۰۶
هرات: ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۳	حواله: ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۷۹، ۸۹
هرمز: ۷۶، ۸۰، ۱۰۴	هودیدا: ۱۸۳
هرموکراتس: ۱۲۷	هیود: ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۱
هکتور (کشتی): ۹۸، ۱۷۵	

(۵)

هلند: ۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۱۴۱، ۱۶۳	هلندیه: ۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۱۴۱، ۱۶۳
هند: ۱۷، ۲۰، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۴۳	هند: ۱۷، ۲۰، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۴۳
۴۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۱۰۳، ۱۳۴، ۱۳۶	۴۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۱۰۳، ۱۳۴، ۱۳۶
۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵	۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
۱۵۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۸	۱۵۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۸
۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶	۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲	۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲
۲۰۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱	۲۰۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱

یاحسینی - سید قاسم: ۷، ۱۱

یرواند ابراهیمیان: ۱۹۶

یزد: ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۰، ۲۰۵

یعقوب خان: ۳۶

یمن جنوبی: ۱۸۳

یونان: ۹۳، ۹۴، ۱۲۷

یهودیان: ۳۷

یهودی نشین: ۳۲

کارنامه فعالیت های صنعتی
مهندس عبدالزهره وطن دوست
در استان بوشهر

بنام خدا

در ساعتی از شبانه روز هفتم آبان ماه ۱۳۲۴ در کربلای معلی دیده به جهان گشودم - اینکه بگویم خانواده کی و چگونه از عراق مهاجرت کرده اند و دلیل اصلی این مهاجرت چه بوده، موجب اطاله کلام می شود - جای بحث و گفتگویش هم در این کتاب و این مختصر نیست. همین قدر می دانم که دوران کودکی - نوجوانی و قسمتی از ایام شباب را، در فضای آکنده از رایحه خوش و دلنشین حرمین شریفین مولا علی - و سیدالشهداء و سایر فرزندان رسول گرامی اسلام گذرانده ام. از وقتی خود را شناخته ام کار کرده ام - اگر بگویم درس و مدرسه برایم در درجه دوم اهمیت و بعد از کار قرار داشته، یقیناً گراف نگفته ام - جست و خیز و شور و شوق کودکی را هم در محیط کارخانه تجربه کرده ام - آن زمان که هم سن و سالان من در کوچه های شهر غرق بازی و شادی کودکانه خود بودند، من دست پدر (بخدایش بیامرزد)، قبل از اینکه بچه ها جیب و داد فروح انگیز خود را در فضای شهرها سازند - خواب و بیدار - عازم کارخانه بودم کار و تلاش چنان در وجودم رسوخ کرده بود که، اگر روزی بدلیلی کار تعطیل می شد، گویی آرامش و قرار از من سلب شده است، چون کلاف سردرگم می شدم. در چهارده - ۱۵ سالگی مدیریت چند کارخانه از مجموع کارخانجات متعلق به خانواده، در شهرهای مختلف را بعهده گرفتم - مشغله زیاد، فرصتی برای حضور در کلاس درس برایم باقی نگذاشته بود - نه تنها من - که تمامی افراد خانواده، از سوی پدر تحت فشار بودیم که زبان فارسی - یعنی زبان مادری را فراموش نکنیم - همیشه یادآوری می کرد که ما ایرانی

هستیم و خواه ناخواه روزی باید به سرزمین خویش بازگردیم - سفارش پدر، امری عادی و روزانه شده بود و عمو که خداوند روحش را غریق رحمت و واسعۀ خویش فرماید - اصرار داشت که از درس و مدرسه و فراگیری علوم پیشرفته روز نباید غافل بود - ابرام عمو به ادامه تحصیل - مرا مجبور ساخت که ساعات شب را که علی الاصول، پس از فراغت از مشغله زیاد و خستگی کار روزانه می‌بایست به استراحت و خواب بگذرانم - به ادامه تحصیل تخصیص دهم - بدین ترتیب دوره دبیرستانی را به پایان رساندم عمو به توقف تحصیل من در مقطع دیپلم رضایت نداد، تهدید کرد که اگر نخواهم تحصیلاتم را ادامه دهم، کلیه کارخانجات را تعطیل و مرا خانه نشین خواهد ساخت. یعنی با علم به شدت علاقه و اشتیاق من به کار در کارخانه، از بهترین و کارآترین حربه برای رضایت من به تحصیل استفاده کرد. تهدید کارساز افتاد و ناچار رنج سفر به انگلستان - دوری از خانواده و مهمتر از همه ترک محیط گرم و دوست داشتنی کارخانه را پذیرفتم.

عزیمتم به انگلستان به میل و رضایت خودم نبود - خواست پدر - اصرار عمو و، تهدید به جلوگیری از کار در کارخانه از عوامل اصلی بودند - لیکن وقتی تسلیم عوامل قهری شدم تصمیم گرفتم از وقت و امکانات نهایت استفاده را کرده و خود را برای پذیرفتن مسؤولیت‌های بزرگتر در بازگشت به آغوش خانواده آماده سازم.

سال ۱۹۶۵ در رشته مهندسی هواپیما در دانشگاه لندن انگلستان پذیرفته شده و در سال ۱۹۷۰ با اخذ مدرک لیسانس فارغ التحصیل شدم - بعد از فراغت از تحصیل به فکر افتادم - با خود اندیشیدم با این مدرک، می‌خواهی چکار کنی؟ حقوق بگیر مؤسسات هواپیمایی یا خدمات فرودگاهی شوی؟ اینکه با زندگی تو، باور تو - عشق و علاقه تو - خوی تو و خواست تو، مغایرت فراوان دارد - بهیالها از محیط کارخانه دور بوده‌ای - دنیا در این مدت بسیار عوض شده - کارخانجات و سیستم مدیریت و اداره کردن آنها نیز عوض شده - الان که برگردی برای کارخانجات چه به ارمغان خواهی برد؟ چنین سؤالاتی تمام ذهنم را مشغول ساخته بود - تا بالاخره تصمیم گرفتم، در رشته‌ای دانش اندوزی کنم که رشته مرا با صنعت و تولید محکم‌تر سازد. لذا بلافاصله در دانشگاه لندن برای دوره فوق

لیسانس ثبت نام و موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته کنترل محیط صنعت شدم. سال ۱۹۷۲ خوشحال و راضی از آنچه در دانشگاه آموخته بودم به عراق بازگشتم - در غیبت تقریباً طولانی من - کارخانجات یکی پس از دیگری تعطیل و، تنها یکی از آنها کج دار و مریز - کار می کرد. کمر همت بسته و علیرغم مخالفت های شدید پدر و عمو، درهای بسته کارخانجات را گشوده - و فعالیت را از سرگرفتم - یکی - دو تا - سه تا - چهار تا... کارخانه کوچک و بزرگ، از سال ۱۹۷۲ - یعنی سال بازگشت من از انگلستان - تا سال ۱۹۸۱ - یعنی سال رجعت به وطن اصلی - یعنی ایران - یعنی جایی که همیشه پدر بازگشت ما را به آن یادآوری می کرد - تأسیس - افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفت. رژیم بعث عراق، به خیال واهی از پای درآوردن رژیم نوپای اسلامی، دشمنی و عداوت دیرینه خود با ما ایرانیان - را در شهریور ماه ۱۳۵۹ - با حمله وسیع نظامی به سرحدات ایران - بر ملا ساخت معلوم بود که ایرانیان مقیم عراق مثل ماکه به عشق عتبات عالیات در آن دیار اقامت گزیده اند - از تعرض حزب بعث و بعثیون مصون نمی مانند. تذکرات پی در پی پدر، در گوشم طنین انداز شد - که می فرمود، ما ایرانی هستیم و ایرانی خواهیم ماند و، خواه ناخواه روزی به سرزمین خویش باز خواهیم گشت.

جنگ بهانه ای بدست صدام حسین رئیس حزب بعث و رئیس جمهور عراق داد تا عقده گشایی کند و بهترین موقعیت را برای ما فراهم آورد، تا پس از دهها سال دوری از وطن به آغوش ایران عزیز بازگردیم - و بازگشتیم. همه آنچه را در عراق بدست خود فراهم آورده بودم، شاید به عنوان هزینه اقامت، چیزی شبیه پول اقامت در هتل - برای آنان گذاشته و با، کوله باری از تجربه، سرافرازان به آغوش مام میهن اسلامی - بازگشتم. پدرم چندی قبل از واقعه، دارفانی را وداع گفته و در خاک عراق - در جوار مرقد مطهر ائمه اطهار خفته بود. تنها یادگاری که برایم بسیار ارزشمند و قابل مقایسه و مبادله با هیچ چیز، حتی هستی خودم نبود در خاک عراق بجای ماند - پس از خروج از عراق - هیچگاه برای آنچه از دست داده بودم به پشیم سر ننگریستم، الا برای وجود مدفون عزیزترین و گرمی ترین موجود زندگیم یعنی پدرم، خدایش رحمت کند و از من راضی گرداند.

پس از ورود به ایران، احساس کردم که به این آب و خاک مقدس بسیار مدیونم بسیار سریع باید در صدد جبران مافات برآیم - ایران سرزمین من و، میهن من است. هیچکس و هیچ چیز مرا تهدید نمی کند، فضای وطن - هوای وطن - و نفس هم وطن چیز دیگری است، احساس کردم از نو متولد شده ام، دوباره باید همه چیز را از ابتدا شروع کنم - حتی آنچه را که به عنوان اخلاق اجتماعی تا آن زمان آموخته بودم.

ماهها پس از بازگشتم به ایران - بی آنکه کاری برای انجام دادن داشته باشم، در خیابانهای شلوغ و پرازدحام تهران - قدم می زدم، برایم نشاط انگیز بود که می دیدم ملتی که هنوز از انقلاب بزرگ خود فارغ نشده، دچار جنگی ناخواسته و نابرابر گردیده - از جنب و جوش تحرک باز نمانده است، از چهره مردم نمی توانست دریافت که اینان، در جنگ هستند، گرفتار تحریمهای گوناگون اند - بازار از همه جا شگفت انگیزتر بود - چنان مشغول به رتق و فتق امور اقتصادی، که گویی اصلاً هیچ اتفاقی در خارج از بازار نیافتاده - روحیه مردم بسیار قوی و، رفتار و گفتارها حکایت از آن داشت که معتقد به اصلی و مصمم به عملی بر اساس باورشان هستند، شکی هم به موفقیت خود در این راه ندارند.

سیاستمدار و اهل سیاست نیستم که بخواهم یا بتوانم مسائل را از دید سیاسی مورد بحث قرار دهم، بازار را از آن جهت مورد اشاره قرار دادم که، آنجا را برای شروع کار در ایران انتخاب کردم. مرحوم پدر و عمو، یثا به اعتقادی که برای بازگشت به ایران داشتند، سالها قبل ساختمانی چند طبقه را در میدان ۲۵ شهریور آن روز و هفت تیر امروز - خریداری کرده بودند که در اجازه کارکنان هواپیمایی بود. با فروش آن سرمایه ای کسب و، وارد بازار تهران شدم. تقریباً همه تجار آن روز بازار نسیه می خریدند - من از آغاز نقد خریدم و با اندک سودی سریع می فروختم - نتیجه این شد که هر جنسی وارد بازار می شد، اولین پیشنهاد خرید برای من می رسید. معتقد به نگهداری کالا در انبار به امید گران شدن، که امروز به حق آن را اختکار و مضر به اقتصاد جامعه می دانند - نیوده و نیستم. علاقمند به کسب چنین درآمدی هم نبوده ام و نخواهم بود - اساس کارم بر درآمد بیشتر از طریق فروش

بیشتر قرار داشت - صداقت و درستی در کار - خوش قولی و خوش حسابی در معاملات - موجب شد که در اندک زمان شهرت و اعتبار کافی برایم بوجود آید - در آمدم از بازار هم در مقایسه با فعالیت و میزان سرمایه‌ای که گذاشته بودم، بسیار رضایتبخش و می‌توان گفت فوق‌العاده بود - لیکن کار اصلی و مورد علاقه، و حرفه خانوادگی‌ام نبود - کار در بازار اگر چه سود قابل ملاحظه‌ای داشت، اما من هیچگاه بدنبال شوم فردی - که مختص خود و خانواده‌ام باشد - و نفعی برای جامعه و اقتصاد ملی - و دیگران در بر نداشته باشد، نبوده‌ام. وانگهی، تکلیف دین من به وطنم چه می‌شد و چگونه می‌خواستم ادا کنم؟ بازار جایی نبود که بتوانم تجارب علمی و عملی‌ام را به کار بندم - باید به رشته فعالیت اصلی خود، باز می‌گشتم. بخود اعتقاد داشتم، می‌دانستم که مرا توان و قدرت احداث صنعت، گستردن سفره‌ای بزرگتر از آنکه در خانه خود، برای خانواده خود پهن کرده‌ام، هست. اگر آن نکنم که می‌توانم، خیانت کرده‌ام، و بسیاری از این افکار که تقریباً تمامی ذهن مرا بخود مشغول داشته بود - سرانجام تصمیم گرفتم و برای خود برنامه‌ریزی کردم، برنامه‌ای بسیار سهل و ساده و مختصر، در دو سطر خلاصه:

سطر اول: بازار را با همه رونق و جنب و جوش چشمگیرش رها سازم.

سطر دوم: یکی از محروم‌ترین نقاط ایران را برای شروع فعالیت‌های تولیدی - صنعتی انتخاب کنم.

روز ۱۵ تیر ماه سال ۱۳۶۲ بازار پرهیاهوی تهران را وداع گفته و از آن خارج شدم - روز بعد به جستجوی استانی - شهری - خلاصه منطقه‌ای برای شروع کار تولیدی برآمدم. به تهران - شیراز - اصفهان - مشهد و سایر مناطق آباد و پررونق و خوش آب و هوا نیندیشیدم - بدلائل مختلف که عنوان نمودن آنها - مفید فایده‌ای نخواهد بود. همه می‌دانند که کشورهای پیشرفته صنعتی دنیا - اغلب واحدهای صنعتی خود را در کنار دریا، یا شهرهای نزدیک به دریا احداث کرده‌اند - تا: اولاً به آبراههای ارزان قیمت برای واردات و صادرات خود دسترسی داشته باشند، ثانیاً، اثرات منفی کارخانجات بر اکوسیستم شهرهای داخلی را کاهش دهند.

و شاید دلایلی هم ارائه دهند - من استان بوشهر را مورد توجه خود قرار دادم به

این دلیل که:

- ۱ - در جوار خلیج فارس قرار داشت.
 - ۲ - فاصله چندانی تا بازارهای پرمصرف خلیج فارس نداشت.
 - ۳ - اراضی وسیع و غیرقابل استفاده جز در بخش صنعت، دارا بود.
 - ۴ - نه دولت، نه بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری عمده‌ای در این منطقه نکرده بودند.
 - ۵ - نیروی انسانی فعال - جوان و آماده و جویای کار فراوان داشت.
 - ۶ - تنها نیروگاه اتمی برق ایران - در بوشهر بود.
 - ۷ - دو واحد بزرگ پتروشیمی ایران - در خوزستان و فارس - در چند کیلومتری بوشهر قرار داشت.
 - ۸ - در طبقه‌بندی دولت، استان بوشهر در زمره مناطق محروم قرار گرفته بود.
- لذا در مرداد ماه سال ۱۳۶۲ برای ارزیابی و احتمالاً انتخاب محل، به بوشهر آمدم. خوشاب، منطقه‌ای بود بین شهرستان برازجان و بوشهر - فاصله آن تا برازجان قریب ده کیلومتر و تا مرکز استان - یعنی بندر بوشهر - ۵۰ کیلومتر - در آن موقع جز خانه‌های معدود ساکنین روستا و مختصر رفت و آمد روزانه اهالی، نشان دیگری از تحرک و تلاش در آن مشاهده نمی‌شد. آفتاب چنان داغ و باد چنان سوزان بود که حتی ساکنان محل را هم به خروج از سایبان منزل بی‌میل و رغبت ساخته بود. هیچ بنایی، جز همان منازل روستایی که در گرمای تقریباً ۵۰ درجه از دور به اشباح متحرک می‌ماندند، در سرتاسر منطقه «خوش آب» به چشم نمی‌خورد. مانده بودم که چرا به این منطقه، با چنین آب و هوایی، خوش آب می‌گویند. جالب‌تر اینکه روستای هم جوار آن هم خوش مکان بود - بی خود نیست که در ضرب‌المثل‌های فارسی می‌گویند: برعکس نهند نام زنگی کافور - بگذریم، لحظه‌ای ایستادم و منطقه را ورنه انداز کردم - از هر جهت موافق میل بود - هیچ جز بیابان و گرمای طاقت‌فرسا نبود. دیده بر هم گذاشته و تجسم کردم که اگر در این منطقه چندین کارخانه تولیدی احداث شود، چه جنب و جوشی، سکوت وحشتناک این بیابان را خواهد شکست. چه رونقی خواهد گرفت، چقدر جوان

مشغول به کار مفید خواهند شد. چه تأثیر شگرفی بر اقتصاد و رونق و آبادانی این منطقه خواهد گذاشت - چه زیبا و نشاط‌انگیز صدای کار دستگاه‌های تولیدی، جایگزین زوزه دله‌ره‌آور باد داغ خواهد شد و، خدای را سپاس گفتم که بهترین فرصت را برای خدمت به تأخیر افتاده به هم و وطن‌انم به من عطا فرموده است - با خدای خود عهد کردم که از هر کوششی برای تبدیل این منطقه به یک قطب صنعتی بزرگ فروگذار نکنم.

سال ۱۳۶۲ - اولین موافقت اصولی را برای احداث یک کارخانه آرد در منطقه صنعتی خوشاب برازجان اخذ نمودم - لیکن گاز و گذاری زمین با مشکلات بسیار روبرو شد، تا آنجا که از سر خیر و شر آن گذشتم و به دیگری واگذار کردم، چرا که تصور کردم اگر بخواهم برای تنها اخذ زمین بیش از یکسال دوندگی کنم از تعقیب اهداف دیگرم عاجز خواهم شد.

سال ۱۳۶۲ - موافقت اصولی کارخانه حصیربافی را اخذ نمودم - می‌دیدم مسافرانی که از شیخ‌نشینهای خلیج فارس می‌آیند - حصیر پلاستیکی جزء ارمغانهای سفر اکثریت آنان است - شرایط آب و هوایی منطقه جنوب ایجاب می‌کند که مردم در طول فصل طولانی گرما، به حکم اجبار از این زیرانداز بجای فرش استفاده نمایند - می‌دانستم که در هیچیک از شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس کارخانه‌ای وجود ندارد و از جای دیگری به دویی وارد می‌شود.

در اولین قدم برای نیل به هدف، سنگ بنای کارخانه حصیربافی الغدیر - با ظرفیت تولیدی معادل ششصد تن در سال ۱۳۶۲ در منطقه خوشاب برازجان گذاشته شد. آن زمان هر کس از آن منطقه عبور می‌کرد و تابلوی کوچک «شرکت حصیربافی الغدیر» را قی دید، شاید در دل به صاحب طرح می‌خندید که چرا و بچه امید، در این بیابان برهوت کارخانه احداث می‌کنیم - اول تیر ماه ۱۳۶۴ کارخانه به بهره‌برداری رسید و طولی نکشید که تولیدات کارخانه از مرزهای جنوبی کشور گذشت و، رقیب سرسخت انواع مشابه در بازارهای منطقه شد - جریان واردات حصیر از دویی به ایران معکوس شد.

الغدیر در دو مرحله توسعه یافته و امروز ظرفیت تولیدی متعادل ۲۱۰۰ تن دارد

و، تقریباً صد درصد تولیدات یا مستقیماً از سوی شرکت به شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس یا از طریق بازارچه‌های مرزی سیستان و بلوچستان صادر می‌شود. و تعداد ۶۸ نفر کارگران ماههای اولیه آغاز بهره‌برداری، امروز به ۲۵۰ نفر افزایش یافته‌اند و می‌توان گفت که قریب ۸۰٪ جوانان بومی در این کارخانه اشتغال دارند. سال ۱۳۶۴ - شرکت تولیدی و بازرگانی مروارید بوشهر - نیز که تولید کننده دستمال کاغذی با نام تجاری گل نرگس بود - به بهره‌برداری رسید. لیکن وضعیت کارخانه، ماشین‌آلات - تولیدات و اشتغال زایی آن در حدی نبود که رضایت خاطری فراهم آورد. اهداف بزرگتری برای این واحد داشتم که برای تحقق آن ناگزیر به صبر و تحمل و گذشت زمان بودم - چهار سال تمام تأمل کردم تا فرصت مناسب برای اجرای طرح توسعه مروارید حاصل شد - در اواخر سال ۱۳۶۸ همزمان با اخذ دو موافقت اصولی جدید برای کارخانجاتی که شرح آن خواهد آمد - سه طرح توسعه را هم به مرحله اجرا درآوردم که یکی از آنها توسعه شرکت تولیدی و بازرگانی مروارید بوشهر بود. در آغاز سال ۱۳۷۱ یک باره، پوشک کامل بچه (پمپرز) تولیدی شرکت مروارید بوشهر، با نام تجاری «پنبه ریز» زینت بخش ویرین داروخانه‌ها و سوپر مارکتهای ایران گردید. تولید این نوع پوشک، برای اولین بار در ایران در حقیقت انقلابی در تولید محصولات بهداشتی پدید آورد که افتخارش برای من ماند. اگر چه در این راه رنج و مشقت و فشار زیادی متحمل شدم، لیکن مشاهده لبخند رضایتبخش مصرف کنندگان، خستگی و کوفتگی همه ایام را از یادم برد و، خدای را بر این موفقیت و توفیق سپاس گذاشتم و می‌گذارم. شهرت نیک محصولات «پنبه ریز» اجر و مزد زحمات شبانه روزی من و همکارانم است. اکنون تعداد کارکنان مکنون از ۱۶ نفر در سال ۶۴ به ۲۰۰ نفر در سال ۱۳۷۷ افزایش یافته است.

در سال ۱۳۶۵ سال تحرک شرکت گونی بافی تهران شفق بود که عملیات ساختمان، ایجاد تأسیسات آن بدلیل عدم تخصیص بموقع ارز برای ماشین‌آلات، متوقف گردیده بود. با فراغت یافتن از الغدير و مروارید - کارگونی بافی تعقیب و بالاخره اواخر سال ۱۳۶۶ با گشایش اعتبار، ماشین‌آلات خریداری - حمل - نصب

و سرانجام در اواخر سال ۱۳۶۷ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. ظرفیت این کارخانه نیز در ابتدا ششصد تن انواع گونی - و در حال حاضر ۲۰۰۰ تن است. این واحد تنها کارخانه گونی بافی در ایران است که گونی‌های سیلویی معروف به جامبوک تولید و پروانه کاربرد علامت استاندارد تشویقی دارد. شاید بتوان گفت که تنها واحدی است در نوع خود که توانست در صدی از تولیدات خود را به خارج از کشور صادر نماید. در حال حاضر ۱۹۸ نفر از جوانان محل در این کارخانه اشتغال دارند.

در اسفند ماه ۱۳۶۸ - دو طرح جدید و سه طرح توسعه بطور همزمان در برنامه کار قرار گرفت. طرح‌های جدید، یکی تولید انواع نخهای مونوفیلانت و دیگر تولید انواع چرمهای مصنوعی از PVC، PU و طرح‌های توسعه عبارت بودند از: توسعه حصیر بافی - توسعه گونی بافی تهران شفق و توسعه مروارید بوشهر - در خصوص توسعه طرحها، قبلاً توضیحات مختصری دادم - اما دو طرح جدید: نخ‌های تک رشته‌ای معروف به «مونوفیلانت» در صنایع مختلفی از قبیل زیپ سازی - مسواک سازی - توربافی - فیلترسازی - برس و قلم‌های نقاشی - جوراب بافی - نساجی - صنایع صید و بسیاری صنایع کوچک، به عنوان مواد اولیه کاربرد گسترده‌ای دارد. عدم وجود کارخانه‌ای در ایران که بتواند نیاز صنایع وابسته به نخهای مونوفیلانت را تأمین کند، موجب شده بود که سالانه مبالغ معتناهی ارز بابت خرید آن از کشور خارج شود. طبق محاسبات و آماری که بدست آورده بودم، مشخص شد که ششصد تن نخ قادر به رفع نیاز تقریباً تمامی صنایع وابسته می‌باشد. لذا کار را با موافقت اصولی احداث کارخانه با ششصد تن ظرفیت تولید نخهای مونوفیلانت از نایلون - پلی استر - پلی پروپیلن - یا PET شروع و شرکتی تحت نام شرکت تولیدی نایلون نخ بوشهر به ثبت رسید.

در اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ زمین محل احداث کارخانه از سوی منابع طبیعی استان در اختیار قرار گرفت و بلافاصله عملیات آماده‌سازی و احداث بنا شروع شد - مرداد ماه ۱۳۶۹ طرح با بیش از ۷۰٪ پیشرفت فیزیکی برای تخصیص ارز ماشین‌آلات به وزارت محترم صنایع معرفی و سرانجام در سال ۱۳۷۱ با ۶۲ نفر پرسنل، کار تولید را آغاز کرد. امروز نایلون نخ بوشهر با ۸۰ نفر کارکنان ماهر و نیمه

ماهر و متخصص، هنوز تنها تولید کننده نخهای مونوفیلانت در خاور میانه محسوب می‌گردد و علاوه بر تأمین احتیاجات بسیاری از کارخانجات دیگر، به صادرات هم روی آورده و موفقیت‌های قابل قبولی در بازارهای بین‌المللی کسب کرده است.

طرح دومی که در سال ۱۳۶۸ در دستور کار قرار گرفت و موافقت اصولی آن همزمان با نایلون نخ در اسفند ماه اخذ و عملیات آماده‌سازی زمین و احداث بناء آن با نایلون نخ آغاز گردید، تولید چرم مصنوعی از PVC، PU بود. اگر چه عملیات ساختمانی و ایجاد تأسیسات جانبی آب و برق، همزمان با نایلون نخ پایان رسید و هر دو واحد در یک زمان برای تخصیص ارز ماشین‌آلات به وزارت محترم صنایع معرفی شدند، لیکن کار تخصیص ارز چرم تا سال ۱۳۷۰ بطول انجامید. بگذریم از شرح و تفسیر مشکلات، بحمدالله همه رفع شد و در بهمن ماه ۱۳۷۲ بوشهر چرم نیز با ظرفیتی معادل ۲۵۰۰ تن در شیف - به بهره‌برداری رسید و امروز با برخورداری از پیشرفته‌ترین تکنولوژی - بهره‌مندی از خدمات ۱۸۰ نفر پرسنل متخصص - ماهر و نیمه ماهر، بوشهر چرم تأمین کننده بخش عمده‌ای از نیازمندیهای کارخانجات بزرگ کفش ایران است. مضافاً اینکه با تولید کالا در کیفیت عالی - مطابق و قابل رقابت با انواع مشابه از بزرگترین و معتبرترین کارخانجات دنیا - مصرف‌کنندگان چرم مصنوعی را از واردات بی‌نیاز ساخته است.

از سال ۱۳۶۲ که مصمم به کار در این استان شدم، هدفم این بود و هست که ظرف مدت ده الی پانزده سال، ده - ۱۵ کارخانه تولیدی احداث و، تلاش نمایم زمینه مساعد برای تبدیل شدن منطقه محروم خوشاب برازجان به یک قطب صنعتی فراهم آورم - اگر چه تا سال ۱۳۷۰ موفق به احداث ۵ کارخانه یعنی: حصیر بافی الغدیر - گونی بافی تهران شفق - تولیدی و بازرگانی مروارید بوشهر - نایلون نخ بوشهر و بوشهر چرم شده بودم و تقریباً نیمی از تعهدم را به لطف خداوند بزرگ، انجام یافته بود و از کرده خویش خوشنود بودم لیکن احساس رضایت کامل نداشتم - پنج کارخانه موفق، زمینه مساعدی برای اتحاد و جمع توانمندیهای آنها جهت تأسیس یک گروه صنعتی، بمنظور تعقیب سهل‌تر اهداف فراهم آورد.

طرح تأسیس این گروه در اواخر سال ۱۳۶۹ در ذهنم نقش بست و بالاخره در اوایل سال ۱۳۷۰، برای ثبت و آغاز فعالیت آن به همکارانم مأموریت دادم - بدلیل استفاده پنج کارخانه قبلی از مواد پلیمری بعنوان مواد اولیه - نام گروه را - گروه صنعتی پلیمر بوشهر - انتخاب کردم. موضوع فعالیت این گروه عبارت بود از - اقدام به تأسیس و راه اندازی کارخانجات مختلف تولیدی و اعمال مدیریت بر کلیه کارخانجات تحت پوشش خود - پنج کارخانه اصلی و اولیه، یعنی الغدیر - تهران شفق - مروارید بوشهر - نایلون نخ بوشهر و بوشهر چرم به عنوان سهامداران اصلی این گروه به نسبت مساوی و مدیران عامل هر یک از آنها، اعضای هیئت مدیره گروه و خود اینجانب به مدیریت عاملی این گروه انتخاب شدم. با تولد این گروه قرار بر این شد که از آن به بعد، هر شرکت یا کارخانه‌ای که احداث می شود در مالکیت و تحت مدیریت گروه قرار بگیرد. ثبت این گروه در ثبت شرکتها - کارچندان سندهای نبود - چرا که در قوانین ثبتی - پیش بینی تأسیس چنین شرکتی نشده بود و در حقیقت بلحاظ قانونی نه مجاز شمرده می شد، نه منعی برای ثبت داشت. اما بهر تقدیر با تلاش و کوشش و ادای توضیحات کافی بالاخره به ثبت رسید.

اساسنامه گروه، این امکان را به مدیران گروه می داد که اگر شرکت یا کارخانه‌ای حتی در مالکیت گروه هم نباشد، بتواند از خدمات گروه، در قبال پرداخت هزینه‌های متعلقه بهره‌مند شود. البته هدف این نبود و نیست که از این رهگذر منافع مالی سرشار کسب شود، بلکه بیشتر جنبه مساعدت و همکاری با سایر کارخانجات داشت که ممکن است بگونه‌ای نیازمند بهره‌وری از تجارت و توانمندیهای گروه گردند. دیری از تأسیسات گروه صنعتی پلیمر بوشهر نگذشته بود که موافقت اصولی جهت احداث یک واحد بزرگ تولید ابزار و لوازم بسته‌بندی اخذ شد، لیکن بعلت مشکلات ارزی و عدم امکان خرید ماشین‌آلات، کار احداث به تعویق افتاد. هدف گروه از تأسیس چنین واحدی، تولید انواع کارتنهای PP (پلی پروپیلن) تولید و چاپ اوراق مختلف از انواع مختلف، جهت استفاده در صنایع بسته‌بندی - انواع نایلون و نایلکس با چاپ‌های مختلف تولید کارتن‌های مقوایی - طناب قیطانه‌های رنگی و... اما متأسفانه بدلیلی که فوقاً بدان اشاره شد، در حد تولید کارتن مقوایی و نایلونی و

نایلکس و مقیاس محدود طناب، تا به امروز متوقف مانده.

نیاز کارخانجات به قطعات و لوازم یدکی و مشکلاتی که از رهگذر کمبود ارزی برای تأمین آنها از خارج وجود داشت، موجب گردید که در همان روزهای اولیه تأسیس گروه - موافقت اصولی احداث واحد فنی و مهندسی اخذ گردد. این واحد ابتدا با حداقل امکانات در همان سال ۱۳۷۰ تأسیس و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. کار تقویت و تجهیز این واحد اندک صورت گرفت. مهندسین و متخصصین فنون مختلف به خدمت گرفته شدند و برای طی دوره‌های فنی و مشاهده تکنولوژی‌های روز دنیا به خارج اعزام شدند و طولی نکشید که این واحد علاوه بر دستیابی به قدرت تولید بیش از ۸۰٪ احتیاجات کارخانجات به قطعات و لوازم یدکی - کار کپی‌سازی ماشین‌آلات را هم با موفقیت در پیش گرفت - ساخت دستگاه بادامک تراش - آسیاب غلطکی - دستگاههای یافنده «ژاکارد» از جمله افتخارات این واحد محسوب می‌شود. در زیر مجموعه‌های واحد فنی و مهندسی - واحدهای کوچکتر ساخت تابلوهای برق فشار قوی - متوسط و ضعیف و ارائه خدمات برق - درب و پنجره‌سازی - امور ساختمان - نجاری - تعمیرات دستگاههای برودتی و حرارتی - سیم پیچی و... را بعهدہ دارند. امروز قریب دویست نفر با عناوین مختلف شغلی - از کارگر ساده تا تکنیسین و مهندس در این واحد اشتغال بکار دارند.

شرکت بتن قطعه بوشهر یکی دیگر از واحدهای تولیدی تحت پوشش گروه صنعتی پلیمر بوشهر است که با بهره‌وری از ماشین‌آلات و تکنولوژی ایران و ایتالیا - به تولید اتوماتیک و نیمه اتوماتیک انواع قطعات بتنی از قبیل بلوک، آجر سیمانی - کربستون - اشتایگر زمینی - تیرچه و... اشتغال دارد. رکود فعالیت‌های ساختمانی در سالهای اخیر موجب رکود مقطعی این واحد گردیده است.

بوشهر مسواک :

مشاهده انواع و اقسام مسواک‌های تولیدی کشورهای مختلف دنیا در بازار ایران اگر چه حاکی از رشد فرهنگ بهداشت دهان و دندان داشت و مایه خوشحالی بود؛ لیکن از این بابت که همه ساله مبالغ زیادی ارز می‌باید از کشور خارج شود مایه

نگرانی هم بود - اندیشیدم چرا ما خود نباید مسواکی استاندارد و کیفیتی اگر نه برتر از آنچه وارد می‌کنند - حداقل هم طراز و برابر آن - در داخل کشور تولید کنیم؟ کارخانه نایلون نخ ما «مونوفیلامنت» یا نخ‌های آن را در کیفیت و استاندارد جهانی تولید می‌کند، پس می‌توان با وارد کردن دستگاه تافتینک (کاشتن نخ روی دسته مسواک)، به خواست خود جامعه عمل پوشیم. فکر ایجاد کارخانه تولید مسواک در من قوت گرفت تا بالاخره توانستم در سال ۱۳۷۶ این کارخانه را با ظرفیت تولید معادل ۱۲ میلیون عدد در سال به بهره‌برداری برسانم و امروز به جرأت می‌گویم که مسواک این واحد که با نام تجارتی (جرده) به معنی اسب زرد به بازار عرضه می‌شود، با مرغوب‌ترین نوع مشابه خود در دنیا قابل رقابت است.

دو واحد حصیربافی و گونی بافی ما - از مصرف‌کنندگان عمده رنگهای مستریج هستند. گذشته از این حجم ضایعات این واحد نیز تقریباً زیاد است. به دو دلیل لازم می‌آمد در این خصوص چاره‌اندیشی شود.

۱ - حجم ضایعات به این دلیل که حالت پوشالی دارند زیاد و نگهداری آنان بخصوص در شرایط هوای بسیار گرم منطقه کاری بود دشوار. حمل این ضایعات نیز مستلزم صرف هزینه‌ای بود که به مراتب بیش از ارزش آن و مقرون به صرفه نبود.

۲ - اگر چه ما خود مصرف‌کننده ضایعات بازیافتی نبوده و نیستیم، واحدهایی که شدیداً نیازمند به اینگونه مواد بازیافتی‌اند.

لذا بر آن شدم که با اخذ مجوز «جواز تأسیس» نسبت به احداث دو واحد تولید رنگهای مستریج بمنظور تولید احتیاجات داخلی گروه و بازیافت ضایعات پلیمری - جهت تبدیل پوشالهای حجیم به گرانول و تسهیل نگهداری و حمل آن به سایر نقاط کشور اقدام نمایم. هر دو واحد در حال حاضر فعال و قریب سی نفر را مشغول بکار کرده است.

در سال ۱۳۷۰ شرکت ابریشم تاب بوشهر، برای تولید گوش پاک‌کن، احداث و در سال ۱۳۷۶ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. کیفیت مطلوب و بسته‌بندی زیبا و شکل این محصول باعث شد که خیلی زودتر از آنچه تصور می‌کردم، جای خود را در میان رقبای خارجی باز کند.

سال ۱۳۷۶ برایم سال پرمشغله و پردرد سری بود. در اردیبهشت ماه سال ۷۶ - دو واحد بزرگ فرآورده‌های گوشتی و دریایی بوشهر (آفرید) را که به دلایل مختلف دچار نابسامانی و تقریباً به حالت تعطیل کامل درآمده بودند - به نیت بازسازی و جلوگیری از اضمحلال آنها - خریداری نمودم. از اینکه بگویم از اردیبهشت ۷۶ تا کنون چه کردیم و چه کشیدم صرف‌نظر کرده و همین قدر می‌گویم، امروز که سه ماهه نخست سال ۷۸ را سپری می‌کنیم «آفرید» در وضعیتی قرار دارد که محصولات خود را به خارج از کشور هم صادر می‌کند - محصولات آفرید، بخصوص فرآورده‌های دریایی آن - از چنان شهرت و محبوبیتی برخوردار است که مایه فخر و مباهات ما گردیده، خریداران اروپایی مینگوی محصول آفرید با یکدیگر به رقابت برخاسته‌اند، اما این حسن شهرت مایه غرور ما نگشته، بلکه ما را به بهبود کمی و کیفی آن تشویق و ترغیب می‌نماید.

با این ترتیب مجموع کارخانجات و واحدهایی که تا پایان سال ۱۳۷۶ در مجموعه گروه صنعتی پلیمر بوشهر قرار گرفتند عبارتند از:

- ۱ - شرکت حصیر بافی الغدير
- ۲ - شرکت تولیدی و بازرگانی مروارید بوشهر
- ۳ - شرکت تولیدی تهران شفق
- ۴ - شرکت تولیدی نایلون نخ بوشهر
- ۵ - شرکت تولیدی بوشهر چرم
- ۶ - شرکت بتن قطعه بوشهر
- ۷ - واحد فنی و مهندسی گروه صنعتی پلیمر بوشهر
- ۸ - واحدهای زیر مجموعه واحد فنی و مهندسی
- ۹ - واحد تولید رنگهای مستریج
- ۱۰ - واحد بازیافت ضایعات پلیمری
- ۱۱ - شرکت بوشهر مسواک
- ۱۲ - شرکت ابریشم تاب
- ۱۳ - شرکت فرآورده‌های گوشتی بوشهر

۱۴ - شرکت فرآورده‌های دریایی بوشهر

۱۵ - شرکت بازرگانی اطلس بوشهر

شرکت بازرگانی اطلس بوشهر در سال ۱۳۷۵ بمنظور انجام امور بازرگانی شرکتها - صادرات و واردات کالاهای مختلف؛ از جمله محصولات شرکت‌های تابعه - تأسیس گردید.

شرکتهای در شرف بهره‌برداری گروه :

۱ - شرکت شنیز بوشهر - تولیدکننده آدامس‌های عسلی

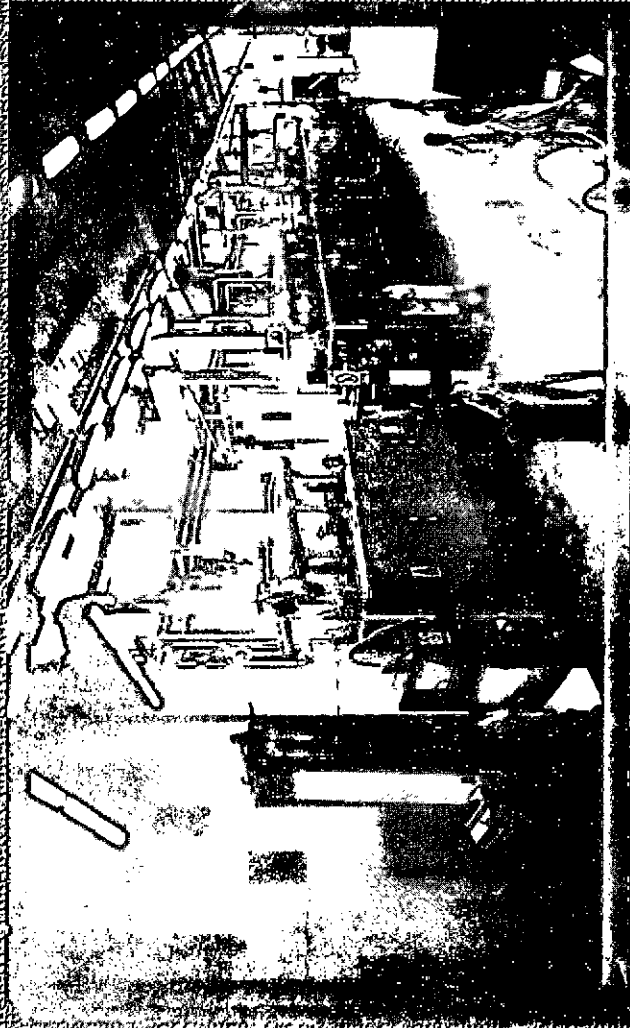
۲ - شرکت داده‌پردازان دوران - ارائه خدمات کامپیوتری

مضافاً، مطالعات لازم برای احداث یک واحد ۵۰۰ هکتاری پرورش میگو و تولید لارو و غذای میگو انجام یافته و انشاء... به محض انجام تشریفات قانونی و واگذاری زمین - عملیات فیزیکی آن شروع خواهد شد.

آنچه خود از خدای خود خواسته‌ام این است که مرا افتخار خدمتگزاری به بندگان پاکش عطا فرماید. مرا از لغزش‌های انسانی - غرور، تکبر و حب نفس و جاه‌طلبی محفوظ دارد. اگر کاری کرده‌ام و خدمتی انجام داده‌ام، خدایا تو می‌دانی که به حکم وظیفه شرعی و ملی و میهنی‌ام بوده و بس. منتی بر کسی ندارم - در این راه تنها هم نبوده‌ام، تو یاورم بوده‌ای و برخی دیگر از هموطنان همکارم؛ زحمت و تلاش آنان نیز کمتر از من نبوده است. خدایا توفیق خدمات بیشتر و ارزنده‌تر عطا فرما.

گروه صنعتی پلیمر بو شهر





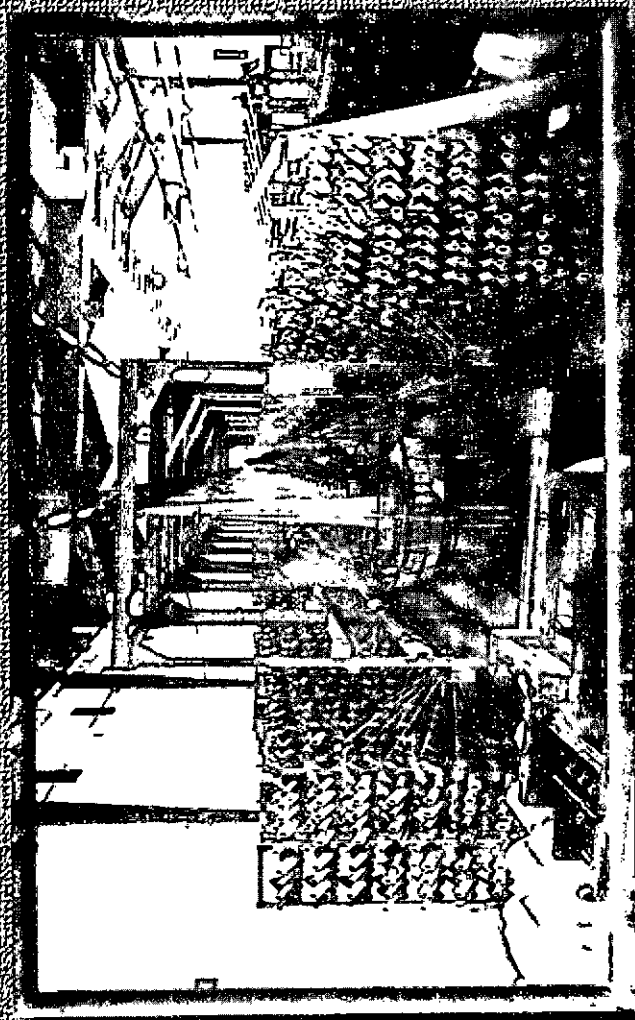
شرکت نوشهر چرم



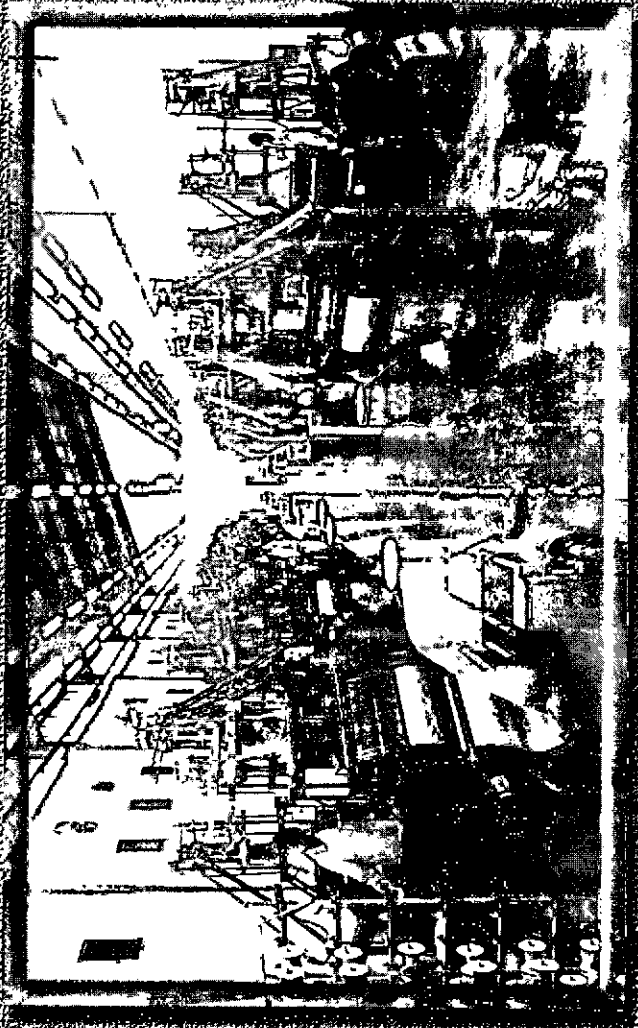
شرکت تولیدی پارس و مسواک



سوق حصار باقی العدمبر



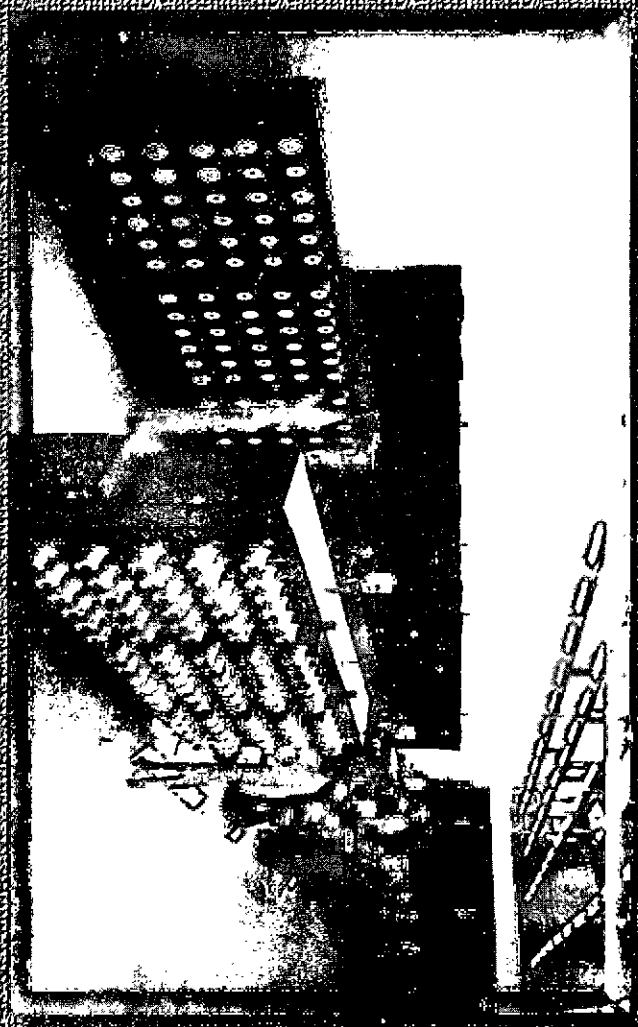
سروکت کوئی باقی نہ رہا



شركة حصار باقى القدير



شورگەن ئۆستەننىڭ ۋىلار ۋاڭىنى مودارىنىدۇ



مدرسة السلطنة مع ائمة

میرمهنا و شهر دریاها

نویسنده: جان پری و دیگران

مترجم: حسن زنگنه

نمونه‌هایی از راهزنی در خلیج فارس؛ سفرنامه بوشهر نوشته جیمز بیلی فریزر؛ سفرنامه جنوب ایران نوشته لوئیس پلی؛ گذری به شهر دریاها نوشته برادلی برت؛ سیاست انگلستان در خلیج فارس نوشته ملکم یاپ از جمله مقالات این کتاب می‌باشد. بخشی از این کتاب در حقیقت گزارشی است از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در سال‌های آغازین مشروطیت در بوشهر و در برگیرنده موضوعاتی است که در منابع فارسی مشابه اثری از آن دیده نمی‌شود

خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم

نویسنده: راجرز.ام. سیوزی و جی.بی. کلی

مترجم: حسن زنگنه

این کتاب ترجمه‌ای است مشتمل بر سه بخش: خلیج فارس در دوران باستان؛ تاریخ خلیج فارس از سال ۶۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی و خلیج فارس در اواخر قرن هیجدهم میلادی.

محققان و پژوهشگران خارجی مقالات و کتب زیادی درباره دریانوردی و تجارت در دریاهای فارس به رشته تحریر در آورده‌اند، اما اکثریت قریب به اتفاق آنان به علت تعصب یا علل دیگر از ابراز حقایق سر باز زده، به تحریف واقعیت و واژگونه نویسی مبادرت کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد این کتاب تاریخ دقیق‌تری را از خلیج فارس پیش چشم خوانندگان آورده باشد.

اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران

به کوشش کاوه بیات

اسنادی که در این مجموعه گردآوری شده‌اند گذشته از ارزش گزارش‌گونه آنها که بیانگر کم و کیف وقایع و حوادث درباره جنگ جهانی اول می‌باشد تصویر کم و بیش روشنی از چگونگی واکنش مراجع دولتی در قبال تحولات و رخدادها ترسیم می‌کند. بخش مهمی از این اسناد یعنی اسناد بایگانی راکد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی برای نخستین بار در این مجموعه در دسترس پژوهشگران قرار می‌گیرد.

جواهرالزواهر

به کوشش میرزا حسین معتقد ریشه‌ری

استان بوشهر به رغم محرومیت‌ها و نبود امکانات فراتر از فضای طبیعی خود اظهار وجود کرده است. فقیهان والامقام، عارفان معارف جمال و جلال، شاعران نغزگفتار و سرایندگان شوریده حال این دیار هر کدام توانسته‌اند معرفی روشن در شناساندن سرزمین و تبار خویش باشند. کتاب جواهرالزواهر از جمله این آثار می‌باشد. این کتاب که سالیانی نایاب بوده است به همت مرکز بوشهرشناسی چاپ و منتشر گردیده است.

واسموس

نویسنده: داگوبرت فن میکوش مترجم: کیکاووس جهانداری

واسموس پیش از آن که در پایان جنگ از ایران خارج شود یادداشت‌های مفصل و خاطرات روزانه‌ای از خود به جا گذارد. این نوشته‌ها در غاری پنهان گردیده بود که پس از چهار سال به دست آمد. خانم ایرما واسموس پس از سال‌ها تلاش و کوشش توانست در میراث شوهر، نظم و ترتیب ایجاد کند.

این کتاب به شیوه رمان تاریخی در سیزده فصل نگارش یافته است. اساس نوشته‌های این کتاب بر پایه یادداشت‌های روزانه، گزارش‌ها و نامه‌های واسموس ترتیب یافته است.

دریای پارس و سرزمین‌های متصالح

نویسنده: دونالد هاوولی مترجم: حسن زنگنه

نویسنده کتاب سال‌ها عضو سرویس سیاسی بریتانیا بوده است و مدت سه سال نیز به عنوان نماینده سیاسی در کشورهای متصالح (امارات متحده عربی کنونی) خدمت کرده و به آرشيو و مدارک زیادی دسترسی داشته است. بنابراین اثر را به گونه‌ای دقیق و علمی و مطابق با اصول آکادمی تاریخ نگاری به رشته تحریر در آورده است.

سواحل متصالح قرن‌ها تابع حکومت عمان و مسقط بوده، اما عملاً امپراتوری ایران به هنگام قدرت بر مسندام و دیگر نقاط جنوبی خلیج فارس حاکمیت داشته است. این کتاب مستقلاً درباره این نقطه از خلیج فارس که رویدادهای آن در ارتباط مستقیم با رخدادهای ایران بوده، به رشته تحریر در آمده است.



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University



حسن زنگنه در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در بندر بوشهر به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات خود به دلیل استعداد و احاطه بر زبان انگلیسی از همان اوان جوانی به سمت مترجم وارد شرکت‌ها، مؤسسات خصوصی و دولتی شد. پس از آن به سبب عشق و علاقه به زادگاهش و همچنین به خلیج همیشه فارس، اقدام به ترجمه آثار ارزشمندی در این خصوص نمود که از ترجمه‌های وی تاکنون کتاب‌هایی به شرح زیر در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گرفته است.

۱- هجوم انگلیس به جنوب ایران

۲- لشکرکشی انگلیس به ایران

۳- خاطرات فردریک اوکانر، کنسول انگلیس

در فارس

۴- دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصالح

۵- خلیج فارس، از دوران باستان تا اواخر قرن

هیجدهم

۶- میرمهنا و شهر دریاها

۷- گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس،

سرکنسول انگلیس در بوشهر

۸- چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران

۹- لشکرکشی ناپلئون به مصر و رقابت فرانسه و

انگلیس در ایران

کتاب‌های زیر چاپ:

۱- روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول

۲- سرپرسی کاکس در خلیج فارس



10007500064221
کتابخانه مرکزی دانشگاه



نشر همسایه

با همکاری
گروه صنعتی
پلیمر بوشهر

شابک: ۸-۷۹-۷۱۹۹-۹۶۴-۸۰-۷۹-۸۰

DS324
B858
1378
C.1

۱۳۱